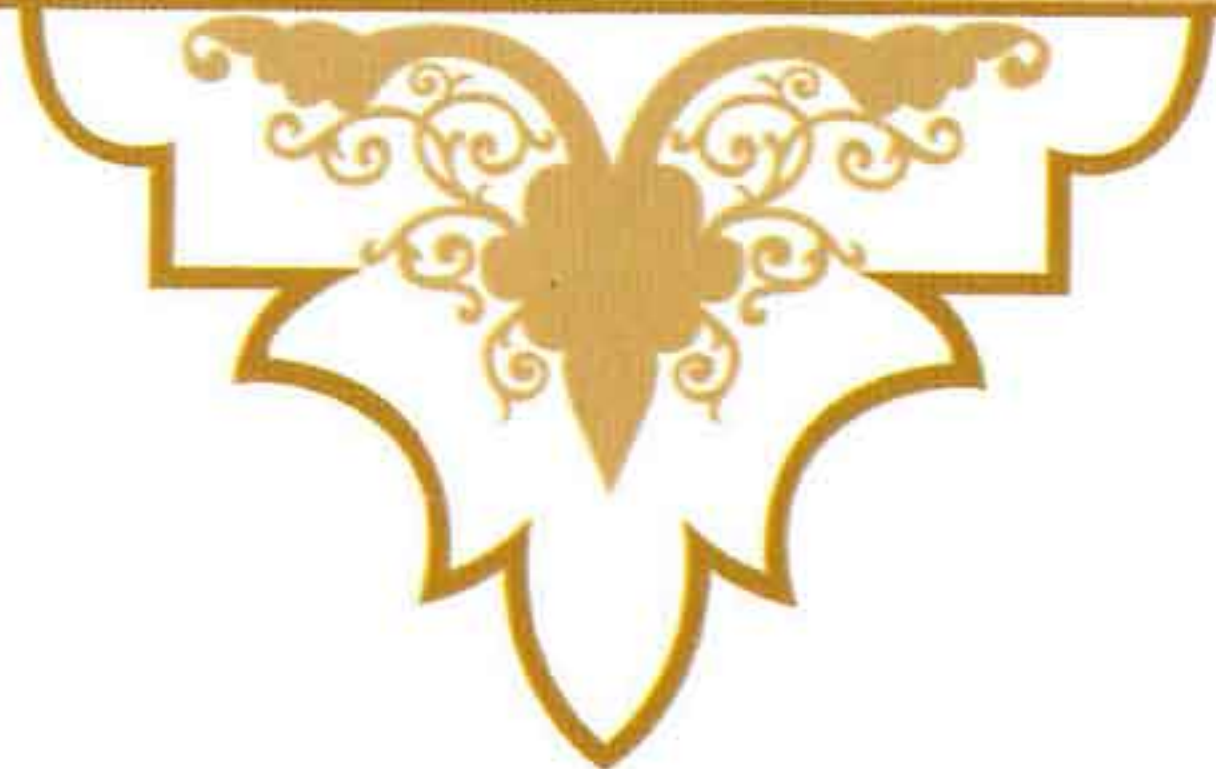


# از فاطمه تا مهدی علیها السلام

# از مهدی تا فاطمه علیها السلام

تحقیقی تطبیقی پیرامون ارتباطات و تشابهات شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام



علی مصلحی بهارانچی

# از فاطمه تا مهدی علیهما السلام ، از مهدی تا فاطمه علیهما السلام

تحقیقی تطبیقی پیرامون ارتباطات و تشابهات شخصیتی

حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام

علی مصلحی بهارانچی

سرشناسه	: مصلحی بهارانچی، علی، ۱۳۲۹-
عنوان و نام پدیدآور	: از فاطمه تا مهدی علیهما السلام، از مهدی تا فاطمه علیهما السلام: تحقیقی تطبیقی پیرامون ارتباطات و تشابهات شخصیتی حضرت زهرا علیهما السلام و حضرت مهدی علیهما السلام/علی مصلحی بهارانچی.
مشخصات نشر	: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲۶۷-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۱۳-۳۲۰.
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint -- Hadiths
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- احادیث
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Hadiths
شناسه افزوده	: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	: BPTV/۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۴۳۰۶۵۰
وضعیت رکورد	: فیبا



از فاطمه تا مهدی علیها السلام، از مهدی تا فاطمه علیها السلام (تحقیقی تطبیقی پیرامون ارتباطات و تشابهات شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیها السلام)

- مؤلف: علی مصلحی بهارانچی
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت
- صفحه آرا: رضا فریدی
- طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: دوم / پاییز ۱۴۰۱
- مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۶۷-۷
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه (تاکتون ۱۵۰۰ نسخه)
- قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه امار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ ۲۴/  
تلفن: ۲۰ و ۲۷۸۴۱۴۱۰ / ۳۷۸۳۳۷۰ (داخلی ۱۱۷) / شماره: ۰۲۵-۳۷۳۷۱۶۰

- [www.mahdir.ir](http://www.mahdir.ir)
- [entesharatmarkaz@chmail.ir](mailto:entesharatmarkaz@chmail.ir)

**دفاتر بنیاد حضرت مهدی علیها السلام در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد.**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تقديم به:

يگانهی دهر و دوران، بهانهی زمین و زمان و نشانهی

جان و جهان، حضرت بقية الله الاعظم عليه السلام

## فهرست

- درآمد ..... ۸
- دفتر اول: ارتباطها در پهنه آیات و روایات ..... ۱۱
- ارتباط اول. حضرت مهدی عج فرزند حضرت فاطمه ع ..... ۱۲
- ارتباط دوم. قیام حضرت مهدی عج در بیان حضرت فاطمه ع ..... ۱۹
- ارتباط سوم. حضرت مهدی عج در لوح وصحیفه حضرت فاطمه ع ..... ۲۱
- ارتباط چهارم. یاد حضرت مهدی عج، تسلی بخش خاطر حضرت زهراء ع ..... ۲۴
- ارتباط پنجم. حضرت فاطمه ع الگوی حضرت مهدی عج ..... ۳۰
- دفتر دوم: مشابهت‌ها در پرتوی آیات و روایات ..... ۳۷
- تشابهات حضرت فاطمه ع و حضرت مهدی عج از منظر سوره مبارکه ی قدر ..... ۳۹
- تشابهات حضرت زهراء ع و حضرت مهدی عج ..... ۴۵
- تشابه اول. حضرت زهراء ع «بقية النبوة وبقية المصطفى» و حضرت مهدی عج «بقية الأنبياء، بقية العترة، والصفوة، سلالة النبوة، وبقية الله» است ..... ۴۶
- تشابه دوم. حضرت زهراء ع «سيدة النساء» و حضرت مهدی عج «سيد الخلق» است ..... ۵۷
- تشابه سوم. حضرت زهراء ع «طاهرة» و حضرت مهدی عج «طاهر» است ..... ۶۳
- تشابه چهارم. حضرت زهراء ع «مبارکه» و حضرت مهدی عج «مبارك» است ..... ۶۷
- تشابه پنجم. حضرت زهراء ع «زكية» و حضرت مهدی عج «زكي» است ..... ۷۱

- ۷۵..... تشابه ششم. حضرت زهرا علیها السلام «طیبة» و حضرت مهدی علیه السلام «طیب» است.
- ۷۷..... تشابه هفتم. حضرت زهرا علیها السلام «مطهرة» و حضرت مهدی علیه السلام «مطهر» است.
- ۸۱..... تشابه هشتم. حضرت زهرا علیها السلام «تقیة» و حضرت مهدی علیه السلام «تقی» است.
- ۸۶..... تشابه نهم. حضرت زهرا علیها السلام «نقیه» و حضرت مهدی علیه السلام «نقی» است.
- ۸۷..... تشابه دهم. حضرت زهرا علیها السلام «محدّثه» و حضرت مهدی علیه السلام «محدّث» است.
- ۹۶..... تشابه یازدهم. حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام هر دو «کوکب درّی» هستند.
- ۹۹..... تشابه دوازدهم. حضرت زهرا علیها السلام «منصوره» و امام زمان علیه السلام «منصور» است.
- ۱۰۳..... تشابه سیزدهم. حضرت زهرا علیها السلام «صدیقة» و حضرت مهدی علیه السلام «صادق المقال» است.
- ۱۰۹..... تشابه چهاردهم. حضرت زهرا علیها السلام «صابره» و حضرت مهدی علیه السلام «صابر» است.
- ۱۱۶..... تشابه پانزدهم. حضرت زهرا علیها السلام «معصومه» و امام زمان علیه السلام «معصوم» است.
- ۱۲۵..... تشابه شانزدهم. حضرت زهرا علیها السلام «مظهر آیه ی نور» و حضرت مهدی علیه السلام «نور آل محمد علیهم السلام» است.
- ۱۳۴..... تشابه هفدهم. حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام هر دو «غیاث و فریادرس» هستند.
- ۱۵۱..... تشابه هجدهم. حضرت زهرا علیها السلام «منتظر» و حضرت مهدی علیه السلام «منتظر و منتظر» است.
- ۱۶۴..... تشابه نوزدهم. حضرت زهرا علیها السلام «نورا هل آسمان» و حضرت مهدی علیه السلام «نورا هل زمین» است.
- تشابه بیستم. حضرت زهرا علیها السلام «خیرة الأحرار و سیدة النساء»، و مادر حضرت مهدی علیه السلام «خیرة الاماء و سیدة الاماء» است.
- ۱۷۰.....

### دفتر سوّم: ارتباطها در گستره ی عبادیات و معنویات ..... ۱۷۹

- ارتباط اول. سخن گفتن حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام هر دو در شکم مادر؛ ..... ۱۸۱
- ارتباط دوّم. حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام شفیع مؤمنان در قیامتند. .... ۱۸۶
- ارتباط سوّم. مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۹۵
- ارتباط چهارم. علاقه ی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام؛ ..... ۲۰۲
- ارتباط پنجم. عنایت حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان علیه السلام به زائران امام حسین علیه السلام؛ ..... ۲۱۱
- ارتباط ششم. بیعت نکردن حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام با طواغیت و تقیّه نکردن آن دو بزرگوار علیهم السلام؛ ..... ۲۲۶
- ارتباط هفتم. دوری حضرت زهرا و حضرت مهدی علیه السلام از مردم و ستمگران زمان؛ ..... ۲۳۲
- ارتباط هشتم. حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام تارک دنیا و آزاد از تعلّقات دنیایی؛ ..... ۲۳۶

- ارتباط نهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام عبد خالص و عابد واقعی خداوند علیه السلام؛ ..... ۲۳۹
- ارتباط دهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام مبارزه کننده با انحراف ها و بدعت ها؛ ..... ۲۴۵
- ارتباط یازدهم. غم خواری و توجه حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام به امور مسلمانان، به ویژه شیعیان؛ ..... ۲۵۰
- ارتباط دوازدهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام انفاق کننده ی حقیقی و ایثارگرو واقعی؛ ..... ۲۵۶
- ارتباط سیزدهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام مجاهد و تلاشگر در راه دین خدا علیه السلام؛ ..... ۲۶۱
- ارتباط چهاردهم. اولین پرونده ی تظلم خواهی در دولت حقه ی حضرت مهدی علیه السلام، پرونده ی حضرت زهراء علیها السلام؛ ..... ۲۶۳
- ارتباط پانزدهم. اندوه حضرت مهدی علیه السلام بر مصائب حضرت زهراء علیها السلام؛ ..... ۲۶۷
- دفتر چهارم: مشابهت ها در گوهروی عبادیات و معنویات ..... ۲۷۱**
- تشابه اول. توسل به آن دو بزرگوار علیهم السلام برای مهمات؛ ..... ۲۷۳
- تشابه دوم. توسل به حضرت زهراء علیها السلام در شب میلاد امام زمان علیه السلام؛ ..... ۲۷۶
- تشابه سوم. خواندن نماز حضرت زهراء علیها السلام در روز جمعه؛ ..... ۲۷۷
- تشابه چهارم. استحباب دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام بعد از نماز زیارت حضرت زهراء علیها السلام؛ ..... ۲۷۹
- تشابه پنجم. رابطه ی دعا برای امام زمان علیه السلام و شفاعت حضرت زهراء علیها السلام؛ ..... ۲۸۱
- تشابه ششم. میراث حضرت زهراء علیها السلام نزد امام زمان علیه السلام؛ ..... ۲۸۲
- تشابه هفتم. تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام مورد عمل و سفارش حضرت زهراء علیها السلام و امام زمان علیه السلام؛ ..... ۲۸۶
- تشابه هشتم. اقرار به مقام حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهم السلام عامل نبوت انبیاء الهی علیهم السلام؛ ..... ۲۸۹
- تشابه نهم. حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهم السلام هر دو مجهول القدر و مستور از مردمند؛ ..... ۲۹۱
- تشابه دهم. دولت حضرت مهدی علیه السلام همان دولت حضرت زهراء علیها السلام و دولت حضرت زهراء علیها السلام همان دولت حضرت مهدی علیه السلام؛ ..... ۲۹۵
- تشابه یازدهم. عاقبت به خیری انسان ها توسط حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام؛ ..... ۲۹۶
- منابع ..... ۳۱۱



## درآمد

از آن روز که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در پشت در، به دفاع از حق و مظهر حق پرداخت و جان و توان خود را در راه استقرار حکومت ولی الله بذل کرد، ایمانیان چشم به راه فرزند او، مهدی علیه السلام هستند؛ تا از ظلم‌هایی که بر مظلومین عالم به ویژه مادرش روا شد، انتقام بگیرد و مهم‌تر از آن، اهداف مادرش را در دفاع از حق و استقرار حکومت الله اجرایی کند. آری؛ مهدی علیه السلام فرزند عزیز و محبوب حضرت زهرا است؛ هموکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مزده اش را به دختر معصومش داد و فرمود:

أبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْكَ!

بشارت بر تو باد ای فاطمه! مهدی از نسل تومی باشد.

مهدی علیه السلام منتقم خون به ناحق ریخته همه پیامبران و فرزندان پیامبران و از جمله صدیقه کبریا علیها السلام است:

إِنَّ الظَّالِمِ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؛ (دعای ندبه)

کجاست آن خون‌خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟

مهدی علیه السلام پیرو راستین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و آن حضرت را الگوی راستین خود قرار داده است:

وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَأُ حَسَنَةً؛<sup>۱</sup>

در دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من الگویی نیکو است.

به هر حال بین این مادر و فرزند و بین عصمة الله و بقیة الله ارتباط‌هایی عمیق و فراوان است.

۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۱۸؛ من هو المهدی علیه السلام، ص ۹۰.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۰.

کتاب حاضر، بدین هدف نگاشته شده که پرده‌هایی از این ارتباط وثیق را در حد و ظرفیت خود تبیین کند و از این رهگذر، گامی در راستای معرفت‌افزایی محبتان آل الله بردارد. امید که مورد قبول امام زمان، آن یگانه دوران و آن امان زمین و آسمان قرار گیرد؛ آمین. جا دارد از زحمات و تربیت اسلامی - ولایی و عاشق صدیقه کبری و بقیة الله الاعظم علیه السلام، پدر و مادر خود که دو عزیز (عباس و حسین) را در همین راستا، در دفاع مقدس جمهوری اسلامی ایران تقدیم نمودند و خود در این مسیر صدماتی دیدند تشکر نمایم و همچنین از مسئولین و همکاران محترم مرکز تخصصی مهدویت و اساتید خود که ما را با حضرت ولی عصر علیه السلام آشنا نمودند تشکر نموده و دوام عمر و توفیق روز افزون و سلامتی ایشان را از خداوند متعالی طلب می‌نمایم.

این کتاب را بنا بر سنت حسنه وقف، وقف مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم نمودم و ثواب آن را به روح انبیاء و اولیا به ویژه چهارده معصوم علیهم السلام و علما و صلحا، خاصه حضرت امام خمینی و شهدا (رحمهم الله) می‌نمایم. باشد که برای فرج کسی که منتظرش بودند دعا نمایند. امیدوارم مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد و شفاعت حضرت زهرا علیها السلام شامل این بنده ناچیز گردد.

علی مصلحی بهارانچی

۱۳ جمادی الاولی ۱۴۴۲ ه.ق

دی ماه ۱۳۹۹ ه.ش

قم المقدسه

**دفتر اول:**

**ارتباط‌ها در پهنه‌ی آیات و روایات**

اولین نتیجه‌ای که از تدبیر در «آیات» و «روایات» حاصل می‌شود، این است که «ارتباط ویژه‌ای از این منظر» بین حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد؛ در این دفتر، در پی بیان این ارتباط اساسی هستیم.

حقیقت این است که مهدی علیه السلام، ادامه‌ی زهراء علیها السلام و آینه‌ی تمام‌نمای اوست. اهداف مهدی علیه السلام اهداف فاطمه علیها السلام، و راه او، راه فاطمه علیها السلام و سلوک او، سلوک فاطمه علیها السلام است. فاطمه علیها السلام با نام مهدی علیه السلام شاد می‌شد و با یاد او خود را تسلیت می‌داد؛ بدون مهدی علیه السلام، تحمل شهادت حسین علیه السلام بر فاطمه علیها السلام سنگین می‌نمود. چون بی‌مژده‌ی او، رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و تمامی انبیاء سلف علیهم السلام را ناتمام می‌یافت.

بی‌شک مهدی باوری بی‌شناخت فاطمه علیها السلام می‌سور نیست. فاطمه علیها السلام به چنین فرزندی می‌بالد و مهدی علیه السلام نیز بر چنین مادری افتخار می‌کند. اینک مناسب است به نمونه‌هایی از این ارتباط‌ها در پهنه‌ی آیات و روایات و برخی تشریفات معتبر بردازیم.

### ارتباط اول. حضرت مهدی علیه السلام فرزند حضرت فاطمه علیها السلام؛

مهدی علیه السلام، آن بلند آوازه‌ی قرن‌ها و نسل‌ها، که تاریخ زمزمه‌ی خروش قدم‌هایش را از هر انسان آزاده شنیده و دیدگان خسته و انتظار کشیده را در حاشیه‌ی خود نظاره‌گر بوده، عزیز



یادگارِ رسولِ خداست و در یک کلام مهدی علیه السلام ادامه‌ی زهراء علیها السلام و فرزند فاطمه علیها السلام است؛ این حقیقت را می‌توان در احادیث شیعه و اهل تسنن به وضوح مشاهده نمود؛ حال شایسته است در این باره، به برخی از آن‌ها، اشاره نماییم.<sup>۱</sup>

### الف. روایات اهل بیت علیهم السلام؛

همان‌طور که در مطلب قبل بیان شد، در روایات امامیه، مکرراً این واقعیت مطرح شده است که حضرت مهدی علیه السلام، امامی است که از نسل یگانه دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تبع، از نسل آخرین سلاله‌ی انبیاء صلی الله علیه و آله است؛ برای اثبات این مطلب و به عنوان مثال می‌توان به «دو روایت» زیر اشاره نمود:

#### یک. روایت جابر بن یزید جُعیفی رضی الله عنه از امام باقر علیه السلام؛

جناب جابر بن یزید جُعیفی رضی الله عنه از یاران با کرامت امام باقر علیه السلام و از مقربین درگاه اهل بیت علیهم السلام بوده است، روایتی را شیخ طوسی رضی الله عنه از این راوی بلند مرتبه آورده‌اند که آن امام همام علیه السلام بر سلسله‌ی نسب حضرت مهدی علیه السلام، از نسل حضرت زهراء علیها السلام اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ...»<sup>۲</sup>

از جابر بن یزید جُعیفی از امام باقر علیه السلام فرمود: مهدی علیه السلام مردی از اولاد فاطمه است.

#### دو. حدیث لوح؛

روایت دیگری که بر حقیقت سلسله‌ی تبار پربرکت حضرت مهدی علیه السلام دلالت

۱. برای اطلاع بیشتر رک: کتاب‌های کمال الدین، منتخب الاثر، من هو المهدی علیه السلام و در انتظار قنوس.

۲. رک: الغیبة، ص ۱۸۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۳.

می‌کند، بخشی از «حدیث لوح»<sup>۱</sup> است، این حدیث که در قالب «حدیث قدسی»<sup>۲</sup> نازل گشته، گفتاری است نورانی که پس از معرفی یکایک اوصیاء و جانشینان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، به تبیین برخی از حوادث و وقایع دوره‌های مختلف امامت آن بزرگواران می‌پردازد. خداوند متعال جل جلاله در این حدیث قدسی، فرموده است:

«وَأَعْظِيْتُكَ يَا مُحَمَّدَ مَنْ أَخْرَجَ مِنْ صُلْبِهِ [يعني علياً] أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا؛ كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَثُولِ؛ أَخْرَجَ مِنْهُمْ أُجْبِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ...»<sup>۳</sup>

۱. «حدیث لوح حضرت فاطمه زهراء علیها السلام» از جمله احادیث بسیار معتبری است که با توجه به سند بسیار قوی و فراوانی نقل آن در منابع مختلف، جایگاه ویژه‌ای در مباحث اثبات امامت و خلافت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام دارد. صراحتی که این حدیث قدسی در ذکر نام یکایک جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، آن را در موقعیتی ممتاز در مباحث شناخت و اثبات امامت اولیای الهی قرار داده است و بر محققین ارجمند پوشیده نیست که این کلام الهی، در جریان ولادت امام حسین علیه السلام از جانب رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اهدا گردید و جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه از صحابیان معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در آن روز فرخنده، از این لوح رونویسی می‌نماید و امام باقر علیه السلام به مقابله‌ی آن چه جابر رونویسی کرده بود، پرداختند تا بر اعتبار این حدیث قدسی، بیش از پیش افزوده گردد؛ لازم به ذکر است محدث جلیل القدر «ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی» مشهور به شیخ صدوق رضی الله عنه (م. ۳۸۱ هـ) در کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمة» باب بیست و هشتم، درباره‌ی «لوح حضرت زهراء علیها السلام» روایاتی را نقل فرموده‌اند.

۲. «حدیث قدسی» در اصطلاح، کلامی است که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وحی شده است؛ اما جزء کتاب آسمانی «قرآن کریم» محسوب نمی‌شود، چنانچه به کلماتی که به عنوان قرآن، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است، حدیث قدسی اطلاق نمی‌شود. البته کلمات دیگر کتب آسمانی در زمره‌ی احادیث قدسی به شمار می‌روند. برای تحقیق بیشتر درباره‌ی حدیث قدسی، مراجعه به «جواهر السنیة، الاحادیث القدسیة المشتركة بین السنة و الشیعة، صحیح الاحادیث القدسیة و موسوعة شرحها، الاحادیث القدسیة الضعیفة و الموسوعة، موسوعة الاحادیث القدسیة الصحیحة و الضعیفة» سودمند است.

۳. رک: کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۱ و روزگار رهایی، ترجمه یوم الخلاص، ج ۱، ص ۷۷ به نقل از بیش از ده منبع.

ای محمد! به تو عطا کردم کسی [یعنی علی بن ابی طالب] را که یازده راهنما از نسل او خارج خواهم کرد؛ که همگی از نسل تو، از زهرای بتول علیها السلام است. آخرین آن ها مردی است که به دست او [مردم را] از هلاکت نجات می بخشم....

به هر روی، از باب «کفایت اشاره» ما نیز به همین دوروایت از روایات شیعه بسنده می کنیم و البته همان گونه که بیان شد، روایات امامیه در این زمینه، بسیار فراوان است و این مطلب بر اهل خرد پوشیده نیست.

### ب. روایات اهل تسنن؛

از جمله واقعیاتی که در روایات عامه در مورد اهل بیت علیهم السلام و فضائل آن ها به چشم می خورد و محدثین عامه نیز - هم چون خاصه - در روایات خود به کرات از آن، پرده برداشتند، این است که حضرت مهدی علیه السلام، از نسل حضرت زهراء علیها السلام دُخت گرامی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ از جمله روایاتی که برای اثبات این مدعا می توان به آن استناد نمود، دوروایت زیر است که در منابع اهل سنت بر آن تأکید شده است.

### یک. روایت ام سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛

ام سلمه ی مخزومی (م ۸۴ هـ ق)<sup>۱</sup> همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از پیشگامان اسلام و از اولین مسلمانان صدر اسلام است؛ آن جناب که بعد از حضرت خدیجه علیها السلام برترین و با فضیلت ترین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می رفته و از او به عنوان «ام المومنین» یاد

۱. نام کامل آن بزرگوار «هند بنت ابوامیه مخزومی» است؛ وی پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و خدمات شایانی به آن حضرت و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام نمود و سرانجام در سال ۸۴ هـ ق دار فانی را وداع گفت و در قبرستان بقیع آرام گرفت.

می شود، در روایتی که در «سنن ابن ماجه»<sup>۱</sup> آمده است از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پیرامون این که «حضرت مهدی از عترت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است» روایتی را نقل می کند و می گوید:

«عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»<sup>۲</sup>

ام سلمه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مهدی علیه السلام از خاندان من، از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

نکته‌ی قابل توجه در این روایت این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدای کلام نورانی خویش، به طور کلی و با استفاده از تعبیر «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي»؛ مهدی از عترت من است، به نسب حضرت مهدی رحمته الله علیه اشاره فرموده و سپس با استفاده از عبارت «مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ» دایره‌ی نسب شریف ذریه‌ی خویش را به روشنی و وضوح، محدود می نمایند و با صدای رسا، برای همیشه‌ی تاریخ، شک و شبهه‌های احتمالی را از بین می برند، به این که: «مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام و از نسل اوست».

۱. سنن ابن ماجه ششمین کتاب از کتب «صحاح ستة» اهل سنت است، که توسط محمد بن ماجه قزوینی (۲۰۷-۲۷۵ هـ ق) نوشته شده است.

۲. رک: السنن سجستانی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ السنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب ۳۴، باب خروج المهدی علیه السلام، ح ۴۰۸۶؛ من هو المهدی علیه السلام، ص ۸۹، به نقل از سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۱۵۱ کتاب المهدی، ح ۴۲۸۴، ج ۴، ح ۷ باب خروج المهدی از کتاب الفتن، نعیم بن حماد، ج ۲، ص ۱۳۶۸، صحیح ابی داود ج ۷، ص ۱۳۴، و ابن ماجه فی صحیحہ در ابواب فتن در باب خروج المهدی و حاکم در مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷ و ذہبی در میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۴ و سیوطی در الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸ و بیش از بیست منبع دیگر عامه.



دو. روایت ولید بن محمد موقری از پیامبر ﷺ؛

هم چنین ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی معروف به «ابن عساكر» (۴۹۹-۵۷۱ هـ.ق) که از ائمه‌ی حدیث و علمای مشهور اهل سنت است، به سند خویش از ولید بن محمد موقری قریشی از امام زین العابدین علیه السلام و او از پدرش امام حسین علیه السلام روایتی را نقل می‌کند که در آن روایت حضرت سید الشهداء علیه السلام به نقل از مادر بزرگوارشان به بشارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ذریه‌ی مادر گرامی شان اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«أَخْرَجَهُ ابْنُ عَسَاكِرِ الْوَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْمُوقِرِيِّ ... قَالَ حَدَّثَنِي ... عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ؛ [فَأَنَّ] الْمَهْدِيَّ مِنْكَ»<sup>۱</sup>

ابن عساكر به سند خویش از ولید بن محمد موقری گفت برایم نقل کرد امام زین العابدین از پدرش امام حسین علیه السلام و ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله که به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: بشارت برتو باد ای فاطمه! به درستی که مهدی از نسل تو می‌باشد.

سه. روایت سعید بن مسیب از قتاده؛

ابوالخطاب قتاده بن دعامة (م ۱۱۸ هـ.ق) از محدثان طبقه‌ی چهارم اهل سنت است؛ وی از جمله روایتی است که روایاتی را پیرامون شخصیت، حسب و نسب امام زمان علیه السلام و هم چنین این که آن حضرت از نسل حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام است نقل کرده و در این مورد، از سعید بن مسیب و او از ام سلمة و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. به این روایت که به

۱. رک: کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۱۸؛ من هو المهدی علیه السلام، ص ۹۰، به نقل از ده منبع عامه از جمله کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۲، ص ۱۰۶، ح ۳۴۲۰۸ و البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۹۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۴.

طرق مختلف در منابع اهل سنت آمده است، توجه فرمایید.

«عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ: الْمَهْدِيُّ حَقٌّ هُوَ؟ قَالَ: حَقٌّ. قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ قُرَيْشٍ. قُلْتُ: مِنْ أَيِّ قُرَيْشٍ؟ قَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. قُلْتُ: ثُمَّ مِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.. قُلْتُ: مِنْ أَيِّ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»<sup>۱</sup>

قتاده می‌گوید: از سعید بن مسیب پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: بله او حق است. پرسیدم: از کدام طایفه و قبیله است؟ گفت: از قریش. پرسیدم: از کدام تیره‌ی قریشیان؟ جواب داد: از بنی هاشم. سؤال کردم: از کدام دسته‌ی هاشمیان؟ گفت: از فرزندان عبدالمطلب. پرسیدم: از کدام فرزند وی؟ جواب داد: از اولاد فاطمه علیها السلام.

چهار. روایت زرین بن حبیش از امام علی علیه السلام؛

در روایتی دیگر زرین بن حبیش به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام پیرامون انتساب حضرت مهدی علیه السلام به خویش و حضرت زهراء علیها السلام پرداخته و می‌فرمایند:

«عَنْ زُرَّيْنِ بْنِ حَبِيشٍ سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مَثَامِنٌ وَوَلَدُ فَاطِمَةَ»<sup>۲</sup>

زرین بن حبیش شنید که علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرمود: مهدی مردی از ما اهل بیت و از فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است.

از این روایات شیعه و اهل تسنن استفاده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت زهراء علیها السلام می‌باشد.

۱. رک: عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب اول، ح ۴۴؛ المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، کتاب الفتن و

الملاحم، ح ۸۶۷۲ و هم چنین ح ۸۶۷۱ و هم چنین باب خروج الامام المهدی علیه السلام ح ۴۰۸۶؛ در انتظار ققنوس.

۲. رک: الفتن، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۱۱۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱، ح ۳۹۶۷۵ و ج ۷، ص ۲۶۱.

ارتباط دوم. قیام حضرت مهدی علیه السلام در بیان حضرت فاطمه علیها السلام؛

محمود بن ولید می گوید: بعد از آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمودند، حضرت فاطمه علیها السلام دائماً به زیارت قبور شهدای جنگ اُحد تشریف می بردند و بر سر مزار جناب حمزه رضی الله عنه عموی بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله، اندوهگین شده و اشک می ریختند.

در این میان و در یکی از روزهایی که ابو عمرو یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد این صحنه جان سوز بودند، دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار داده و ضمن جگرسوز خواندن گریه های آن جناب، از ایشان پیرامون خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال می کنند، که آن حضرت در پاسخ به سؤال وی با بیانی شیوا و گویا ابتداء به تبیین جایگاه امام و امامت در نظام خلقت پرداخته و در انتها با اشاره به ثمرات تبعیت مردم از جانشینان واقعی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر مردم از خاندان پیامبر تبعیت می کردند، هیچ کسی با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کرد و امر خلافت به تک تک جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله از اولین شان تا آخرین شان می رسید که قائم قیام کننده آن هاست و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام، است.

به این روایت پر معنا که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در کتاب گران سنگ «بحار الانوار» آورده اند، توجه فرمایید:

«كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ وَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ وَتَبْكِي... قُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ التَّسْوَانِ! قَدْ وَاللَّهِ قُطِعَتْ أَسْيَاطُ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكَ. فَقَالَتْ: يَا بَا عُمَرَ! يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ؛ وَلَقَدْ أُصِيبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَاشْوَاقَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ!... قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلِيٌّ عَلِيٌّ بِالْإِمَامَةِ قَالَتْ: وَاعْجَبَا أَنْ نَسِيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خِمٍّ قُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَخْبَرَنِي بِمَا أُشِيرُ إِلَيْكَ قَالَتْ أَشْهَدُ اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ - عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ

سِبْطَايَ وَتِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أُبْرَارُ لَيْنٍ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ  
مَهْدِيَيْنَ وَلَيْنٌ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قلت: قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنِ حَقِّهِ قَالَتْ يَا أَبَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُثَوَّتُ وَلَا تَأْتِي أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِيٍّ مَثَلُ  
قَالَتْ. أَمَا وَاللَّهِ لَوُتَرَكُوا الْحَقُّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عَشْرَةَ نَبِيِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ  
اِثْنَانٍ وَلَوْ رِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَخَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ  
وُلْدِ الْحُسَيْنِ...»<sup>۱</sup>

راوی می گوید: بعد از وفات پیامبر، حضرت فاطمه همیشه به زیارت  
قبر شهدای احد می آمد و کنار قبر حمزه گریه می کرد. روزی به او  
گفتم: ای سرور زنان! به خدا سوگند گریه شما رگ های قلب مرا پاره  
کرد.

حضرت زهراء علیها السلام جواب فرمودند: ای ابو عمرو! سزاوار است که من  
گریه کنم؛ چرا که به مصیبت بهترین پدران مبتلا شده ام. آه، چقدر  
مشتاق رسول خدایم!... عرض کردم: آیا پیامبر قبل از وفاتش  
تصریحی به امامت حضرت علی علیه السلام کردند؟

فرمودند: چقدر عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش  
کرده اید؟! عرض کردم: بله، روز غدیر بود؛ اما منتظر چیزی هستم که  
پیامبر ﷺ به شما فرموده باشد.

حضرت زهراء علیها السلام با چند تأکید فرمودند: خدا ﷻ را شاهد می گیرم که  
از او ﷺ شنیدم، که می فرمود: علی علیه السلام بهترین کسی است که در  
بین شما به عنوان جانشین خود می گذارم؛ او امام و خلیفه بعد از من

۱. رک: کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۲، ح ۲۲۴، به نقل از کفایة

الاثرفی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، ص ۲۶.



است و دونوهی من و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام پیشوایان نیکویی هستند، که اگر از آن ها پیروی کنید، می یابید که آن ها هدایت کننده هدایت شده اند؛ و اگر با آن ها مخالفت کنید، تا روز قیامت در بین شما اختلاف خواهد بود.

عرض کردم: ای سرور من! پس چرا علی علیه السلام از حق خود کناره گیری کرد؟ فرمودند: ای ابا عمرو! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مثل امام، مثل کعبه است؛ که باید به سوی او آیند و او به سوی مردم نمی رود. سپس حضرت زهراء علیها السلام فرمودند: به خدا قسم اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از خاندان پیامبر تبعیت می کردند، هیچ دو نفری هم با یکدیگر اختلاف نمی کردند و امر خلافت به تک تک جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله می رسید؛ تا قائم ما، نهمین فرزند از حسین علیه السلام، قیام می نمود.

### ارتباط سوم. حضرت مهدی عجل الله فرجه در لوح و صحیفه ی حضرت فاطمه علیها السلام؛

همان طور که در مباحث پیشین بیان آن گذشت حدیث لوح یا صحیفه حضرت زهراء علیها السلام، حدیث طولانی است که به چند نحو روایت شده است.<sup>۱</sup> طریق این حدیث شریف به جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه (م ۷۸ هـ ق) می رسد؛ او که به واسطه ی کبر سنش در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور است، اولین بار بعد از فاجعه ی کربلا به زیارت تربت شریف امام حسین علیه السلام در روز اربعین آن حضرت شتافت و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به امام باقر علیه السلام ابلاغ کرد.

معروف است که جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه آخرین نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در

۱. رك: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۷ و ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۳ و ۱۹۵ و ۱۹۹ و من هو

المهدی علیه السلام، ص ۲۴.

سال‌های بین ۷۰ تا ۸۰ هجری از دنیا رفت و در این مورد نیز حدیثی از امام صادق علیه السلام در کتاب اصول کافی<sup>۱</sup> نقل شده است و هم چنان که در کتب تاریخی آمده است، بسیاری از احادیث معتبر از جمله «حدیث لوح فاطمه علیها السلام» و «حدیث غدیر خم» از وی روایت شده است.

اکنون شایسته است به بخشی از این حدیث کم نظیر که به بیان سلسله‌ی اولیاء الهی تا حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام اشاره می‌کند، بپردازیم:

«... فقال جابر: أَشْهَدُ بِاللهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ علیها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَرَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمْرِدٍ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَاباً أبيضَ شَبَهَ لَوْنَ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا بِأبي وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا هَذَا اللُّوحُ؟ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللهُ إِلَيَّ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله و سلم فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ علیها السلام فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ... بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ \* - لِحَمْدِ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ... إِيَّيْ لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِيَّيْ فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِسِبْطِيكَ وَ سِبْطِيكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ... بِعِثْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أَعَاقِبُ أَوْلِيَاءَ عِلْمِي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ... وَ ابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمُحْمُودِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عِلْمِي... سَيِّدِكَ الْمُتَرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ... وَ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى... إِنَّ الْمَكْذِبَ بِالثَّامِنِ مُكْذِبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي... حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُقِرَّنَّ عَيْنَهُ

مُحَمَّدٍ أَيْنَهُ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ... وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِأَيْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِوَلِيِّي وَ نَاصِرِي... وَأُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِأَيْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بِهَاءِ عِيسَى - وَ صَبْرُ أَيُّوبَ...»<sup>۱</sup>

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: خدا را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا ﷺ برای تهنیت ولادت امام حسین علیه السلام بر مادرتان حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم و در دست ایشان لوح سبزرنگی دیدم که پنداشتم از زمرد است. در آن نوشته ای سپید و نورانی، مانند نور خورشید، دیدم.

گفتم: ای دختر رسول خدا ﷺ! پدر و مادرم فدای شما باد! این لوح چیست؟

فرمود: این لوح را خداوند متعال جل جلاله به رسولش هدیه کرده است؛ و در آن اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اوصیای از فرزندانم ثبت شده؛ و پدرم آن را به من عطا فرموده، تا بدان مسرور گردم.

جابر می گوید: آن را به من دادند و آن را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم... «بسم الله الرحمن الرحيم؛ این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم جل جلاله برای محمد، نورو سفیر و حجاب او... من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم، جز آنکه وقتی ایامش کامل و مدتش سپری شد، برای او وصی قرار دادم؛ و من تو را برانبیا فضیلت دادم و وصی تو را افضل اوصیا قرار دادم و تو را به دو فرزند او و دونوهای تو، حسن و حسین، گرامی داشتم؛ حسن را پس از پدرش معدن علم قرار دادم و حسین را خازن وحی خود ساختم و شهادت را به او کرامت کردم...»

به واسطه عترة او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. اولین عترة او، علی سرور عابدین و... و فرزند او که همنام جدش محمود است؛ یعنی محمد، که شکافنده‌ی علم من است... شك کنندگان در جعفر هلاک خواهند شد... بعد از او فرزندش موسی را برگزیدم... همانا تکذیب کننده امام هشتم، تکذیب کننده همه‌ی اولیاء من است... بر من فرض است که چشم او را به پسر و جانشینش محمد روشن سازم... و سعادت او را به واسطه فرزندش علی، که ولی و ناصر من است، ختم می‌کنم... از صلب او حسن را که داعی به راه من و خازن علم من است، بیرون می‌آورم؛ سپس به خاطر رحمت خود بر عالمیان، سلسله‌ی اوصیاء را به وجود فرزندش که رحمت بر عالمیان است تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی، بهای عیسی و صبر ایوب را دارا می‌باشد.

#### ارتباط چهارم. یاد حضرت مهدی علیه السلام، تسلی بخش خاطر حضرت زهراء علیها السلام؛

پس از این که روایاتی را از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر این که حضرت مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام و از اعقاب مبارک ایشان است و این که امام مهدی علیه السلام ادامه دهنده‌ی حرکت انبیاء عظام الهی به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ در این جا به این نتیجه می‌رسیم که اطلاع حضرت زهراء علیها السلام از وقایع پایانی جهان، که به دست مبارک حضرت مهدی علیه السلام رقم می‌خورد، موجب تسلی دل حضرت زهراء علیها السلام شده است؛ روایات فراوانی بر این مطلب دلالت می‌کنند، که به نقل برخی از آنها می‌پردازیم.

#### الف. روایت علی بن هلال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

همان طور که بیان شد روایات بی شماری درباره‌ی تبیین سرانجام آینده‌ی جهان و

حکومت حضرت مهدی علیه السلام از شیعه و سنی وارد شده است<sup>۱</sup> که به عنوان نمونه به یکی از آن‌ها که مرحوم علی بن عیسی اربلی رحمته الله در کتاب «کشف الغمة» از طرق اهل سنت نقل نموده است، اشاره می‌نماییم.

راوی در این روایت، نقل می‌کند:

آن‌گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله در آستانه‌ی رحلت بودند، حضرت زهراء علیها السلام برایشان وارد شدند. چون حال پدر را نا مساعد دیدند، شروع به گریه کردند.

راوی می‌گوید: آهسته، آهسته صدای زهراء علیها السلام بلند شد. در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرمبارکشان را بلند کرده و علت را از دختر گرامیشان علیها السلام سؤال فرمودند.

حضرت زهراء علیها السلام در پاسخ به پدر بزرگوارشان فرمودند: «از تباهی و ضایع شدن دین و عترت، بعد از شما بی‌مانا کم».

راوی نقل می‌کند: پس از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلنگرانی‌های فاطمه علیها السلام را مشاهده فرمودند، با اخبار از جهان و آینده‌ی آن، دخت گرامیشان را به حضرت مهدی علیه السلام بشارت و دلداری داده و فرمودند: «مهدی امت، از نسل تو ظهور می‌کند و ریشه‌ی ضلالت و گمراهی را [از ریشه] می‌کند».

به این روایت پرمغز توجه فرمایید:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي الْحَالَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَبَكَتُ حَتَّى ارْتَفَعَ صَوْتُهَا

۱. رك: كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام؛ منتخب الاثر، ص ۸۵، ح ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص

۱۱۰، روایتی از کفایه الاثر از ابوذر نقل می‌کند و ج ۲۸، ص ۵۲، ح ۲۱ و ج ۴۰، ص ۶۶، ح ۱۰۰ از سلمان

فارسی رحمته الله و ج ۳۶، ص ۳۰۷، ح ۱۴۶، و ج ۳۶، ص ۳۲۸، ح ۱۸۴ از عمار بن یاسر رضی الله عنه؛ عوالم العلوم، ج ۱۱،

ص ۳۷۹، از سلمان فارسی رضی الله عنه، از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه و کشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۴۶۹، الباب

فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهَا رَأْسَهُ وَقَالَ حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ فَقَالَتْ أَخْشِي الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا حَبِيبَتِي أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ اِطِّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ فَبَعَثَهُ بِرِسَالَتِهِ ثُمَّ أَطَّلَعَ اِطِّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَنْكِحَكَ إِيَّاهُ.

يَا فَاطِمَةُ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا قَبْلَنَا وَلَا يُعْطِي أَحَدًا بَعْدَنَا أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَأَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا أَبُوكَ وَوَصِيِّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِدْنَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ حَمْرُؤُ بَنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّ أَبِيكَ وَعَمُّ بَعْلِكَ وَمِمَّا مِنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ وَأَخُو بَعْلِكَ وَمِمَّا سَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةَ وَهُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ خَيْرٍ مِنْهُمَا.

يَا فَاطِمَةُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجَاءً وَمَرْجَاءً وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا غُلْفًا<sup>۱</sup>

راوی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر مرگ بود. فاطمه علیها السلام در کنار سر او مشغول گریه شد؛ ناگاه صدای ناله اش بلند شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله سر خود را بلند کرد و فرمود: عزیزم فاطمه! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: پس از شما، از ضایع شدن و مورد ستم قرار گرفتن می ترسم. فرمود: محبوبه من! آیا نمی دانی که خداوند عزوجل

۱. رک: الاربعون حديثا في المهدي عليه السلام، ص ۴۵؛ كشف الغمة في معرفة الائمة عليها السلام، ج ۲، ص ۴۶۹، به نقل از اربعون؛

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۹، به نقل از كشف الغمة.

نظری بر اهل زمین کرد، و مرا از میان آنها انتخاب نموده و مبعوث کرد؛ در مرتبه دوم که نظر کرد، از بین آنها شوهرتورا انتخاب کرد و به من وحی کرد که تورا به ازدواج او در آورم.

ای فاطمه! ما اهل بیته هستیم که خداوند ﷻ هفت خصلت به ما داده، که به احدی قبل از ما و بعد از ما نداده: من خاتم پیامبران و کریم ترین پیامبران و محبوب ترین خلق نزد خداوند ﷻ هستم، و من پدر تو هستم؛ و وصی من بهترین اوصیا و محبوب ترین آنها نزد خداوند ﷻ است، و او شوهر توست؛ و شهید ما بهترین شهدا و محبوب ترین آنها نزد خداوند ﷻ است، و آن حمزه عموی پدر و شوهرتومی باشد؛ و از ما کسی هست که صاحب دو بال است در بهشت که همراه ملائکه پرواز می کند، و او پسر عموی پدر و برادر شوهرتومی باشد؛ و از ما خاندان است دو سبط این امت که آنها دو فرزند تو، حسن و حسین علیهما السلام هستند، که سرور جوانان بهشتند، و پدر آنها بهتر از آن دومی باشد.

ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به رسالت مبعوث نمود، از آن دو، مهدی علیه السلام این امت می باشد. آن گاه که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد و آشوب ها آشکار گردد؛ راه ها بسته شده و برخی، بعضی دیگر را به تاراج برند؛ نه بزرگی بر کوچکی رحم نماید و نه کوچکی احترام بزرگتر را رعایت کند؛ در آن هنگام خداوند متعال ﷻ کسی را برمی انگیزد که دژها و قلعه های گمراهی و دل های بسته شده را فتح می کند....

### ب. روایت عبدالله بن بکیر رضی الله عنه از امام صادق علیه السلام؛

جناب عبدالله بن بکیر رضی الله عنه اولین فرزند از شش فرزند بکیر بن أعین از یاران امام باقر و امام صادق علیهما السلام است؛ وی از فقهای بزرگ و کثیر الحدیثی بود که از امام صادق علیه السلام، پدرش، عموی بزرگوارش زراره رضی الله عنه و پسر عمویش حمزه بن حرمان و دیگران، روایات بی شماری، نقل



کرده است. چه این که مرحوم شیخ مفید رحمته الله وی را در زمره‌ی بزرگان از علماء، که احکام دین و فتاوی از آنان اخذ شده و نکوهشی نشده‌اند، عنوان کرده است.<sup>۱</sup> به هر روی، در عظمت عبدالله بن بکیر رحمته الله به عنوان یک محدث، همین نکته کافی است که او را جزو «اصحاب اجماع»<sup>۲</sup> بر شمرده‌اند.<sup>۳</sup>

این محدث و صحابی بزرگوار، در جریان یکی از احادیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند، می‌گوید:

هم‌زمان با تولد امام حسین علیه السلام به حضرت زهراء علیها السلام خبر داده می‌شود که فرزندش را شهید خواهند کرد. اطلاع از این خبر غیبی، موجب حزن و اندوه حضرت زهراء علیها السلام می‌شود که جناب جبرائیل علیه السلام به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسانند که در نهایت بعد از این واقعه‌ی جانگداز، هدایت انسان‌ها و حکومت به دست ذریه‌ی حضرت زهراء علیها السلام خواهد افتاد که این باعث خوشحالی او می‌گردد.

به این روایت توجه فرمایید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دَخَلْتُ فَاطِمَةَ علیها السلام عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَعَيْنَاهُ تَدْمَعُ فَسَأَلْتُهُ مَا لَكَ - فَقَالَ إِنَّ جَبْرَائِيلَ علیه السلام أَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ حُسَيْنًا

۱. رک: معجم الاعلام من آل اعین الکرام، (ملحق به رساله‌ی ابی غالب الزراری و تکملتها)، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.  
 ۲. اصحاب اجماع هجده تن یا بنا بر قولی دیگر بیست و دو نفر از راویان حدیث شیعه هستند که بنا بر تعریف شیخ کثی رحمته الله از راویان موثق هستند که همه‌ی علمای درایه و حدیث و فقهاء به روایاتی که از ایشان به طریق صحیح نقل شده بدون تردید و دغدغه‌ی خاطر، اعتماد می‌کنند و آن‌ها را صحیح می‌دانند و عمل به آن‌ها را لازم می‌شمرند.

۳. رک: کلیات فی علم الرجال، ص ۱۶۱.

فَجَزَعَتْ وَشَقَّ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا بِمَنْ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِهَا فَطَابَتْ نَفْسُهَا وَ  
سَكَنَتْ»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام وارد بر پیامبر صلی الله علیه و آله شدند؛ دیدند اشک از چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری است. سؤال کردند: علت گریه چیست؟ فرمودند: جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که امت من حسین را می کشند. حضرت زهرا علیها السلام هم شروع به گریه و ناله کرده و این سخن بر او سخت آمد تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله به او خبر دادند که یکی از فرزندان او سلطه پیدا می کند؛ پس او خوشحال و ساکت شد.

در این رابطه، روایات متعددی وجود دارد<sup>۲</sup> که اکنون به نمونه دیگری از این روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده است اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام در این روایت می فرماید:

«إِنَّ جِبْرِيْلَ علیه السلام نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يُوَلِّدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ... وَيُبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُنِي بِمَوْلُودٍ يُوَلِّدُ لَكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ لِأَحَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مِثِّي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ»<sup>۳</sup>

جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند صلی الله علیه و آله سلام به تو می رساند و بشارت می دهد تو را به فرزندی که از فاطمه علیها السلام متولد

۱. رک: منتخب کامل زیارات، ص ۳۹؛ کامل زیارات، باب ۱۶، ح ۵ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۴.

۲. رک: کامل زیارات، باب ۱۶ و بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۴۵ و ج ۴۴، ص ۲۳۱.

۳. رک: منتخب کامل زیارات، ص ۳۶؛ کامل زیارات، باب ۱۶، ح ۴ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۵، ح ۲۰ و

ج ۴۴، ص ۲۳۲، ح ۱۷.

می شود؛ اما امت تو، بعد از تو، او را می کشند.... و به تو بشارت می دهد که در فرزندان او امامت، ولایت و وصایت را قرار می دهم. سپس کسی را فرستادند نزد حضرت فاطمه علیها السلام که: خداوند تعالی مرا بشارت داده به فرزندی که از تو متولد می شود، ولی امت من بعد از من او را می کشند؛... و خداوند تعالی در فرزندان او امامت، ولایت و وصایت را قرار می دهد؛....

نکته‌ی قابل توجهی که در ذیل این روایت باید به آن توجه نمود، این است که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این روایت ضمن اشاره به یک موضوع کلامی و عقیدتی می فرماید:

«و الظاهر ان الارسال و التبشير من الله و الرسول صلی الله علیه و آله كانا علي وجه التخيير لا الحتم حتي يكون ردهما رداً علي الله»<sup>۱</sup>

ظاهراً این است که فرستادن خداوند تعالی جبرئیل علیه السلام را و بشارت تولد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرستادن رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را و بشارت تولد به فاطمه علیها السلام به صورت تخییر بوده و آن‌ها مخیر هستند نه اینکه يك امر حتمی باشد تا رد کردن پیامبر و فاطمه علیها السلام رد کردن بر خدا باشد.

### ارتباط پنجم. حضرت فاطمه علیها السلام الگوی حضرت مهدی علیه السلام.

بدون شک الگوسازی و شناساندن الگوی مناسب از جمله روش‌های اسلام و اهل بیت علیهم السلام، برای ارائه‌ی برنامه‌ی زندگی و ارشاد به کمالات و مقامات معنوی است؛ خداوند متعال تعالی در کتاب آسمانی و جاودانه‌ی قرآن کریم، در سه مورد از واژه‌ی «اسوة» استفاده کرده و به معرفی آن می پردازد؛ يك بار در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروانش و دوبار نیز در مورد

۱. رک: مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۴، باب مولد الحسين علیه السلام، ح ۴.

حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش؛ که در این جا به معرفی این نمونه‌ها خواهیم پرداخت؛ البته قبل از آن، لازم است پیرامون معنای لغوی و اصطلاحی «الگو»، مطالبی را مطرح نماییم. پُر واضح است که واژه‌ی «اسوه» در فرهنگ فارسی، دارای معنایی وزین و پُرباری است و به معنای عربی آن نیز، بسیار نزدیک است؛ چه این‌که در فارسی به مفهوم «الگو» به کار رفته است؛ از این رو، هر دو واژه‌ی «الگو» و «اسوه» را می‌توان هم به نمونه‌های انسانی اطلاق نمود و هم می‌توان به شیوه‌ها و طرز عمل، تعریف نمود؛ یعنی می‌توان گفت فلان فرد، اسوه یا الگوی سخاوت است و نیز می‌توان گفت: سخاوت، الگو و اسوه‌ی نیکویی است. درباره‌ی اصطلاح اسوه نیز، در لغت نامه‌ی دهخدا آمده است: «اسوه، پیشوا، مقتدا، قدوه، پیشرو؛ خصلتی است که شخص، بدان لایق مقتدایی و پیشوایی می‌گردد...»<sup>۱</sup>. مرحوم علامه ابوالحسن شعرانی رحمه الله نیز در کتاب «نشرطوبی» درباره‌ی معنای «اسوه» می‌نویسند: اسوه چیزی است که بدان تأسی باید جست و باید مثل آن عمل کرد، مانند خوی نیک و صفاتی که در رسول خواهد بود.<sup>۲</sup> حال به این سه مورد الگوی قرآنی توجه فرمایید:

الگوی اول: اسوگی تمام عیار و همه جانبه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر انسان‌ها؛

اگر به خوبی به آیه‌ی شریفه‌ی بیست و یکم سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب دقت نماییم، به این مطلب می‌رسیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در عمل و هم به عنوان انسانی الهی و نمونه مطرح‌اند؛ چرا که خداوند متعال تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. رک: لغت نامه دهخدا، ج ۱، حرف الف.

۲. رک: نشرطوبی، ص ۳۸.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ  
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۱</sup>

به تحقیق برای شما در رسول خدا اسوه نیکویی است.

در نتیجه این آیه در مقام بیان این مطلب است که در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صفات و خصوصیات نیکو و ارزشمندی است که اسوه و الگوی خوبی برای شماست. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی - دامت برکاته - در تفسیر «پیام قرآن» نیز این دیدگاه را بیان فرموده و با اشاره به معنای مصدری اسوه می فرماید: «اسوه - مانند قدوه - معنای مصدری دارد و به معنای اقتدا کردن و پیروی نمودن و سرمشق گرفتن است. نه معنای وصفی، - چنان که در تعبیرات امروز متداول شده است - . به تعبیر دیگر قرآن نمی فرماید: پیامبر مقتدای شماست بلکه می گوید در وجود او اقتدای شایسته و سرمشق نیکو است»<sup>۲</sup>.

بنابراین اسوه بودن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این معنا است که در وجود او، صفات و خصوصیات نیک و پسندیده است که انسان ها باید به آنها تأسی جست و به آنها عمل کنند و با توجه به تقسیمات اسوه ها در قرآن، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یک اسوه ای تمام عیار و همه جانبه است. یعنی در همه ی ابعاد، او مقتدا و اسوه ای خوب است و در یک کلام چون آن حضرت، پیغمبر خداست، لذا الگویی خطا ناپذیر نیز هست.

عظمت مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مقتدای مطلق بشریت در کلام گهربار امیرالمومنین علیه السلام به خوبی بیان شده است؛ ایشان فرموده است:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ»<sup>۳</sup>

۱. رک: سوره ی مبارکه ی احزاب، آیه شریفه ی ۲۱.

۲. رک: پیام قرآن، ج ۸، ص ۸۶.

۳. رک: نهج البلاغه، نسخه ی صبحی صالح، خطبه ۱۶، ص ۲۲۶.

و به راستی در رسول خدا برای تو سرمشق کافی وجود دارد.

**الگوی دوم و سوم: اسوگی انبیاء، اولیاء الهی علیهم السلام و پیروانشان؛**

آن طور که بیان شد در آیات چهارم و ششم از سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه از قرآن کریم، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام و پیروانش و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان حقیقی آن حضرت یعنی کسانی که حقیقتاً در همه ابعاد فردی و اجتماعی با ایشان هستند و به ایشان تاسی می‌کنند، به عنوان «الگو» شناسانده شده‌اند.

به این دو آیه شریفه از قرآن مجید عنایت فرمایید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَهُ»<sup>۱</sup>

قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آن چه به جای خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرستید بیزاریم به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورید.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۲</sup>

قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان سرمشقی نیکوست [یعنی] برای کسی که به خدا صلی الله علیه و آله و سلم و روز بازپسین امید می‌بندد و هر کس روی برتابد [بداند که] خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان بی‌نیاز ستوده [صفات] است.

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه، آیه‌ی شریفه‌ی ۴.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه، آیه‌ی شریفه‌ی ۶.

پس مطابق این آیه‌ی شریفه، الگو بودن، منحصر به شخص پیامبر اکرم و حضرت ابراهیم علیه السلام نیست؛ بلکه هر کس - به تمام معنا - در راه اینان باشد می‌تواند الگو واقع شود. نمونه‌ی بارز، کسانی که به معنای حقیقی کلمه، در راه خدا تبارک و تعالی و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند، اهل بیت عصمت و طهارت‌اند؛ چه این‌که ایشان خلیفه و جانشین واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌روند و بدیهی است که به دلائل عقلی و نقلی، لازم است ایشان تمامی فضایل اخلاقی، معنوی و تبلیغی و مناصب الهی را که در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، در خود گرد آورده باشند که چنین هم کرده‌اند. بنابراین بهترین الگوی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حساب می‌آیند. حال در میان این انوار مقدسه که همگی اسوه‌اند، حضرت مهدی علیه السلام در کلامی که دارای پیام‌های متعدد اخلاقی و عقیدتی است می‌فرمایند:

«... فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»<sup>۱</sup>

برای من دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الگویی پسندیده و نیکوست.

دلیل این‌که امام زمان علیه السلام در این کلام زیبا حضرت زهراء علیها السلام را الگوی خود قرار می‌دهند؛<sup>۲</sup> این است که حضرت زهراء علیها السلام طبق فراز آیه‌ی شریفه‌ی چهارم ممتحنه جزو «وَالَّذِينَ مَعَهُ / وَ كَسَانِي كِه بَا اويند»<sup>۳</sup> است، چه این‌که حضرت زهراء علیها السلام از برترین کسانی است که از همه جهات مادی و معنوی حتی در راه رفتن و سخن گفتن و درسیرت و صورت شبیه‌ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱. رک: الغيبة، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ احتجاج، ص ۵۳۷ و المختار من کلمات الامام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. به دو نکته در روایت باید توجه شود، که عبارتند از: «تقديم ما حقه التاخر فيفيد الحصر» و «کلام امام صلی الله علیه و آله و سلم»؛ زیرا امام به جای این‌که بفرماید: «اسوة حسنة في امي لي» فرمود: «في ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لي اسوة حسنة» و بدیهی است در این اضافه و تقديم، نکاتی وجود دارد، که لازم است تأمل شود.

۳. اشاره به آیه‌ی سوره‌ی ممتحنه.

از جمله دلائل نقلی که می توان بر این مطلب اقامه کرد، روایات متعددی است که از طرق عامه و خاصه نقل شده و به دست ما رسیده است؛ که به عنوان نمونه، به دوروایت در این باره متذکر می شویم.

### الف. روایت اول؛

روایتی است که مرحوم علامه عبدالحسین امینی رحمته الله (۱۳۲۰-۱۳۹۰ هـ ق) در کتاب گرانسنگ «الغدیر» از کتب محدثین اهل سنت، از عایشه نقل کرده است؛ عایشه در این روایت به شباهت اساسی حضرت زهراء علیها السلام در صورت و سیرت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می کند.

«عن عائشة: ما رأيت أحداً أشبه سمتاً ودلاً وهدياً برسول الله (صلى الله عليه وآله) في قيامها وقعودها من فاطمة»<sup>۱</sup>  
شبهه تر از فاطمه به پیامبر صلی الله علیه و آله در راه رفتن، آرامش، وقار، سیرت، سخن گفتن، ایستادن و نشستن ندیدم.

### ب. روایت دوم؛

و نیز روایاتی در منابع یاد شده وجود دارد که در آن ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهراء علیها السلام خطاب کرده و می فرمایند: رضایت تو رضایت خدا تبارک و تعالی و نارضایتی تو نیز، نارضایتی خداست. به عنوان نمونه به یکی از این نقل ها، عنایت فرمایید:

«إِنَّ اللَّهَ يَعْضَبُ لِعَضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ؛ مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَيُرِيْبُنِي مَارَاهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»<sup>۲</sup>

۱. رک: الغدیر، ج ۳، ص ۱۸؛ فاطمة بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، به نقل از الغدیر و او به نقل از چند منبع عامه.  
۲. رک: الغدیر، ج ۷، ص ۱۷۴ و فاطمة بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۱۸۵، به نقل از الغدیر و او به نقل از چند منبع عامه.



به درستی که خدا تعالی با غضب تو [فاطمه] غضبناک می شود و با رضایت تو [فاطمه] خشنود می شود؛ کسی که فاطمه را اذیت کند مرا آزرده و کسی که در او شک کند در من شک کرده و می آزد مرا آنچه او را آزرده کند.

پس سخن گزافی نیست که بگوییم، اولاً: حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام آئینه تمام نمای پیامبر صلی الله علیه و آله است و ثانیاً: درجه ی ایمان او به نهایت کمال رسیده است؛ در همین راستا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جناب سلمان فارسی رضی الله عنه می فرمایند:

«يَا سَلْمَانَ! ابْنَتِي فَاطِمَةُ مَا لَأَلَّ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَىٰ مُشَاشِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِبَطَاعَةِ»<sup>۱</sup>

ای سلمان! خداوند تعالی قلب فاطمه و اعضای او را - تا سر نرمی استخوانهایش - پراز ایمان نموده؛ که برای عبادت خداوند تعالی خود را از همه چیز فارغ می سازد.

۱. رک: همان، ص ۲۱۴، به نقل از مناقب (برای تحقیق بیشتر به کتاب فاطمه بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله رجوع

**دفتر دوّم:**

**مشابّهت‌ها در پرتوی آیات و روایات**

دومین نتیجه‌ای که از تفکر در «آیات»، «روایات» و «تشرفات معتبر» به دست می‌آید، این است که «مشابهت‌های مخصوصی از این منظر» بین حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، گویی سروسری میان این دو گوهر عصمت می‌باشد. در این دفتر، می‌کوشیم به بیان تشابهات اساسی بین این دو وجود نورانی علیهما السلام پردازیم.

واقعیت آن است که زهراء علیها السلام نور امامت و ولایت در عالم هستی و مهدی علیه السلام بازتاب تمام نمای آن در ظلمت جهان مادی است. اهداف فاطمه علیها السلام، همان اهداف انبیاء و اهداف انبیاء علیهم السلام همان اهداف مهدی علیه السلام است و راه فاطمه علیها السلام، یگانه راه حقانیت و انسانیت و راه مهدی علیه السلام یگانه طریق برای وصول به راه فاطمه علیها السلام است. فاطمه علیها السلام ادامه و امتداد انبیاست و مهدی علیه السلام ثمره‌ی این امتداد؛ شادی فاطمه علیها السلام از هدایت مردم است و مهدی علیه السلام همان هدایت شده‌ای است که مستظهر به هدایت الهی است و به یقین معرفت به امام و امامت، بدون معرفت به سر‌امام و امامت میسر نیست.

تحمل مصائب خلقت بر فاطمه علیها السلام بدون مهدی علیه السلام، سنگین‌تر از الم بود و با مهدی شیرین‌تر از عسل! فاطمه علیها السلام به چنین نسلی مفتخر است و مهدی علیه السلام نیز از چنین سلسله‌ی افتخار آمیزی است. اکنون مناسب است به نمونه‌هایی از این مشابهت‌ها در پرتوی آیات و روایات و برخی تشرفات معتبر پردازیم.

## تشابهات حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام از منظر سوره‌ی مبارکه‌ی قدر؛

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الانوار» روایتی را از امام صادق علیه السلام به نقل از «تفسیر فرات کوفی»<sup>۱</sup> مطرح می‌نمایند که آن امام همام، درک شب با عظمت قدر را که در آیات و روایات، منزلتی کم نظیر، بلکه بی نظیری برایش شمرده است، به شناخت حضرت صدیقه‌ی طاهره منوط می‌نمایند و می‌فرمایند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْتَمِرًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةَ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخُلُقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لیله» در «إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، فاطمه علیها السلام است؛ و قدر، خداوند تعالی. پس کسی که حضرت زهرا علیها السلام را آن گونه که سزاوار است بشناسد شب قدر را درک کرده است؛ و همانا او را فاطمه نامیدند، چرا که مردم نمی‌توانند او را بشناسند.

آن طور که بیان شد مرحوم علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله (۱۰۳۷-۱۱۱۰ هـ.ق)، روایت مذکور را به همان مقدار که ذکر شد، از تفسیر «فرات کوفی» نقل می‌نمایند؛ لکن پس از مراجعه به کتاب یادشده در می‌یابیم که در انتهای این روایت، جملات پرمعنایی وجود دارد، که مرحوم علامه رحمته الله آن‌ها را ذکر نفرموده‌اند! از این رو، ذکر آن‌ها را خالی از لطف ندانستیم.

۱. این کتاب از جمله کتب تفسیری شیعه است که توسط فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی در قرن چهارم نگاشته شده است.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۳، ح ۵۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۵۰۲ (از چاپ‌های پنج جلدی).

به هر روی، در ادامه حدیث چنین آمده است:

«... أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشَّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] وَقَوْلُهُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَهِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَالرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ عليها السلام بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام»<sup>۱</sup>

یعنی راوی که روایت را نقل می‌کند، شک دارد که حضرت فرمودند «عن معرفتها» یا فرمود «من معرفتها» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ليلة القدر خير من الف شهر» یعنی او بهتر از هزار مؤمن است؛ او مادر مؤمنین است، «تنزل الملائكة» (ملائکه نازل می‌شوند)» مراد از ملائکه مؤمنان هستند، که علم آل محمد عليه السلام را فرا می‌گیرند و مراد از «الروح القدس»، فاطمه عليها السلام است و «حتى مطلع الفجر» یعنی تا زمانی که قائم عليه السلام ظهور کند.

البته مرحوم علامه شرف‌الدین نجفی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ هـ ق) در کتاب «تأویل الآيات»، روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند:

«ليلة القدر خير من ألف شهر» یعنی فاطمة في قوله تعالى «تنزل الملائكة والروح فيها» والملائكة في هذا الموضع، المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد عليه السلام والروح، روح القدس وهي فاطمة «من كل أمر سلام»، يقول كل امر سلمه «حتى مطلع الفجر» يعني حتى يقوم القائم عليه السلام»<sup>۲</sup>

«ليله» فاطمه است و «ملائکه» مؤمنین هستند، که علم آل

۱. رک: تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۳.

۲. رک: تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۸۷، ح ۲۴ و تفسیر فرات، ص ۵۸۱ در پاورقی. گفتنی است علامه حسن زاده آملی در مجله پیام انقلاب، بحث لطیف و مفصلی در این موضوع دارند.

محمد ﷺ را فرامی‌گیرند و «روح»، روح قدس است، که فاطمه می‌باشد «من کل امر سلام» می‌گوید: هرامری که سالم قراردادده او را «حتی مطلع الفجر» یعنی تا قیام قائم عجل الله.

از این رو، شاعر چه زیبا سروده است که:

خلقت هستی طفیل هستی او      چرخ می‌چرخد به میل دست او  
لیلة القدر است و مخفی قدر او      شرح‌ها دارد علوم صدر او<sup>۱</sup>

اکنون که کلام بدین جا هدایت گردید، شاید بی‌جا نباشد که توضیح مختصری پیرامون تشبیه حضرت زهراء ع به «لیلة القدر» که روایت یاد شده آمده است، خدمت خوانندگان محترم تقدیم نماییم.

بدیهی است - همان‌گونه که محققین معزز مطلعند - در تشبیه، سه رکن اساسی وجود دارد که از آن به عنوان ارکان تشبیه یاد می‌نمایند؛ رکن اول، «مشبّه» نام دارد؛ رکن دوم، «مشبّه به» خواننده و رکن سوم نیز «وجه شبه» نامیده می‌شود.

به هر روی «مشبّه» ما در اینجا که «اظهر من الشمس و اوضح من الأمس» است و آن کسی جز حضرت صدیقه طاهره، زهراى بتول و سیده زنان دو عالم ع نیست؛ هم‌چنین «مشبه به» نیز، در این جا چون ماه شب چهارده می‌درخشد و منظور همان «لیلة القدر» است که اوصافش بر صاحبان عقل و معرفت پوشیده نیست؛ اما در مورد «وجه شبه» شاید به حمل اولی یا نگاه ابتدایی، چنین وضوحی به ذهن‌خطور ننماید؛ از این رو، لازم است به وسع مقال مقداری در مورد آن، توضیح و تبیین مختصری صورت پذیرد.

به عبارت دیگر باید گفت، تشبیه حضرت زهراء ع به شب قدر، وجه یا وجوه و صورتی دارد که از آن میان، به مهم‌ترین وجوه شش‌گانه‌ی زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. دلیل آفتاب، ص ۱۸. اشاردی شاعربه روایت «لولاك لما خلقت الافلاك» است.

وجه شبه اول: عدم درک منزلت «شب قدر» و «حضرت زهراء علیها السلام».

بدیهی است از یک طرف مردم، منزلت، عظمت و جایگاه والای شب قدر را آن گونه که بایسته و شایسته است نشناخته‌اند و از طرف دیگر قدر و منزلت حضرت زهراء علیها السلام هم در نزد مردم، به بایستگی و شایستگی، ناشناخته مانده است؛ علاوه بر این همان طور که هیچ انسانی از مکان زندگی حضرت مهدی علیه السلام اطلاع ندارد، همان گونه نیز کسی از مکان دقیق مزار شریف حضرت زهراء علیها السلام اطلاعی ندارد.

وجه شبه دوم: شب قدر و حضرت زهراء علیها السلام تفریق بین حق و باطل؛

همان طور که در شب قدر، بین امور، تفریق می‌شود؛ هم چنین به وسیله‌ی حضرت فاطمه علیها السلام بین حق و باطل و مؤمن و کافر، فاصله می‌افتد.

وجه شبه سوم: شب قدر و حضرت زهراء علیها السلام، ظرف دو چیز گران بها؛

همان طور که شب قدر ظرف نزول آیات و سوره است؛ همان گونه نیز حضرت زهراء علیها السلام ظرف امامت و مصحف است.

وجه شبه چهارم: شب قدر، معراج انبیاء و حضرت زهراء علیها السلام نردبان وصول آنان؛

آن چنان که شب قدر، معراج انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام است؛ همچنین ولایت حضرت زهراء علیها السلام مرقات وصول انبیاء به نبوت، رسالت و عظمت است چه این که امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا تَكَامَلَتِ النَّبُوءَةُ لِنَبِيٍّ، حَتَّى أَقْرَبَ فَضْلُهَا وَمَحَبَّتُهَا»<sup>۱</sup>

برای هیچ پیامبری، نبوت تکمیل نگردد مگر اینکه به فضل فاطمه و

۱. رک: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، باب ۸، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، باب تفضیلهم علی

الانبیاء و...، ص ۲۶۷، ح ۲۷؛ مدینه المعجزات الأئمة الأثني عشر و دلائل الحجج علی البشر، ص ۱۲۰.

محبتش اقرار کرد.

وجه شبه پنجم: شب قدر و حضرت زهراء علیها السلام منشأ فیض و وسیله ی خیر الهی؛ همان گونه که شب قدر، منشأ فیوضات و کمالات است؛ هم چنین توسل به حضرت زهراء علیها السلام وسیله ی خیرات و برکات و دفع بلیات است.

وجه شبه ششم: شب قدر و حضرت زهراء علیها السلام بهترین ها؛ همان طور که شب قدر بهتر از هزار شب است؛ حضرت زهراء علیها السلام بهترین زنان اولین و برترین زنان آخرین است؛ بلکه او نیکوترین اهل زمین از جهت عنصر، شرف و کرم است. از این رو، شاعر اهل بیت علیهم السلام چه زیبا سروده است که:

وَلَهَا جَلَالٌ لَيْسَ فَوْقَ جَلَالِهَا جَلَالٌ      إِلَّا جَلَالُ اللَّهِ جَلٌّ جَسَالُهُ

و او دارای جلالی است که برتر از آن جلال، مگر جلال خداوند؛ به به! چقدر جلیل است جلالی متصور نمی باشد جلال خداوند

وَلَهَا نَوَالٌ لَيْسَ فَوْقَ نَوَالِهَا نَوَالٌ      إِلَّا نَوَالُ اللَّهِ عَمَّ نَوَالُهُ

و او دارای کرمی است که برتر از آن کرم، کرمی متصور نمی باشد مگر کرم خداوند؛ به به! چقدر کرم خداوند گسترده است

مِشْكُوَةٌ نُورِ اللَّهِ جَلٌّ جَبَالُهُ      زَيْتُونَةٌ عَمَّ الْوَرَى بَرَكَاتُهَا

او مشکوة نور خدا جل جلاله می باشد و زیتونه ای است که برکات آن به جمیع مردم عالم رسیده است

هِيَ قُطْبُ دَائِرَةِ الْوُجُودِ وَنُقْطَةٌ      لَمَّا تَنْزَلَتْ أَكْثَرَتْ كَثْرَاتُهَا

او قطب دایره وجود و نقطه ای است که چون از وحدتش تنزل کرده است کثرات وجودی او در عالم کثرت به وجود آمده است.



هی أَحْمَدُ الثَّانِي وَأَحْمَدُ عَصْرَهَا      هی عُنْصُرُ التَّوْحِيدِ فِي عَرَصَاتِهَا<sup>۱</sup>  
 او احمد دومین می باشد و مورد ستایش ترین اهل      اوست عنصر توحید در معارک و عرصات  
 عصر خود      مسابقه توحید.

اکنون شایسته است برای تأیید برخی از وجوه شش گانه‌ی فوق، به روایت مفصلی که  
 مرحوم شیخ کلینی رحمته الله (م ۳۲۹ هـ ق) در کتاب شریف کافی آن را نقل کردند؛ هر چند به  
 اختصار اشاره نمایم.

جریان این روایت این است که مردی نصرانی ولی طالب حق و حقیقت، به محضر امام  
 موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شد و مطالبی را از آن حضرت سؤال نمود. یکی از آن مطالب،  
 سؤال از تأویل آیات اول تا چهارم سوره‌ی مبارکه‌ی دخان بود. بدیهی است آن چه در این  
 میان در خور تامل و بسیار زیباست، پاسخی است که امام علیه السلام به واسطه‌ی آن، پرده از نقاب  
 یکی از آیات الهی برمی دارد.

به این روایت توجه فرمایید:

«أَخْبَرَنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَنَطَقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا  
 وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حَم. وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا  
 مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ<sup>۲</sup> مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ؟  
 فَقَالَ أَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ  
 مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَأَمَّا الْكِتَابِ الْمُبِينِ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام وَأَمَّا  
 اللَّيْلَةُ فَفَاطِمَةُ عليها السلام وَأَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يُخْرِجُ مِنْهَا  
 خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَرَجُلٌ حَكِيمٌ...»<sup>۳</sup>

۱. رک: فاطمة بهجة قلب المصطفى، ص ۱۵۳ و شرح فص حكمة عصمتية في كلمة فاطمية، آیه الله حسن زاده آملی.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی دخان، آیه‌ی شریفه‌ی ۱-۴.

۳. رک: الکافی، کتاب الحجّه، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام، ح ۴.

به حضرت عرض کرد: به من خبر بده از کتابی که بر محمد ﷺ فرود آمده و به آن گویا گشته و آن را به صفاتی موصوف نمود و در حقش گفته است «حم؛ سوگند به کتاب روشن و آشکار؛ به درستی که ما آن را در شب مبارکی فرود فرستادیم، به درستی که ما بیم دهنده ایم؛ در آن شب جدا شود هر امر محکمی» تفسیر آن در باطن و حقیقت چیست؟

حضرت فرمودند: اما «حم» همان محمد ﷺ است که در کتاب هود پیامبر با حروف ناقصه آمده است (میم اول و دال آخرش حذف شده)؛ و اما «کتاب مبین» همان امیر المؤمنین علی علیه السلام است؛ و اما مقصود از «لیل» و شب همانا فاطمه علیها السلام می باشد و اما اینکه فرموده «در آن جدا می شود هر امر محکمی» یعنی برآید از فاطمه علیها السلام خیر بسیار و فراوان، مردی حکیم، سپس مردی حکیم، سپس مردی حکیم.»<sup>۱</sup>

### تشابهات حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام؛

آن گونه که در دیباچه‌ی دفتر دوم و مطالب پیشین، بیان آن گذشت بین این دو بزرگوار، شباهت‌هایی در ظاهر و باطن هم چون تشابه در اسامی و صفات وجود دارد؛ زیرا علاوه بر اسامی حضرت زهراء علیها السلام، در برابر هر صفت و کمالی که از ایشان سراغ داریم، يك لقب پر محتوا برای آن حضرت، از طریق روایات به یادگار رسیده است.

القاب حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام بی شمار است، زیرا کمالات ایشان بی پایان است، اما آنچه در این دفتر عرضه می شود، غوصی در کوثر القاب آن دو وجود

۱. رک: سوگند به نور شب تاب، ص ۲۱.

نورانی در میان «روایات»، «ادعیه» و «سخنان ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» است. برگزیدن القاب این دو بزرگوار، یادآور صفات کمال آن سیده‌ی النساء و آن سید الخلق می‌باشد، لذا هیچ چشمه‌ای گواراتر از این دو کوثر نخواهیم یافت.

در این مجال، با استفاده از آیات و روایات به بیست مورد از آن‌ها دست یافته ایم که ذیلاً به این موارد اشاره می‌نماییم.

بدیهی است موارد احصاء شده در این دفتر، هرگز به معنای انحصار موارد تشابه بین این دو نور الهی نیست؛ از این رو، به نظر می‌رسد پژوهشگران عرصه‌ی مهدویت با غور بیشتر در آیات و روایات، خواهند توانست بر غنای این بحث بیافزایند. چنین باد. در ذیل به موارد تشابه یاد شده، اشاره می‌نماییم.

**تشابه اول. حضرت زهراء علیها السلام «بقیة النبوة و بقیة المصطفی» و حضرت مهدی علیه السلام «بقیة الأنبیاء، بقیة العترة، و الصفاة، سلالة النبوة، و بقیة الله» است.**

بقیة و باقی، اسم صفت به معنای «پایدار»، «باز مانده»، «زنده»، «برقرار» و «تتمه» آمده است و از این منظر، نامی از نام‌های خداوند متعال صلی الله علیه و آله است. بنابراین اتصاف هر شخصی به این صفت، توصیف او به وصفی الهی است. حال شایسته است پیرامون وجوه تشابه حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام از منظر بالا، مطالبی را به استحضار برسانیم.

**الف. حضرت زهراء علیها السلام «باقیمانده و ادامه‌ی نبوت» است.**

حضرت زهراء علیها السلام نزدیک‌ترین نسبت را با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. او یگانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که نسل پاک نبوی از طریق او ادامه می‌یافت و امامان از فرزندان ایشان بودند. احترام فوق العاده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به این دختر، حاکی از شخصیت ممتاز او بود و

سفارش‌های مکرر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مؤمنان درباره‌ی حفظ حرمت او، منزلت بس عالی او را برای همگان روشن ساخته بود.

حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام بیش از همه، متوجه این موقعیت عالی بود و سنگینی بار مسئولیت را نسبت به ادامه نبوت، بردوش خود احساس می‌کرد و به همین علت بیشترین تلاش خود را جهت استفاده کامل و مفید از این موقعیت، برای «بقای دین خدا» و «یاری امام حق» به عمل آورد.

از یک طرف سنگینی این مسئولیت خطیر و از طرف دیگر نگرانی‌های دخت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به حفاظت از این جایگاه الهی، با ارتحال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جدی‌تر شد و جریانات پنهان سربرون آوردند و از بحران به وجود آمده بیش‌ترین استفاده را کرده و بر اوضاع مسلط شدند.

زهرا ی اطهر عَلَيْهَا السَّلَام با آگاهی کامل از تدابیر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهت امامت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و با شناختی که از شخصیت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان یگانه فرد شایسته برای زمامداری مسلمانان داشت و نیز با اطلاع از اوضاع سیاسی جامعه نوپای اسلامی که با صدها خطر مواجه بود، وظیفه خود می‌دانست که از حریم امامت و ولایت دفاع نماید و در این راه، هیچ کوتاه نیامد. به همین دلیل بیش‌ترین حمله نیز به ایشان شد و خشن‌ترین برخوردها با او صورت گرفت و آن حضرت نیز با کمال شجاعت و شهامت تا پای جان ایستاد.

یکی از این حمله‌ها، جریان «غصب فدک» بود؛ فدک که دهکده‌ای در شمال مدینه بود در سال هفتم هجرت، به واسطه‌ی صلح بر روی سپاه اسلام گشوده شد و مطابق دستور قرآن کریم، اختیار این نوع سرزمین‌ها تنها به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپرده شده است<sup>۱</sup> و مسلمانان

۱. ﴿وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ\* مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

در آن هیچ حقی نداشتند.

به هر روی، فدک و دو دژ «وطیح» و «سلالم» خیبر، این گونه فتح شدند؛ بنابراین، ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله گشتند<sup>۱</sup> و پیامبر صلی الله علیه و آله هم بنابر شواهد مسلم تاریخی آن را به دختر گرامیشان فاطمه علیها السلام بخشیدند<sup>۲</sup>. طبری مورخ بزرگ اهل سنت می نویسد:

«وَكَانَتْ فَدَكُ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُوجِفُوا عَلَيْهَا بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ»

«فدک ملک خالص پیامبر خدا ﷺ بود. زیرا مسلمانان آن را با سواره

→

وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۹﴾ و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نداشتید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست\* آن چه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آن چه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است». ر. ک. به: سوره ی مبارکه ی حشر، آیه ی شریفه ی ۶ و ۷.

۱. ر. ک: تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۹.

۲. بسیاری از مورخین و محدثین اهل سنت به این بخشش تصریح کردند، از جمله: حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل» (ج ۱، صص ۴۳۸ و ۴۴۲) کاندهلوی در کتاب «حیة الصحابة» (ج ۲، ص ۵۱۹) و رازی در کتاب «الجرح و التعديل» (ج ۱، ص ۲۵۷) و قندوزی در کتاب «ینابیع المودة» (صص ۱۱۹ و ۴۳۹) و خوارزمی در کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» (ج ۱، ص ۷۰) و نیز سیوطی که در تفسیر خود از دو صحابی «ابو سعید خدری» و «عبدالله بن عباس» بخشش فدک را متذکر می شود. (ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۵، صص ۲۷۳-۲۷۴) و ابن ابی حاتم در تفسیرش که «ابن تیمیة» آن را خالی از هر حدیث جعلی می داند. و متقی هندی در کتاب «کنز العمال» (ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۳، ص ۷۶۷).

نظام و پیاده نظام نگشودند».

اما چند روز پس از واقعه سقیفه، خلیفه‌ی اول اعلام کرد، فدک ملک شخصی نیست و نباید در نزد دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بماند. به همین جهت کارگزاران حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را از فدک بیرون کرد.

از این رو، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام برای احقاق حق ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد مشرف شدند و در آن جا حاضرین و ابوبکر را مورد خطاب قرار داده و با ایراد سخنرانی با عظمتی که در روایات به «خطبه‌ی فدکیه» مشهور است، مطالب ارزشمند و گران‌بهایی در حراست از میراث نبوت ایراد فرمودند. این دفاع جانانه از حریم ولایت الهی، توسط حضرت زهراء علیها السلام باعث شد که پس از بازگشت آن حضرت به خانه، حضرت علی علیه السلام ایشان را، با لقب پرافتخار «باقیمانده‌ی نبوت»، مورد خطاب قرار دادند و فرمودند:

«... يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ...»<sup>۱</sup>

ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت.

این حقیقت که ادامه و باقیمانده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله، باید معصوم باشد - هر چند که دارای سمت نبوت تشریحی نباشد - در کلام فخر رازی - که از او به عنوان «امام المشککین» یاد شده است - نیز دیده می‌شود؛ وی با وجودی که در هر مطلبی تشکیک می‌نموده است ولی در عصمت سیده نساء العالمین، فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، که لازمه استمرار و بقاء نبوت در نسل ایشان است تسلیم محض بوده و قائل است به این‌که: «آن جناب بلامدافع، معصومه بوده است و در عصمت و طهارتش جای شک و تردید نیست».

علامه حسن زاده آملی - دامت برکاته - نیز در کتاب «شرح فصّ حکمة عصمتیه فی

۱. رک: الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۷ و ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۹، ذیل ح ۸ و ص ۲۳۵ و فاطمة

بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۳۶۵ به نقل از بحار الانوار

کلمه فاطمیه» نیز حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام را به «بقیة النبوة» ستوده‌اند و با استدلال به این فراز از زیارت جامعه که فرمود: «السلام علی الائمة الدعاة... وبقیة الله و خیرته...» می‌فرمایند:

بدیهی است که بقیه‌ی هر چیز، همان چیز است و اوصاف و آثار و خواص او را دارد و اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که «بقیة الله و بقیة النبوة» می‌گویند و تعظیم و تجلیل از آنان بدین لحاظ است. [یعنی] باذن الله کار خدایی می‌کنند و مانند رسول‌اش نشر حقایق و معارف قرآنی می‌نمایند و کار پیغمبری می‌کنند.

ب. حضرت مهدی علیه السلام باقیمانده و ادامه همه‌ی انبیای الهی است.

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، «بقیة الانبیاء» است. این حقیقت در ضمن روایتی پیرامون حوادث شب تولد امام زمان علیه السلام به نقل از حضرت حکیمه خاتون علیها السلام بیان شده است؛ آن جناب می‌فرماید:

«مولد قائم علیه السلام شب نیمه‌ی شعبان بود. آن حضرت را به نزد برادرزاده‌ام، حسن بن علی امام عسکری علیه السلام آوردم. ایشان دستی بر روی فرزندش کشید و فرمود: «سخن بگو! ای «حجة الله» و «بقیة الانبیاء» و «نور الاصفیاء» و «غوث الفقراء» و «خاتم الاوصیاء» و «نور الاتقیاء» و «صاحب کُرّة البیضاء» و «المصباح الشدید الضیاء» و «خليفة الاتقیاء» و «نور الاوصیاء» و...»

پس آن حضرت علیه السلام در پاسخ پدر بزرگوارش فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله و...»<sup>۱</sup>

۱. رک: اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۴۵۰ و ص ۳۲۵، ح ۱۳۱؛ بحار الانوار ج ۹۹، زیارة السابعة، ص ۱۷۷ و ذیل ص ۱۸۱؛ نجم ثاقب در احوال امام غائب علیه السلام، ج ۱، ص ۷۰ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۶، ص ۱۵.

همان‌طور که روشن است یازدهمین حجت و ولی خدا، امام حسن عسکری علیه السلام حضرت مهدی را به حق، با لقب «بقیة الانبیاء» یعنی باقیمانده انبیاء خطاب کردند؛ چه این‌که آن حضرت، تمامی آمال و آرزوهای سفیران و انبیاء سلف را محقق خواهند نمود و تمام زمین را به نور هدایت الهی منور می‌نمایند.

**ج. حضرت مهدی علیه السلام باقیمانده‌ی برگزیدگان و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است.**

مرحوم سید علی خان مدنی شیرازی رحمته الله علیه معروف به علیخان کبیر (م ۱۱۲۰ هـ. ق) در کتاب شریف «الکلم الطیب و الغیث الصیب» درباره استغاثه‌ی به حضرت مهدی علیه السلام، و جایگاه بقیه بودن از برگزیده شدگان الهی، مطالب ارزشمندی را بیان کرده و قبل از آن به شیوه و دستوری که راجع به چگونگی استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است تصریح می‌کند و پس از آن که به خواندن دو رکعت نماز اشاره می‌نماید، می‌گوید: باید حضرت را با صفت بقیه عترت خطاب قرار داد و با او چنین سخن گفت که:

«سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلِ الشَّامِلِ الْعَامِّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ  
التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَ وَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ  
عِبَادِهِ وَ سُلَالَةِ النُّبُوَّةِ وَ بَقِيَّةِ الْعِثْرَةِ وَ الصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ»<sup>۱</sup>

سلام کامل، تمام، شامل و عام خداوند صلی الله علیه و آله و درودهای همیشگی و برکات پاینده و کامل خدا صلی الله علیه و آله، بر حجت خدا و ولی او بر روی زمین و شهرهای او و جانشین او بر آفریدگان او و بندگانش و بر نسل پاک نبوت و باقی مانده عترت و برگزیدگان، حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام.

**د. حضرت مهدی علیه السلام «سلالة النبوة» است.**

همان‌طور که در دعای استغاثه به امام زمان علیه السلام در بخش گذشته ملاحظه شد، بعد از

۱. رک: بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۶ و مفاتیح الجنان، (استغاثه به حضرت حجه علیه السلام).



استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام، درود خدا علیه السلام را بر کسی که سلاله‌ی نبوت یا فرزند نبوت و باقیمانده‌ی نسل پیامبران است، می‌فرستیم.

۵. حضرت مهدی علیه السلام «بقیة الله» است.

به امام عصر علیه السلام «بقیة الله» می‌گویند، چون آن وجود شریف، به خواست خداوند علیه السلام برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. از این رو در روایات می‌خوانیم که یکی از لقب‌های مبارک آن حضرت، «بقیة الله» است و ما بر او به این نام، سلام می‌کنیم و می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». و نیز زمانی که آن حضرت در شهر مکه ظهور فرمایند، آیه‌ی «بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ / باقیمانده الهی بهتر است برای شما، اگر مؤمن باشید.» را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیة الله» هستم.

به هر روی، آن‌طور که بیان شد، روایات زیادی از طرق مختلف به دست ما رسیده است که در آن‌ها امام زمان علیه السلام به صفت و لقب با عظمت «بقیة الله» یا «باقیمانده‌ی خدا علیه السلام در زمین» متصف شده است، که در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌نماییم:

یک. روایت عمران بن داهر از امام صادق علیه السلام:

این راوی بزرگوار، ضمن نقل روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام به لقب بقیة اللهی حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده و می‌گوید: روزی مردی از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام درباره‌ی چگونگی خطاب قرار دادن امام عصر علیه السلام سؤال نمود و ضمن پرسشی، از امام در این مورد پرسید و امام به این صفت اشاره کردند. حال به این روایت عنایت فرمایید.

«عَنْ عِمْرَانَ بْنِ دَاهِرٍ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِّجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام لِنَسَلِمُ عَلَى الْقَائِمِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَلِكَ اسْمٌ سَمَّاهُ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُسَمَّى بِهِ أَحَدٌ

قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ فَكَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>  
 از عمران بن داهر گفت مردی به امام صادق گفت: آیا می‌توانیم به حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان امیرالمؤمنین درود بفرستیم و بگوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

حضرت [در پاسخ] فرمود: خیر، آن اسم خاص امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ که خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ او را به این نام، نامیده است. هرگز کسی را جز او نتوان به این نام نامید. هرکس به این نام، نامیده شود؛ چه قبل از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، چه بعدش، کافر است. عرض نمود: پس چگونه بر او عَلَيْهِ السَّلَامُ سلام کنیم؟ فرمود: بگو «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»، سلام بر تو ای باقیمانده خدا. سپس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آیه هشتاد و ششم سوره مبارکه هود را تلاوت فرمود که: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ / باقیمانده الهی بهتر است برای شما، اگر مؤمن باشید».

دو. روایت احمد بن اسحاق قمی عَلَيْهِ السَّلَامُ از امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

احمد بن اسحاق اشعری قمی عَلَيْهِ السَّلَامُ (م ۲۶۰ تا ۲۶۳ هـ. ق)، عالمی جلیل‌القدر، فقیهی پرهیزگار و نماینده ویژه و مورد اعتماد امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ در شهر قم بود. این محدث بزرگوار، یکی از چهره‌های درخشان شیعه است که در عصر خود، مورد عنایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ خویش قرار گرفت.

۱. رک: همان.

۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، باب نادر، ح ۲.

۳. مرقد مطهر این عالم جلیل‌القدر در شهر «سرپل ذهاب» از شهرهای استان کرمانشاه است.

وی افزون بر این که، مرجعیت دینی ویژه‌ای در شهر مقدس قم داشت، یار خصوصی و محرم راز امام عسکری علیه السلام و رابط بین آن حضرت و شیعیان قم نیز بود و در موارد فراوانی وجوهات جمع آوری شده از شیعیان را به حضور امام علیه السلام تقدیم می‌کرد.

از دیگر توفیقات احمد بن اسحاق رضی الله عنه این است که به غیر از امام یازدهم، به محضر سه امام دیگر نیز، یعنی امام جواد، هادی و مهدی علیهم السلام نایل آمده و معجزاتی را از آن بزرگواران مشاهده کرده و جواب نامه‌هایی از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام - که اصطلاحاً توفیق نامیده می‌شود - دریافت داشته است؛ چه این که وی وکیل برجسته مرحوم عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه - نایب نخستین امام عصر علیه السلام - در دوران غیبت صغرا در بغداد بوده است.

نکته‌ی قابل توجه در مورد این راوی این است که در توفیقاتی که از سوی مقام مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام صادر شده، او را به وصف «ثقه» توصیف فرموده‌اند و نیز در یکی از آن‌ها که نامش برده شده، در کنار نام او، عبارت «سلمه الله» ذکر شده است.

این محدث عظیم القدر درباره‌ی یکی از تشرفات خود که به محضر امام عسکری علیه السلام رسیده بود می‌گوید: روزی خدمت آن امام همام علیه السلام رسیدم؛ تا از جانشین و امام بعد از او سؤال کنم؛ اما قبل از آن که من از محضر آن حضرت سؤال کنم، امام عسکری علیه السلام خطاب به من کردند و به خالی نشدن زمین از حجت الهی اشاره فرمودند و سپس حضرت حجت علیه السلام در حالی که خود را به صفت «بقیة الله» معرفی می‌فرمود نمایان شدند. حال به این روایت زیبا عنایت فرمایید.

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا تَخْلُو إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ

حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَبِهِ  
يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَسَنِ الْإِمَامُ وَالْخُلَيْفَةُ بَعْدَكَ  
فَمَهْضُ عليه السلام فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ  
الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ.

فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ  
عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنِيَهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ  
عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ  
الْحَضِرِ عليه السلام وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَاللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ  
التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يَثْبُتْهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ  
فَرْجِهِ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ هَلْ مِنْ عِلْمَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا  
قَلْبِي فَنَطَقَ الْغُلَامُ عليه السلام بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ  
الْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنِي يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ ...»<sup>۱</sup>

ای احمد بن اسحاق! خدای تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفرید، تا  
روزی که قیامت به پا شود، زمین را خالی از حجت نگذاشته و  
نمی‌گذارد؛ بلکه همواره حجت خدا در روی زمین خواهد بود؛ که  
خداوند ﷻ به وسیله او بلاها را از زمینیان دفع می‌کند و به برکت او  
باران می‌فرستد و به خاطر او برکات زمین را خارج می‌نماید.

گفتم: پس امام بعد از شما کیست؟ (امام بدون اینکه جوابی بدهد)  
باشتاب از جای برخاسته و داخل اطاقی شدند؛ در هنگام بیرون  
آمدن کودکی را بردوش خود آورد، که صورتش چون ماه شب چهارده  
بود و تقریباً سه ساله بود؛ آنگاه خطاب به من فرمود: اگر منزلت تو در  
پیش حضرت احدیت و حجت‌های پروردگار نبود، پسر مرا به تو

نشان نمی دادم.

عرضه داشتم: آیا علامتی هست که من بیشتر مطمئن شوم و دلم آرامش پذیرد؟ پس ناگهان حجت خدا با زبان فصیح و آشکار فرمود:  
 انا بقیة الله فی ارضه والمنتقم من اعدائه ولا تطلب اثرا بعد عین یا احمد بن اسحاق...<sup>۱</sup>

من تنها بازمانده خدا در زمین هستم؛ از دشمنان خدا انتقام می گیرم.  
 وای احمد بن اسحاق! پس از دیدن، دیگر نشانه نپرس.

سه. روایت محمد بن مسلم رضی الله عنه از امام باقر علیه السلام؛

جناب محمد بن مسلم ثقفی کوفی رضی الله عنه (م ۱۵۰ هـ ق) از یاران والا مقام و روایت کثیر الحدیث امامین صادقین علیهما السلام و از اصحاب اجماع بود. وی در یکی از این نقل ها از قول امام باقر علیه السلام روایت می کند، که آن حضرت در تبیین و ترسیم روز پیر شکوه ظهور، ضمن بیان نخستین کلام آن حضرت که با استناد به آیهی «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» انجام می پذیرد، نقل می کند که امام علیه السلام می فرماید:  
 «همه ی مردم با صفت بقیة الله به ایشان سلام کرده و ایشان را مورد خطاب قرار می دهند».

اکنون به این روایت توجه فرمایید.

«عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر علیه السلام يقول... و أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»<sup>۲</sup>

امام زمان علیه السلام نخستین چیزی که به زبان می آورد، این آیه شریفه است «باقیمانده الهی برای شما بهتر است، اگر مؤمن هستید» سپس

۱. رک: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۰ به نقل از نه منبع دیگر.

۲. رک: کمال الدین و مقام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۸۵ به نقل از دوازده منبع و نجم ثاقب، ص ۴۰.

می فرماید: بقیة الله من هستم؛ من حجت الهی و خلیفه الهی بر شما هستم. پس هیچ مسلمانی در روی زمین بر او سلام نمی کند، مگر به این عبارت که: سلام بر شما ای بقیة الله در زمین الهی.

#### چهار. روایت امام هادی علیه السلام؛

در این روایت که از وجود نازنین امام هادی علیه السلام نقل شده است؛ آن حضرت ضمن بیان اوصاف امام مهدی علیه السلام صفت «بقیة الله» را بر آن امام همام علیه السلام تطبیق می نماید. به این روایت توجه فرمایید.

«هو الذي يجمع الكلم ويؤتي النعم ويحق الله ويحقق به الحق ويؤهق الباطل وهو مهديكم والمنتظرتم قرأ: «بقية الله خير لكم» وقال: هو والله بقیة الله»<sup>۱</sup>

او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند و نعمت ها را کامل می سازد. خداوند تعالی حق را به دست او تحقق می بخشد و باطل را نابود می سازد. او مهدی منتظر شماست. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «بقیة الله خير لكم» سپس فرمود: به خدا سوگند بقیة الله (تنها بازمانده از حجت های الهی) اوست.

**تشابه دوم. حضرت زهراء علیها السلام «سيدة النساء» و حضرت مهدی علیه السلام «سید الخلق» است.**

**الف. حضرت زهراء علیها السلام «سرور زنان» است.**

حضرت فاطمه علیها السلام را کسی می تواند بهتر و برتر از دیگران معرفی نماید که او در دامانش

۱. رک: من هوالمهدی علیه السلام، ص ۳۹۰، به نقل از الهدایة الكبرى؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۶۶۳ به نقل از الزام

الناصب، ج ۱، ص ۱۶۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۹ و ینابیع المودة، ص ۹۲.

نشو و نما یافته و متخلّق به اخلاق اوست و همان‌گونه که او می‌خواسته بوده است. آری، بهترین معرف حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و آن حضرت نیز، در موارد متعددی دخترگرمی خود را به بیان‌های مختلف هم‌چون «ام ابیها» و «فداها ابوها» تمجید و تایید نموده است و نیز، در موارد بی‌شمار دیگری او را به صفت «سیده النساء» متصف فرموده‌اند؛ چه این‌که مناقب سیده‌ی النساء از لسان سید الانبیاء گلاب گرفتن از گل است و فضائل دختر از پدر شنیدن به جهت «من فی البیت، ادری بما فی البیت» خوش‌تر است.

به هر روی، در این باره روایاتی نقل شده است که به ذکریکی از آنها می‌پردازیم و آن روایت عبدالله بن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

جناب عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسر عموی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، و از محدثین، مفسرین، فقهای صدر اسلام و از اصحاب پیامبر اسلام و امام علی علیه السلام بود. وی که پدرش عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادرش ام‌فضل بود در روایتی از وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به برتری حضرت زهراء علیها السلام از تمام زنان عالم، اشاره می‌نماید. چه این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت مزبور، به وی فرموده بودند:

«وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَأَيُّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ»<sup>۱</sup>

اما دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اولین و آخرین می‌باشد.

اینک که کلام بدین جا رسید، شایسته است در این باره به نقل جریانی بپردازیم؛ منقول است که روزی زنان قریش با همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله از حسب و نسب خویش و مفاخرت قوم خود سخن می‌گفتند. چون حضرت فاطمه علیها السلام وارد جمع شد، همه ساکت

۱. ر. ک: الامالی، المجلس الرابع والعشرون، ج ۲؛ بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله لشيعة المرتضى، ص ۱۹۸ و بحار الانوار

شدند! یکی از ایشان گفت: «چرا سخن گفتن را رها کردید؟ گفتند: برای آن که در پیش فاطمه، سخن گفتن از حسب و نسب، محال باشد. دیگری گفت: «ما بالکم یا بنی‌هاشم...؟!» چیست ای بنی‌هاشم! که تو همه سیادت بنی‌هاشم را نزد خود جمع کرده ای؟ و گوی سیادت از همه‌ی عالم ربوده‌ای؟ اما پدرت سید فرزندان آدم است و تو سیده‌ی زنان جهانی و شوهرت نیز، سید عرب است و فرزندان نیز دو سید جوانان بهشتند و عمویت حمزه، سید شهیدان است».

محمد اقبال لاهوری<sup>۱</sup> (م ۱۳۵۷ هـ ق) در ضمن شعری به بیان این حقیقت پرداخته که حضرت زهراء علیها السلام اسوه کاملی برای زنان اسلام است. به شعرايشان عنایت فرمایید:

---

۱. محمد اقبال لاهوری (۳ ذی‌قعدة ۱۲۹۴/۱۸ آبان ۱۲۵۶ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۷/۲۰ صفر ۱۳۵۷) شاعر، فیلسوف، سیاست‌مدار و متفکر اهل سنت پاکستانی بود، که اشعار زیادی نیز به زبان‌های فارسی و اردو سروده است. اقبال در پاکستان به طور رسمی «شاعر ملی» خوانده می‌شود.



از سه نسبت حضرت زهراء علیها السلام عزیز  
 آن امام اولین و آخرین  
 روزگار تازه آیین آفرید  
 مرتضی مشکل گشا، شیر خدا  
 يك حسام و يك زره سامان او  
 مادر آن كساروان سالار عشق  
 حافظ جمعیت خیر الامم  
 پشت پازد بر سرتاج نگین  
 اهل حق حریت آموز از حسین علیه السلام  
 جوهر صدق و صفا از امهات  
 مادران را اسوه کامل بتول  
 بایهودی چادر خود را فروخت  
 که رضایش در رضای شوهرش  
 آسیاگردان و لب قرآن سرا  
 گوهر افشاندی بدامان نسماز  
 همچو شبینم ریخت بر عرش برین  
 پاس فرمان جناب مصطفی است  
 سجده‌ها بر خاک او پاشیدمی

مریم از یسک نسبت عیسی عزیز  
 نور چشم رحمة للعالمین  
 آنکه جان در پیکر گیتی دمید  
 بانوی آن تاجدار هل اتوی  
 پادشاه و کلبه‌ای ایوان او  
 مادر آن مرکز پرگار عشق  
 آن یکی شمع شبستان حرم  
 تان نشیند آتش پیکار و کین  
 در نوای زندگی سوز از حسین علیه السلام  
 سیرت فرزندها از امهات  
 مزرع تسلیم را حاصل بتول  
 بهر محتاجی دلش آنگونه سوخت  
 نوری و هم آتشی فرمانبرش  
 آن ادب پرورده‌ی صبر و رضا  
 گریه‌های او زبالین بی نیاز  
 اشک او برچید جبرئیل از زمین  
 رشته‌ی آیین حق زنجیر پاست  
 ورنه گردد تربتش گردیدمی

ب. حضرت مهدی علیه السلام «سید الخلق» است.

آن طور که در لابلای مطالب بیان شد، تاریخ نبوت و مهدویت، با اصل خلقت بشریت، گره خورده است چه این که علت غایی همه‌ی آفرینش، وجود انسان است؛ شاهد بر این مطلب، حدیثی قدسی است که می‌فرماید:

«عبدی خلقت الأشياء لأجلك و خلقتك لأجلي»<sup>۱</sup>

یعنی همه عالم را برای عبد و بنده خود خلق کردیم و عبد و بنده را برای خودم خلق کردم»

و آدم نیز بنا بر دلائل عقلی و نقلی، برای خدا ﷻ، خلق شده است چه این‌که آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ خلق نکردیم جن و انس را مگر برای عبودیت<sup>۲</sup> به این واقعیت اشاره می‌نماید.

از این رو، «وجود»، «حیات»، «علم»، «قدرت» و همه‌ی این کمالات غیرمتناهی از ناحیه‌ی کمال مطلق، که ذات اقدس خداوند ﷻ است، مستقیماً به مرتبه‌ی پایین نمی‌رسد، بلکه طبیعت این است که از مرتبه‌ی بالا (اشرف) به مرتبه پائین (اخس) برسد که این اشرف، در لسان متشرعه «حجت‌الله» و «سید الخلق» نامیده می‌شود. البته بین علمای علم معرفت، از آن به «انسان کامل» و در اصطلاح فلسفه‌ی مشاء، به «عقل فعال» و در فلسفه‌ی اشراق به «کلمه‌ی قدسیه» و در فلسفه‌ی پهلوی و پارسی قدیم به «کدبانو» و «کدخدای عالم» تعبیر شده است.

به هر روی، امکان ندارد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ زندگی موجودات، این واسطه‌ی فیض و این سرور مخلوقات وجود نداشته باشد. از این رو در روایات و کلام حکماء گفته می‌شود که اگر امام و حجت خدا ﷻ وجود نداشته باشد، زمین قابل ادامه نخواهد بود. حتی در بعضی روایات آمده است که:

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ»<sup>۳</sup>

قبل از این‌که خداوند ﷻ هر موجودی را بیافریند حجت اولین موجود

۱. رک: الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، ص ۷۱۰.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی الذاریات، آیه‌ی شریفه‌ی ۵۶.

۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

است و در تمام زمان‌ها وجود دارد و پایان آفرینش نیز به اوست.

پس سلسله‌ی ممکنات بدون وجود حُجَجِ الاهیة، غیرممکن است و در تمام اعصار آفرینش، «حجت»، وجود داشته است. این حجت، گاهی در قالب انبیاء و گاهی در قالب اوصیاء و بعد از رسول خاتم در قالب ائمه طاهرین علیهم السلام ادامه یافته است. در واقع خداوند تعالی این گونه مقرر فرموده که فیض خود را در هر عصری از جانب امام جاری نماید و این فیض بعد از رسول خاتم صلی الله علیه و آله، در وجود یکایک ائمه علیهم السلام تا وجود امام عصر علیه السلام و از ایشان تا زمان وجود مخلوقات ادامه دارد؛ بنابراین امام زمان علیه السلام «سید الخلق» است.

این واقعیت، در کلام گهربار حضرت امام رضا علیه السلام در ضمن نامه‌ای که حسن بن شاذان به آن حضرت نگاشته بود، آمده است؛ چه این که آن حضرت علیه السلام با تطبیق صفت «سید الخلق» بر فرزند گرامیشان، حضرت مهدی علیه السلام به این حقیقت اشاره می‌نمایند که، خداوند تعالی میثاق اولیائش را از همان ابتداء از انسان گرفته است و آن کس که پیمان شکنی می‌کند، به خود ضرر زده و جز خسارت مادی و معنوی نتیجه‌ی دیگری درو نمی‌کند و باید جوابگوی اعمال خود در دنیا و آخرت باشد.

به این روایت توجه فرمایید:

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام  
أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ وَحَمْلَهُمْ عَلَيَّ وَكَانَتْ عِصَابَةٌ مِنَ الْعُثْمَانِيَّةِ  
تُؤَذِّنِي؛

فَوَقَّعَ بِحُظَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ  
الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا- يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا  
مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»<sup>۱</sup>

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی یس، آیه‌ی شریفه‌ی ۵۲.

۲. رک: کافی، ج ۸، ح ۳۴۶.

حسن بن شاذان می‌گوید: نامه‌ای نوشتم خدمت امام رضا علیه السلام و از جفا و یورش و اذیت اهل واسط، که جمعی از عثمانیان بودند، برخوردارم. شکایت کردم.

حضرت به خط مبارك جواب فرمودند: خداوند تعالی از دوستان ما پیمان گرفته که در دولت باطل صبرکنند؛ توهم صبرکن (نگران نباش). وقتی که سید الخلق قیام کند، دشمنان می‌خوانند: «وای بر ما! چه کسی ما را از قبورمان مبعوث کرده؟ این همان است که خداوند تعالی وعده داده بود؛ و فرستادگان الهی راست می‌گفتند».

نکته‌ی مهم در ذیل این روایت این است که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نیز قائل اند به این‌که: «مراد از سید الخلق، [حضرت] قائم علیه السلام است، پس دشمنان اهل بیت علیهم السلام در آن زمان رجعت می‌کنند و مؤمنان از آن‌ها انتقام می‌گیرند و دشمنان می‌گویند: «یا ویلنا... / وای بر ما...»<sup>۱</sup>.

**تشابه سوم. حضرت زهراء علیها السلام «طاهرة» و حضرت مهدی علیه السلام «طاهر» است.**

**الف. حضرت زهراء علیها السلام «طاهرة» است.**

طاهرة یعنی زن پاکیزه از نجاست و نقص. این کلمه از ریشه طَهَرَ، طَهْرٌ، گرفته شده است و مصدر آن طَهَّرًا، طَهُّورًا، و طَهَارَةٌ می‌باشد و معنای لغوی آن، ضد نجاست است. از این رو، بدیهی است معنای ظاهری کلمه «طاهرة» این است که حضرت زهراء علیها السلام به خواست خداوند متعال تعالی، از آلودگی‌های ظاهری به دور و پاکیزه بوده‌اند. اما معنای باطنی نام «طاهرة» این است که حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام از هرگونه آلودگی باطنی به دور بوده و

۱. رک: مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

روحی پاکیزه و دور از گناه داشته‌اند. این مطلب، اولاً از آیه‌ی «تطهیر» قابل استفاده و اثبات است و ثانیاً از روایات نقل شده توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن می‌گردد. به عنوان نمونه اسماء بنت عمیس<sup>۱</sup> که از زنان بزرگوار و محترم صدر اسلام و خواهر میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت، در روایتی از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«قال النبي صلی الله علیه و آله: أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ ابْنَتِي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ...»<sup>۲</sup>

پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا نمی‌دانی که دخترم پاک و پاکیزه است؛

و هم چنین از امام باقر علیه السلام و او از پدران بزرگوارش نقل می‌فرمایند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ إِثْمًا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ لِيَطَهَّرَتَهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَّرَتَهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نِفَاسًا»<sup>۳</sup>

امام باقر علیه السلام از پدران خود نقل فرمودند: فاطمه‌ی زهراء علیها السلام چون از هرگونه پلیدی و گناه پاک بودند، «طاهره» نامیده شدند...».

آن چنان که بیان شد آیه‌ی «تطهیر» نیز که در وصف پاکی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نازل شده است، دلیل دیگری بر پاک بودن حضرت زهراء علیها السلام از رجس و

۱. اسماء ابتداء همسر جعفر بن ابیطالب بود و از او سه پسر به نامهای عبدالله، محمد و عون به دنیا آورد، اما پس از شهادت جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه در جنگ موته و گذشت مدتی با ابوبکر ازدواج کرد و محمد بن ابی بکر را از او به دنیا آورد؛ محمد بن ابی بکر در دامان امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ شد و از مفاخر اسلام و والی مصر از جانب آن حضرت گردید. اسماء از جمله زنانی است که به سرنوشت اسلام عنایت داشته است و احادیث فراوانی از جمله حدیث معروف «رد الشمس» که راویان زیادی آن را نقل کرده‌اند، از او به یادگار مانده است.

۲. رک: صحیفة الامام الرضا علیه السلام، ص ۹۰، ح ۱۶؛ عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال، ص ۸۲.

۳. رک: بحار الانوار ج ۴۳، ص ۱۹.

پلیدی‌ها است؛ چه این‌که اراده‌ی الهی بر این قرار گرفته است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند ﷻ اراده کرده که ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک قرار بدهد».

و این آیه به «اجماع» خاصه و عامه<sup>۲</sup> در شأن پنج تن آل عباس است.<sup>۳</sup>

ب. حضرت مهدی ﷺ «طاهر» است.

پرواضح است که ولایت در تصرف، نوعی ولایت معنوی است؛ به عبارت بهتر، بالاترین و والاترین مراحل ولایت است که به مقام طهارت ذاتی ائمه برمی‌گردد. چه همان طور که بیان آن گذشت، «امام»، انسان کاملی است که واسطه‌ی بین حق تعالی و مخلوقات می‌باشد و به دلیل نفوذ غیبی‌ای که دارد، نوعی تسلط تکوینی و معنوی بر جهان آفرینش و انسانی دارد.

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۷.

۲. هم‌چون روایتی که خطیب بغدادی در کتاب خود از ابو سعید خدری و او از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: «عن أبي سعيد الخدري عن النبي ﷺ في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ قال: جمع رسول الله ﷺ علياً و فاطمة و الحسن و الحسين ﷺ ثم أدار عليهم الكساء فقال ﷺ: هؤلاء أهل بيتي، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و أم سلمة علي الباب. فقالت: يا رسول الله! أأست منهم؟ فقال: إنك لعلي خير (أو إلى خير) يعني أبي سعيد خدری درباره آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ گفت: پیامبر ﷺ، علی و حسن و حسین و فاطمه ﷺ را جمع کرد. سپس بر روی آن‌ها يك عبا قرار داد و فرمود: خدایا! اینان، اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آن‌ها بردار و آنان را پاکیزه گردان و ام سلمه در این هنگام نزدیک در ایستاده بود عرضه داشت: یا رسول الله ﷺ آیا من هم در بین آن‌ها هستم؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو در بین ایشان نیستی، اما از نیکان می‌باشی.» رک: الخطیب البغدادی فی تاریخه، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۳. رك: فاطمة من المهد الى اللحد و فاطمة بهجة قلب المصطفى ﷺ تحت عنوان طاهرة.

این ولایت که به معنای واسطه خدا با بندگان بودن و نیز تدبیر امور با اجازه و اذن و اراده الهی است، مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام است که از هرگونه هوای نفسانی، طاهر و پاک‌اند و به کلی و به صورت جامع، بنده خدایند.

از این رو، لقب «طاهر» مربوط به همه‌ی ائمه طاهرين علیهم السلام از جمله امام زمان علیه السلام است که در ضمن حدیثی که آن را امام جواد علیه السلام از پدر و اجداد خود از وجود گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که آن حضرت صلی الله علیه و آله در این روایت، به «حقیقت طهارت الهیهی ائمه» اشاره فرموده و تصریح می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكِبَ فِي صُلْبِ الْحَسَنِ [أَيِ الْعَسْكَرِيِّ] عليه السلام نُظْفَةَ مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً يَرْضَى بِهَا كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى مِيثَاقَهُ فِي الْوَلَايَةِ وَيَكْفُرُ بِهَا كُلُّ جَاحِدٍ فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَسِيٌّ سَارٌّ مَرْضِيٌّ هَادِيٌّ [هَادٍ] مَهْدِيٌّ...»<sup>۱</sup>

«خداوند در صلب [فرزندم امام] حسن [یعنی عسکری] علیه السلام نطفه‌ای مبارک، پاک و پاکیزه قرار داد؛ که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته، از او خشنود می‌شود و هر منکری به او کفر می‌ورزد. او پیشوای پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است.»

در روایت بلند دیگری حضرت امام صادق علیه السلام به حوادث و فتنه‌های قبل از ظهور، اشاره فرموده و ضمن تبیین وظائف شیعه در آن هنگام، به بیان جایگاه رفیع و «حقیقت طهارت الهیهی ائمه» در نظام خلقت پرداخته و می‌فرمایند:

«وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَخْلَاصَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى يَظْهَرَ الظَّاهِرُ مِنَ الظَّاهِرِ الْمُطَهَّرُ دُونَ الْغَيْبَةِ...»<sup>۲</sup>

۱. رک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. رک: کتاب الغيبة، ص ۱۶۳.

وقتی آخر الزمان شد و فتنه ها به وجود آمد، شما گلیم خانه ی خود باشید؛ تا خداوند امام پاکیزه و پسر پاکیزه را ظاهر کند.

و هم چنین در دعایی که در زمان غیبت، مامور به خواندن و تدبیر در مضامین آن شده ایم به لقب «طهارت امام زمان علیه السلام» از همه پلیدی ها - که لازمه مقام خلیفه الهی اوست - اشاره شده و در آن آمده است:

«وَزِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي وَالْمُهْتَدِي وَالْقَائِمُ الْمُهْتَدِي الظَّاهِرُ السَّيِّدُ النَّبِيُّ  
الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الْمُجْتَمِدُ الشَّكُورُ...»<sup>۱</sup>

«عرض می کنیم: خدایا! بر لطف و کرامتت نسبت به او بیفزای؛ که اوست هادی... پاک، با تقوا، پاکیزه، منزّه، صاحب مقام رضا و خشنودی خدا، صبرکننده، سپاسگزار و...»

#### تشابه چهارم. حضرت زهراء علیها السلام «مبارکه» و حضرت مهدی علیه السلام «مبارک» است.

شباهت دیگر این دو وجود نورانی در «مبارک بودن» است، یعنی هر دو وجود، فوق العاده برکت خیزند. و پرواضح است که کلمه ی «مبارک» از برکت به معنای رشد و زیاده گرفته شده است. از این رو، مبارک یعنی کسی یا چیزی که از او خیر، زیاد بیاید؛<sup>۲</sup> پس مبارک یعنی صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و معجزات و بی کران کرامت در وجود مبارک حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام تجلی یافته است.

#### الف. حضرت زهراء علیها السلام «مبارکه» است.

به حضرت زهراء علیها السلام از این جهت مبارکه می گویند که او مصداق کوثر در آیه شریفه ﴿إِنَّا

۱. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۳ و مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

۲. رک: لسان العرب، ابن منظور، ذیل ماده برك.



أَعْظِيْنَاكَ الْكُوْثَرَ<sup>۱</sup> است؛ همان طور که فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ ه. ق) از مفسرین بزرگ اهل سنت در کتاب «مفاتیح الغیب» یا «تفسیر کبیر» در ضمن تفسیرهای مختلف «کوثر»، به آن اشاره کرده و می گوید:

«مراد صدیقه طاهره، فاطمه زهراء علیها السلام است»<sup>۲</sup>.

و هم چنین مرحوم شهید فضل بن حسن طبرسی معروف به شیخ طبرسی رحمته الله (۴۶۸- شهادت ۵۴۸ ه. ق) صاحب کتاب «مَجْمَعُ التَّبْيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ» با اشاره به کوثر بودن حضرت زهراء علیها السلام می گوید:

کوثر، زیادی نسل و فرزند است؛ که از فاطمه زهراء علیها السلام و اولاد وی، نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنچنان فراوان شد، که نتوان شماره کرد.

و نیز مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله (۱۲۸۱-۱۳۶۱ ه. ش) در کتاب شریف «تفسیر المیزان» می فرماید:

مراد از کوثری که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا فرمود، فقط کثرت ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، یا مراد، خیرکثیر است، و کثرت ذریه، مراد می باشد، در ضمن خیرکثیر؛ و اگر غیر از این، معنا کنیم، محقق کردن و محکم کردن کلام به واسطه آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» خالی از فایده می شود.<sup>۳ و ۴</sup>

۱. رک: سوره ی مبارکه ی کوثر، آیه ی شریفه ی ۱.

۲. رک: تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۲۴.

۳. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ذیل سوره ی کوثر.

۴. رک: کتب تفسیری.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «مبارک» است.

آن گونه که بیان شد «برکت» عبارت است از نمودر خیر؛ هم چنان که از کتاب تفسیر مجمع البیان و تفسیر صافی<sup>۱</sup> و سایر تفاسیر چنین برمی آید. در این زمینه راغب اصفهانی در کتاب المفردات می گوید:

«وَلَمَّا كَانَ الْخَيْرُ الْإِلَهِيُّ يَصْدِرُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْبَسُ وَعَلَىٰ وَجْهِهِ لَا يُحْصَىٰ - وَلَا يُحْصَرُ قِيلَ: لِكُلِّ مَا يُشَاهَدُ مِنْهُ زِيَادَةٌ غَيْرُ مُحْسُوسَةٌ هُوَ مُبَارَكٌ وَفِيهِ بَرَكَةٌ»<sup>۲</sup>

پس همان گونه که حضرت زهراء علیها السلام، مبارکه هستند، آخرین حجت الهی که زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پُر شده است، از عدل و داد پر می نماید؛ نیز مبارک است؛ از این رو، وجود حضرت مهدی علیه السلام برای اهل زمین و آسمان، مبارک است.

همان طور که یک زمین مبارک است مثل زمین فلسطین: ﴿وَبَارِكْنَا حَوْلَهُ...﴾<sup>۳</sup> گرداگرد مسجد الاقصی را برکت قرار دادیم؛ همان طور که بعضی از آب‌ها پربرکتند مثل آب باران ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾<sup>۴</sup> / و از آسمان آب مبارکی را فرو فرستادیم؛ همان طور نیز وجود همه انبیاء و اولیاء الهی مبارک است چه این که قرآن درباره‌ی وجود حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: ﴿وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ...﴾<sup>۵</sup> / و هر کجا باشم مرا برکت قرار داده است. این واقعیت در کلام امام صادق علیه السلام تبیین شده است چه این که آن حضرت در تفسیر آیه‌ی شریفه ﴿وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ...﴾<sup>۶</sup> می فرماید:

۱. ملا محسن فیض کاشانی رحمته الله.

۲. المفردات، ص ۱۱۹.

۳. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء، آیه‌ی شریفه‌ی ۲.

۴. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی ق، آیه‌ی شریفه‌ی ۹.

۵. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی مریم، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۱.

۶. رک: همان.

مقصود از «جَعَلَنِي مُبَارَكًا»، «جَعَلَنِي نَفَّاعًا»<sup>۱</sup> می باشد، یعنی خداوند ﷺ عیسی ﷺ را برای مردم بسیار سودمند قرار داد.

و نیز در حدیث دیگری آمده است:

آن گاه که از رسول خدا ﷺ پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد.<sup>۲</sup>

هم چنین در حدیث دیگری آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخُلُقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُورًا»<sup>۳</sup>

مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب ترین آن ها نزد خدا ﷻ کسی است که سودش به عائله ی خدا ﷻ برسد و خانواده ای را خوشحال کند.

و پرواضح است که حضرت مهدی وجودش سودمندترین برای مردم است؛ زیرا آن حضرت ﷺ ادامه انبیاء و باقیمانده سلف صالح است و در یک کلام محبوبترین فرد الهی است زیرا بیشترین سود از ناحیه آن حضرت به مردم می رسد چه این که اوست که وعده ی تمام انبیاء و اولیاء الهی ﷺ را محقق می سازد.

به هر روی، این حقیقت نیز هم چون دیگر حقائق امامت، در ضمن القابی که پیامبر ﷺ برای حضرت حجت بن الحسن ﷺ برشمردند، مانند ماه شب چهارده خودنمایی می کند. آری امام زمان ﷺ «مبارک» است.<sup>۴</sup> چه این که خداوند ﷻ اولیاء و انبیاء خود را نفاع و سود رسان و در یک کلمه مبارک قرار داد، لذا او در هر کجا و در هر حالتی که

۱. رک: کافی، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۱۱ و بحار الانوار ج ۷۱، ص ۳۴۱.

۲. رک: همان، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۷.

۳. رک: همان، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۶.

۴. در شباهت سوم گذشت.

باشد نفع و مبارک است.

به هر جهت، آن هنگام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیاناتی وضعیت و علائم آخر الزمان را ترسیم می‌کردند، به حقیقت مبارک بودن آن جناب صلی الله علیه و آله اشاره فرموده و می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ عَلَى أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ حَتَّىٰ إِذَا أَيْسُوا وَقَنْطُوا وَأَسَاءُوا وَالظَّنَّ أَنْ لَا يُفَرِّجَ عَنْهُمْ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَطَائِبِ عَشْرَتِي وَأَبْرَارِ ذُرِّيَّتِي عَدْلًا مُبَارَكًا زَكِيًّا»<sup>۱</sup>

این گرفتاری با مردم آن زمان خواهد بود؛ تا هنگامی که مایوس و نا امید شوند و تصور کنند که دیگر خداوند صلی الله علیه و آله از آن‌ها رفع گرفتاری نخواهد فرمود؛ آنگاه خداوند صلی الله علیه و آله مردی را از بهترین فرزندان و پاکترین عترت من برمی‌انگیزد؛ که سراپا عدل و برکت و پاکی است.

و نیز از جمله برکات معنوی آن حضرت، همان‌گونه که مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله (۵۹۸-۶۷۲ هـ ق) در کتاب تجرید الاعتقاد فرموده این است که «وجوده لطف» / یعنی وجود امام لطف و برکت است و یا آن‌گونه که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

وقتی ولی عصر علیه السلام ظهور می‌کند که ذات اقدس الهی صلی الله علیه و آله لطفی نسبت به امت انسانی و اسلامی داشته باشد، و دست مرحمت الهی بر بالای سر امت اسلامی کشیده بشود، که عقل این‌ها و اندیشه این‌ها کامل باشد.<sup>۲</sup>

**تشابه پنجم. حضرت زهراء علیها السلام «زکیه» و حضرت مهدی علیه السلام «زکی» است.**

«زکوة» به معنای «نمو» و «زیادتی»<sup>۳</sup> یا به معنای «پاکیزه از خباثت نفس، کینه، بخل،

۱. رک: التشریف بالمتن فی التحریف بالفتن، ص ۲۶۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱ و اثبات الهداة، ج ۵، ص ۶۱، ح ۴۸.

۳. رک: فاطمه علیها السلام من المهدی الی اللحد، ص ۱۰۵.

حسد و هرگونه پلیدی و کثافت ظاهری و باطنی است»<sup>۱</sup>.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «زکیة» است.

یکی از القاب و نام‌های حضرت زهراء علیها السلام «زکیة» یعنی رشد کننده در کمالات و خیرات است و زکاة هم به معنای رشد و نمو آمده و هم به معنای طهارت بکار رفته است، بنابراین زکیة هم بدین معناست که از فاطمه علیها السلام نسل پرباری، پا به عرصه وجود خواهد گذاشت و هم بدین معناست که او وجودی است پاک و طاهر.

این واژه که در اصل «زکا، زکاء و زکوا» است- آن طور که گفته شد- به معنای رشد کردن آمده است؛ از این رو، «الزکی» و «زکیة» به معنای هر چیز پاکیزه و در حال رشد، به کار رفته است؛ پس وقتی گفته می‌شود «أرض زکیة»، یعنی زمینی پاک و ثمر دهنده است.

به هر روی، در مورد معنای کلمه «زکیة» آمده است که:

«زکیة، ماکان نامیاً طیب، زکیة: ماکان صالحاً: الزائد الخیر والفضل،  
الظاهر من الذنب»

بنابراین زکیه در لغت، به معنای پاکیزه بودن و رشد و نمو می‌باشد؛ البته در اصطلاح پاکیزه بودن از هرگونه رجس، گناه و یا صفات رذیله به کار رفته است.

در روایات آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با افتخار از فضائل اخلاقی حضرت زهراء علیها السلام به خصوص زکیه بودن آن جناب، یاد کرده و به آن مباحثات می‌کردند و می‌فرمودند:

«أنا زوجُ البتولِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ - فَاطِمَةَ التَّقِيَّةِ «الزَّكِيَّةِ» الْمُبَرَّةِ  
الْمُهَدِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِ اللَّهِ وَخَيْرِ بَنَاتِهِ وَسَلَّالَتِهِ وَرِيحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ...»<sup>۲</sup>

۱. رک: جنة العاصمة، ص ۵۷.

۲. معانی الاخبار، ص ۵۸، ح ۹.

من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه‌ای که اهل تقوا، پاکدامنی و نیکوکاریست، او که از طرف خداوند ﷺ هدایت شده است، محبوبه‌ی محبوب خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ است...»

و یا در تعبیر دیگری می‌فرمودند:

«... السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ...»<sup>۱</sup>

درود بر تو ای زن با فضیلت! و ای زنی که از هر آلودگی خود را پاک نموده‌ای.

به هر روی، در ذیل کلمه «مبارکه» به جهت تشابهات بسیار بین دو کلمه مبارکه و زکیه، اجمالا پیرامون «زکیه» بودن آن جناب نیز سخن گفتیم؛ پس باید تدبر کرد که شایسته دقت است.

ب. حضرت مهدی ﷺ «زکی» است.

از جمله القابی که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت مهدی ﷺ داده‌اند، «زکی» است؛ که روایات مختلفی در مورد آن، وجود دارد، برخی از این روایات را قبلاً متذکر شدیم.

هم‌چنین امیرمؤمنان امام علی ﷺ قبل از جنگ صفین (۳۷ هـ ق) در ضمن نامه‌ای به معاویه بن ابی سفیان ضمن یادآوری و هشدار او، به این‌که سفیانی ملعون<sup>۲</sup> از نسل وی و

۱. رک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰ و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹ به نقل از الاقبال بالاعمال، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲. سفیانی از جمله کسانی است که در هنگام ظهور امام زمان ﷺ نقش مهمی برعهده دارد؛ نام او «عثمان بن عَنَبَسَه یا عیینه» است که از فرزندان ابوسفیان می‌باشد؛ علمای اهل سنت نام کامل او را عبدالله بن یزید می‌دانند. در بعضی روایات نیز او را با لقب صخری منسوب به صخر، پدر ابوسفیان نام برده‌اند. در روایات اسلامی او را با صورتی سرخ، پوستی سفید و چشمانی زاغ توصیف کرده‌اند. او از شهرهای روم به پا می‌خیزد

حضرت مهدی موعود علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است، به «زکی» بودن حضرت مهدی علیه السلام اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«... وَأَنَّ رَجُلًا مِّنْ وَّلَدِكَ مَشُومٌ مَّلْعُونٌ جِلْفٌ جَافٍ مَّنْكَوَسُ الْقَلْبِ فَظٌّ غَلِيظٌ قَدْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ أَخْوَالُهُ مِنْ كَلْبٍ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَلَوْ شِئْتُ لَسَمَّيْتُهُ وَوَصَفْتُهُ وَابْنُ كَمْ هُوَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَدْخُلُونَهَا فَيُسْرِفُونَ فِيهَا فِي الْقَتْلِ وَالْفَوَاحِشِ وَيَهْرُبُ مِنْهُ رَجُلٌ مِّنْ وَّلَدِي زَكِيٌّ نَقِيٌّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَإِنِّي لَأَعْرِفُ اسْمَهُ وَابْنُ كَمْ هُوَ يَوْمَئِذٍ وَعَلَامَتُهُ وَهُوَ مِنْ وَّلَدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَيَقْتُلُ صَاحِبُ ذَلِكَ الْجَيْشِ رَجُلًا مِّنْ وَّلَدِي زَكِيًّا بَرِيًّا عِنْدَ أَحْجَارِ الزَّيْتِ»<sup>۱</sup>

«... و همانا مردی از فرزندان که شوم و نفرین شده جفاکار و سبک مغز صاحب قلب نگون سار و بد خو و سخت گیر که خدا تعالی ترحم را از قلبش برکنده و مهر را از او به دور داشته. دایه‌های او از قبیله کلب باشند. گوئی او را می‌بینم اگر بخواهی نام او و وصف او را بگویم که در چه سنی باشد. سپاهی را به سوی مدینه مکرمه گسیل دارد آن‌ها پس از هجوم به آن جا زیاده روی در کشتار و فحشاء کنند.

مردی از فرزندان من که پاک و پاکدامن است و زمین را پراز عدل و داد کند چنان‌که پراز ظلم و جور شده باشد بگریزد و من اسم و سن او را در همان روز و هم چنین نشانی او را می‌دانم و او از فرزندان فرزندم

→

و برگردنش صلیب دارد و از بیابانی به نام وادی یابس که ما بین مکه و شام است، ظهور خواهد کرد. در بسیاری از احادیث تصریح شده که سفیانی از تبار ابوسفیان است. همچنین او از سوی پدر منسوب به بنی‌امیه و از طرف مادر از قبیله‌ی کلب است.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۷۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۷، ص ۴۹۵.

امام حسین علیه السلام باشد و فرمانده آن سپاه مردی از فرزندان مرا که پاک و بی گناه است در محل احجارزیت به قتل می‌رساند»<sup>۱</sup>.

**تشابه ششم. حضرت زهرا علیها السلام «طیبه» و حضرت مهدی علیه السلام «طیب» است.**

واژه‌ی «طیب» بنا بر نقل جوهری در کتاب «صحاح اللغة»، به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود. ابن منظور نیز در کتاب «لسان العرب» ضمن پذیرش این معنا، معتقد است، طیب در معنای وسیعی کاربرد دارد و در موارد گوناگون معنایی متناسب با آن، مورد نظر است. وقتی گفته می‌شود «انسان پاک»، مراد فرد غیر خبیث است و یا وقتی گفته می‌شود «مرد پاک»، مقصود کسی است که دارای شرافت و درستکاری است و نیز هنگامی که گفته می‌شود «زن پاک» مراد بانویی است پاک دامن و عقیف. و البته این واژه در قرآن کریم نیز به همین معنا آمده است. آن‌جا که می‌فرماید:

«الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»<sup>۲</sup>

اینک به وجه شباهت این دو وجود نورانی از منظر پیش گفته عنایت فرماید

**الف. حضرت زهرا علیها السلام «طیبه» است.**

مرحوم سید بن طاووس (م ۶۶۴ هـ ق) بعد از نقل روایت فضیلت اهدای نماز به معصومین علیهم السلام می‌فرماید:

بعد از خواندن دو رکعت «نماز هدیه» برای هر یک از معصومین علیهم السلام خطاب به هر یک از آن ذوات مقدس دعایی وارد شده که شایسته است آن را بعد از سلام نماز بخوانند...، اما دعایی که بعد از سلام «نماز هدیه به حضرت زهرا علیها السلام» وارد شده و به تعبیر ایشان «ما

۱. رک: روزگارهایی، ج ۲، ص ۱۰۸۸، به نقل از کتاب الغیبه، ص ۲۶۹ و منابع دیگر.

۲. رک: سوردی مبارکه نور، آیه‌ی شریفه‌ی ۲۶.



تهدیه إلى فاطمة علیها السلام يقول «می باشد، این است که بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى الظَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الطَّيِّبَةِ الزَّكِيَّةِ  
فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَأَبْلُغْهَا إِيَّاهُمَا عَنِّي وَأَثْبِنِي عَلَيْهِمَا  
أَفْضَلَ أُمَّلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيِّ نَبِيِّكَ  
وَالتَّيِّبَةِ الظَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سِبْطِي نَبِيِّكَ يَا  
وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

خداوندا! این دو رکعت نماز هدیه‌ای است از جانب من به طاهره  
مطهره‌ی طیبه زکیه حضرت فاطمه دخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ بارالها  
این دو رکعت را از من بپذیر و آن دورا از جانب من به آن حضرت  
برسان.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «طیب» است.

هر چند روایات این موضوع، در ذیل شباهت‌های سوم و چهارم آمده است. اما لازم است  
مطالبی به استحضار محققین برسانیم.

آن گونه که می‌دانید، حضرت امام مهدی علیه السلام از شجره‌ی طیبه و پاکی است که  
خداوند متعال جل جلاله آن را گرامی داشته و در آن برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله برکت قرار داده است، چه  
این که می‌فرماید:

﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

نسلی برخی از برخی و خداوند شنوا و داناست.

خداوند جل جلاله یحیی بن زکریا علیه السلام را به واسطه‌ی حکمت بالغه‌ی خود و نیز برای  
گرامیداشت زکریا علیه السلام به پیامبری برگزید و حکم نبوت را در ایام کودکی اش به وی ارزانی

۱. رک: جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۱۷.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۴.

داشت. هم‌چنین حضرت مریم صدیقه علیها السلام، را هنگامی که مادرش او را در بطن خویش نذر خداوند تعالی کرد و برای خدا تعالی آزاد ساخت، برگزید و نیز حضرت عیسی پسر مریم علیه السلام را برای گرامیداشت مادر صدیقه‌اش به پیامبری برانگیخت و عیسی علیه السلام در گاهواره لب به سخن گشود و گفت:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>۱</sup>

من بنده خدایم و او مرا کتاب داد.

بنابراین نباید شگفت زده شد، هنگامی که خداوند حکیم تعالی برای گرامیداشت نزدیک‌ترین مردمان در پیشگاه خود، حضرت مهدی و یازده پیشوای هدایت‌گرو فرخنده قبل او را از بیت محمدی برگزید و همه‌ی آن‌ها را پاک و پاکیزه قرار داد تا واسطه‌ی فیض الهی باشند.

آری، همه‌ی این انوار الهی، طیب‌اند؛ یعنی کلامشان مصداق «کلمة طيبة» و وجودشان همانند «شجرة طيبة» است، که فرمود:

﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾<sup>۲</sup>

**تشابه هفتم. حضرت زهرا علیها السلام «مطهرة» و حضرت مهدی علیه السلام «مطهر» است.**

آن‌گونه که مطرح شد، روایاتی در این زمینه وجود دارد که دلالت بر این مطلب می‌کند و نگارنده برخی از آن‌ها را در ذیل شباهت سوّم آورده است. اما تیمناً پیرامون این دو لقب، مطالبی به استحضار پژوهشگران این عرصه می‌رساند.

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی مریم، آیه‌ی شریفه‌ی ۶.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم، آیه‌ی شریفه‌ی ۲۴.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «مطهرة» است.

آن طور که گفته شد دلیل طهارت ظاهری و باطنی آن بانوی بزرگ اسلام آیه «تطهیر»<sup>۱</sup> است. چه این که مرحوم علامه عبدالحسین امینی رحمته الله (۱۳۲۰-۱۳۹۰ هـ ق) در کتاب «فاطمة الزهراء علیها السلام» در شأن نزول این آیه کریمه می نویسد:

«روایات متواتری در دست است که حاکی است آیهی تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن جا رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهم السلام حضور داشتند [در آن هنگام] جناب ام سلمه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا می کند که آیا من در جمع شما (اصحاب کسا) داخل شوم؟

حضرت او را از ورود در زیر کسا نهی فرموده و اظهار داشت: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَثِقَلِي»<sup>۲</sup> تو بر خیر هستی، اما اهل و خاندان من این افراد هستند». ای ام سلمه تو عاقبت به خیر، خواهی شد؛ ولی این آیه در حق ما پنج تن نازل شده است و قریب سیصد نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله این موضوع را روایت کرده اند که بعد از نزول این آیه کریمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: این آیه کریمه در شأن چه کسی نازل شده است؟ و آن حضرت در پاسخ فرمودند: در شأن من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل گردیده است»<sup>۳</sup>.

و همان طور که بیان شد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: دخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن جهت ملقب به طاهره گردیده که از هر آلودگی پاک و مطهر بود.

۱. رک: سوره مبارکه ی احزاب، آیهی شریفه ی ۳۳.

۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. رک: فاطمة الزهراء علیها السلام، ص ۱۶.

آری به راستی که حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام هیچ نوع آلودگی جسمی و روحی نداشت و از هرگونه اضافات و زوائد مادی پاک و مطهر بود؛ چه این‌که طبق روایات، هر زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید، می‌فرمود:

«أَنَا أَشْمٌ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>

من بوی بهشت از زهرا استشمام می‌کنم.

ب. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه «مطهر» است.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در آیه‌ی شریفه «مباهله»<sup>۲</sup> وجود دارد - و بی‌ارتباط با لقب «مطهر بودن» امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیست - این است که در آیه یاد شده، از حضرت زهراء علیها السلام به عنوان «نِسَاءَنَا» یاد شده و از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به عنوان «أَنْفُسَنَا» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قلمداد شده است؛ این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از نظر فضائل یکسانند واقعیتی است که در آیات و روایات به آن توجه شده است؛ بدین معنا که هر فضیلتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند، امام علی علیه السلام هم دارند و بالعکس؛ یعنی هر فضیلتی که امیرالمؤمنین علیه السلام دارند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آن را دارا هستند و تنها تفاوت بین این دو وجود مقدّس، همان نبوت است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «نبی» بودند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام مقام نبوت را نداشتند. چه این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. رک: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۱ و ریاحین الشریعة، ج ۵، ص ۱.

۲. رک: سوردی مبارکه‌ی آل عمران، آیه‌ی شریفه‌ی ۶۱ که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، باز کسانی با توبه محاجه و ستیز برخاستند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم و شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود، دعوت می‌کنیم و شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

«خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ»<sup>۱</sup>

«من و علی از نور واحد خلق شدیم قبل از این که آدم خلق شود».

از این رو، زمانی که خداوند متعال تعالی، حضرت آدم علیه السلام را خلق نمود، آن نور را در صلب آدم علیه السلام قرار داد و همین طور این نور، نسل به نسل در صلب‌های طاهر و مطهر و ارحام طاهر و مطهر منتقل شد تا به عبدالمطلب رسید. بعد از آن، قسمتی در صلب عبد الله قرار گرفت و قسمتی دیگر در صلب ابوطالب و از آن به بعد مجرای انتقال نور طهارت به ائمه بعد از امیرالمؤمنین تا امام زمان علیه السلام حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام است.

خلاصه این که، آن چه از قرآن و روایات استفاده می‌شود، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و خداوند متعال تعالی در آیه‌ی «مباهله» به جای آن که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگوید: علی علیه السلام را همراه خود ببر؛ می‌فرماید: «بگو خودم را می‌آورم». و این فضیلتی بسیار بزرگ برای امیرالمؤمنین علیه السلام است.

و پرواضح است که این فضیلت مختص امیرالمؤمنین علیه السلام نیست؛ چه این که سایر ائمه علیهم السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام گرفته تا امام زمان علیه السلام هم یکی پس از دیگری نفس پیامبر اکرم اند و طاهر و مطهر و بدیهی است مجرای این طهارت، حضرت زهراست. و از این رو، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از امام علی علیه السلام تا امام زمان علیه السلام به جهت طهارتی که دارند، از افراد و اموال طاهر و مطهر استفاده کرده و به اداره امور جهان می‌پردازند؛ چه این که وجود مقدس امام زمان علیه السلام در این باره، خطاب به اسحاق بن یعقوب رضی الله عنه در توفیق شریف فرمودند:

«وَأَمَّا مَا وَصَلْتَنَا بِهِ فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا طَابَ وَطَهَّر...»<sup>۲</sup>

۱. رک: المسترشد فی امامة علی بن ابیطالب علیه السلام، ص ۶۳۰؛ کفایة الأثر، ص ۷۱ و مودة القربی، ص ۸۲.

۲. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵؛ کتاب الغیبة، ص ۲۹۱ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

«اما آن چه را به ما رسانده‌ای نزد ما پذیرنده نیست مگر آن چه که پاک و پاکیزه است»

آری، ائمه اطهار به جهت داشتن چنین طهارتی، الگوی جامعه‌ی بشریت‌اند و جامعه باید از آن ذوات مقدس الگو و سرمشق بگیرد؛ چه این که ایشان هیچ گونه افراط و تفریطی، نه در عمل، نه در گفتار و نه در افکار ندارند و هرآینه در الگو بودن، اختصاصی به شیعیان و حتی مسلمانان ندارند؛ بلکه ایشان قافله‌سالار بشریت به سمت هدایت‌اند؛ از این جهت، خداوند متعال ﷻ در سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾<sup>۱</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.

**تشابه هشتم. حضرت زهرا علیها السلام «تقیه» و حضرت مهدی علیه السلام «تقی» است.**

تقوا از ماده «وقی» می‌باشد که به معنای حفظ، صیانت و نگهداری است. راغب در کتاب مفردات قرآن می‌گوید:

وقایه عبارت است از محافظت چیزی از هرچه به اوزیان می‌رساند و تقوا یعنی نفس را محافظت کردن از آن چه درباره آن بیم می‌رود. تقوا در عرف شرع نگهداری نفس است از آن چه انسان را به گناه می‌کشاند.<sup>۲</sup>

یکی از بالاترین مقامات در سیر به سمت قرب الهی، مقام «محبوبیت» نزد خداوند متعال ﷻ است؛ زیرا کسی که محبوب خدا ﷻ می‌شود، آثار حیرت‌انگیز مادی و معنوی بر او مترتب می‌گردد؛ از این رو، پروردگار متعال ﷻ کسانی را که دوست دارد، از آن‌ها با واژه «محبُّ»

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء، آیه‌ی شریفه‌ی ۷۳.

۲. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۱.

یاد کرده است. اولین گروه‌هایی که در قرآن به عنوان محبوب خدا علیه السلام معرفی شده اند، «متقین» اند. آیات فراوانی بر این مطلب دلالت می‌کند، از جمله آیات ذیل که می‌فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید، پس همانا خداوند متقین را دوست دارد.

﴿...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>

... همانا خداوند متقین را دوست دارد!

﴿...فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۳</sup>

... تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که همانا خداوند متقین را دوست دارد!

و حضرت علی علیه السلام تقوا را این‌گونه معرفی می‌کنند:

«إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَالزَّمَّتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّىٰ أَسْهَرَتْ لِيَالِيَهُمْ وَأَظْمَاتُ هَوَاجِرِهِمْ»<sup>۴</sup>

تقوای الهی، اولیای خدا را در حمایت خود قرار داده، آنان را از تجاوز به حریم منهیات الهی باز داشته است و ترس از خدا علیه السلام را ملازم دل‌های آنان قرار داده است تا آن‌جا که شبهایشان را بی خواب - به سبب عبادت - و روزهایشان را بی آب - به سبب روزه - گردانیده است.

۱. رک: سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۷۶.

۲. رک: سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۴.

۳. رک: سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۷.

۴. رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام درباره جایگاه تقوا در امور معنوی می‌فرمایند:

«التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»<sup>۱</sup>

تقوا رئیس اخلاق است

به عبارت دیگر، آن حضرت ریشه‌ی همه‌ی خیرهای اخلاقی را در وجود تقوا می‌دانند و نیز وجود همه‌ی شرارت‌ها را هم از بی‌تقوایی می‌شمارند. پس ریشه‌ی همه‌ی فضایل اخلاقی از جمله اخلاص، احسان، ایثار و همه و همه، از تقواست و نیز ریشه‌ی همه‌ی رذایل اخلاقی از جمله نفاق، ظلم، کبر، دروغ و... همه و همه، از بی‌تقوایی است.

بنابراین بدیهی است تقوا ملکه‌ای است که مایه‌ی حفظ و نگهداری مقام انسانیت انسان، در برابر هر آن‌چه خلاف رضایت و رضای خداوند متعال تعالی است.

پس بی‌راه نگفته‌اند که تقوا، خویش‌تنداری نیست؛ بلکه تقوا آن چیزی است که نتیجه‌ی وجود آن در انسان، موجب خویش‌تندن نگهداری و پرهیزگاری می‌شود.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «تقیة» است.

از این رو، شریف‌ترین لقب حضرت زهراء علیها السلام «تقیة» می‌باشد؛ پرواضح است این لقب، به معنای کسی است که از خدا تعالی بترسد و خدا تعالی را در همه امور و احوال خود حاضر و ناظر بداند و نیز از گناهان دوری و پرهیز کند.

آری حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در اوج قله‌ی تقوا می‌باشد، بلکه بالاتر، آن حضرت عین و نفس کلمه‌ی «تقوا» است و هیچ‌یک از زنان عالم همانند آن حضرت، از خداوند متعال تعالی خوف و خشیت نداشتند، و عرفا چه نیکو گفته‌اند که: همه‌ی خیر دنیا و آخرت در یک کلمه جمع شده و آن کلمه تقوا می‌باشد.<sup>۲</sup> از این رو، در زیارت‌نامه حضرت زهراء علیها السلام

۱. همان، کلمات قصار، ش ۴۱۰.

۲. رک: ریاحین الشریعة، ج ۱، ص ۲۳.



می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ التَّقِيَّةُ»<sup>۱</sup>

سلام بر تو ای ذات متقی پاک.

یا در جایی دیگر در مورد آن جناب می خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الظَّاهِرَةِ الصِّدِّيقَةِ

الْمَعْصُومَةِ التَّقِيَّةِ التَّقِيَّةِ الرَّضِيِّ الرَّكِيَّةِ الرَّشِيدَةِ»<sup>۲</sup>

ب. حضرت مهدی علیه السلام «تقی» است.

در آیات و روایات، راه سعادت دین، دنیا و آخرت انسان و انسانیت، داشتن تقوا و همراهی با ائمه اطهار علیهم السلام شمرده شده است، چه این که آنان عین تقوایند و همراهی با صادقین موجب سعادت ابدی است؛ از این رو، خداوند متعال تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾<sup>۳</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و با صادقان باشید. در روایات فراوانی صادقان تفسیر به امامان معصوم شده است.

به هر روی در روایات آمده است که حضرت مهدی علیه السلام سومین فرزند از نسل امام محمد تقی علیه السلام است؛ آری پدران آن بزرگوار همه با تقوا و متقی بودند و آن حضرت نیز تجسم عالی تقواست؛ چه این که باقیمانده ی خدا تعالی در روی زمین، انسانی کامل و گرامی ترین فرد نزد خداست که فرمود: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۴</sup> و نیز ایشان همان

۱. رک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ تهذیب الاحکام، ح ۶، ص ۱۰؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت زهراء علیها السلام و اقبال الاعمال، عمل روز بیستم جمادی الآخر.

۲. رک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳. رک: سوره مبارکه ی توبه، آیه ی شریفه ی ۱۱۹.

۴. رک: سوره ی حجرات، آیه ی شریفه ی ۱۳.

صادقی است که خداوند ﷻ در آیه‌ی فوق‌الاشاره به مردم، امر به همراهی با ایشان را کرده است.

در همین رابطه علی بن الحسن بن فضال<sup>۱</sup> از حضرت امام رضا علیه السلام درباره‌ی صفات امام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«يَكُونُ أَغْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَثَقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ... وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ...»<sup>۲</sup>

امام... داناترین مردم و بهترین داور و باتقواترین و بردبارترین و شجاعترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است... او از پشت سر می‌بینید آن گونه که از جلومی‌بینند... از مردم به مردم سزاوارتر و از پدران و مادرانشان به آنها دلسوزتر است. تواضعش در مقابل خداوند عزوجل از همه بیشتر و از همه نسبت به امر به معروف و نهی از منکر کوشاتر است. دعایش مستجاب است، به گونه‌ای که اگر بر صخره‌ای دعا کند، دو نیم شود...<sup>۳</sup>

و نیز آن حضرت علیه السلام با اشاره به تقوای ائمه علیهم السلام می‌فرماید:

«ماییم جانشینان خدا در میان بندگان او، و امینان راز او. ماییم کلمه‌ی تقوا و دستگیره‌ی محکم و ماییم گواهان خداوند و پرچم‌های او در میان مخلوقاتش...»<sup>۴</sup>

۱. این روایت به سند دیگری هم نقل شده است. طالقانی می‌گوید: احمد بن زیاد بن جعفر همدانی برای من نقل کرده و گفته است، علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از علی بن معبد از حسین بن خالد، نقل کرده و گفته امام رضا علیه السلام چنین فرموده است: ... ر. ک. به: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۱.
۲. ر. ک: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۳.
۳. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۲ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۹.
۴. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵.

به هر روی، در ذیل شباهت سوّم، روایاتی که بر این مطلب دلالت می‌کردند، ذکر گشت.

**تشابه نهم. حضرت زهرا علیها السلام «نقیه» و حضرت مهدی علیه السلام «نقی» است.**

روایاتی که بر این مطلب دلالت می‌کنند در ذیل شباهت‌های گذشته ذکر شده است؛ لیک به طور خلاصه باید اذعان نمود که از جمله القاب ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام «نقی» به معنای «پاک و پاکیزه از جمیع عیوب، آلودگی و انحراف» و «برگزیده» است؛ این واژه که جمع آن «نقیاء، أنقیاء و نُقواء» و مونث آن «نقیّة» است، اشاره‌ای است به مقام عصمت و طهارت آن بزرگواران از جمیع عیوب و آلودگی‌های حسبی و نسبی و ظاهری و باطنی. البته در مورد این ویژگی، روایات فراوانی درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام به خصوص حضرت زهرا علیها السلام و فرزند عزیزش حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است از جمله این‌که در زیاتنامه‌ی حضرت زهرا علیها السلام می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا ... النَّقِيَّةُ»<sup>۱</sup>

سلام بر توای ذات متقی پاک.

یا در جایی دیگر در مورد آن مخدره می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ ... عَلَى الْبَتُولِ الظَّاهِرَةِ ... النَّقِيَّةِ»<sup>۲</sup>

و نیز در مورد امام زمان علیه السلام آمده است:

«فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ هَادٍ مَهْدِيٌّ ...»<sup>۳</sup>

۱. رک: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت زهرا علیها السلام، و اقبال الاعمال، عمل روز بیستم جمادی الآخر.

۲. رک: همان.

۳. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰ به نقل از اعلام الوری، ص ۳۸۱.

تشابه دهم. حضرت زهرا علیها السلام «محدّثه» و حضرت مهدی علیه السلام «محدّث» است.

الف. حضرت زهرا علیها السلام «محدّثه» است.

محدّثه - به کسر دال و تشدید آن - به معنای «سخن گوینده» است. بدان جهت که حضرت زهرا علیها السلام در رحم مادر بزرگوارش با او صحبت کرده، بدین نام خوانده شده است. اما محدّثه - به فتح دال و تشدید آن - به معنای «کسی است که با او سخن گفته می‌شود» آمده است. در روایت امام صادق علیه السلام در تعریف محدث آمده است:

«وَأَمَّا الْمُحَدِّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلِكِ وَلَا يَرَاهُ وَلَا يَأْتِيهِ فِي الْمَنَامِ»<sup>۱</sup>

اما محدث کسی است که سخن فرشته را می‌شنود اما او را نمی‌بیند و در خوابش هم نمی‌آید.

براین اساس، حضرت زهرا علیها السلام بدین خاطر به این نام خوانده می‌شوند که ملائکه با ایشان سخن گفته‌اند، چنان که در روایات زیادی به این مطلب تصریح شده است. البته لازم به ذکر است که سخن گفتن ملائکه با عده‌ای از مردان و زنان در امت‌های گذشته و حال، از جمله مطالب مورد اتفاق عامه و خاصه است.

مرحوم علامه عبدالحسین امینی رحمته الله (م ۱۳۴۹ هـ ش) در کتاب «الغدیر» در این باره می‌فرماید:

امت اسلامی همگی براین مطلب اتفاق نظر دارند که در این امت بسان دیگر امت‌های گذشته، کسانی بوده‌اند که به آنان حدیث گفته شده و به اصطلاح «محدّث» - به صورت اسم مفعول و فتح دال - بوده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به این مطلب خبر داده، چنان که از طریق سنی و شیعه در

۱. رک: الاختصاص، ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار ج ۲۶، ص ۷۸.

کتب صحاح و مجموعه‌های حدیثی معتبر وارد شده است. محدث کسی است که بدون این که پیامبر باشد و بدون این که، صورت ملائکه را ببیند، ملائکه با او صحبت کرده‌اند و یا این که در دلش چیزی می‌افتد و به او الهام می‌شود و به صورت کشف و الهام از سوی خداوند متعال ﷻ علمی به او آموخته می‌شود یا در دل او حقایقی که بر دیگران پوشیده است، روشن می‌شود.

بنابراین، وجود چنین کسانی، در امت مورد قبول و اتفاق همه است. فقط اختلاف در مصداق چنین افرادی است که به عقیده‌ی امامیه، حضرت علی و دیگر امامان معصوم از محدثین می‌باشند.<sup>۱</sup>

ایشان در ادامه می‌نویسد:

در امت، افرادی محدث وجود داشتند، همان گونه که در امت‌های پیشین بودند. امیرالمؤمنین و ائمه معصومین دانشمندانی محدث هستند [هر چند که] نبی نیستند. [البته] این خصوصیت از ویژگی‌های آنان و منحصر به آن بزرگواران نیست، بلکه حضرت فاطمه علیها السلام دختر بزرگوار حضرت رسول خدا ﷺ نیز «محدثه» بود، همچنین سلمان محدث بود. آری، تمام امامان از اهل بیت و عترت طاهرین محدث بودند، ولی هر محدثی امام نیست.<sup>۲</sup>

به هر روی، بیش از ده روایت به دست ما رسیده است که جملگی دلالت دارند بر این که ملائکه بر حضرت زهرا علیها السلام فرود آمده و با ایشان سخن می‌گفتند؛ از این روی به ایشان «محدثه» گفتند. اینک مناسب است در این جا به بعضی از آن روایات اشاره کنیم:

۱. رک: الغدیر، ج ۵، ص ۶۷.

۲. رک: همان.

### یک. روایت ابی عبیده از امام صادق علیه السلام؛

اولین روایت، حدیثی است که از حضرت امام صادق علیه السلام پیرامون مصحف فاطمه علیها السلام سؤال کردند. امام پس از سکوتی طولانی فرمود:

«عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ إِنَّكُمْ لَتَبْحَثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَعَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ جَبْرِئِيلُ عليه السلام يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلِيُّ عليه السلام يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها السلام»<sup>۱</sup>

شما از هر چیزی سؤال می‌کنید. زهرا علیها السلام بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله هفتاد و پنج روز بیشتر زنده نبود؛ و به سبب فقدان پدر، بسیار محزون بود؛ از این رو همیشه جبرئیل به نزد او می‌آمد و علاوه بر اینکه او را تسلیت می‌گفت و تسلائی او بود، او را از جایگاه او و اخبار آینده آگاه می‌کرد و حضرت علی علیه السلام همه آن‌ها را می‌نوشت. این نوشته‌ها، مصحف فاطمه علیها السلام است.<sup>۲</sup>

### دو. روایت اسحاق بن جعفر از امام صادق علیه السلام؛

اسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

۱. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱ و فاطمة من المهد الى اللحد، ص ۱۱۳ به نقل از بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۹ و ۸۰ و ۱۹۵.

۲. بنا بر تصریح برخی اساتید، این روایت از جمله روایات صحیح‌ه‌ای است که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به آن استناد نموده و هبوط جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام را از بزرگترین فضایل ایشان برمی‌شمارند. رک: چشمه در بستر، ص ۲۸۶.

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ مُحَدَّثَةٌ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

همانا فاطمه را محدثه نامیدند، چون که همیشه ملائکه از آسمان بر اوهبوط می‌کردند؛ پس همان گونه که حضرت مریم علیها السلام را مورد ندا قرار دادند، او را هم مورد خطاب قرار دادند و گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را بر تمام زنان عالم برگزید و تو را پاکیزه قرار داد.

سه. روایت حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام:

حماد بن عثمان از حضرت امام صادق علیه السلام درباره سخن گفتن فرشتگان با حضرت زهراء علیها السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

افراد زندیقی در سال یکصد و بیست و هشت ظاهر می‌شوند، زیرا من آن را در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام دیده‌ام. عرض کردم: مصحف حضرت فاطمه چیست؟ فرمود: خداوند تعالی هنگامی که روح پیامبرش را قبض فرمود، بر فاطمه علیها السلام چنان غم و اندوهی وارد شد که جز خداوند تعالی کسی از آن آگاه نیست. خداوند تعالی فرشته‌ای را نزد حضرت فرستاد تا غم و اندوهش را کاهش داده، به او دل‌داری دهد و به او سخن گوید.

فاطمه علیها السلام نزول فرشته را به حضرت علی علیه السلام گفت. حضرت فرمود: هنگامی که احساس کردی نازل شده و صدای او را شنیدی، مرا در جریان بگذار! فاطمه علیها السلام هنگام نزول فرشته امیرالمؤمنین را خبر می‌کرد.

۱. رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲؛ فاطمة من المهد الى اللحد، ص ۱۱۱ به نقل از علل الشرایع.

حضرت هر آن چه را که می‌شنید، می‌نوشت تا این که کتابی از آن مجموعه به وجود آمد. در این کتاب احکام شرعی و حلال و حرام وجود ندارد، ولی علوم مربوط به آینده در آن ثبت است.<sup>۱</sup>

ب. حضرت مهدی علیه السلام «محدث» است.

در این زمینه، با دو دسته روایت، روبرو هستیم.

«دسته اول»: روایاتی هستند که به طور «عموم» بر محدث بودن همه ائمه علیهم السلام دلالت

می‌کنند.

«دسته دوم»: روایاتی هستند که به طور «خصوص» بر محدث بودن حضرت

مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند.

بررسی دسته‌ی اول روایات؛

از جمله احادیث متواتر و صحیح نزد فریقین، روایات «دوازده خلیفه» است. در این

روایات که سند آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسد، خلفاء و امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده

نفر معین شده‌اند. و البته یکی از مطالبی که به طور وضوح در این احادیث مشهود است

محدث بودن ائمه علیهم السلام است که ذیلاً به تعدادی از این روایات اشاره می‌نمائیم:

الف. روایت عصفری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

در این روایت ابوسعید عصفری از امام باقر علیه السلام و ایشان از وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل

می‌فرمایند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله «دوازده نقیب» خواهد آمد که آخرینشان، قیام به حق می‌کند.

به این روایت توجه فرمایید:

۱. رک: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۵۷ و بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۸۰ و ج ۲۶، ص ۴۴.



« عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ »<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دوازده نقیب از اولاد من هستند که همه شان نجیب، محدث، آموزش یافته و صاحب فهم هستند؛ که آخرین آن‌ها قائم به حق است.

### ب. روایت ابا بصیر از امام باقر علیه السلام؛

در این روایت ابو بصیر از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که دوازده محدث از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و در ادامه آن حضرت به این مطلب تصریح می‌فرمایند که، دوازدهمین محدث، هفتمین فرزند از نسل من است.

به این روایت توجه فرمایید:

قال الباقر عليه السلام: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا، السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي الْقَائِمِ عليه السلام<sup>۲</sup>

دوازده محدث از ماست؛ که هفتمین فرزند من همان قائم صلی الله علیه و آله است.

### ج. روایت ابا بصیر از امام صادق علیه السلام؛

و نیز در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا...»<sup>۳</sup> با اشاره به محدث بودن ائمه علیهم السلام، به نزول ملائکه بر آن حضرات تصریح می‌فرمایند.

به این روایت عنایت فرمایید:

۱. رک: الاصول الستة عشر، اصل ابی سعید عباد العصفری؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۵۳۱-۵۳۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶ و به همین مضمون: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۶.

۲. رک: الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲؛ الغيبة، ص ۹۶.

۳. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی قدر.

«أَيُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ»<sup>۱</sup>

یعنی ملائکه و روح از جانب خداوند ﷺ بر محمد و آل محمد ﷺ نازل می‌شوند.

از این رو، آن‌گاه که از امام باقر علیه السلام سؤال می‌شود: آیا شما شب قدر را می‌شناسید؟ در پاسخ به نزول و طواف ملائکه گرداگرد وجودشان اشاره کرده و می‌فرمایند:

«فَقَالَ وَكَيْفَ لَا نَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَالْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا»<sup>۲</sup>

چگونه شب قدر را نشناسیم؛ در حالی که ملائکه در آن شب در اطراف ما طواف می‌کنند.

آری، ملائکه در اطراف ائمه‌ی اطهار علیهم السلام چرخ می‌زنند و بر آن‌ها نازل شده و با ایشان سخن می‌گویند.

د. روایت عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام؛

عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کنند، که حضرتش به عبدالله بن عباس فرمود:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الثَّانِي علیه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِي ذَلِكَ الْأَمْرَ وَلَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشْرَ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُخَدَّثُونَ»<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام به ابن عباس فرمودند: «به حقیقت شب قدر در هر سال وجود دارد و امر سال در آن شب نازل می‌شود و به راستی برای آن امر

۱. رک: تفسیر برهان، ذیل آیه، ح ۲۰ و ح ۲۳.

۲. رک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳. رک: کافی، ج ۱، باب ماجاء فی الاثنی عشر والنص علیهم، ح ۱۱.

صاحبان امری است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ابن عباس عرض کرد: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده [امام] از نسل من که [همه] امامانی محدث می باشند.

بررسی دسته‌ی دوم روایات؛

یک. صحیح‌هی حسن بن علی بن فضال از امام رضا علیه السلام؛

آن حضرت ضمن برشمردن صفات امام به سخن گفتن فرشتگان با حضرت حجت علیه السلام اشاره کرده و می فرماید:

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام قَالَ لِلْإِمَامِ عَالِمَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ... وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَيَكُونُ مُحَدَّثًا»<sup>۱</sup>

اوداناترین مردمان، حکیم‌ترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردم است؛ که پشت سر را می بیند، همان گونه که پیش رو را می بیند... دلش همیشه بیدار است و فرشتگان با او سخن می گویند.

دو. روایت ابی جارود از امام باقر علیه السلام؛

آن حضرت نیز ضمن بیان چگونگی و مراحل سیر امام زمان علیه السلام در زمان ظهور، با اشاره به وحی الهی به حضرت بقیة الله علیه السلام می فرماید:

«ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) ... ثُمَّ قُلْتُ: وَمَا يُدْرِيهِ، جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: يَا أَبَا الْجَارُودِ، إِنَّ

۱. رک: من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۸.

اللَّهُ أَوْحَىٰ إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ، وَهُوَ خَيْرٌ مِّنْ أُمِّ مُوسَىٰ، وَأَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَىٰ النَّحْلِ، وَهُوَ خَيْرٌ مِّنَ النَّحْلِ»<sup>۱</sup>

او وارد کوفه می‌شود و جنگ‌کنندگان را می‌کشد، تا خداوند ﷺ راضی شود...، عرض کردم: چگونه متوجه می‌شود که خداوند ﷺ راضی شده؟ حضرت فرمود: خداوند ﷺ به مادر موسی<sup>۲</sup> وحی کرد؛ و البته مهدی علیه السلام بهتر از مادر موسی است و خداوند به زنبور عسل وحی کرد<sup>۳</sup> و البته او بهتر از زنبور عسل است.

پرواضح است که حضرت امام باقر علیه السلام با تشبیه وحی‌ای که به حضرت امام زمان علیه السلام می‌شود و استشهاد به دو آیه از آیات قرآن کریم یعنی آیهی ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾ و نیز آیهی ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَىٰ النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا﴾ که در آن‌ها به اقسام وحی تصریح می‌نمایند، از این تشبیه می‌خواهند استفاده بفرمایند که خداوند متعال ﷻ به آن حضرت علیه السلام نیز وحی می‌کند.

البته نکته‌ی لازم به تذکر این است که منظور از وحی در دو آیه‌ی یادشده، «وحی مصطلح» یعنی وحی به معنای نزول جبرئیل، همراه با ادعای نبوت، نیست؛ بنابراین به طریق اولی مراد از وحی‌ای که به حضرت مهدی علیه السلام می‌شود وحی مصطلح نیست؛ بلکه قسم خاصی از وحی مورد نظر است.

۱. رک: دلائل الامامة، ص ۴۵۶ و حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی قصص، آیه‌ی شریفه‌ی ۷.

۳. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی نحل، آیه‌ی شریفه‌ی ۶۸.

تشابه یازدهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام هر دو «کوکب درّی» هستند.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «ستاره‌ی درخشان» است.

ابی هاشم عسکری پیرامون علت نامیده شدن حضرت فاطمه علیها السلام به «زهراء» از امام یازدهم علیه السلام سؤال می‌کند و آن حضرت علیه السلام در پاسخ به نورانیت صورت و سیرت حضرت فاطمه علیها السلام اشاره کرده و می‌فرمایند:

«ابوهاشم العسکری سالت صاحب العسکر علیه السلام لم سمیت فاطمة، الزهراء علیها السلام؟ فقال: کان وجهها یزهر لامیر المؤمنین علیه السلام من أول النهار کالشّمس الضّاحیة و عند الزّوال کالقمر المنیرو عند غروب الشّمس کالکوکب الدّری»<sup>۱</sup>

ابوهاشم عسکری می‌گوید از امام عسکری علیه السلام پرسیدم، چرا حضرت فاطمه علیها السلام را «زهرا» نامیدند، آن حضرت فرمودند: صورت او برای امیرمؤمنان علیه السلام نورافشانی می‌کرد؛ در اول روز، مثل خورشید تابان، و هنگام ظهر، مثل ماه منیر و در وقت غروب خورشید، مثل کوکب درّی و ستاره‌ی درخشان.

و نیز از عایشه نقل شده است که در مورد حضرت زهراء علیها السلام می‌گوید:

«عن عائشة: کنا نخیط و نغزل و ننظّم الإبرة باللیل فی ضوء وجه فاطمة علیها السلام... و لذلك سمیت الزهراء»

عایشه می‌گوید: شب هنگام، ما در نور صورت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام خیاطی، پشم‌ریسی و بافندگی می‌کردیم و چون صورتی بسیار درخشنده داشت زهراء نامیده شد.

۱. رک: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۳۰؛ جنة العاصمة، ص ۶۰ به نقل از بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶ و

فاطمة بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم کلمه زهراء.

و هم چنین حضرت زهراء علیها السلام در حدیث مفاخره<sup>۱</sup> خود را به عنوان «ستاره درخشان» معرفی می‌کنند. به این روایت توجه فرمایید.

«قال علي عليه السلام: أنا الأمين الأصلعُ قالتُ فاطمةُ أنا الكوكبُ الذي يلمع...»<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام فرمود: من امین و عاقله مرد هستم<sup>۳</sup> و حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: من ستاره‌ای درخشان هستم.

البته امام صادق علیه السلام نیز به درخشندگی حضرت زهراء علیها السلام هم چون ستاره، اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«كأنتها كوكبٌ دري فاطمةٌ كوكبٌ دري بين نساءِ أهلِ الأرضِ [أهلِ الدنيا]»<sup>۴</sup>

گویا فاطمه علیها السلام همانند ستاره درخشان بین زنان اهل زمین (اهل دنیا) است.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «ستاره‌ی درخشان» است.

در این رابطه روایات مختلفی وجود دارد که بسیار قابل تامل است؛ از جمله‌ی آن روایات که برخی از آنها از وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده، روایت زیر است که در آن، حضرت مهدی علیه السلام را به ستاره‌ای درخشان تشبیه نموده‌اند. به این روایت عنایت فرمایید:

«قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: المُهدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ»<sup>۱</sup>

۱. حدیثی است که در آن حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهراء علیها السلام هر کدام فضائل خویش را برای یکدیگر برمی‌شمرند.

۲. رک: جنة العاصمة، ص ۷۲، به نقل از کتاب فضائل (شاذان بن جبرئیل قمی رضی الله عنه).

۳. اصلع یعنی کسی که موی جلوی سر او ریخته باشد و به نظر می‌رسد این تعبیر کنایه از درخشش صورت و بلندی پیشانی حضرت بوده است که نشانه عقل و درایت است.

۴. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۵.

۵. رک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۸ ذیل آیه نور و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ح ۱۶۹ به نقل از اصول کافی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مهدی مردی از فرزندان من است، که صورتش مثل ستاره درخشان است.

و نیز در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن بیان مشاهدات خود در شب معراج،<sup>۲</sup> به رؤیت انوار ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام که توسط خداوند متعال تعالی به آن حضرت نشان داده شده است، اشاره می نمایند که البته در ادامه، ذات اقدس الاله تعالی حضرت مهدی علیه السلام را به «ستاره ای درخشان» که قلوب مومنین را شفا می دهد، تشبیه می نمایند.

به این روایت عنایت فرماید:

«يَا مُحَمَّدُ! اذْفَعْ رَأْسَكَ فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيِّ وَ... وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْحُجَّةِ يَتَلَأَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ (يَتَلَأَلُ وَأَوْجُهُ مِنْ بَيْنِهِمْ) كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّي. فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! مَنْ هَذَا؟ (من هؤلاء ومن هذا) قَالَ: قَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأُمَّةُ بَعْدَكَ الْمُظَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِكَ وَ هُوَ الْحُجَّةُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

ای محمد صلی الله علیه و آله! سرت را بالا بیاور. وقتی بالا را نگاه کردم، نور ائمه علیهم السلام را دیدم که نور محمد بن الحسن، بین آن ها نور افشانی می کرد و صورتش می درخشید، مثل ستاره درخشان. پس عرض کردم: خدایا! اینها چه کسانی هستند و این نور چه کسی است؟ خطاب شد: اینها امامان بعد از تو، از صلب تو هستند، که پاکند؛ و این شخص که می درخشد، حجتی است که زمین را پراز قسط و

→

۱. رک: البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام، ص ۵۱۳ و كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. عروج جسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آن جا به آسمان را، معراج می نامند. این واقعت در آیه ی اول سوره ی مبارکه ی اسراء بیان شده است.

۳. رک: كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ص ۷۳؛ كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار ج ۳۶، ص ۳۰۲ و شبیه این روایت در عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۷.

عدل می‌کند و دل‌های مؤمنین را شفا می‌دهد.

**تشابه دوازدهم. حضرت زهرا علیها السلام «منصوره» و امام زمان علیه السلام «منصور» است.**

**الف. حضرت زهرا علیها السلام «منصوره» است.**

در برخی روایات پیرامون اوصاف حضرت فاطمه علیها السلام آمده است، که آن جناب «منصوره» است؛ چه این‌که منصوره به معنای یاری شده است؛ یعنی خداوند متعال تعالی او را یاری کرده است.

«مِمْوَنَةٌ مَنْصُورَةٌ مَحْتَشَمَةٌ جَمِيلَةٌ جَلِيلَةٌ مَعْظَمَةٌ»<sup>۱</sup>

او خوش‌یمن و با برکت، یاری شده، با حشمت و احترام، بزرگ و با عظمت است.

و نیز یکی از آیاتی که به حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام، تأویل شده، آیه‌ی چهارم سوره مبارکه‌ی روم است که فرمود:

﴿...يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۲</sup>

در آن روز، مؤمنان خوشحال می‌شوند به یاری خداوند تعالی و او، هر کس را بخواهد، یاری می‌کند و او صاحب قدرت و رحمت است.

از این رو امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد لقب «منصوره» حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام به ذکر جریان‌ی الهی می‌پردازند و می‌فرمایند: حضرت جبرئیل علیه السلام سیبی بهشتی را از طرف خداوند متعال تعالی به رسم هدیه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد و خطاب به ایشان عرض کرد: این سیب را میل کنید! و سپس آن سیب را دونیم کرد؛ ناگهان نوری

۱. رک: جنة العاصمة، ص ۶۷.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی روم، آیه‌ی شریفه‌ی ۴.



ساطع شد و پیامبر صلی الله علیه و آله که از این وضع، متعجب شده بودند، از حضرت جبرئیل سؤال فرمودند: این نوری که ساطع گردید چه بود؟ که جناب جبرئیل در پاسخ به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند:

«فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَهِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ»

پس به درستی که این نور، همان نوری است که در آسمان منصوره شناخته می شود و در زمین به فاطمه مشهور است.  
پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه می فرمایند:

«قُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ! وَلِمَ سُمِّيَتْ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَفِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ؟»

به جبرئیل گفتم: حبیب من! چرا او را در آسمان منصوره می گویند و در زمین فاطمه؟

و جبرئیل در پاسخ به شأن و جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در جدا کردن دوستان اهل بیت علیهم السلام از آتش جهنم و جداسازی دشمنان اهل بیت از دوست داشتن ایشان، اشاره کرده و می گوید:

«سُمِّيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ وَقُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا»

«او را در زمین فاطمه می گویند؛ چرا که شیعیانش از آتش بازداشته شده اند و دشمنان او از دوست داشتن او بازداشته شده اند.»

و در ادامه با اشاره به آسمانی بودن لقب منصوریت برای حضرت زهرا علیها السلام و چرایی آن، اشاره کرده و عرضه داشت:

«وَهِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةِ؛ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ  
بِنَصْرِ اللَّهِ) یعنی نصرالله لمحبیها»<sup>۱</sup>

اورا در آسمان منصوره خوانند؛ و این همان گفتار خداوند متعال ﷻ است که فرمود: در چنین روزی مؤمنان به یاری خداوند ﷻ خوشحال می‌شوند؛ یعنی یاری خداوند ﷻ به محبین آن حضرت.

ب. حضرت مهدی ﷺ «منصور» است.

پیرامون یاری خداوند متعال ﷻ نسبت به امام مهدی ﷺ، روایات فراوانی به دست ما رسیده است که از آن جمله روایتی از امام صادق ﷺ وجود دارد که آن حضرت در پاسخ به سؤال ابا بصیر پیرامون تفسیر آیه‌ی «الم، غُلِبَتِ الرُّومُ» آن را به یاری الهی هنگام قیام قائم تاویل فرموده و می‌فرمایند:

«عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ﷺ، قال: سألته عن تفسير: الم غُلِبَتِ الرُّومُ، قال: هم بنو أمية وإنما أنزلها الله عز وجل: الم غُلِبَتِ الرُّومُ بنو أمية في أدنى الأرضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ، عند قیام القائم ﷺ»<sup>۲</sup>

آن‌ها بنو امیه هستند... مؤمنان به یاری خداوند ﷻ هنگام قیام حضرت مهدی ﷺ خوشحال می‌شوند.

گفتنی است، در برخی از روایات آمده است که در آن زمان حتی مؤمنانی که از دنیا رفته‌اند، به چنین قیامی خوشحال می‌شوند. به عنوان نمونه امام صادق ﷺ در این باره می‌فرمایند:

۱. رک: تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۶ ذیل آیه‌ی کریمه؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴، ح ۳ و ص ۱۸، ح ۱۷ و تفسیر آیات ظاهرة، ص ۴۲۶.

۲. رک: تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۲ ذیل آیه‌ی کریمه.

«يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ فِي قُبُورِهِمْ، بِقِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام»<sup>۱</sup>

مؤمنان، در حالی که در قبرهایشان هستند. به قیام حضرت مهدی علیه السلام خوشحال می شوند.

آری، آن روز که روز نجات مؤمنان و پیروزی آنها باشد و یاری خداوند علیه السلام شامل حال ایشان بشود، روز فرح و خوشحالی مؤمنان خواهد بود. از این رو، خداوند متعال علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را «منصور» نامیده است؛ چه این که فرمود:

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا»<sup>۲</sup>

کسی که مظلومانه کشته شود، ما برای ولی او، سلطه قرار دادیم. پس، اسراف در قتل نکند. به درستی که او منصور و یاری شده است.

در روایات، مقتول مظلوم، به حضرت امام حسین علیه السلام و منصور دارای ولایت و سلطنت، بر حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است. چه این که امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا، الْحَسِينُ؛ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا، سَمَّى اللَّهُ الْمُتَهْدِيَّ الْمَنصُورَ كَمَا سَمَّى أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ [مَحْمُودًا] وَ كَمَا سَمَّى عِيسَى الْمَسِيحَ»<sup>۳</sup>

کشته شده مظلوم، حسین علیه السلام است. و خداوند علیه السلام، مهدی را منصور نامیده همان طور که (پیامبر را) احمد و محمد و محمود نامید و چنان چه عیسی علیه السلام را مسیح نامید.

از این رو، در «زیارت عاشورا» آمده است:

۱. رک: همان، ح ۵.

۲. رک: سوره مبارکه ی اسراء، آیه شریفه ۳۳.

۳. رک: اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۶۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ و نیز ر. ک: تفاسیر فرات کوفی، قمی، البرهان، نورالثقلین و... .

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ شَارِكِ مَعَ  
إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ»<sup>۱</sup>

از خداوند ﷻ می‌خواهیم که به ما توفیق بدهد در کنار امام منصور (امام  
زمان علیه السلام) خون خواهی حسین علیه السلام را بنماییم.

هم‌چنین امام باقر علیه السلام به لقب منصوریت امام زمان علیه السلام اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّغْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ»<sup>۲</sup>

قائم از ما، یاری شده است به وسیله ترس در دل دشمنان و تأیید  
شده به وسیله یاری او.

و بنا بر همین جهت است که در دعای شریف «ندبه» با توسل به درگاه ربوبی و از ذات

اقدس الاله ﷻ درخواست می‌کنیم که آن یاری شده را زودتر برساند و می‌گوییم:

«أَيُّنَ الْمُنْصُورِ عَلَيَّ مَنْ اِعْتَدَى عَلَيَّ وَافْتَرَى»<sup>۳</sup>

کجاست آن کسی که یاری شده است بر علیه کسی که نسبت به او  
تعدی کرده و افترا بسته.

**تشابه سیزدهم. حضرت زهرا علیها السلام «صدیقه» و حضرت مهدی علیه السلام «صادق المقال» است.**

در لغت، «صدق» به معنای راستی، راست‌گویی و ضد کذب آمده است.<sup>۴</sup> بنابراین

«صدیق» به معنای بسیار راستگو و کسی که کردارش، گفتارش را تصدیق کند، می‌باشد.

۱. رک: کامل‌الزیارات، ص ۱۷۷؛ المصباح للكفعمی، ص ۴۸۲ و البلد الامین و الدرع الحصین من الادعیه و

الاعمال و الاوراد و الأذکار، ص ۲۶۹.

۲. رک: کمال‌الدین و تمام‌النعمة، باب ۳۲، ص ۳۳۱، ح ۱۶.

۳. رک: المزار الكبير، ص ۵۷۹ و مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۴. رک: المنجد، تحت واژه‌ی صدق.

چنان که درباره‌ی حضرت ادريس نبی و ابراهيم علیهما السلام در قرآن کریم آمده است که:  
 «إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»<sup>۱</sup>

همانا او مردی بود که گفتار و کردارش یکی بود.

پرواضح است که «صدق» دارای مراتب و انواعی است؛ چه این که صدق، گاهی در گفتار است و از آن به «صدقِ گفتاری» تعبیر می‌شود یعنی متصف به چنین صفتی، آن چه می‌گوید، به دقت، عین واقع باشد و گرنه شخص دروغ‌گو خواهد بود. اما صدق، گاهی در رفتار تجلی می‌یابد که از آن به «صدقِ رفتاری» تعبیر می‌شود، یعنی رفتار شخص، مؤید گفتارش باشد و گرنه منافق خواهد بود.

الف. حضرت زهرا علیها السلام «راست گفتار» است.

یکی از اسامی و القاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام «صدیقه» است، که در واقع صفت آن حضرت است. چه این که ایشان حضرت زهرا علیها السلام عالی‌ترین مرتبه‌ی این دو ویژگی یعنی «صدقِ گفتاری» و «صدقِ رفتاری» را دارا بودند؛ از این رو، به آن حضرت علیها السلام، «صدیقه» اطلاق می‌گشت. پس صدیقه به معنای بانوی بسیار راستگوست، که کار او، سخنش را تصدیق می‌کند.

در همین رابطه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امام علی علیه السلام در ضمن روایت بلندی که حسین بن موسی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده، به صفت صداقت حضرت زهرا علیها السلام اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«إِنِّي قَدْ أُوصِيْتُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي بِأَشْيَاءَ وَأَمَرْتُهَا أَنْ تُلْقِيَهَا إِلَيْكَ فَأَنْفِذْهَا  
 فِيهَا الصَّادِقَةَ الصَّدُوقَةَ»<sup>۲</sup>

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی مریم، آیات شریفه‌ی ۴۲ و ۵۶.

۲. رک: طرف من الانباء و المناقب، ص ۳۷ و ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۱.

سفارش‌هایی به دخترم فاطمه کرده‌ام و به او دستور دادم آن‌ها را به تو بگویم؛ این سفارشات را نافذ بدان. چه این‌که فاطمه دختری راستگو و بسیار راست گفتار است.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام را به سینه‌ی مبارکشان چسباندند و سر آن حضرت را بوسیده و فرمودند:

«فِدَاكَ أَبُوكَ يَا فَاطِمَةُ»<sup>۱</sup>

پدرت به فدای توای فاطمه.

و در این رابطه، جناب مفضل بن عمر به حضور امام صادق علیه السلام رسیده و از آن حضرت درباره‌ی «غسل دهنده‌ی» حضرت زهراء علیها السلام می‌پرسد، که آن حضرت علیها السلام در پاسخ به صفت صدیقه‌ی حضرت زهراء علیها السلام اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ علیها السلام؟ قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ... كَأَنَّكَ ضِيقَتْ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ، فَقُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ فَقَالَ لِي لَا تَضِيقَنَّ فَإِنَّهَا صَدِيقَةٌ لَمْ يَكُنْ يُغَسَّلُهَا إِلَّا صَدِيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ علیها السلام لَمْ يُغَسَّلْهَا إِلَّا عَيْسَى علیه السلام»<sup>۲</sup>

مفضل بن عمر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ امام فرمودند: حضرت علی علیه السلام... سپس حضرت فرمودند: گویا از این خبر ناراحت شدی! عرض کردم: فدای شما کردم آیا چنین اتفاقی افتاده است؟ آن حضرت فرمودند: دل‌گیر مشو، به درستی که حضرت زهراء علیها السلام صدیقه بود و صدیقه را غیر از صدیق نمی‌توانست غسل دهد؛ آیا نمی‌دانی مریم را که صدیقه بود

۱. رک: همان.

۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹ و ج ۳، ص ۱۵۹.

جز عیسای صدیق علیه السلام، غسل نداد.

و نیز در همین زمینه، احمد بن عبدالله مکی شافعی (۶۱۵-۶۹۴ هـ.ق) از علمای اهل سنت در کتاب «الریاض النضرة»<sup>۱</sup> به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده، که آن حضرت، ضمن بیان فضائل امام علی علیه السلام به صفت صدیقه بودن حضرت زهراء علیها السلام تصریح فرموده و می فرمایند:

به توسته چیز داده شده که حتی به من هم داده نشد؛ یکی این که پدر همسرتو، [کسی] مثل من است و برای همسرت، صدیقه ای مثل دختر من به تو داده شده...<sup>۲</sup>

بنابراین، حتی مخالفین نیز، به صفت صدیقه گی حضرت زهرا علیها السلام اعتراف می کنند؛ چه آن زمان که حضرت فاطمه علیها السلام واقعیاتی را در خطبه ی فدکیه بیان فرمودند. ابوبکر آن جناب رضی الله عنه را مورد خطاب قرار داده و ضمن اعتراف به صداقت ایشان می گوید:

۱. کتاب «الریاض النضرة فی مناقب العشرة المبشرة» تألیف محب الدین ابوالعباس احمد بن عبد الله بن محمد طبری حسینی مکی شافعی (۶۱۵ - ۶۹۴ هـ.ق) است. این کتاب از جمله مهم ترین کتب روایی اهل سنت است که پیرامون مناقب برخی از اصحاب نگاشته شده است. مرحوم علامه محمد باقر محمودی رحمته الله (۱۳۴۱-۱۴۲۷ هـ.ق)، با ضبط نص کتاب و مراجعه به بعضی نسخه های خطی و تطبیق آن با دیگر مصادر، تخریج احادیث، بیان شواهد و ثبت موارد اختلافی آن، نقد و بررسی احادیث نادرست و جدا کردن سره از ناسره به تهیه و تدوین کتاب مناقب امیرالمومنین امام علی علیه السلام از این کتاب پرداخته، که در باب چهارم کتاب قرار دارد، توانسته است مجموعه ی جدید و ممتازی را به نام «مناقب الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام من الریاض النضرة» را گردآوری نماید.

۲. رک: الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۲، ص ۲۰۲.

«وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَلَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ... فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ اللَّهُ وَصَدَقَ رَسُولُهُ وَصَدَقَتْ ابْنَتُهُ»<sup>۱</sup>

تو ای بهترین زنان و دختر بهترین پیامبران، در گفتارت صادق هستی... و چیزی نیست که تو را از صدقت بازدارد... ابوبکر می‌گوید: خدا و رسولش راستگویند و دختر رسول خدا ﷺ هم راستگوست.

و البته تعابیر دیگری نیز با مضمون مزبور، از ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام در ضمن روایات یا زیارت، صادر شده است که همگی بر صدیقه بودن آن حضرت تاکید می‌نمایند؛ به عنوان مثال از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

«هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى»<sup>۲</sup>

او [فاطمه علیها‌السلام] صدیقه کبری است و گردش روزگاران گذشته بر اساس شناخت جایگاه ایشان بوده است.

و نیز در زیارات مختلف از جمله زیارت معروفه‌ی آن حضرت که مرحوم شیخ صدوق رحمته‌الله آن را در کتاب گران سنگ «من لایحضره الفقیه» نقل کرده خطاب به آن حضرت گفته می‌شود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ»<sup>۳</sup>.

ب. حضرت مهدی رحمته‌الله «راست گفتار» است.

امام و راهنمای بشریت باید به مردم راست بگوید و راه خرد بی‌ماید، چه این‌که جایگاه

۱. رک: الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۴؛ خطبه‌ی فدکیه و بحار الانوار، ج ۲۹، صص ۲۲۹ و ۲۳۲.

۲. رک: الامالی، ص ۶۶۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

۳. رک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲.



امام در نظام هستی غیر از این نیست لذا از این منظر، ائمه علیهم السلام گنجینه‌های علوم خداوند رحمانند؛ پس اگر سخن بگویند، راست می‌گویند و اگر سکوت کنند کسی بر آنان پیشی نجوید.

از این رو، امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در خطبه‌ای که در شهر مدینه ایراد فرمودند، به معرفی این ویژگی ائمه و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته و در تبیین صداقت در نطق و سکوت آن بزرگواران می‌فرمایند:

«فِيهِمْ كَرَامُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا»<sup>۱</sup>

مردم! درباره‌ی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آیات کریمه‌ی قرآن نازل شد. آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمان هستند، اگر سخن گویند، راست گویند و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند.

و یا آن حضرت علیه السلام در خطبه‌ی هشتاد و هفتم کتاب «نهج البلاغه»، در مقام تبیین جایگاه ائمه در قرآن، خطاب به مردم کوفه به صفت راستگویی ائمه‌ی هدی علیهم السلام و ضرورت پیروی از ایشان، اشاره فرموده و می‌فرماید:

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَّاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْسَكُمْ عِشْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ»<sup>۲</sup>

مردم کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق بر جاست... چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله شما در میان شماست. آن‌ها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین و

۱. رک: نهج البلاغه، ص ۲۱۵، خطبه‌ی ۱۵۴.

۲. رک: نهج البلاغه، ص ۱۱۹.

زبان های راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید...

به همین جهت، همان حضرت علیه السلام به صداقت و استواری در گفتار آخرین ذخیره‌ی الهی صلوات الله علیه اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«يظهر صاحب الراية المحمدية والدولة الأحمديّة، القائم بالسيف والحال الصادق في المقال، يمهّد الأرض ويحيي السنّة والفرض»<sup>۱</sup>  
صاحب پرچم محمدی صلوات الله علیه و بنیانگذار دولت احمدی صلوات الله علیه ظهور می‌کند؛ در حالی که شمشیر در دست دارد و با راستگویی و استواری در گفتار پیش می‌تازد، زمین را مه‌د زندگی سازد و احکام اسلام (اعم از سنت و فرض) را زنده گرداند.

### تشابه چهاردهم. حضرت زهرا علیها السلام «صابره» و حضرت مهدی علیه السلام «صابر» است.

صبر در لغت به معنای «حبس» و «در تنگنا و محدودیت قرار دادن» آمده است.<sup>۲</sup> و البته در برخی دیگر از منابع لغوی، به معنای «بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری» شمرده شده است.<sup>۳</sup> اما در فرهنگ اخلاقی، صبر عبارت است از، «وادار نمودن نفس به انجام آن چه که عقل و شرع اقتضاء می‌کند» و یا «بازداشتن نفس از آن چه عقل و شرع نهی می‌کند».<sup>۴</sup>

پس با توجه به تعاریف مذکور، «صبر» يك «صفت نفسانی» بازدارنده و عامی است که

۱. رك: ينابيع المودة لذوی القربى، ج ۳، ص ۲۰۸ و منتخب الاثر في الامام الثاني عشر، ج ۲، ص ۹۷.

۲. رك: تاج العروس، ذیل ماده صبر؛ المفردات، ذیل ماده صبر و لسان العرب، ذیل ماده صبر.

۳. رك: الصحاح في اللغة، ذیل ماده صبر و مجمع البحرين و مطلع النيرين، ذیل ماده صبر.

۴. رك: المفردات، ذیل ماده صبر.

دارای دو جهت عمده است: یعنی از يك سو، گرایش‌ها و تمایلات غریزی و نفسانی انسان را حبس و در قلمرو عقل و شرع محدود می‌کند و از سوی دیگر، نفس را از مسئولیت‌گریزی در برابر عقل و شرع باز داشته و آن را وادار می‌کند که زحمت و دشواری پایبندی به تکالیف الهی را بر خود هموار سازد. از این رو، قرآن کریم افراد متصف به این صفت را بسیار ستایش نموده است.

بنابراین صبر از بزرگترین ملکات و احوالی است که تمام شقوق آن مورد تاکید خداوند متعال ﷻ بوده و در قرآن مجید، مکرراً آن را ستوده و به آن امر نموده است، تا جایی که تقریباً بیش از «یکصد مورد»، به این فضیلت به مناسبت‌های مختلف پرداخته است؛ از جمله در سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان به «اهمیت صبر در مناسبات انسانی» اشاره فرموده و می‌فرماید:

«إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup>

این صبر از کارهای بس مهم است.

و یا در سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت، اتصاف واقعی به این صفت را «مختص صاحبان

بهره‌ی عظیم» معرفی فرموده و می‌فرماید:

«وَمَا يَلْقَىٰهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَىٰهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup>

این اندرز را نمی‌پذیرد مگر کسانی که صبر کنند و نمی‌پذیرد، مگر صاحب بهره‌ای عظیم.

و یا در سوره مبارکه‌ی زمر به «اجر بدون حساب صابران» اشاره فرموده و می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُؤَفِّقُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۳</sup>

تنها صابرانند که بدون حساب، اجرشان کامل داده می‌شود.

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان، آیه‌ی شریفه‌ی ۱۷.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۵.

۳. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی زمر، آیه‌ی شریفه‌ی ۱۰.

از این رو امام رضا علیه السلام مردم را به مراعات این صفت متعالی سفارش فرموده و وصول به کمال انسانی را در داشتن سه گونه صبر خلاصه فرموده و می‌فرمایند: کسانی که می‌خواهند در دنیا به کمال انسانی برسند باید دارای سه صفت باشند؛ اول: صفت الهی ﷻ چه این‌که، خداوند متعال ﷻ، اسرارش را به کسی نمی‌گوید و اسرار کسی را نیز، فاش نمی‌کند. دوم: صفت پیامبران ﷺ چه این‌که پیغمبران با مردم زندگی می‌کردند و با مردم بودند، ولی هیچ‌گونه رنگ بد از اخلاق آن‌ها نمی‌گرفتند و تا می‌توانستند آنان را هدایت می‌کردند. سوم: صفت امامان چه این‌که ائمه ﷺ در بلاها و گرفتاری‌ها صابرند و به خدا ﷻ پناه می‌برند.

در همین راستا، در سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، «اعطای مقام امامت» به ائمه ﷺ، پس از «سربلندی ایشان از آزمایشات الهی» و «داشتن صبر به همراه یقین» در آنان شمرده و می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ»<sup>۱</sup>

و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.

بنابراین، از آیات و روایات می‌توان نتیجه گرفت که صبر یکی از مقامات والایی است که در اثر «امتحانات عظیم الهی» تحصیل می‌شود که غیر از اولیاء بزرگوار الهی ﷺ، کسی یارای انجام آن را در حد اعلاء ندارد و این ائمه ﷺ هستند که به عنوان انسانی کامل، از بالاترین مرتبه‌ی صبر برخوردارند.

بعد از این مقدمه، شایسته است روایاتی که در زمینه‌ی صبر، پیرامون حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی ﷺ وارد شده و عموماً از باب تأکید بیشتر و عمق شباهت این دو بزرگوار به

۱. رک: سوردی مبارکه‌ی سجده، آیه‌ی شریفه‌ی ۲۴.

یکدیگر است، توجه فرمایید.

الف. حضرت زهرا علیها السلام «صبرکننده» است.

بنابر برخی تصریحات، خداوند متعال تعالی قبل از خلقت حضرت زهرا علیها السلام ایشان را برای رسیدن به کمالات معنوی، آزمایش نمود و آن حضرت - هم چنان که یقیناً ذات اقدس الهی تعالی می دانست - از این امتحان الهی سربلند بیرون آمد و بر مصائب و سختی ها صبر کرد و همه را به خاطر خدای منان تعالی تحمل نمود.

پس یکی از امتیازات ویژه حضرت زهرا علیها السلام این است که آن حضرت از جمله کسانی است که به خوبی از عهدهی این امتحان الهی برآمد. البته پرواضح است که مسئلهی آزمایش الهی برای هر انسانی حتمی است؛ اما آن چه اهمیت دارد، سربلندی از این امتحان الهی است؛ چه این که قرآن کریم در این باره می فرماید:

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۲۶﴾»<sup>۱</sup>

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! اما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم [و این ها را نیز امتحان می کنیم. باید علم خدا تعالی دربارهی کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند]، تحقق یابد.

از این رو، در زیارت نامه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام خطاب به آن حضرت گفته

می شود:

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت، آیه‌ی شریفه‌ی ۲ و ۳.

«يَا مُتَّحِنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً...»<sup>۱</sup>

ای امتحان شده‌ای که خداوند ﷻ قبل از این که تو را بیافریند، امتحانت کرد؛ پس تو را نسبت به امتحانات صبرکننده دید...

و البته یکی از پاداش‌هایی که حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام به خاطر آن، بر مصائب وارده صبر فرمودند، «ظهور حضرت مهدی علیه السلام» و «اقامه‌ی عدل و داد در گستره‌ی جهان» است؛ از این روست که حضرت امام رضا علیه السلام در روایتی، ظهور دولت حقه‌ی امام زمان علیه السلام را مشروط به آزمایش و ابتلاء مردم کرده، تا صابران از دیگران مشخص شوند. به این روایت توجه فرمایید:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَتُمَخَّصُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَأْتِي أُمَّ حَسِبْتُمْ أَنْ تُشْرِكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup>

به خدا سوگند آن چه انتظارش را می‌کشید، و برای وقوع آن، چشم دوخته‌اید [دولت حق] به وجود نخواهد آمد تا این که آزمایش و گرفتار شوید و از شما اندکی باقی بماند. خداوند ﷻ می‌فرماید: آیا چنین پنداشته‌اید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟

از این رو حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام که خود در آزمون الهی صبر سربلند بیرون آمده بودند، در قسمتی از خطبه‌ی فدکیه نتیجه‌ی صبر و پایداری را پاداش الهی دانسته و

۱. رک: التهذيب، ج ۶، ص ۹ و جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۳۱.

۲. رک: کتاب الغيبة، ص ۳۳۶.

می فرمایند:

«فَجَعَلَ اللَّهُ... الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ»<sup>۱</sup>

پس خداوند... صبر و پایداری را کمکی بر استحقاق و شایستگی پاداش قرار داد.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «صبرکننده» است.

آن طور که گفته شد، یکی از صفات ذاتی و فضایل روحی حضرت مهدی علیه السلام، «صبر و تحمل» در اعلاترین درجه‌ی آن است. چه این که آن حضرت، به خاطر طول عمر پر برکتشان، سختی‌ها و بلاهای بیشتر و عظیم‌تری نسبت به سایر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام دیده و می‌بینند، ولی در عین حال، در برابر همه‌ی آن‌ها صبر و تحمل پیشه کرده و می‌کنند. به عبارت دیگر، آن حضرت علیه السلام در طول دوران پر مخاطره‌ی غیبت صغری و نیز در دوران پر حادثه‌ی غیبت کبری، حوادث تلخ و رویدادهای بزرگ و انواع و اقسام ظلم‌ها و ستم‌ها را نسبت به امت اسلامی و مردم مستضعف، مشاهده می‌کنند، اما بر همه‌ی آن‌ها صبر، بردباری و تدبیر را پیشه می‌کنند؛ هر چند که قلب مبارکشان از تمامی این مصیبت‌ها و بلاها به درد آمده و می‌سوزد؛ ولی جز تسلیم محض در برابر اراده و مشیت الهی عمل نمی‌کنند؛ از این رو در دعای زمان غیبت امام مهدی علیه السلام خطاب به آن حضرت گفته می‌شود:

«فَإِنَّهُ الْهَادِي... الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُور...»<sup>۲</sup>

و هم چنین در حدیث لوح - که وصف آن گذشت - خداوند متعال جل جلاله حضرت مهدی علیه السلام را جامع همه‌ی خصال نیکوی انبیای الهی شمرده و در شدت صبر و بردباری آن

۱. رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۷.

۲. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۳ و مفاتیح الجنان، دعای غیبت امام زمان علیه السلام.

حضرت را به حضرت ایوب پیامبر علیه السلام تشبیه نموده و می‌فرماید:

«ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنِّهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى - وَصَبْرُ أَيُّوب»<sup>۱</sup>

سپس آن را به فرزند او محمد که رحمت است بر جهانیان کامل می‌کنم؛ محمد فرزند حسن دارای کمال موسی و ارزش و شکوه عیسی و صبر و حلم ایوب است.

البته - آن‌گونه که گفته شد - این صفت حمیده، در تمامی ائمه علیهم السلام وجود دارد؛ چه این‌که امام صادق علیه السلام در توصیف صابر بودن معصومین علیهم السلام به خصوص امام مهدی علیه السلام می‌فرمایند:

«مِنْ دِينِ الْأُمَّةِ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّلَاحُ ... وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ»<sup>۲</sup>

از آیین امامان علیهم السلام: تقوا، عفت، صالح بودن در گفتار خود و انتظار فرج با صبر و شکیبایی است.

از این رو، به خاطر صابریّت حضرت مهدی علیه السلام است که یکی از وظائف شیعیان در دوران غیبت کبری «صبر بر غیبت» آن حضرت علیه السلام شمرده شده است؛ چه این‌که جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه صحابی بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از ایشان، شکیبایان بر غیبت آن حضرت را مورد ستایش قرار داده و می‌فرماید:

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ أَوْلَائِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»<sup>۳</sup>

خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، خوشا به حال پابرجایان در

۱. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۹ ب ۲۸، ذیل ح ۱ و الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱ و منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۱۶ و ص ۲۴۰.

۳. رک: کفایة الاثر، ص ۵۶ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴.



محبت او، که خدای تبارک و تعالی آن‌ها را در کتاب خود چنین توصیف فرموده است: این قرآن هدایت است برای پرهیزکاران، آن‌ها که به غیب ایمان می‌آورند.

### تشابه پانزدهم. حضرت زهرا علیها السلام «معصومه» و امام زمان علیه السلام «معصوم» است.

واژه‌ی عصمت اسم مصدر از ریشه‌ی «عَصَمَ» است و عصم نیز، در لغت به معنای «منع»، «حفظ»، «جلوگیری» و «پیشگیری از ناملایمات» است؛ از این رو ابن فارس (م ۳۹۵ هـ ق) در کتاب «معجم مقاییس اللغة» به دو جنبه‌ی این منع که یکی با «سلب اختیار» و دیگری با «اختیار» همراه است اشاره کرده و می‌نویسد:

این منع گاهی به نحو سلب اختیار است و گاهی به نحو فراهم کردن وسائل و مقدماتی که فرد بتواند به اختیار خود، از کار خودداری کند.<sup>۱</sup>

بنابراین مقصود از عصمت در اصطلاح دینی، دو نوع مصونیت یعنی «مصونیت از گناه» و «مصونیت از خطا و اشتباه» است که انبیاء و اولیاء منتخب الهی از آن برخوردارند. از این رو امام صادق علیه السلام در تبیین معنای عصمت به شیوایی و زیبایی هر چه تمامتر، به معنا و مفهوم واقعی عصمت معصوم اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَنَبِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۲</sup>

معصوم کسی است که به وسیله (با استعانت) خداوند از تمام محارم الاهی باز داشته می‌شود و خداوند فرمود: هر کس به خدا

۱. رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱.

۲. رک: معانی الاخبار، ص ۱۳۲، ح ۲.

چنگ زده به راه راست هدایت شده است.

بنابراین عصمت، نیرو و ملکه‌ای است که متصف به آن را از وقوع در خطا و ارتکاب گناه باز می‌دارد؛ البته این نیرو، نیرویی درونی است نه بیرونی.<sup>۱</sup> بنابراین عصمت مستند به اختیار آدمی است اما توفیق الهی هم می‌خواهد. یعنی معصوم به عصمت الهی، «معصوم» است؛ [اما] اختیار او علت تامه‌ی ملکه‌ی عصمت نیست.<sup>۲</sup>

البته در توضیح این مطلب باید گفت که عصمت پیامبران به خاطر لزوم مصونیت در «گیرندگی» و «رسانندگی» وحی الهی، موهبتی الهی، ضروری و اجباری برای آنان محسوب می‌شود؛ در غیر این صورت، به جریان هدایت و ابلاغ الهی خلل و آسیب جدی و اساسی وارد می‌آمد. اما عصمت از گناه جنبه‌ی اختیاری و ارادی دارد، چرا که اگر عصمت از این جهت، اجباری بود، دیگر ارزشی برای متصفین به آن، محسوب نمی‌گشت. پس ملکه‌ی راستخه‌ی تقواست که موجب وصول انسان به مقام عصمت می‌شود؛ از این رو، عصمت معصومین، در نتیجه اراده، حسن انتخاب و تلاش‌های بی‌وقفه و فداکاری‌های بی‌دریغ آنان در راه خدای رحمان ﷻ و البته به توفیق ذات اقدس الهی ﷻ است. بنا بر این جهت در دعای ندبه به این قوه و ملکه‌ی نفسانی پیامبران و ائمه علیهم‌السلام اشاره شده و آمده است:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ  
لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ... بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا  
الدُّنْيَا وَزُخْرُفِهَا وَزُبُرِجْهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ  
فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ...»<sup>۳</sup>

خدایا برای توست حمد... توباً آن‌ها شرط کردی که نسبت به

۱. رک: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۳۴ و ۱۳۸ ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره.

۲. رک: همان ص ۴۴۵، ذیل آیه ۲۸۶ بقره و ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۴ ذیل آیه ۳۳ سوره یوسف.

۳. رک: المزار الکبیر، ص ۵۷۴ و بحار الانوار ج ۹۹، ص ۱۰۴.

زینت‌ها و منزلت‌های دنیوی بی‌اعتنا باشند (و جزبه مقام قرب تو نیندیشند) و آنان نیز این شرط را بپذیرفتند و چون می‌دانستی به این شرط عمل خواهند کرد آنان را پذیرفتی و مقرب خویش ساختی.

به هر جهت در این زمینه، دلائل و علل عقلی فراوانی پیرامون عصمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام وجود دارد که عیناً در عصمت انبیاء علیهم السلام بیان شده است؛ اما در مبحث به برخی از دلائل نقلی عصمت این دو بزرگوار، اشاره خواهد شد.

**الف. حضرت زهرا علیها السلام «معصومه» است.**

حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام، یگانه زن معصوم در اسلام است، که عصمت ایشان دارای ریشه‌های قرآنی و روایی است و البته تاریخ کوتاه حیات طیبه و پرافتخارشان نیز سند و گواه دیگری بر این واقعیت غیر قابل انکار است.

به هر حال، همان‌طور که گفته شد، عصمت حضرت زهرا علیها السلام از آیه‌ی تطهیر و روایات متعدد به خوبی استفاده می‌شود؛<sup>۱</sup> از این رو در این جا مناسب است به بضاعت مزجاة پیرامون کیفیت استدلال بر آیه‌ی تطهیر که صرفاً حول عصمت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نازل شده است مختصراً توضیحی داده شود. چه این‌که خدای متعال تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۲</sup>

همانا خداوند فقط و فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را قطعاً پاکیزه سازد.

بر اساس این آیه‌ی شریفه، اراده‌ی تخلف ناپذیر خداوند متعال تعالی بر این تعلق گرفته که

۱. رک: کتاب فاطمه بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۲۵۹.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۳.

هرگونه پلیدی را از اهل بیت علیهم‌السلام بزداید و آنان را به طور کامل پاک و پاکیزه گرداند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه‌های به کار رفته در این آیه، هم چون «انما»، «یرید»، «الله»، «یذهب»، «الرجس» و «تطهیر» تأیید می‌گردد. زیرا آن‌طور که از ظاهر آیه برمی‌آید: اولاً: در این آیه، «دو» ضمیر جمع مذکر به کار رفته است که مفهوم این معناست که مفاد آیه ربطی به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد.

ثانیاً: در ابتدای فراز آیه، از کلمه‌ی «انما» که برای حصر است استفاده شده که دلیل بر اختصاص ویژگی اشاره شده در آیه به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

ثالثاً: جمله‌ی «یرید» (خداوند تعالی اراده دارد و می‌خواهد...) اشاره به اراده‌ی تکوینی پروردگار می‌نماید؛ یعنی خداوند متعال تعالی به وسیله‌ی فرمانی تکوینی و نه تشریحی چنین اراده‌ای کرده است. چه بالبداهه اراده‌ی تشریحی، به معنای مکلف ساختن آن‌ها به حفظ پاکی خویش است و پرواضح است که این تکلیف، به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منحصر نیست، بلکه همه‌ی مسلمانان مکلف و موظف به پاکی و پاکدامنی‌اند.

رابعاً: «الف و لامی» که بر کلمه‌ی «رجس» آمده الف و لام جنس است که در این جا مفهوم عمومیت دور ساختن هر نوع از انواع آلودگی از اهل بیت است.

خامساً: فراز «و يُطَهِّرْكُمْ» تأکید مجددی بر مسأله‌ی نفی همه‌ی پلیدی‌ها از این خاندان است که البته با کلمه‌ی «تطهیراً» - که مفعول مطلق است - مجدداً تأکید می‌گردد.

بنابراین نتیجه‌ی صحیح و منطقی این پنج مقدمه این است که خداوند متعال تعالی با انواع تأکیدها اراده فرموده که، اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از هرگونه پلیدی و آلودگی پاک و مبرا سازد. و نکته‌ی مهم این‌که طبق روایاتی که از اهل سنت حول این آیه نقل کردند، ام‌سلمه و عایشه به صراحت اعلام می‌نمایند که آیه‌ی تطهیر در شأن آن‌ها نازل نشده

است.<sup>۱</sup>

از این رو امام باقر علیه السلام در مورد شأن نزول این آیه و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله که تنها بر عصمت آن صدیقه‌ی طاهره علیها السلام و اهل بیت طاهرین علیهم السلام ایشان دلالت می‌کند، می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ علیهم السلام وَذَلِكَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ علیهم السلام ثُمَّ أَلْبَسَهُمْ كِسَاءً لَهُ خَيْبَرِيًّا وَدَخَلَ مَعَهُمْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ وَعَدْتَنِي فِيهِمْ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً...»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: آیه‌ی تطهیر درباره‌ی رسول‌الله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خانه ام‌سلمه نازل شده است. وقتی این آیه نازل شد [حضرت] علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر کسای خیبری جمع کرد و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند که در مورد آنان وعده‌ها داده‌ای؛ خدایا رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و منزه گردان.

و علاوه بر این‌که، اهل سنت، روایاتی را در منقبت آن حضرت ذکر نموده‌اند که به وسیله‌ی آنها می‌توان عصمت آن جناب را ثابت کرد. به عنوان مثال در برخی از روایات، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

۱. رک: تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۹۰۸؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹؛ ینابیع المودة، ص ۲۴۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ اهل البيت في آية التطهير، ص ۴۵ و الميزان، ج ۱۶، ص ۳۲۴-۳۱۶.

۲. رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۳.

«إِنَّ اللَّهَ [تبارک و تعالی] لَيَغْضَبُ لِعْضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا»<sup>۱</sup>  
 «همانا خداوند -تبارک و تعالی- با غضب فاطمه غضبناک و با  
 رضایت او خشنود می‌شود».

پس بنا بر روایت یادشده، رضایت و نارضایتی حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام، محور  
 رضایت و نارضایتی خداوند متعال ﷻ خوانده شده است. و این حقیقت، جز عصمت  
 همه جانبه آن حضرت، تفسیر دیگری بر نمی‌تابد. چه این‌که خداوند ﷻ جز به اعمال  
 صالح خشنود نمی‌گردد و هیچ‌گاه به گناه و سرپیچی از فرمانش رضایت نمی‌دهد. حال  
 فرضاً اگر حضرت زهراء علیها السلام به گناه دست می‌یازید و یا حتی اگر فکرانجام گناه را در سر  
 می‌پروراند، به عملی رضایت داده بود که خداوند ﷻ از آن ناراضی بود! در حالی که طبق  
 تصریح این روایت، رضایت الهی پیوندی ناگسستنی با رضایت فاطمی علیها السلام یافته است.  
 مضاف بر این‌که در بیان برخی از علمای اهل سنت نیز اعتراف ضمنی به عصمت  
 حضرت زهراء علیها السلام وجود دارد به عنوان مثال آلوسی در تفسیر آیه‌ی چهل و دوم آل عمران که  
 می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى  
 نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>

و هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تورا برگزید و پاکیزه  
 داشت و تورا بر زنان جهان برتری داد.

از یک سو حضرت مریم علیها السلام را معصوم از گناه شمرده و از تمامی پلیدی‌های حسی،  
 معنوی و قلبی پاک می‌داند و از سوی دیگر، بردیدگاه کسانی که وی را سرور تمامی زنان  
 جهان، از آغاز تا انجام می‌شمارند، می‌تازد و با اقامه‌ی شواهد گوناگونی چنین نتیجه

۱. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۴۷۸۳.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، آیه‌ی شریفه‌ی ۴۲.

می‌گیرد که ویژگی «عصمت» فقط شایسته‌ی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است.<sup>۱</sup> پس دلائل و شواهد فراوانی بر عصمت سرور زنان عالم علیها السلام وجود دارد؛ چه بنا بر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله او «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخِيرِينَ»<sup>۲</sup> بود؛ بنابراین همان دلائلی که بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند، عیناً همان دلائل بر عصمت حضرت زهراء علیها السلام نیز دلالت دارند؛ چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عالی‌ترین صوت و بهترین صراحت می‌فرمایند:

«فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ»<sup>۳</sup>

پس من و اهل بیتم از گناه پیراسته‌ایم.

از این رو، در یکی از سلام‌های زیارت‌نامه‌ی آن بزرگوار علیها السلام به حق، ایشان را به داشتن «عصمت» خطاب می‌کنند و می‌گویند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومَةُ الْمُظْلُومَةُ»<sup>۴</sup>

و یا پس از یادکرد القاب و صفات آن مخدرة علیها السلام، به ویژگی «عصمت» ایشان اشاره کرده و می‌گویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلَى الْبُتُولِ الظَّاهِرَةِ الصِّدِّيقَةِ الْمُعْصُومَةِ...»<sup>۵</sup>

خدایا بر محمد و اهل بیتم درود فرست و بر بتول پاک، صدیقه، معصومه،... درود فرست.

۱. رک: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. رک: تفسیر فرات کوفی، ص ۶۳۸ و کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۱۳.

۴. رک: الاقبال بالاعمال، ج ۳، ص ۱۶۳.

۵. رک: همان.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «معصوم» است.

حضرت مهدی علیه السلام امید بشریت و بنیان گذار عدالت پایدار جهانی است؛ ایشان که وجود مبارکشان سراسر نور و عظمت است، از نسل پاک ترین مردم و دارای مقام و منزلتی والا نزد خداوند جل جلاله است. عصمت، فضیلت و تقوا در این خاندان، انحصار یافته و ستم کاران را در مقام ولایت الهی، راهی نیست، بلکه از امامی به امام دیگر منتقل می شود. چه این که امام رضا علیه السلام از نقل پدر بزرگوارشان امام کاظم علیه السلام در این باره می فرمایند:

«لَا يَكُونُ الْقَائِمُ إِلَّا إِمَامٌ بِنِ إِمَامٍ وَ وَصِيٌّ بِنِ وَصِيٍّ»<sup>۱</sup>

قائم جزاین نیست که امامی است پسر امام و جانشینی فرزند جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

و در عصمت امام مهدی علیه السلام همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصف ایشان به بیان ویژگی منحصر به فرد آن جناب یعنی به جانشینی حقیقی امام عصر علیه السلام در تمام ابعاد و زمینه ها از خویش، اشاره فرموده و می فرمایند:

«هُوَ رَجُلٌ مِّنِّي اسْمُهُ كَاسْمِي يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي»<sup>۲</sup>

او مردی از نسل من و اسمش مانند اسم من است که خداوند به وسیله او تلاش مرا محفوظ می دارد، چرا که او به سنت و شیوه من عمل می کند.

و در همین راستا در روایت دیگری، به شباهت خلقی و خلقی حضرت مهدی علیه السلام به خویش تاکید فرموده و می فرمایند:

«الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ

۱. رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱.



خُلُقاً...»<sup>۱</sup>

مهدی از نسل من و شبیه‌ترین فرد در صفات ظاهری و اخلاقی به من است.

که این‌ها خود، بهترین دلیل و شاهد بر عصمت امام زمان علیه السلام است؛ چه این‌که لازم است خلیفه در تمام امور مادی و معنوی با مستخلف عنه هماهنگ و همسان باشد، تا تالی تلوی مستخلف عنه در مورد او صادق باشد و گرنه صفت خلافت برای او لغو خواهد بود؛ از این رو امام صادق علیه السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی تشابه حقیقی صورت، سیرت و منزلت حضرت مهدی علیه السلام به این واقعیت اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي...»<sup>۲</sup>

قائم از فرزندان من و هم نام و هم کنیه من است که صورت و سیرتش همچون من است.

از این رو امام رضا علیه السلام در دعایی پرمغز که امر به خواندن آن به جهت حضرت

حجت علیه السلام فرموده است، به عصمت الهی امام زمان علیه السلام شهادت داده و می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ... عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ. اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الظَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْباً وَ لَا أَتَى حُوباً وَ لَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً...»<sup>۳</sup>

خدایا... همانا او را از هر گناه دور داشته و از هر عیب و نقصی در

۱. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. رک: همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. رک: مصباح المتهدجد، ص ۴۰۹.

امان قرار داده‌ای. از همه پلیدی‌ها پاکش فرموده و از هر آلودگی، سالم داشته‌ای. خدایا ما شهادت می‌دهیم که او هیچ گناهی مرتکب نشده و خطایی نکرده است. هیچ طاعت و عبادتی را ضایع نساخته، حرامی انجام نداده، واجبی را دگرگون ننموده و هیچ آئین و شریعتی را تغییر نداده است.

و یا امام هادی علیه السلام در زیارت معتبر و مأثور جامعه‌ی کبیره، -که از برترین زیارات موکد و مجرب است- به عصمت ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام از جمله حضرت مهدی علیه السلام شهادت داده و می‌فرمایند:

«وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُّونَ الْمُعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُتَقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ...»<sup>۱</sup>

شهادت می‌دهم که شما پیشوایان رشد یافته، هدایت شدگان، معصومان، بزرگواران و مقربان درگاه خداوند... هستید.

و البته لازم به تذکر نیست که عیناً همان دلایلی که بر عصمت ائمه‌ی هدی علیهم السلام اقامه شده است، بر عصمت حضرت مهدی علیه السلام نیز، اقامه می‌شود.

**تشابه شانزدهم. حضرت زهرا علیها السلام «مظهر آیه‌ی نور» و حضرت مهدی علیه السلام «نور آل محمد علیهم السلام» است.**

واژه‌ی «نور»، مصدر است و در لغت، به معنای «روشنایی» و «درخشندگی» و متضاد با «ظلمت» و «تاریکی» آمده است. و در اصطلاح، به شیئی روشنی اطلاق می‌گردد که هر چیز دیگری، به واسطه‌ی آن، روشن می‌شود؛ پس چیزی که خود، روشن است و غیر خود را روشن می‌کند، «نور» نامیده می‌شود.

۱. رک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

این واژه در قرآن کریم، به صورت وصفی، هم چون: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup> و اضافی هم چون: «نُورُ اللَّهِ»<sup>۲</sup> در مورد خداوند متعال ﷻ به کار رفته است. و البته در آیات متعدّد دیگری نیز، «قرار دادن نور»، «فرو فرستادن نور»، «آفریدن نور» و «بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور»، به خدا ﷻ نسبت داده شده است. هر چند که در به کار گیری این واژه در مورد ذات اقدس الاله ﷻ وجود حسی آن مقصود نیست! زیرا خداوند سبحان، جسم نیست؛ بلکه مقصود همانا «حقیقتی است در ذات خود پیدا و پیدا کننده». به عبارت دیگر، همان طور که نور، خودش روشن است و روشن کننده ی دیگر چیزهاست، خدای متعال نیز، خودش روشن است و تاریکی ای در او نیست و آشکار کننده و روشن کننده چیزهای دیگر است.

و بر همین مبنا، آن چنان که از آیات و روایات بر می آید، ولایت اهل بیت علیهم السلام، نور تجلی شده ی الهی بر ظلمت کده ی زمین است؛ لذا صاحبان ولایت نیز، نوربخش زمین خاکی و مظهر نور الهی به حساب می آیند؛ یعنی همان طور که امام علیه السلام، خلیفه و حجت خدا بر روی زمین است، همان طور نیز، امام علیه السلام، باب و نور خدا و هم چون خورشیدی طالع، راهنمای تاریکی ها، آب گوارای تشنگان معرفت، مادری مهربان، پناه بندگان، معصوم از هر عیب و نقص و بزرگترین آیت خداوند ﷻ بر روی زمین می باشد.

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکریشان علیهم السلام نور عالم وجودند و نشانگر نورانیت حضرت حق تعالی ﷻ محسوب می شوند. به همین علّت در برخی از ادعیه، خطاب به اهل بیت علیهم السلام گفته می شود:

۱. رک: سوره ی مبارکه ی نور، آیه ی شریفه ۳۵.

۲. این واژه به صورت اضافی در پنج آیه، به خداوند اضافه شده است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»<sup>۱</sup> «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ»،  
 «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي بِهِ يَهْتَدِي الْمُتَهْتِدُونَ وَيُفْرَجُ بِهِ عَنِ  
 الْمُؤْمِنِينَ»

و هم چنین در برخی دیگر از ادعیه، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به «انوار» تعبیر شده‌اند.<sup>۲</sup> و پر واضح است که نورانیت ایشان، حاصل مقام توحید و ولایت آنان است؛ چرا که لازمه‌ی عالی‌ترین مرتبه‌ی معرفت به مقام توحید خداوند متعال تعالی، همانا رسیدن به قله‌ی کمال و بندگی و قرب به مراتب والای ولایت و بهره‌مندی بیشتر از مقام نورانیت توحید خواهد بود. بنابراین از آن جا که هیچ کس حتی پیامبران بزرگ الهی علیهم‌السلام در مراتب معرفت خدا تعالی، هم چون اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نیستند، هم چنین از آن جا که اینان سرچشمه ولایتند و در اصل ولایت دیگر اولیاء، از سوی آنان افاضه شده است، پس هیچ موجود ممکنی - حتی مجردات محضی همانند «جبرائیل علیه‌السلام» یا «اسرافیل علیه‌السلام» - در مراتب نورانیت، بسان انوار چهارده‌گانه عصمت نبوی باسد. از این رو، در روایات، معرفت به نورانیت ائمه علیهم‌السلام، تنها «طریق معرفت الهی» شمرده شده و بر ضرورت آن، همواره تأکید شده است. از جمله این که امام علی علیه‌السلام خطاب به ابوذر و سلمان رضی‌الله‌عنهم فرمودند:

«إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُ الْإِيمَانِ، حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ»<sup>۳</sup>

همانا ایمان کسی تکمیل نمی‌شود، مگر آنکه مرا به نورانیت بشناسد.

حال شایسته است پس از این مقدمه، به وجه تشابه حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها‌السلام و

امام زمان رحمته‌الله که در نصوص به صورت ویژه، به آن‌ها تصریح شده است، پرداخته شود.

۱. رک: جمال الأسبوع، ص ۳۵ و بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

۲. رک: همان، ج ۹۷، ص ۳۴۵.

۳. رک: همان، ج ۲۶.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «مظهر آیهی نور» است.

در روایات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، چند تفسیر و تأویل پیرامون «آیهی نور» وارد شده است. چه این که خداوند متعال جل جلاله در آیهی شریفه‌ی مورد اشاره می‌فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...»<sup>۱</sup>

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. و صف نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی پرفروغ باشد. آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشانده، هم چون اختری فروزان ...

از این رو، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت، منشأ نور دخت گرامی‌شان علیها السلام را برگرفته از نور الهی دانسته و فرمودند:

«... وَنُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ...»<sup>۲</sup>

نور دخت گرانمایه‌ام فاطمه، از نور خداست.

و در روایت دیگری، که از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده، آن امام همام علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان «مِشْكَاةٍ»، معرفی فرموده و می‌فرماید:

«أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ الْمِشْكَاةُ فَاطِمَةُ علیها السلام فِيهَا مِصْبَاحُ الْحُسَيْنِ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ كَأَنَّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَنِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ... يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ مِنْهَا وَ لَوْ تَمَسَّسَهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ

۱. ر. ک: سوره‌ی مبارکه‌ی نور، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۵.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه‌ی شریفه و بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰، ج ۲۵، ص ۱۶ و ج ۳۷، ص ۸۳.

يَهْدِي اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مشکاة» در [فرانز] آیه‌ی: الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاة، فاطمه علیها السلام است [و فرانز] «در او مصباح است»، «المصباح» یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام در او وجود دارند، [و فرانز] «کانه‌ها کوکب دری»، فاطمه همانند ستاره‌ی درخشان بین زنان اهل زمین (اهل دنیا) است...

مشابه این روایت را حافظ أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن الطیب الجلابی معروف به «ابن مغازلی شافعی» (م ۴۸۳ هـ ق) در کتاب «مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام» از «علی بن جعفر» نقل کرده و در آن به درخشش هم چون ستاره‌ی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام اشاره کرده و از نقل راوی می‌گوید:

«... سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ قَالَ الْمِشْكَاةُ فَاطِمَةُ علیها السلام وَالْمِصْبَاحُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهما السلام وَالزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام كَوْكَبًا دُرِّيًّا مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ... يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ أَنْ يُنْطَقَ مِنْهَا وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورِ عَلِيٍّ نُورِ قَالَ ابْنُهَا إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ قَالَ يَهْدِي لِوَلَايَتِهِمْ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۲</sup>

من از حضرت کاظم علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه پرسیدم که: «کمشکوة فیها مصباح» چه پیام و مفهومی دارد؟ آن حضرت فرمود: منظور از واژه‌ی «مشکوة» دخست پیامبر، «فاطمه» است و واژه‌ی «مصباح» دو نور دیده‌اش حسن و حسین هستند. آن‌گاه از «کانه‌ها کوکب دری» پرسیدم که فرمود: فاطمه در میان زنان گیتی بسان

۱. ر. ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۸ ذیل آیه و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ح ۱۶۹ به نقل از اصول کافی.

۲. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۳، صص ۳۰۴-۳۱۶.

اختری نورافشان است... سپس از «یکاد زیتها یضیء» پرسیدم که فرمود: او در دانش و بینش چنان است که چیزی نمانده است که همه علوم و دانش‌ها، از او سرچشمه بگیرد.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «نور آل محمد علیهم السلام» است.

پس از روشن شدن جایگاه نورانی حضرت زهراء علیها السلام اینک شایسته است دانسته شود که در میان معصومین علیهم السلام، نور مبارک آخرین امید دخت گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از درخشش ویژه‌ای برخوردار است.

البته پرواضح است که نورانیت ویژه‌ی حضرت حجت علیه السلام که در روایات بدان تصریح شده، بدین معنا نیست که سایر ائمه‌ی هدی علیهم السلام فاقد برخی صفات کمالی‌اند و امام عصر علیه السلام بیشتر و بهتر، از آن صفات برخوردارند، حاشا و کلاً! بلکه به این معناست که آخرین سلاله‌ی حضرت زهراء علیها السلام در زمان، مکان و شرایط خاصی ظهور می‌نمایند که موجب تحقق وعده‌ی الهی و تمامی آمال و آرزوهای انبیاء و اولیاء الهی می‌شوند و لذا نورانیت و کمال ایشان نیز به صورت کاملاً منحصر به فرد خواهد بود و صرفاً وابسته به رابطه‌ی پدری و فرزندی نیست.<sup>۱</sup>

از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج، هنگامی که به مقام «*لَمَّا دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى*»<sup>۲</sup> عروج کردند، در اطراف عرش الهی، اشباح ذوات مقدسه‌ی چهارده‌گانه‌ی عصمت و طهارت علیهم السلام را مشاهده فرمودند، که در میان آن‌ها، نوری سبزو بسیار خیره‌کننده از همه بیشتر جلوه‌گری می‌کرد، نور مشعشعی که به حالت ایستاده، شمشیری در

۱. لازم به ذکر است مرحوم حائری یزدی رحمته الله، یکصد و هشتاد و سه ویژگی از ویژگی‌های آن حضرت را بر

شمرده‌اند. بنگرید به: الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۲۳ از قبیل نور آل محمد علیهم السلام در صفحه ۴۳۴.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی نجم، آیه‌ی شریفه‌ی ۹ و ۸.

دست داشت؛ آری آن نور، همان نور حضرت قائم علیه السلام بود.

از این رو، برای اتصال و دستیابی به مقام نورانی امام زمان علیه السلام حتی ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام نیز دعا فرموده و دیگران را نیز به این امر دعوت می‌فرمودند. به عنوان نمونه آن‌چه عباد بن محمد مدائنی در مدینه از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت، پس از فراغت از نماز واجب ظهر، با بلند کردن دو دست خویش به سوی آسمان و با استفاده از مضامینی پرمغز دعا کرده و فرمودند:

«أَيُّ سَامِعٍ كُلِّ صَوْتٍ، أَيُّ جَامِعٍ كُلِّ فَوْتٍ، أَيُّ بَارِيٍّ كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ، أَيُّ بَاعِثٍ، أَيُّ وَارِثٍ، أَيُّ سَيِّدِ السَّادَاتِ، أَيُّ إِلَهِ الْإِلَهَةِ، أَيُّ جَبَّارِ الْجَبَابِرَةِ، أَيُّ مَالِكٍ (مَلِكٍ) الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَيُّ رَبِّ الْأَرْبَابِ، أَيُّ مَلِكِ الْمُلُوكِ، أَيُّ بَطَّاشٍ، أَيُّ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ، أَيُّ فَعَالٍ لِمَا يُرِيدُ، أَيُّ مُحْصِيٍّ عَدَدِ الْأَنْفَاسِ وَنَقْلِ الْأَقْدَامِ، أَيُّ مَنْ السَّرَّعِنْدَهُ عِلَانِيَةٌ، أَيُّ مُبْدِيٍّ، أَيُّ مُعِيدٍ! أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ بِفِكَارِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَنْجِزْ لَوَلِيِّكَ وَأَبْنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِيِ إِلَيْكَ بِإِثْنِكَ وَأَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ وَعَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَبَرَكَاتُكَ وَعَدُّهُ، اللَّهُمَّ أَيْدُهُ بِنَصْرِكَ وَأَنْصُرْ عَبْدَكَ وَقَوِّ أَوْلِيَاءَهُ وَصَبِّرْهُمْ وَأَفْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَمْكِنُهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۱</sup>

ای شنونده هر صدا! ای جمع کننده هر از دست رفته! ای برآورنده هر جنبنده‌ی پس از مرگ! ای برانگیزنده! ای وارث! ای آقای آقایان! ای خدای خداوندگاران! ای درهم شکننده جباران! ای مالک (پادشاه)

۱. رک: بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۲ و فلاح السائل ونجاح المسائل، ص ۱۷۰.



دنیا و آخرت! ای پروردگار پروردگاران! ای پادشاه پادشاهان! ای سخت کوبنده! ای به شدت مؤاخذه کننده! ای آن که هر چه بخواهد انجام دهد! ای شمارنده نفس های خلق و گام زدن ها! ای کسی که سرنزد او آشکار است! ای پدید آورنده ی موجودات! ای بازگرداننده آن ها! از تومی خواهم به حق خودت بر برگزیدگان خلقت و به حقی که برای آنان بر خودت واجب شمرده ای که بر محمد و خاندانش درود فرستی و همین حالا بر من منت نهی و گردنم از آتش رها گردد و وعده ولی خود و فرزند پیامبرت دعوت کننده به سویت و به اجازات و امین تودر خلایق و چشم تودر بندگانت و حجت تو بر خلقت که درود و برکاتت بر او باد، وعده ای را که به او داده ای وفا کن، بار الها! به نصرت تأییدش کن و بندهات را یاری فرما و یارانش را نیرو بخش و شکیبایشان گردان و برای آنان از جانب خود حجتی قرار ده که همیشه یارشان باشد و فرجش را تعجیل کن و او را بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت، توانایی بخش، ای بخشنده ترین بخشنندگان!

و سپس آن حضرت، در پاسخ به سؤال راوی که پرسید: «الیس قد دعوت لِنفسک؟ جعلتُ فداک! / فدایت شوم آیا این چنین نیست که برای خویش دعا کردید؟»، با تصریح به مقام والای نورانیت حضرت مهدی در میان آل الله، می فرماید:

« دَعَاؤُ لِنُورِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَسَائِقِهِمْ وَ الْمُنْتَقِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ... »<sup>۱</sup>

[خیراً برای نور آل محمد علیهم السلام و پیش برنده ی ایشان و انتقام گیرنده از دشمنانشان به دستور خداوند، دعا کردم.]

۱. رک: فلاح السائل و نجاج المسائل، ص ۱۷۱ و مجار الانوار، ج ۸۳، ص ۶۲.

از این رو، مرحوم سید علی بن طاووس رحمته الله در کتاب «فلاح السائل» به این وظیفه‌ی خطیر و نقش آن در تعمیق معرفت به نورانیت ائمه علیهم السلام به خصوص امام زمان علیه السلام اشاره کرده و می‌گوید:

«وَمِنَ الْمُهِمَّاتِ عَقِيبَ صَلَاةِ الظُّهْرِ الإِقْتِدَاءُ بِالصَّادِقِ عليه السلام فِي الدُّعَاءِ لِلْمَهْدِيِّ عليه السلام الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلامه عليه أُمَّتُهُ فِي صَحِيحِ الرِّوَايَاتِ وَوَعَدَهُمْ أَنَّهُ يَظْهَرُ فِي أَوَاخِرِ الْأَوْقَاتِ كَمَا رَوَاهُ... عَنْ عَبَّادِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ...»<sup>۱</sup>

از مهمات در تعقیب نماز ظهر، اقتدا کردن به امام صادق عليه السلام است در دعا برای حضرت مهدی علیه السلام که رسول خدا صلوات الله وسلامه عليه در روایات صحیح مژده به آمدنش داده و این که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد هم چنان که از عباد بن محمد مدائنی روایت شده است.

و در نهایت آن چنان که گفته شد در متن ادعیه و زیارات پیرامون مقام نورانیت حضرت مهدی علیه السلام در میان اهل بیت علیهم السلام، تعبیر پر محتوای دیگری نیز وجود دارد، که تحقیق حول آن‌ها مجال واسع دیگری را طلب می‌نماید؛ اما اجمالاً برخی از آن‌ها عبارتند از:

«مُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَمُنِيرِ الحَقِّ»، «نُورِ أَبْصَارِ الوَرَى وَمُجَلِّي العَمَى»، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ لَا يُظْفَى»، «رَبِّ النُّورِ العَظِيمِ»، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ المُنِيرِ»، «السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَبَدْرِ التَّمَامِ»، «تُنِيرُ بَعْدْلِهِ ظُلْمَ الجُورِ وَتُظْفَى بِهِ نِيرَانَ الكُفْرِ» و «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ المُهْتَدُونَ وَيُفْرَجُ بِهِ عَنِ المُؤْمِنِينَ»

بر طرف‌کننده‌ی ظلمت‌ها و روشن‌کننده‌ی حق؛ نور چشم مردم و بر طرف‌کننده‌ی نابینایی؛ سلام بر توای نور ازلی خدا که هرگز خاموش

نخواهد شد؛ ای مربی نور عظیم؛ [که منظور از «نور عظیم» وجود مقدس امام زمان علیه السلام است] پروردگارا به حق ذات بزرگوارت و به حق آن تجلی نورانیت که عالم به آن منیر و روشن است؛ سلام بر آفتاب شام ظلمانی جهان و ماه تمام ایمان؛ [که شب و روز عالم به نور جمالش روشن می‌گردد] و خدایا با نور عدل مهدی علیه السلام ظلمات جور و ستم را مرتفع می‌سازی و آتش کفر را خاموش می‌کنی.

بدیهی است تمامی مقامات مذکور، جلوه‌هایی از نورانیت خداوند متعال علیه السلام است که در وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام متجلی شده است.

**تشابه هفدهم. حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام هر دو «غیاث و فریادرس» هستند.**

آن طور که در کتب لغت هم چون «لسان العرب» آمده است، «غیاث» از ریشه‌ی «غ و ث» به معنای «فریادرس»، «چیزی که بدان مخلصی یابند» و «آن چه خدای علیه السلام انسان را بدان پناه دهد» به کار رفته است.

بدیهی است این کلمه در اصل «غَوَاث» بوده است که واو در آن به یاء قلب شده است؛ چه این که در اصوات، فتحه آمدن حرف اول، شاذ است و معمولاً غیر از این کلمه، سایر اصوات در حرف اولشان یا به ضمه می‌آیند همانند بُکاء و دُعَاء و یا به کسره به کار می‌روند مانند: نِدَاء و صِیَاح؛ از این رو مفتوح خوانده شدن غَوَاث، از شدوژات کلام عرب است.

و اصطلاحاً در مواردی به کار می‌رود که انسان مضطر، به یگانه قادر بی‌همتا و عادل بی‌مانند پناه می‌برد و از او مدد می‌جوید و پرواضح است که خدای متعال علیه السلام، بالذات قادر و عادل است، پس بهترین و برترین غیاث مستغیثین است و خلفاء و اولیاء الهی نیز بالعرض و به واسطه‌ی مقام خلیفة اللهی خویش از جانب خداوند سبحان در زمین مأذون در فریادرسی فریادخواهانند.

از این رو، در آیات و روایات و هم چنین ادعیه و زیارات یکی از نام‌های خداوند باری تعالی عز وجل «غیاث المستغیثین» شمرده شده است و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام نیز از این منظر، به این وصف، متصف شده‌اند. به همین جهت امام صادق علیه السلام در جواب نامه‌ی محمد بن الحسن بن شَمُون، مرقوم فرمودند:

«مَخْنُ كَهْفٍ لِمَنِ التَّجَا إِلَيْنَا»<sup>۱</sup>

ما پناهگاه کسی هستیم که به ما پناه آورد.

و یا در موارد دیگر در کلام گهربار ائمه، امام به فریادرس متصف شده‌اند؛ چه اینکه امام صادق علیه السلام در بیان معرفی جلوه‌ی رأفت امام می‌فرمایند:

«غَوْثَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَغِيَاثَهَا»<sup>۲</sup>

فریادرس و غیاث امت.

حال با ذکر این مقدمه، اکنون شایسته است به بررسی روایی و وجه تشابهات مقام فریادرسی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام و فرزند برومندش امام زمان علیه السلام بپردازیم.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «فریادرس» است.

بعد از تبیین شأن و جایگاه اهل بیت علیهم السلام در فریادرسی به بندگان، اینک شایسته است به این مطلب اشاره نماییم که در میان معصومین علیهم السلام حضرت زهراء علیها السلام از آن چنان مقام و موقعیتی در این زمینه برخوردار است که روایات بی‌شماری در منزلت آن بزرگوار در این باره صادر شده است. به عنوان نمونه مطابق نقل مرحوم علامه مجلسی رحمته الله پیرامون «الِاسْتِغَاثَةُ إِلَيْهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالصَّلَاةِ وَالِدُعَاءِ» امام صادق علیه السلام، پنج شیوه برای استغاثه به حضرت

۱. رک: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۴۰؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۲۱ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۹.

۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۱۴ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳، باب ۴، ح ۹.

صدیقه‌ی طاهره علیها السلام در زمانی که انسان حاجتی دارد و سینه‌اش به خاطر آن حاجت، تنگ گشته باشد، نقل می‌فرمایند که سه مورد از آن‌ها «شیوه‌ی استغاثه به آن حضرت به وسیله‌ی نماز و دعا» را تبیین می‌نماید و دو شیوه‌ی دیگر نیز، به «چگونگی استغاثه‌ی به آن حضرت به وسیله‌ی دعا»، اختصاص دارد.

بدیهی است هر یک از این طرق، دارای مضامین پرمحتوا و پرمغزی است که لازم است مورد عنایت و توجه اهل عنایت و توجه قرار گیرد. اینک به اصل کلام امام صادق علیه السلام توجه فرمایید.

«الِاسْتِغَاثَةُ إِلَيْهَا علیها السلام بِالصَّلَاةِ وَالِدُعَاءِ:

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: إِذَا كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ اسْتِغَاثَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلْيُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِكُمَا اسْتَعِيْثُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ اسْتَعِيْثُ بِكُمَا يَا غَوْثَاهُ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَتَعُدُّ الْأَئِمَّةَ بِكُمْ أَتَوْسَلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّكَ تُغَاثُ مِنْ سَاعَتِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.<sup>۱</sup>

الاستغاثة اليها علیها السلام بالصلاة والدعاء

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ وَضِغْتَ بِهَا ذَرْعاً فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ فَإِذَا سَلَّمْتَ كَبِّرِ اللَّهَ ثَلَاثاً وَسَبِّحْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ علیها السلام ثُمَّ اسْجُدْ وَقُلْ مِائَةَ مَرَّةٍ يَا مَوْلَاتِي فَاطِمَةُ أَغِيْثِيْنِي ثُمَّ ضَعْ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ عُدِّ إِلَى السُّجُودِ وَقُلْ ذَلِكَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَعَشْرَ مَرَّاتٍ وَادْكُرْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْضِيهَا.<sup>۲</sup>

الاستغاثة اليها علیها السلام بالصلاة والدعاء: صلاة الاستغاثة بالبُتُول.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۳۰ و ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۳۵۷ و عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۱۱۴۵، ح ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۰ و عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ح ۱، ص ۱۱۴۵.

تُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ ضَعُ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ وَتَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ مِثْلَهُ ثُمَّ اسْجُدْ وَقُلْ ذَلِكَ مِائَةَ وَعَشْرَ دَفْعَاتٍ وَقُلْ يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي - وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَلَا أُحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا - إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۱</sup>

الاستغاثة اليها عليها السلام بالدعاء:

تقول خمسمائة وثلاثين مرة: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَآبِهَا، وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا، بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.<sup>۲</sup>

الاستغاثة اليها عليها السلام بالدعاء:

إلهي بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَآبِهَا، وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا»<sup>۳</sup>

استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا:

از امام صادق عليه السلام روایت شده: هر کدام از شما استغاثه ای به خداوند تعالی داشتید، دو رکعت نماز گذارده، آنگاه سجده نموده و گوئید: ای محمد ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ای علی، ای آقای مردان و زنان مؤمن، به شما از خداوند تعالی طلب یاری می جویم، ای محمد، ای علی، به شما از خداوند فریادرسی می طلبم، ای فریادرس به خدا و به محمد و علی و فاطمه - و تمامی ائمه علیهم السلام را نام برده - با شما به

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار ج ۸۸، ص ۳۵۶ و عوالم المعارف، ج ۱۱، ص ۱۱۴۵، ح ۳.

۲. عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۱۱۴۶، ح ۶.

۳. رک: حاشیه مفاتیح الجنان، نماز استغاثه به حضرت زهراء عليها السلام.

خداوند توسل می جویم. که در همان لحظه حاجت برآورده می شود.

استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا:

از امام صادق علیه السلام روایت شده: هرگاه حاجتی داشتید که نسبت به آن بسیار در سختی قرار گرفته‌اید، دو رکعت نماز گذارده، پس از نماز سه بار تکبیر گفته، آنگاه تسبیح حضرت زهراء علیها السلام را بگویید، سپس سجده کرده و صد بار بگو: ای مولای من ای فاطمه، بفریادم رس. آنگاه گونه راستت را بر زمین قرار ده و همین ذکر را تکرار کن، آنگاه دوباره سجده کن و صد و ده بار آن را بگو، و حاجتت را ذکر کن، خداوند حاجتت را برآورد.

استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا:

دو رکعت نماز می خوانی، آنگاه سجده کرده و صد بار می گوئی: ای فاطمه، سپس گونه راستت را بر زمین نهاده و همین ذکر را می گوئی، آنگاه گونه چپ خود را بر زمین نهاده و آن را تکرار می نمائی، آنگاه سجده کرده و صد و ده بار آن را ذکر نموده، و می گوئی: ای آنکه از هر چیز در امنیت بوده و هر چیز از تو در خوف و هراس می باشد، به امنیت از هر چیز و هراس هر چیز از تو، از تومی خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در جان و خاندان و اموال و فرزندانم به من امنیتی عطا نمائی که از کسی نترسم و هرگز از چیزی هراسی به دل راه ندهم، تو بر هر چیز قادری.

استغاثه به آن حضرت با دعا:

پانصد و سی بار بگو: خداوند! بر فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندان، به اندازه‌ی آن چه علمت بدان احاطه دارد، درود فرست.

استغاثه به آن حضرت با دعا:

خدایا به حق فاطمه و به حق پدر بزرگوارش و به حق همسرش و به حق فرزندان او و به حق، سرتی که در او به ودیعه گذاشتی [مشکل مرا مرتفع ساز].

بنابراین محبت فاطمه علیها السلام فریادرس انسان در مراحل مختلف زندگی دنیا و آخرت است.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «فریادرس» است.

مطابق تحلیل ارائه شده از مقام امامت، ائمه علیهم السلام به خصوص آخرین برگ از دفتر امامت علیهم السلام در فریادرسی به امت، نه تنها پناه مؤمنان و شیعیان، بلکه پناه همه ی بندگان خدا در دنیا و آخرت اند و گستره ی این مهر تا بدان جا است که حتی بر سر مخالفین نیز، سایه افکنده است.<sup>۱</sup>

و صد البته از آن جا که اعمال شایسته و ناسایسته شیعیان در هر دوران بر امام همان زمان و در عصر حاضر بر حضرت مهدی علیه السلام عرضه می شود<sup>۲</sup> مهربانی کران امام علیه السلام ایجاب می کند که برای گناهکاران از خداوند تعالی استغفار کرده و برای نیکوکاران توفیق بیشتر و جزای نیکو مسألت نماید و در نهایت پناهی برای همه ی پناهجویان و حتی کسانی که از سر غفلت پناهجویی نکرده اند، باشد.

۱. از جمله وقایع تاریخی موید این نظر، پناه آوردن مروان به امام سجاد علیه السلام است؛ جریان از این قرار بود که در واقعه حرّه، وقتی اهل مدینه عامل یزید و بنی امیه را از مدینه اخراج کردند، مروان، نزد عبد الله بن عمر آمد و از او درخواست نمود که عیال خود را نزد او گذارد تا از آسیب اهل مدینه محفوظ بماند اما عبد الله بن عمر قبول نکرد! مروان به محضر حضرت سجاد علیه السلام رسید و استدعا کرد که خانواده ی خویش را در پناه آن حضرت در آورد تا در سایه ی عطوفت امام علیه السلام محفوظ و مصون بماند که آن حضرت، درخواست او را قبول کرد. از این رو، مروان، همسرش عایشه دختر عثمان بن عفان را به خدمت امام زین العابدین علیه السلام فرستاد! آن حضرت نیز به جهت صیانت از آن ها، ایشان را با خانواده ی مکرم خود، از مدینه خارج فرمود. رک: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۶.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۷، ح ۴۷.



از این رو، مرحوم سید بن طاووس رحمته الله، برای باورند که، در هنگام روی آوردن شداید، بلاها، شبهات، خطرات و فتنه‌ها، باید به پناه امام زمان علیه السلام رفت و از آن حضرت، استمداد نمود، چرا که او فریادرس درماندگان و بیچارگان و پناهگاه امن انسان در گرفتاری‌های سخت است. از این رو یکی از القاب شریف آن حضرت غوث، به معنای فریادرس است.

در تبیین این مطلب، می‌توان به فرازی از زیارت مشهور «آل یاسین» استناد نمود؛ چه این که راوی این زیارت - یعنی ابو جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری القمی رحمته الله (م ۳۰۸ هـ ق) که همه‌ی بزرگان راوی شناس، از او به بزرگی و قداست یاد کرده‌اند<sup>۱</sup> و در اواخر دوران غیبت صغرا می‌زیسته است - مکاتبات بسیاری را با ناحیه‌ی مقدسه‌ی حضرت صاحب الامر رحمته الله داشته و به افتخار جواب نیز، نائل آمده است، در ضمن یکی از توقیعات که از امام عصر رحمته الله نقل کرده، به زیارت شریف آل یاسین اشاره می‌کند، که امام زمان رحمته الله در آن، به صفت «فریادرس» متصف شده است. در این زیارت نامه، خطاب به حضرت بقیه الله رحمته الله آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمُتَّصِبُ وَالْعِلْمُ الْمُتَّصِبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ  
الْوَاسِعَةُ وَغَدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ»<sup>۲</sup>

سلام بر تو ای پرچم افراشته [ای عدل خدا] و علم و حکمت موهوب  
حق و پناه و فریادرس خلق و رحمت واسعه الهی بر تمام عالمیان که  
ابدا خلاف نخواهد گشت.

۱. رک: رجال نجاشی، ص ۳۵۴.

۲. رک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱، توقیع ۵، به نقل از احتجاج وج ۹۴، ص ۳۲-۳۳ به

نقل از قبس المصباح و نقل مشابه: ج ۹۴، ص ۳۵ و مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الزمان رحمته الله

معروف به زیارت آل یس علیهم السلام.

مؤید صفت فریادرسی و پناهدهی به درماندگان و مضطربین توسط امام زمان عجل الله فرجه جریانی است که برای یکی از شخصیت‌های دینی بنام «ابوالوفای شیرازی رحمته الله» (متوفای تقریبی قرن ۴ هـ ق) اتفاق افتاده است. آن‌گاه که وی در زندان محمد بن الیاس حاکم کرمان<sup>۱</sup> اسیر و گرفتار شده بود و از گفتگوی نگهبانان ابن الیاس متوجه می‌شود که او تصمیم قتلش را گرفته است؛ در این حال، مضطرب شده و با خواندن نماز و مناجات با خدا عجل الله فرجه به امام سجاد علیه السلام متوسل می‌گردد، ولی خواب بر او غلبه پیدا می‌کند، در عالم رؤیا، به محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دستوری عملی برای توسل به ائمه علیهم السلام در مشکلات و گرفتاری‌های مختلف، خطاب به او صادر می‌فرمایند و وی آن را برای دوست خود محمد بن جعفر تمیمی نقل می‌کند.

نکته‌ی قابل توجه در رؤیای ابوالوفای شیرازی این است که دستور توسلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر فرمودند، نسبت به هر امام، متفاوت است و در مورد امام عصر علیه السلام به فریادرسی ایشان تأکید می‌نماید.

اینک به این جریان که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله آن را به نقل از کتاب «سلوة الحزین» معروف به «الدعوات» مرحوم قطب الدین سعید بن عبدالله راوندی رحمته الله (م ۵۷۳ هـ. ق) از بزرگترین علماء و فقهای شیعه در قرن ششم قمری، ذکر کرده، توجه فرمایید:<sup>۲</sup>

«حَدَّثَ أَبُو الْوَفَاءِ الشِّيرَازِيُّ قَالَ كُنْتُ مَأْسُورًا بِكَرْمَانَ فِي يَدِ ابْنِ الْيَاسِ مُقَيَّدًا مَغْلُوبًا فَوَقَفْتُ عَلَى أُمَّهُمْ هُمُوهَا بِقَثَلِي فَأَسْتَشْفَعْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَوْلَانَا

۱. محمد بن الیاس سغدی سمرقندی مکنی به ابوعلی، یکی از امراء و سرداران ناراضی سامانی بود که در حدود سال ۳۱۵ هـ ق به حکومت کرمان رسید و مرکزیت آن را از سیرجان به کرمان منتقل کرد؛ او و فرزندش نزدیک چهل سال بر کرمان و سیستان و قسمتی از فارس حکمرانی داشتند. لازم به ذکر است حکومت آل الیاس، توسط آل بویه در سال ۳۵۷ هـ ق از میان رفت.

۲. رک: قطب‌الدین راوندی، الدعوات / السلوة الحزین، ص ۱۹۱ و بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۳.

أَبِي مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَحَمَلْتَنِي عَيْنِي فَرَأَيْتُ [فِي الْمَنَامِ] رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَقُولُ لَا تَتَوَسَّلْ بِي [وَلَا بِأَبْنَتِي] وَلَا بِأَبْنِي فِي شَيْءٍ مِنْ عُرُوضِ الدُّنْيَا بَلْ لِلْآخِرَةِ وَلِمَا تُؤْمَلُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا وَأَمَّا أَخِي أَبُو الْحَسَنِ فَإِنَّهُ يَنْتَقِمُ لَكَ مِمَّنْ ظَلَمَكَ... وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَلِلنَّجَاةِ مِنَ السَّلَاطِينِ وَمِنْ مَعَرَّةِ الشَّيَاطِينِ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَلِلْآخِرَةِ. وَأَمَّا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ فَالْتِمَسْ بِهِ الْعَافِيَةَ وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى فَلِلنَّجَاةِ مِنَ الْأَسْفَارِ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَاسْتَنْزِلْ بِهِ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ فَلِقَضَاءِ التَّوَافِلِ وَبِرِّ الْأَخْوَانِ وَأَمَّا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَلِلْآخِرَةِ وَأَمَّا الْحُجَّةُ فَإِذَا بَلَغَ مِنْكَ السَّيْفُ الْمَذْبَحَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْخَلْقِ فَاسْتَعِثْ بِهِ فَإِنَّهُ يُغِيثُكَ وَهُوَ غِيَاثٌ وَكَهْفٌ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِهِ.

فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَنَا مُسْتَعِيثٌ بِكَ فَإِذَا أَنَا بِشَخْصٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ تَحْتَهُ فَرَسٌ وَبِيَدِهِ حَرْبَةٌ مِنْ نُورٍ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ اكْفِنِي شَرَّ مَنْ يُؤْذِينِي فَقَالَ قَدْ كَفَيْتُكَ [فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَقَدْ اسْتَجَابَ دَعْوَتِي] فَأَصْبَحْتُ فَاسْتَدْعَانِي [ابْنُ] الْيَاسِ [وَحَلَّ قَيْدِي وَخَلَعَ عَلَيَّ] وَ قَالَ بِمَنْ اسْتَعَيْتُ. فَقُلْتُ [اسْتَعَيْتُ] بِمَنْ هُوَ غِيَاثُ الْمُسْتَعِيثِينَ [حَتَّى سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ]¹

ابوالوفای شیرازی می گوید: زمانی در کرمان در دست ابن الیاس در غل و زنجیر اسیر شده بودم؛ در آن حال متوجه شدم که ایشان قصد کشتن مرا دارند؛ فلذا امام زین العابدین را نزد خداوند متعال صلی الله علیه و آله شفیع قرار دادم. که خواب بر چشمانم مستولی گشت و در خواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به من فرمود: در مقاصد دنیوی به من، به دخترم و دو پسر من متوسل نشو، مگر آن که به دنبال رضوان الهی و طاعت

۱. رک: الدعوات، ص ۲-۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۴ و ج ۹۱، ص ۳۵ و النجم الثاقب، ص ۷۲۹.

خداوند ﷻ باشی و هر زمانی که آرزویی در این زمینه داشتی و اما برادرم علی، وی از کسانی که به تو ظلم می‌کنند، انتقام می‌گیرد.... و امام سجاد علیه السلام، برای نجات از سلاطین و از شرور و مفسده شیاطین و امام باقر و امام صادق علیهما السلام، برای آخرت و امام کاظم علیه السلام، برای طلب سلامتی و امام رضا علیه السلام، برای نجات در سفرهای زمینی و درسیایی و امام جواد علیه السلام، برای نزول رزق از خداوند ﷻ و امام هادی علیه السلام، برای قضای نوافل و نیکی به برادران و خواهران و امام عسکری علیه السلام، برای آخرت و حضرت مهدی علیه السلام اگر شمشیر به محل ذبح تو - پیامبر ﷺ با دست خود به گلو اشاره فرمود - رسید، پناه ببر به او؛ به درستی که او به فریاد تو می‌رسد؛ چرا که او فریاد رس است و پناه است برای کسی که به او استغاثه کند.

پس بگو: ای سرورم! ای صاحب زمان! من به تو پناه آورده‌ام و از تو طلب فریادرسی می‌کنم.

پس من گفتم: یا مولای یا صاحب الزمان! به فریادم برس. ناگهان دیدم شخص اسب سواری از آسمان فرود آمد؛ در حالی که سلاحی از نورد در دست داشت. عرض کردم: ای مولای من! شرکسی که مرا اذیت می‌کند، دفع کن.

[امام زمان علیه السلام] فرمود: شر او را از تو برطرف کردم؛ کار تو را انجام دادم؛ من درباره‌ی تو از خداوند علیه السلام خواستم و خداوند دعای مرا اجابت کرد. صبح که طلوع کرد، ابن الیاس مرا خواست و خودش زنجیر را باز کرد و مرا آزاد کرد و سؤال کرد: به چه کسی پناه بردی و از چه کسی کمک گرفتی؟

گفتم: به کسی که فریادرس، فریاد خواهان است.

به هر جهت ابوالوفای شیرازی رحمته الله در حالت بسیار پریشان و مضطر، - همان طور که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده بودند- به حضرت حجت بن الحسن علیه السلام پناهنده می شود و به ایشان استغاثه کرده و از ایشان طلب فریادرسی می نماید.

از این رو، پس از طلوع آفتاب، ناباورانه تاثیر این استغاثه را در آزادی خویش می بیند! چه این که آن هنگام، در پاسخ به محمد بن الیاس که او را برای آزادی احضار کرده و خود با دستانش، زنجیرهای وی را می گشاید و از او می پرسد: «به چه کسی پناه بردی و از چه کسی کمک گرفتی؟» می گوید: به کسی که فریادرس فریادخواهان است.

نکته‌ی قابل توجه در رؤیای فوق این است که مطابق عبارت «وَهُوَ غِيَاثٌ وَكَهْفٌ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِهِ»، امام زمان علیه السلام فریادرس و پناه هر فردی است که به او پناه ببرد و از او فریادرسی بخواهد. چرا که در حقیقت طبق نظریه‌ی عدلیه، جایگاه والای امام و امامت در نظام هستی چنین است که صرفاً دادرس و فریادرس شیعیان و محبین خود نیست، بلکه او به جهت واسطیت فیض الهی صلی الله علیه و آله، فریادرس و دادخواه تمامی مخلوقات است که، به حضرتش استغاثه می کنند. البته در این زمینه، قضایای بسیاری در گذشته اتفاق افتاده و یقیناً در آینده نیز تا زمان ظهور، به وقوع می پیوندد، لکن تیمناً در این جا، به ذکر جریان تشریف «یا قوتِ روغن فروش» که مرحوم محدث نوری علیه السلام آن را در حکایت چهل و هفتم کتاب «جنة المأوی» از آیت الله شهید حاج شیخ علی رشتی علیه السلام (۱۲۶۸-۱۳۲۷ هـ.ق) نقل فرمودند، بسنده می نماییم. چه این که مرحوم رشتی علیه السلام می فرماید:

۱. این عالم ربانی مقدمات را نزد پدرش آموخت و سپس در سال ۱۲۸۹ ق رهسپار کربلا شد و پس از ۵ سال علم اندوزی به دستور میرزا حبیب الله رشتی علیه السلام به نجف اشرف رفت و بعد از مدت‌ها علم اندوزی، از بزرگانی همچون میرزا حبیب الله رشتی، شیخ حسن مامقانی، شیخ محمد طه نجف تبریزی و فاضل شریبانی، اجازه اجتهاد و نقل روایت گرفت. و سپس در سال ۱۳۱۲ ق برای تدریس و تبلیغ دین به زادگاهش بازگشت؛ در نهایت در سال ۱۳۲۷ ق به دست مشروطه خواهان غرب زده، در منزلش مظلومانه ترور شد و به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد.

در یکی از سفرها، که از زیارت امام حسین علیه السلام از راه رودخانه‌ی فرات به سوی نجف اشرف باز می‌گشتم، سوار بر کشتی کوچکی شدم که بین کربلا و طویرج در تردد بود. مسافران این قایق همگی اهل حله بودند، ولی غیر از یک نفرشان، بقیه به بازی‌گوشی و بذله‌گویی مشغول بودند.

بنابراین توجهم به آن فرد جلب شد، چرا که هر چند وی در ظاهر با آن عده هم‌غذا و هم‌سفر بود، ولی آن‌ها همواره در طول مسیر، بر مذهب او خرده می‌گرفتند و وی را مورد سرزنش قرار می‌دادند! در حالی که او با کمال ادب و متانت نشسته بود و با هیچ‌کدام از آن‌ها شوخی نمی‌کرد. من از این وضع و سکوت این فرد در تعجب بودم و این وضعیت ادامه داشت، تا این‌که به جای کم عمق آب رسیدیم، لذا به ناچار همگی از قایق پیاده شدیم.

پس از پیاده شدن از قایق، در کنار رودخانه‌ی فرات مشغول راه رفتن بودیم، که فرصتی پیش آمد تا با آن مرد صحبت کنم؛ از این رو این فرصت را مغتنم شمردم و از او پرسیدم: چرا از سایر مسافریں کناره‌گیری می‌کنی؟ چرا آن‌ها بر مذهب تو خرده می‌گیرند و شما را اذیت می‌کنند؟

آن مرد به من نگاهی کرد و در پاسخ گفت: این کسانی که در قایق همراه ما بودند و مرا مورد استهزاء قرار می‌دادند، از اهل سنتند و از خویشاوندان من هستند؛ پدرم نیز، سنی است، ولی مادرم شیعه است. البته من نیز قبلاً، بر مذهب این افراد بودم، اما به برکت حضرت مهدی علیه السلام مستبصر شدم و در نهایت شیعه گشتم.

مرحوم محقق رشتی رحمته الله در ادامه می‌فرماید:

بنابراین پس از این‌که دانستم آن فرد شیعه شده است، کنجکاو شدم و از وی، درباره‌ی چگونگی شیعه شدنش پرسیدم! که او در پاسخ به شرح احوال خود پرداخت و گفت: اسم من، «یاقوت» و پیشه‌ام روغن‌فروشی است. از این رو، در سال‌های پیش، به خاطر شغلم، با جمعی از کسبه، برای خرید روغن از صحرانشینان، از شهر حله بیرون رفتیم؛ پس از

خریداری روغن و در راه بازگشت، به جهت تاریکی هوا، تصمیم گرفتیم، در یکی از منزلگاه‌ها، فرود آییم و شب را در آن جا بخواهیم. منتها زمانی که من از خواب بیدار شدم، با تعجب مشاهده کردم همه‌ی همراهانم رفته‌اند و متأسفانه مرا در صحرایی خشک و خالی که اتفاقاً درندگان زیادی هم داشت، تنها گذاشته‌اند!!! از این رو، به امید رسیدن به آنان، به راه افتادم، تا بلکه به ایشان برسم! ولی در بین راه متوجه شدم که مسیر را اشتباه می‌روم، لذا از یک طرف، در تشخیص مسیر متحیر شده بودم! و از طرف دیگر، از تشنگی و درندگان، ترسان گشته بودم.

یا قوت دَهان در ادامه، خطاب به مرحوم محقق رشتی رحمته الله علیه می‌گوید:

در چنین وضعیتی، حالت اضطرار و اضطراب بر من عارض گشت و لذا به خلفاء و مشایخ عامه، استغاثه کردم و از ایشان استمداد نموده و شفاعت خواستم، تا بلکه خدای متعال تعالی به واسطه‌ی ایشان، گشایشی در کارم نماید! ولی این استغاثه، هیچ نتیجه‌ای با خود در بر نداشت! به هر جهت، در اندوه و پریشانی این حالت به سر می‌بردم که به یاد سخنان و آموزه‌های مادرم افتادم؛ چه این‌که او همیشه به من و سایر برادران و خواهرانم گوشزد می‌کرد: «ما امام زنده‌ای داریم که کنیه‌اش ابا صالح است، او گمراهان را ارشاد می‌کند و درماندگان را فریادرسی می‌نماید و به بیچارگان کمک می‌کند».

از این رو، با خود گفتم: به همان امامی که مادرم معتقد است، استغاثه می‌کنم و با خداوند منان تعالی پیمان می‌بندم که اگر استغاثه‌ی به آن امام، موجب نجاتم گشت، من نیز به مذهب مادرم می‌گرایم. بنابراین با خود مشغول زمزمه‌ی این سخنان بودم که بالاخره آن امام را صدا کردم و به او پناه بردم. ناگهان در آن حال، در کنار خود فردی را مشاهده کردم که عمامه‌ای سبز، بر سر مبارکش داشت و همراه من، راه می‌رفت! آن جناب به من دستور داد که به مذهب مادرت ایمان بیاور! ایشان در آن هنگام، کلمات و اذکاری را اداء نمودند و سپس خطاب به من فرمودند: «به زودی به روستایی می‌رسی که اهالی آن، همگی شیعه هستند!»!

من که بسیار متعجب شده بودم، از ایشان پرسیدم: ای آقای من! آیا شما به همراه من، به آن آبادی می‌آیید؟ که ایشان در پاسخ، فرمودند: «خیر! چون هزار نفر، در اطراف بلاد به من پناهنده شده‌اند، که می‌خواهم آنان را از سرگردانی رهایی بخشم».

پس از این سخنان، یکباره آن حضرت، از نظرم غائب شد. من نیز، همان‌طور که ایشان فرموده بود، اندکی راه رفتم و متعجبانه به آبادی رسیدم! در صورتی که تا آن آبادی، مسافت زیادی داشتم، چرا که همسفرهایم روز بعد بدان جا رسیدند! به هر جهت بعد از این واقعه، به حله برگشتم و فوراً به نزد سید الفقهاء سید مهدی قزوینی رفتم و جریان استغاثه و عهدم را برای ایشان مطرح کردم. و از عزم خویش برای تشریف به مذهب شیعه سخن به میان آوردم. بنابراین در پی درخواست من، ایشان نیز، احکام و مسائل دینی را به من آموزش داد. بعد از استبصار و تشریف به مذهب حق، از سید مهدی قزوینی پرسیدم: برای این که یکبار دیگر، محضر آن امام همام علیه السلام را درک نمایم، چه عملی را باید انجام دهم؟ که ایشان در پاسخ فرمودند: «چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو». من نیز، شب‌های جمعه چنین کردم و به زیارت مرقد منور سید الشهداء علیه السلام نائل می‌آمدم، تا این که در سی و نهمین شب جمعه، هنگامی که به دروازه‌ی شهر کربلا رسیدم، مشاهده کردم که، مأمورین دولت برای عبور و مرور مردم به شهر، سختگیری کرده و گذرنامه می‌خواهند در حالی که من، نه گذرنامه‌ای به همراه داشتم و نه برای گرفتن آن می‌توانستم مبلغی را بپردازم! از این رو، چندین بار تلاش کردم تا به طور مخفیانه و قاچاق از میان جمعیت وارد شهر شوم! اما نتوانستم. در همین اثنا حضرت صاحب الامر علیه السلام را مشاهده کردم که داخل شهر است. از همان جا به ایشان استغاثه کردم و استمداد جستیم. در این حالت بودم که به ناگاه آن حضرت از شهر بیرون آمدند و مرا به همراه خود از دروازه‌ی شهر داخل نمودند. لذا با خود نجوا کردم که چه اتفاقی افتاد که در هنگام ورود، هیچ کسی مرا ندید! غرق در این فکر بودم



که یکبارہ آن حضرت را دیگر ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش، ماندم.<sup>۱</sup>  
 به همین جهت، مرحوم شیخ جلیل القدر فضل بن حسن معروف به طبرسی رحمته الله (۴۶۸-  
 ۵۴۸ هـ ق) در کتاب «کنوز النجاح» به نقل دعای «فرج» یا دعای «عظم البلاء» پرداخته که  
 حضرت حجت علیه السلام آن را در رؤیایی صادق، به ابی الحسن محمد بن احمد بن ابی  
 اللیث رحمته الله در شهر بغداد تعلیم فرمود؛ چه این که وی از ترس کشته شدن و اسارت به مقابر  
 قریش یعنی مرقد منور امام کاظم و امام جواد علیهم السلام پناهنده شده بود و به برکت خواندن این  
 دعا از بند اسارت و کشته شدن رها گردید و در آن به «صفت فریادرسی» حضرت بقیة  
 الله علیه السلام اشاره شده است؛ چه این که حقیقت دعا، اظهار عجز و فقر و نیاز به درگاه پروردگار  
 عالم و پناهندگی به خالق جهان است.

از این رو، منتظر در هنگام دعای فرج، ضمن اعتراف به حقارت و کوچکی خود و بیان  
 عظمت باری تعالی، برای خارج شدن از مشکلات و گرفتاری های دوران غیبت، از خداوند  
 منان رحمته الله، ظهور یگانه فریادرس عالم را طلب می کند. چه در این دعا می خوانیم:  
 «إِلهی عَظَمَ البَلاءُ وَ بَرَحَ الخَفاءُ... یا مَولانا یا صاحِبَ الزَّمانِ العَوثُ العَوثُ  
 العَوثُ»<sup>۲</sup>

ای مولا و آقای من! ای صاحب زمان! ... به فریاد رس، به فریاد رس،  
 به فریاد رس.

بدین جهت برخی از بزرگان هم چون: مُلا محمد باقر سبزواری رحمته الله (م ۱۰۹۰ هـ ق) در  
 کتاب «مفاتیح النجاة»، علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله در کتاب «تحفة الزائر»، میرزا حسین

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۲.

۲. مفاتیح الجنان، دعای فرج حضرت حجت علیه السلام. و نیز رک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۸۵ به نقل از کتاب  
 کنوز النجاح، ج ۵۳، ص ۲۷۶.

نوری معروف به محدث نوری رحمته الله (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ه.ق) در کتاب «النجم الثاقب» و نیز، مرحوم شیخ عباس قمی معروف به محدث قمی رحمته الله (۱۲۹۴-۱۳۵۹ ه.ق) در کتاب «منتهی الآمال» به سنت حسنه‌ی «عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام»<sup>۱</sup> خصوصاً به محضر امام

۱. عریضه به معنای عرض حال نویسی و درخواست‌نامه است. (رک: الرائد، ج ۲ ص ۱۸۳) و عرض، معانی مختلفی از جمله: بیان مطلبی از طرف کوچک‌تر به بزرگ‌تر دارد. (رک: فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۸۸) و در اصطلاح، یکی از شیوه‌های خاصّ توسل است که در طول تاریخ، در فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه بوده است. پرواضح است که عریضه، گاهی خطاب به خداوند تبارک و تعالی تعالی نوشته می‌شود و یا خطاب به معصوم علیه السلام نوشته می‌شود تا او به واسطه قرب و ارج و منزلتی که در نزد خداوند متعال تعالی دارد، از او برآورده شدن یا برطرف گشتن آن حاجت و مشکل آن فرد را درخواست نماید و یا این‌که خود معصوم به واسطه ولایت و قدرتی که از ناحیه پروردگار عالم به او اعطا شده است، به اذن خداوند مهربان این نیاز و گرفتاری را برطرف سازد. بدیهی است هیچ‌یک از این امور با قیودی که ذکر شد به اموری نظیر شرک و بت‌پرستی و... که ادعای وهابیان کوردل است، منتهی نمی‌شوند. چه برای عرض حال نویسی به محضر امام علیه السلام، ادله‌ی عقلی و نقلی بسیاری می‌توان اقامه نمود از جمله: جایگاه واسطیت فیض ائمه علیهم السلام و ولایت تکوینی و تشریحی ایشان علیهم السلام و نیز آیات بسیاری از قرآن از جمله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده ۳۵) یا ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ (نساء ۶۴) و یا ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا - إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (یوسف ۹۷ و ۹۸) و روایات بی شماری از جمله: این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شفای بیماری مرد نابینایی به او آموخت که بگوید: ﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ لِيَجْلِيَ عَنِّي بَصَرِي اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ﴾ (وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۳۷۲) و یا روایت امام رضا علیه السلام که فرمود: هرگاه سختی و گرفتاری به شما روی آورد به وسیله‌ی ما از خدای عز و جل کمک بخواهید و این است معنی کلام خداوند متعال تعالی در قرآن کریم است که فرمود: ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (رک. به: بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۷) و جریان‌ات متعدد دیگری که در کتب تاریخی وارد شده است، نظیر آن‌چه که «ابن حجر» در کتاب «الصواعق المحرقة» از امام شافعی پیشوای معروف اهل تسنن نقل می‌کند که وی در مواقعی که به یاد سختی‌های روز قیامت و رسیدگی به نامه اعمال و... می‌افتاد به اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام متوسل می‌گشت و چنین می‌سرود: «آل النبی ذریعتی و هم إلیه وسیلتی / ارجوهم أعطی غدا بید الیمین صحیفتی.

زمان علیه السلام در دوران پرتلاطم و پر آشوب غیبت، سفارش و تاکید نمودند، تا فریادرس فریادرسان خود به مدد آید و اضطراب و مشکلاتشان را مرتفع گرداند؛ البته به این نیت که آن عریضه ان شاء الله به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می رسد و آن بزرگوار، عهده دار برآورده شدن حاجات وی می شود؛ چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نیکی به این واقعیت غیر قابل انکار اشاره کرده و می فرمایند:

«يُفَرِّجُ اللَّهُ بِالْمُهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ، يَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَيَسَعُهُمْ عَذْلَهُ، بِهِ يَمْخَقُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، وَيُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»<sup>۱</sup>

خداوند علیه السلام به وسیله مهدی از امت رفع گرفتاری می کند، دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می سازد و عدالتش همه را فرا می گیرد. خداوند علیه السلام به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می نماید، روح درندگی و ستیزه جویی را از بین می برد و ذلت بردگی را از گردن آن ها برمی دارد.

از این رو، در ابتداء و اثنای عریضه به حضور حضرت بقیه الله علیه السلام به این صفت ایشان اشاره کرده و می نویسیم:

«كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَغِيثًا... فَأَغْنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ»<sup>۲</sup>

می نویسم، ای مولای من که درود خدا بر تو باد در حالی که از تو فریاد خواهی می کنم... پس ای سرور و ای مولای من! به داد و فریاد من برس که درود خدا بر تو باد.

۱. رک: کتاب الغیبة، ص ۱۱۴.

۲. رک: البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۱۵۸؛ همو، المصباح، ص ۴۰۴، و منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۱۸.

**تشابه هجدهم. حضرت زهرا علیها السلام «منتظر» و حضرت مهدی علیه السلام «منتظر و منتظر» است.**

واژه‌ی «انتظار» بر وزن افتعال و از ریشه‌ی «ن ظ ر» می‌باشد؛ این واژه، مترادفاتی در لغت عرب دارد از جمله «تائی» به معنای تأمل کردن و «ترقب» به معنای چشم داشتن.<sup>۱</sup> اما خاصیت «مطاوعه» در معنای این واژه - که از ویژگی‌های باب افتعال است - باعث تمایز آن از سایر مترادفات خود می‌شود؛ چه این‌که در حقیقت «مطاوعه» به معنای تأثیرپذیری است! از این رو، معنای واژه‌ی انتظار برابر با «چشم به راه شدن» و «چشم به راه بودن» و نوعی «امید به آینده داشتن» خواهد بود.<sup>۲</sup>

بنابراین انتظار، «حالت» و «وصفی» است که بر شخص تأثیرپذیرفته‌ی از یک سلسله امور مادی یا معنوی، مترتب می‌شود و در نتیجه بین وی و آن چه منتظر آن است، «رابطه‌ی تأثیر و تأثر» برقرار می‌نماید.

از این رو، انتظار در بینش عمیق اسلامی، مفهومی ارزشی است که موجب تولید پندار، گفتار و رفتار معین و دز نهایت تعالی فرهنگ و تمدن می‌گردد. پس انتظار در اصطلاح اسلامی، عبارت از ایمان استوار بر امامت و ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام و امید به ظهور مبارک آن حجّت الهی و آغاز حکومت صالحان است. از این رو انتظار فرج، به معنای «ایجاد آمادگی برای حرکتی مستمر و توأم با خودسازی و تجمیع قوا برای زمینه‌سازی و دگرسازی و بروز استعدادهای درونی و بیرونی برای شرکت در نهضت عظیم جهانی ظهور امام عصر علیه السلام و برپایی حکومت عدل الهی» تعبیر شده است.

بنابراین در روایات بی شماری این عمل، «افضل اعمال» و «افضل جهاد» شمرده شده است؛ چرا که فرد در این صورت، تمامی وظایف فردی و اجتماعی، یک انسان مسلمان را

۱. رک: اقرب الموارد، ذیل واژه‌های مذکور و فرهنگ بزرگ جامع نوین.

۲. رک: فرهنگ بزرگ جامع نوین.

انجام می دهد. از این رو، به تناسب بستر انتظار و افراد منتظر، شدت و ضعف چنین حالتی متفاوت است! بدین معنا که، هر چه ایمان انسان قوی تر باشد، با عالی ترین نوع انتظار مواجه خواهیم بود و به همین میزان هر مقدار ایمان ضعیف تر باشد با ادنی ترین نوع انتظار روبرو خواهیم بود.

و بدیهی است معصومین علیهم السلام به جهت برخورداری از ملکه‌ی عصمت و داشتن عالی ترین حد معرفت به خداوند متعال تعالی و ایمان قوی، در بالاترین درجه‌ی از انتظار قرار دارند. البته در برخی از روایات، به صورت ویژه به جایگاه برخی از معصومین علیهم السلام در این زمینه پرداخته شده است، که در این بخش، قصد تبیین وجوه تشابه حضرت زهراء و فرزند صالحش حضرت مهدی علیه السلام مورد نظر است.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «منتظر» است.

زندگی بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام با آن که در جوانی به خزان گرایید، در همان دوران کوتاه، درس‌های فراوانی برای پیروان حضرتش به جای گذاشت. یکی از این آموزه‌ها، اهتمام و جدیت ایشان نسبت به ولایت و امامت بر ابناء بشر بود. چه این که سعادت و شقاوت بشر نیز، در همین امر نهفته است! از این رو، ایشان بزرگ‌ترین حامی و فدایی ولایت بود. او درس ولایت مداری و امام محوری را به همگان آموزش داد و با صلابت به مردم جاهل، چنان معرفتی تزریق نمود که «امام منصوب از طرف خدای عز و جل، هم چون کعبه است و از این رو مردم بایستی همگی برگرد او طواف نمایند».

آری فاطمه علیها السلام، لحظه‌ای از یاری امام زمان خود علیه السلام، از پای ننشست و بر عهد خویش استوار ماند؛ چرا که حقیقت انتظار چیزی غیر از دینداری و پایداری بر امامت امام زمان، نیست. از این رو، آن حضرت علیها السلام پس از سخنرانی دشمن شکن خویش در خطبه‌ی فدکیه، در پایان فرمایشاتشان، برای جاودانگی در ذهن بشریت و تربیت آنان، به انتظار خود بر ظهور

یگانه منجی جهان ﷺ، اشاره نموده و با استشهاد بر فرازی از آیه‌ی قرآن می‌فرمایند:  
 «وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»<sup>۱</sup>.

منتظر باشید، به درستی که من هم، با شما منتظرم.

مؤید فرمایش حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام، روایاتی است که ذیل این آیه، در «تفاسیر روایی»<sup>۲</sup> وارد شده است؛ چه این‌که برخی از مفسرین هم چون: محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی رضی الله عنه (م حدود ۳۲۰ هـ ق) در «تفسیر عیاشی»، مرحوم سید هاشم بحرانی رضی الله عنه (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هـ ق) در کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» و مرحوم شیخ عبدالعلی عروسی حویزی معروف به ابن جمعة رضی الله عنه (م ۱۱۱۲ هـ ق) در کتاب «تفسیر نور الثقلین»، به نقل روایاتی در این زمینه پرداخته‌اند که به ظهور حضرت مهدی رضی الله عنه، تأویل شده است.<sup>۳</sup> اینک به مناسبت، شایسته است به پنج مورد از این روایات، عنایت فرمایید.<sup>۴</sup>

یک. روایت علی بن رئاب رضی الله عنه از امام صادق علیه السلام؛

محدث بزرگوار جناب ابوالحسن علی بن رئاب کوفی رضی الله عنه از قبیله‌ی بنی سعد بود و به جهت آسیابان بودن به «طحّان» ملقب گشت. وی از شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود که بر اثر پایداری در راه ولایت، بالاخره به دست منصور دوانیقی دومین

۱. آیات به این مضمون، متعدد است؛ از جمله: انعام ۱۵۸ و یونس ۲۰ و ۱۰۲ و هود ۱۲۲.

۲. به کتاب‌های تفسیری مبتنی بر روایات، تفاسیر روایی یا تفاسیر مأثور و یا تفاسیر نقلی می‌گویند.

۳. معنای لغوی تفسیر، بیان و ابانه یعنی روشنی و روشننگری است و اصطلاحاً عبارت از توضیح و رفع اجمال و ابهام و گشودن گره‌ها و پیچ‌های لفظی قرآن مجید است. اما تأویل لغتاً از ریشه‌ی «أول» به معنای بازگشت است و اصطلاحاً در مترادف و تا حدودی در تقابل با تفسیر، معنا می‌شود و به معنای کشف معنای باطنی و مرموز به کار رفته و عمدتاً از روایات فهمیده می‌شود.

۴. ر.ک: تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۶۴، ح ۳ و ح ۴، و ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۱ و ص ۲۳۲، ح ۴ و ح ۵ و ص ۲۰۵؛ تفسیر

عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۵۰، و ص ۱۵۹، ح ۶۲ و کمال الدین، ج ۲، باب ۵۵.

حاکم عباسی در سال ۱۴۸ هـ ق به شهادت رسید. به هر جهت ایشان در ذیل آیهی مورد اشاره، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند؛ که ایشان حضرت قائم علیه السلام را همان کسی دانسته که طبق آیه، مردم انتظار او را می‌کشند. به این روایت توجه فرمایید:

«علي بن رئاب عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال: في قول الله عزوجل «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»<sup>۱</sup> قال: الايات الائمة والاية المنتظرة، القائم عليه السلام»<sup>۲</sup>.

از علی بن رئاب از امام صادق علیه السلام که فرمود: پیرامون آیهی «روزی که بعضی از آیات پروردگار تحقق می‌پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: انتظار بکشید، ما هم انتظار می‌کشیم» حضرت علیه السلام فرمودند: آیات، ائمه علیهم السلام هستند و آیه‌ای که انتظار او کشیده می‌شود، حضرت قائم علیه السلام است.

## دو. روایت ابا بصیر رضی الله عنه از امام صادق علیه السلام؛

جناب ابا بصیر<sup>۳</sup>، از اهالی کوفه و از شاگردان امام باقر و صادق علیهم السلام است که فردی ثقه و از اصحاب اجماع است. به هر جهت ایشان نیز، در ذیل آیهی مورد اشاره، روایتی را از امام

۱. رک: سوردی مبارکه‌ی انعام، آیهی شریفه‌ی ۱۵۸.

۲. رک: تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۶۴، ح ۳.

۳. ابوبصیر بین دو یا سه نفر مشترک است؛ اول: ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، که اخبار زیادی در مدح وی وارد شده است؛ دوم: ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم اسدی، که وی نیز در بعضی از منابع، جزء افرادی شمرده شده است که اصحاب اجماع بر صحت آن‌ها حکم کرده‌اند؛ اما ابوبصیر در برخی از کلمات اصحاب رجال، تضعیف شده است! که این تضعیف، موجب خلط بین ابوبصیر مرادی و اسدی شده است.

صادق علیه السلام نقل می‌نماید که در آن، حضرت حجت علیه السلام همان منجی موعود، منتظر دانسته شده است. به این روایت توجه فرمایید:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا»<sup>۱</sup>

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که در تفسیر این قول خدای تعالی که فرمود: «روزی که بعضی از آیات پروردگار تحقق می‌پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: انتظار بکشید، ما هم انتظار می‌کشیم»، فرمود: یعنی خروج قائم منتظر ما.

سه. روایت یحیی بن ابی القاسم رضی الله عنه از امام صادق علیه السلام:

محدث بزرگوار جناب یحیی بن ابی القاسم اسدی رضی الله عنه معروف به ابابصیر از شاگردان امام باقر و صادق علیه السلام در روایت دیگری از وجود گرامی امام صادق علیه السلام، نقل می‌کند، آن‌گاه که از ایشان درباره‌ی آیه‌ی اول تا سوم سوره‌ی مبارکه‌ی بقره سؤال نمودم، آن حضرت علیه السلام در پاسخ با پیشگویی حوادث آتی، منظور از «غیب» را در این آیه‌ی شریفه، حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام که غائب از نظرها خواهد شد! معرفی فرمودند و در این باره به همان آیه‌ای استشهاد نمودند که حضرت زهراء علیه السلام در پایان خطبه‌ی فدکیه آن را بر حضرت حجت علیه السلام تطبیق داده بودند.

اینک به این روایت عنایت فرمایید.

۱. همان، ح ۴ و نیزر ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷.



«عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الْمَ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» فَقَالَ الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام وَالْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ وَشَاهِدَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»<sup>۱</sup> فَأَخْبَرَ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ الْآيَةَ هِيَ الْغَيْبُ وَالْغَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ وَتَصَدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً»<sup>۲</sup> يَعْنِي حُجَّةً.<sup>۳</sup>

از یحیی بن ابی القاسم از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام پیرامون کلام خداوند متعال عز و جل که فرمودند: «آن کتابی که شک در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاران و متقین است، آن‌ها، کسانی هستند که، به غیب ایمان می‌آورند» مراد از متقین در آیه، شیعه‌ی امام علی علیه السلام هستند و مراد از غیب در آیه، حضرت قائم علیه السلام است؛ شاهد بر این مدعا گفتار خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «می‌گویند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود! پس بگو: غیب تنها برای خدا عز و جل و به فرمان اوست؛ شما در انتظار باشید؛ من هم با شما در انتظارم» پس خداوند عز و جل [در جای دیگری از قرآن] خبر داده است که منظور از آیه، همان غیب است و منظور از غیب، همان حضرت حجت علیه السلام است و تصدیق این سخن، کلام الهی است که می‌فرماید: «و ما پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای بر قدرت خویش قرار

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی شریفه‌ی ۱-۳.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی یونس، آیه‌ی شریفه‌ی ۲۰.

۳. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی مومنون، آیه‌ی شریفه‌ی ۵۰.

۴. رک: تفسیر نور الثقلین، ص ۳۲ و تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۱.



«عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال قال الرضا عليه السلام ما أحسن الصبر و انتظار الفرج، أما سمعت قول الله عزو جل: ﴿وَازْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبًا﴾، ﴿فَانْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾...»<sup>۲</sup>

أحمد بن محمد بن ابی نصر، از امام رضا علیه السلام روایت کرده و گفت شنیدم آن حضرت علیه السلام می فرمود: صبر و انتظار فرج، چقدر نکو و زیباست، آیا کلام خداوند عزو جل را نشنیدی که فرمود: ﴿و چشم به راه باشید که من با شما چشم به راهم﴾، ﴿منتظر باشید، که من هم با شما منتظرم﴾.

بنابراین، از مجموع پنج روایت یاد شده، این نتیجه‌ی قطعی و روشن حاصل می‌گردد که حضرت زهراء علیها السلام نیز، با تمسک به آیه‌ی مورد بحث، شخصاً یکی از منتظران حقیقی ظهور حضرت مهدی علیه السلام بوده و می‌باشند.

در این زمینه، شاعر معاصر جناب آقای محمد علی شهاب - که خداوند تعالی بر توفیقاتشان بیافزاید - چه نیکو زبان حال حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام را که در انتهای خطبه‌ی فدکیه ایراد فرمودند، به زبان شعر در آورده است؛ به سروده‌ی این شاعر اهل بیت علیهم السلام توجه فرمایید.

ای امید آخرین فاطمه      ای نگار دلنشین فاطمه  
کی بگیری انتقام فاطمه      یگر کنی عالم ز نام فاطمه

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی هود، آیه‌ی شریفه‌ی ۹۲.

۲. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۵ و تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۴.

فاطمه آن علت کس وجود      منتظر باشد به آن روی کبود  
 کی زرویش رنگ نیلی می‌بری      کی زدل‌ها داغ سیلی می‌بری  
 آوری کی بهر آن ماسدردوا      کی دهی بشکسته یه‌لورا شفا  
 مادت غمدیده و دل بیقرار      می‌کشد بهر ظهورت انتظار  
 قد کمان جوید تو را آن مام یاک      گر چه جسم اطهرش غلتد به خاک  
 عالم هستی فدای خال تو فاطمه      در کوچیه‌ها دنبال تو

ب. حضرت مهدی علیه السلام، «منتظر» و «منتظر» است.

پس از تفحص در مجموعه روایات ارزشمندی که به دست ما رسیده است، به لقب و صفت پر معنای «المهدی المنتظر» - به ظاء مفتوحه به معنای مفعولی - برای حضرت مهدی علیه السلام برمی‌خوریم که به معنای فردی است که مردم، انتظار آمدن او را می‌کشند؛ چه این که در مورد امام مهدی علیه السلام این اتفاق واقع شده است؛ چرا که در طول بالغ بر هزار سالی که تاکنون از عمر شریف آن حضرت می‌گذرد، منتظران و دلدادگان بی شماری انتظار ظهور آن حضرت را در دل پرورانده و می‌پرورانند، پس بدون شک اتصاف ایشان به این لقب، صحیح است. اما مضاف بر لقب یادشده، آن حضرت به «المهدی المنتظر» - به ظاء مکسوره به معنای فاعلی - نیز ملقب شده‌اند؛ چه همان طور که ایشان، منتظر ظهور بوده و امامی است که مردم، انتظار ظهورشان را می‌کشند، همان طور نیز، ایشان، منتظر ظهور بوده و امامی است که خود، انتظار ظهورش را می‌کشد!

به عبارت روشن‌تر، آن‌گونه که از روایات برمی‌آید، مطابق صفت فاعلی، امام زمان علیه السلام،

۱. رک: نغمه‌های فاطمیه، ص ۱۷. برای مطالعه‌ی اشعار ایشان می‌توان به وب‌نوشت ایشان به نشانی

<http://shamimeyaar.blogfa.com> به نام شمیم یار/ شعرآیینی محض آن یار مهربان، مراجعه

منتظر آماده شدن جامعه و مطالبه‌ی عمومی ظهور از جانب غالب مردم عالم می‌باشند. چه این‌که در روایات بی‌شماری، به این موضوع، اشاره شده است؛ البته باید دانست که حالت انتظار حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام به مراتبی که غیر قابل مقایسه است، از انتظار مریدان و منتظران ایشان، سخت‌تر و بیشتر است! چرا که آن وجود نازنین، از کج‌روی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، ظلم‌ها، تبعیض‌ها و فسادها بیشتر از هر انسان عدالت‌خواهی، رنج می‌برند، فلذا دم به دم منتظر فرمان الهی بر ظهورند، تا با ریشه‌کن کردن این امور، حکومت مستضعفین و عادلین را برپا سازند؛ از این رو، لازمه‌ی معنای صحیح «غیبت» این است که آن خورشید عالم تاب، بدون شناخته شدن و یا دیده شدن در میان مردم رفت و آمد می‌نماید و طبق برخی روایات، برای زندگی کردن، از مردم فاصله می‌گیرد و در غربت بیابان‌ها و مناطق دور دست، سکنا می‌گزیند.

به هر جهت، حال که روشن شد، امام زمان علیه السلام خود نیز «منتظر» ظهور خویش است، اکنون غیر از دلائل عقلی قابل استناد، شایسته است به بیان دو روایت و یک توقیع مؤید این لقب، پردازیم.

یک. روایت ابا بصیر رضی الله عنه از امام باقر علیه السلام؛

جناب ابابصیر رضی الله عنه پیرامون لقب فاعلی «منتظر» برای امام مهدی علیه السلام از ساحت نازنین امام باقر علیه السلام روایت بلندی را نقل می‌فرماید، که امام علیه السلام ضمن بیان برخی اوصاف انبیاء اولوالعزم علیهم السلام در وجود حضرت قائم علیه السلام، به تشابه حضرت مهدی علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام در وجود حالت «مترقب بودن» و «انتظار داشتن»، اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى - وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ

وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَقُلْتُ مَا سُنَّةُ مُوسَى قَالَ  
خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ...»<sup>۱</sup>

از ابا بصیر گفت شنیدم از ابا جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: در صاحب این امر [غیبت] چهار روش از چهار پیامبر وجود دارد؛ روشی از حضرت موسی علیه السلام و روشی از حضرت عیسی علیه السلام و روشی از حضرت یوسف علیه السلام و روشی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله که درود خدا بر همه‌ی آن‌ها باد. از ایشان پرسیدم روشی که از موسی علیه السلام دارد چیست؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: روش او از موسی علیه السلام این است که پیوسته هراسان و منتظر است...

البته لازم به تذکر است که مرحوم شیخ صدوق رحمته الله در کتاب گرانسنگ «کمال الدین و تمام النعمة» چندین روایت مشابه در این زمینه، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل فرمودند. اما نکته‌ی مهم این است که، اولاً: برخی تشبیهاتی که در این روایات صورت گرفته، با یکدیگر متفاوتند و ثانیاً: تشبیه آن حضرت صلی الله علیه و آله به انبیاء عظام الهی علیهم السلام در یک خصلت خاص، دال بر انحصار تشبیه آن مورد نیست.

دو. روایت صقر بن ابی دلف از امام جواد علیه السلام؛

جناب صقر بن ابی دلف کرخی<sup>۲</sup> از اصحاب امام جواد و هادی علیهما السلام است؛ وی از امام جواد علیه السلام پیرامون امامت بعد از آن حضرت، حدیثی را نقل کرده است که در آن، ضمن

۱. رک: الغیبة، ص ۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۲، ح ۶ و ح ۱۱ و صص ۱۵۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹؛ کتاب الغیبة، ص ۱۴۰ و ۲۶۱؛ اثبات الوصیة، ص ۲۶۷؛ دلائل الامامة، ص ۲۹۱؛ تقریب المعارف، ص ۱۹۰؛ الامامة و التبصرة، ص ۹۳؛ کنز الفوائد، ص ۱۷۵؛ اعلام الوری، ص ۴۰۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، صص ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۶۹ و ۵۱۳ و بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۹ و ج ۵۱، ص ۲۱۶.

۲. رک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۱۳ البته ظاهراً توثیق برای ایشان ذکر نشده است؛ لذا برخی از علماء وی را مجهول می‌دانند.

معرفی امام هادی و عسکری علیهما السلام به عنوان امام بعد از خود، در انتها در حالی که حالت روحیشان تغییر پیدا کرده بود به معرفی امام زمان علیه السلام می پردازد و از ایشان به عنوان «منتظر» و «منتظر» یاد می کنند.

البته کلمه‌ی «منتظر» که در این روایت، به عنوان لقب حضرت قائم علیه السلام استفاده شده است، به هر دو معنای فاعلی و مفعولی قابلیت ترجمه دارد؛ اما به نظر برخی از علماء و به قرینه‌ی ذیل روایت که فرمود: «پس مؤمنین مخلص، انتظار ظهورش را می کشند»، ظاهراً باید به معنای مفعولی خوانده شود.

حال به این روایت توجه فرمایید.

«عَنِ الصَّقْرِبِيِّ أَبِي دُلْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا علیه السلام،  
 إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٍّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي. ثُمَّ  
 سَكَتَ. فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ عَلِيٍّ؟

قال علیه السلام: ابْنُهُ الْحَسَنُ، قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟  
 فَبَكَى علیه السلام بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ إِنَّ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ  
 فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ سَمِيَ الْقَائِمُ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ  
 ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَلِمَ سَمِيَ الْمُنْتَظَرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً  
 يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيُنْتَظَرُ خُرُوجُهُ الْمُخْلِصُونَ...»<sup>۱</sup>

از صقر بن ابی دلف گفت که شنیدم امام جواد علیه السلام می فرمود: امام بعد از من،  
 فرزندم علی (امام هادی علیه السلام) است و امام بعد از او، پسرش حسن علیه السلام است؛  
 پس امام ساکت شد. عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام بعد از امام  
 حسن عسکری علیه السلام کیست؟ که ایشان به شدت گریستند و فرمودند: بعد از

۱. رک: کمال الدین، ج ۲، باب ۳۶، ح ۳؛ الغیبه، ص ۴۱، ذیل آیه‌ی ﴿وَرَابِطُوا﴾ ای رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرُوا

روزگارهایی، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۰۹ و ۲۷۶ و ۳۲۷ و ۵۰۰.

حسن، فرزند او قائم به حق که منتظر است، می‌باشد. عرض کردم: چرا به او قائم گویند؟ فرمود: زیرا او بعد از آنکه یادش از بین می‌رود و بیشتر قائلین به امامتش از اعتقاد خود باز می‌گردند، قیام می‌کند. عرض کردم: چرا به او منتظر گویند؟ فرمود: زیرا برای او غیبت طولانی است؛ پس مؤمنین مخلص، انتظار ظهورش را می‌کشند.

### سه. توقیع عثمان بن سعید رضی الله عنه از امام زمان علیه السلام؛

محدث جلیل‌القدر جناب عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه (م ۲۶۵ هـ ق) معروف به «شیخ ابو عمرو»، از شخصیت‌های برجسته‌ی قرن سوم و صحابی مورد اعتماد امام هادی علیه السلام بود، که از یازده سالگی در خدمت ایشان بود و سپس ملتزم رکاب امام حسن عسکری علیه السلام گردید و در نهایت به دستور حضرت بقیة الله الاعظم رضی الله عنه به مقام نیابت خاصه آن حضرت، نائل گردید و تا پایان عمر در این مقام بود.

این راوی بزرگوار، که روایات زیادی را نقل کرده است در یکی از این نقل‌ها، پس از درخواست شخصی به نام محمد بن همام، دعایی با مضامین بالا و والا، معروف به «دعای زمان غیبت» یا دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...» را در «نوزده فراز» از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام زمان علیه السلام به وی املاء نمود و او را از مهمل گذاشتن آن، در زمان غیبت بر حذر داشت. نکته‌ی مهمی که در این دعا وجود دارد، فرازی است که در آن، به «منتظر بودن حضرت قائم علیه السلام» اشاره می‌کند. اینک به بخشی از این دعا، عنایت فرمایید:

«حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ الْعَمْرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمَلَهُ عَلَيْهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْعُو بِهِ وَهُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبَةِ الْقَائِمِ علیه السلام:...  
اللَّهُمَّ... تَبَيَّنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ فَيَأْذِنُكَ



غَابَ عَنِ بَرِيَّتِكَ وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُونَ أَنْتَ الْعَالَمُ غَيْرُ مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ  
صَلَحُ أَمْرٍ وَلِيَّتِكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ»<sup>۱</sup>

روایت کرده ابوعلی بن همام این دعا را و ذکر کرده است که شیخ ابوعمرو که خدا روحش را شاد گرداند این دعا را برای او املا کرده و امر کرده به وسیله‌ی آن امام زمان را بخواند و این دعایی است که در زمان غیبت قائم آل محمد باید خوانده شود. [که امام فرمود:]  
خدایا... پا برجایم بدار بر اطاعت زمامداریت آن بزرگواری که از خلق خود او را پوشاندی و به اذن خودت او را از دیده آفریدگانت پنهان کردی و او چشم به راه فرمان توست و توئی دانا - بی آنکه کسی به تو خبر داده باشد - بدان وقتی که در آن صلاح ولی تو است که به او اجازه دهی برای آشکار ساختن کارش و کنار زدن پرده اش.

**تشابه نوزدهم. حضرت زهراء علیها السلام «نور اهل آسمان» و حضرت مهدی علیه السلام «نور اهل زمین» است.**

در تشابه شانزدهم پیرامون واژه و حقیقت «نور»، مباحث مختصری به استحضار محققین معزز رسید و در مجموع این نتیجه حاصل گردید که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، یک نور واحد هستند چه این که امام هادی علیه السلام فرمود: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا»<sup>۲</sup> و از این منظر، ائمه هدف واحدی را نیز دنبال می کنند، فلذا در طول نور الهی اند و از منبع نور لایزال الهی تغذیه می کنند؛ حال در این محور، از منظری دیگر، پیرامون وجه تشابه نورانیت حضرت زهراء علیها السلام و امام مهدی علیه السلام مطالبی را پی گیری می نمایم.

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷ و مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام، ملحقات.

۲. فرازی از زیارت جامعه‌ی کبیره.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «نور اهل آسمان» است.

آن چنان که بیان گردید، حضرت زهراء علیها السلام حقیقتی نورانی و هدیه‌ای آسمانی به ظلمت‌کده‌ی جهان است، که بنابر تصریح روایات، آسمان‌های هفت‌گانه، از وجود نازنین ایشان، روشن شده است؛ به هر جهت در این باره چندین روایت وارد شده است که در زیر، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

یک. روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛

عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب الهذلی رضی الله عنه معروف به ابن مسعود، از صحابیان اولیه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ششمین مردی که در مکه‌ی مکرمه اسلام را پذیرفت و جزء اولین حُفَاطِ قرآن در زمان حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم بود و از این منظر، مورد احترام شیعیه و سنی است.

این راوی بزرگوار، در ضمن روایتی بسیار پر معنا و پرمحتوا، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که علت نامیده شدن حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام به «زهراء» بدین خاطر است که نور عرشی ایشان، ظلمت شرق و غرب آسمان‌ها را بر طرف ساخت.

به بخشی از این حدیث طولانی و زیبا، که شاهد مثال بر نورانیت حضرت زهراء علیها السلام برای اهل آسمان است، توجه فرمایید:

«وَمَا رَوَاهُ ابْنُ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم... فَقَالَ... لِي: اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلَيَّ مِنْ نُورٍ... ثُمَّ أَظْلَمَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ فَشَكَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَكْشِفَ عَنْهُمْ تِلْكَ الظُّلْمَةَ فَتَكَلَّمَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْ تِلْكَ الرُّوحِ نُورًا فَأَضَافَ النُّورَ إِلَى تِلْكَ الرُّوحِ وَأَقَامَهَا أَمَامَ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ فَهِيَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتِ الزَّهْرَاءُ لِأَنَّ نُورَهَا

زَهْرَتْ بِهِ السَّمَاوَاتِ...»<sup>۱</sup>

و از مواردی که ابن مسعود نقل کرده میگوید روزی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم ایشان ... به من فرمود: بدان که خداوند، من و علی را از نور عظمت و بزرگی خود خلق کرد... سپس ملائکه بر پروردگار از تاریکی شرق و غرب عالم شکایت کردند و خواستند که پروردگار تاریکی را از ایشان برطرف کند. پروردگار در اجابت خواسته‌ی آنان کلمه‌ای فرمود، از آن کلمه روحی خلق گردید، سپس کلمه‌ای دیگر فرمود و از آن کلمه نوری خلق شد، پس آن نور را به آن روح اضافه کرد و آن را در بلندترین مکان عرش قرار داد. همه‌ی عالم از شرق تا به غرب نورانی شد. آن روح آمیخته به نور خلق شده از لطف پروردگار کسی نیست جز فاطمه‌ی زهراء علیها السلام و به همین دلیل او را زهراء نامیدند! زیرا نورش آسمان‌ها را روشن ساخت...

دو. روایت سلمان فارسی رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

جناب سلمان فارسی رضی الله عنه از صحابه‌ی ایرانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که در جلالت شأن و مقام او همین جمله‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای او بس است که او را از بیت خویش خواند. به هر جهت این راوی بزرگوار، در ضمن یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیرامون نامیدن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به «زهراء»، به نورانیت آن حضرت علیها السلام برای اهل آسمان‌ها اشاره می‌کند. اینک به این روایت توجه فرمایید.

«وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه مَرْفُوعاً قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ... فَقَالَ: ... فَخَلَقَ نُورَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام يَوْمَئِذٍ كَالْقُنْدِيلِ وَعَلَّقَهُ فِي قُرْطِ الْعَرْشِ فَزَهَّرَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ السَّبْعُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ

۱. رک: الفضائل، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۴ و فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۷.

الزَّهْرَاءُ<sup>۱</sup>

دیلمی در ارشاد القلوب از سلمان فارسی روایت می‌کند: در مسجد نزد پیامبر نشسته بودم که ... پیامبر فرمود: خدای متعال نور فاطمه را آفرید و آن را مانند قندیل برکنار عرش آویخت و از آن نور آسمان‌ها ... را خلق کرد، و به این جهت فاطمه را زهرا نامیده‌اند.

سه. روایت ابی عماره از امام صادق علیه السلام؛

امام صادق علیه السلام پیرامون چرایی نامیده شدن حضرت فاطمه علیها السلام به «زهراء»، به حالت روحانی آن حضرت اشاره کرده و می‌گوید: چون هنگامی که دخت پیامبر صلی الله علیه و آله در محراب عبادت به نماز می‌ایستاد، فروغ نورش برای ساکنان آسمان می‌درخشید! همان‌گونه که نور ستارگان آسمان، برای زمینیان می‌درخشد.

«وَعُمَارَةٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّيَتْ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهَرَ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»<sup>۲</sup>

پدر عماره گفت از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که، چرا فاطمه علیها السلام را زهرا نام نهادند؟ فرمود به خاطر این‌که فاطمه وقتی در محراب عبادت می‌ایستاد، نورش برای اهل آسمان همان درخشندگی را داشت که نور ستارگان برای اهل زمین.

ب. حضرت مهدی علیه السلام «نور اهل زمین» است.

همان‌گونه که نور خورشید با سپری شدن شب و آمدن روز، باعث ایجاد اثراتی در زمین

۱. رک: ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲. رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۵ و مجار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲.

می‌گردد، همان‌گونه نیز در زمان ظهور، نور خداوند متعال تعالی که از وجود امام زمان علیه السلام بر زمین و اهل آن می‌تابد، باعث ایجاد اثراتی در عالم ماده و معنا می‌شود. چه این‌که روشنایی و گرمای نور امام علیه السلام، «باعث گسترش وسعت و محدوده‌ی دید معرفتی انسان‌ها» می‌گردد و نیز، «سبب آشکار شدن مقولاتی می‌گردد که در تاریکی شب غیبت» دیده نمی‌شدند.

بنابراین، آن‌گونه که حضرت زهراء علیها السلام نور اهل آسمان است، به تصریح روایات، حضرت مهدی علیه السلام نیز، نور اهل زمین است و به واسطه‌ی وجود نورانی ایشان، انسان و انسانیت از ظلمت و تاریکی ظلم و جهل و فساد خارج می‌شود و به منزلگاه نورانیت الهی رهنمون می‌گردد.

در این زمینه در میراث روایی، روایات متعددی بیان شده است که در زیر، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### یک. روایت امام حسن علیه السلام؛

امام حسن مجتبی علیه السلام خطاب به جناب ابوسلیمان، زید بن وهب جهنی که در عصر جاهلیت به دنیا آمد و موفق به زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگردید و از این رو جزو تابعین و اصحاب امیر مومنان گردید، به نورانی شدن زمین، توسط امام آخرالزمان علیه السلام در زمان ظهور، اشاره می‌نمایند. اکنون به این روایت عنایت فرمایید.

«قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لَزَيْدِ بْنِ وَهْبِ الْجُهَنِيِّ... وَيُظْهِرُهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا طَوْعاً وَكَرْهاً، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا وَنُوراً وَبُرْهَاناً»<sup>۱</sup>

امام حسن به زید بن وهب جهنی می‌گوید: ... خداوند او را بر سراسر زمین غالب و پیروز می‌گرداند تا همه با اراده و اختیار یا زور و قدرت (خوش یا ناخوش) به دین اسلام روی آورند. زمین را از عدل و قسط و

۱. رک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱.

نور و برهان پرمی نماید...

## دو. روایت مفضل بن عمر<sup>رضی الله عنه</sup> از امام صادق<sup>علیه السلام</sup>:

جناب ابو عبد الله مفضل بن عمر کوفی جعفی<sup>رضی الله عنه</sup> از جمله راویانی است که به خاطر روایت معروف «التوحید» در نزد علماء شهره است؛ وی روایات فراوانی را به ویژه در حوزه‌ی مهدویت، از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> نقل کرده است. این راوی بزرگوار در یکی از نقل‌های خود از امام صادق<sup>علیه السلام</sup>، به نورانی شدن زمین از وجود امام پس از ظهور حضرت بقیة الله<sup>رضی الله عنه</sup> اشاره کرده و می‌فرماید:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ: «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>۱</sup>، قَالَ: قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ، قُلْتُ: «فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟» قَالَ <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup>: «إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ»<sup>۲</sup>

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> شنیدم که درباره‌ی کلام خدا که: «زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود» امام فرمودند منظور از پروردگار زمین، امام زمین است. پرسیدم: وقتی حضرت خروج کند چه می‌شود؟ امام<sup>علیه السلام</sup> فرمودند: در آن روز، مردم، از نور خورشید و ماه، بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام<sup>علیه السلام</sup> اکتفا می‌کنند.

نکته‌ی مهم در روایت مفضل بن عمر<sup>رضی الله عنه</sup>، این است که مراد از «امام الارض» در روایت

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی زمر، آیه‌ی شریفه‌ی ۶۹ «زمین [در آن روز] به نور پروردگارش روشن می‌شود».

۲. رک: تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه، ح ۱۲۱. البته محدث نوری<sup>رضی الله عنه</sup> چند روایت از تفسیر علی بن ابراهیم و ارشاد مفید و غیبت طوسی و کمال الدین صدوق<sup>رضی الله عنه</sup> و کفایة الاثر شیخ خراز و غیبت فضل بن شاذان نقل می‌کند و می‌گوید به قرینه حدیث اول، معلوم می‌شود که مراد، نور ظاهری است و گرنه ممکن است گفته شود مراد نور معنوی است که نور علم و حکمت و عدل باشد. رک: نجم الثاقب، خصلت بیست و نهم، ص ۱۶۸.

یادشده، یقیناً، حضرت مهدی علیه السلام است؛ چه این که:

اولاً: این فراز از پرسش راوی که می پرسد: «وقتی او خروج کند، چه اتفاقی می افتد؟» خود قرینه است بر این که منظور از امام الارض، امام مهدی علیه السلام است. ثانیاً: تاکنون هیچ زمانی فرا نرسیده است که مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز شوند! بلکه به تصریح امام صادق علیه السلام، چنین استغنائی صرفاً در زمان حضرت قائم علیه السلام محقق می شود و مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند.<sup>۱</sup>

در تایید برداشت فوق، روایتی وجود دارد که، راوی و مروی عنه آن، همان است که در روایت قبل از نظر گذشت؛ یعنی در این روایت نیز، جناب مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان زمان تحقق استغنائی مردم از نور خورشید و ماه را زمان ظهور امام منتظر علیه السلام معرفی می نماید. حال به این روایت توجه فرمایید.

«مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ... وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ...»<sup>۲</sup>

از مفضل بن عمر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: همانا قائم ما علیه السلام هنگامی که قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و مردم از روشنائی خورشید بی نیاز می شوند... و ظلمت و تاریکی از بین می رود...

۱. البته این روایت ممکن است، یک تفسیر باطنی نیز، داشته باشد و آن این که در زمان ظهور حضرت مهدی، تمام ظلمت ها حتی ظلمات ناشی از عدم نور از بین می رود! یا اینکه ممکن است گفته شود در زمان ظهور چنان پیشرفت های علمی فراوان می شود که به نور خورشید و ماه نیاز نباشد. از این رو، باید در معنای این روایت تأمل نمود.

۲. ر. ک: کتاب الغیبة، ص ۴۶۷، ح ۴۸۴؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام، ذیل آیه، ص ۷۴۸ و هم چنین تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ذیل آیه، ح ۱۲۲.

۳. ر. ک: دلائل الإمامة، ج ۲۴۱ و ص ۲۶۰ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۳۷۹، ح ۱۸۱۶. (از چاپ ۵ جلدی)

تشابه بیستم. حضرت زهرا علیها السلام «خیره الأحرار و سیده النساء»، و مادر حضرت مهدی علیه السلام «خیره الإمام و سیده الإمام» است.

در مباحث پیشین پیرامون مقام سیادت و خیریت مطلقه‌ی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سخنانی تقدیم محضر محققین و خوانندگان عزیز شد؛ اما اینک پیرامون عبد بودن و کنیز بودن واقعی انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام نسبت به خداوند متعال تعالی و تشابه خصوصی حضرت زهراء علیها السلام و مادر حضرت مهدی علیه السلام در این زمینه، نکاتی را به استحضار خواهیم رساند.

البته لازم به ذکر است، منظور از تعبیر «عبد» و «کنیز» در این دست روایات که در مورد انبیاء و اولیاء مقرب الهی علیهم السلام به کار می‌رود، کنیز و عبد اصطلاحی فقهی نیست، بلکه «معنای کنایی» آن مد نظر است که بالنسبه به مخاطب فرق می‌کند؛ چه این‌که اگر مخاطب خداوند متعال تعالی باشد، قطعاً از باب «تاکید بر بندگی» است؛ همانند آن که در نماز میت، هنگامی که میت مرد باشد مطلقاً از تعبیر «عبد» استفاده می‌شود و می‌گویند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ»

در حالی که مطابق اصطلاح فقهی، ممکن است میت «حر» باشد و یا اگر میت زن باشد، مطلقاً از تعبیر «کنیز» استفاده می‌شود، به این‌که:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ»

و اگر مخاطب مردم باشند و گوینده نیز، امام معصوم علیه السلام باشد، نوعی کنایه است از باب اشاره به عظمت جایگاه وجودی آن شخص. همانند روایاتی که بیان خواهد شد و نیز معرفی حضرت نرجس خاتون علیها السلام توسط امام هادی علیه السلام به عنوان کنیز.

و پرواضح است که عبد یا کنیز واقعی انسانی است کامل که در همه‌ی اعمال و یا افکار خویش کاملاً مطابق و منطبق بر خواسته‌های معبود حرکت می‌کند و مطلقاً تابع اوست و این ویژگی صرفاً از مختصات معصومین علیهم السلام است و نه غیر، که خود را عبد و کنیز حقیقی



خداوند متعال تعالی معرفی می نمودند. البته منظور این مقال، تشابه روایی حضرت زهراء علیها السلام و مادر فرزند برومندشان حضرت مهدی علیه السلام در این صفت عالی انسانی است. به این دو محور توجه فرمایید.

الف. حضرت زهراء علیها السلام «خیره الأحرار و سیده النساء» است.

مرحوم شیخ مفید رحمته الله در کتاب «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» و نیز، مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبة» به سند خویش از جابر بن یزید بن حارث جعفی (م ۱۲۸هـ) محدث سرشناس کوفه در اواخر دوره اموی، روایتی فاطمی و مهدوی را از وجود نازنین امام باقر علیه السلام و ایشان از امام علی علیه السلام درباره‌ی صفت «خیره الاحرار و خیره الاماء» نقل کرده و آن حضرت با تعبیری بسیار زیبا می فرماید:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ فَقَالَ أَمَّا اسْمُهُ فَإِنَّ حَبِيبِي علیه السلام عَهْدَ إِلَيَّ إِلَّا أَحَدٌ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ صِفَتِهِ قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ وَيَعْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ.»

از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: عمر بن خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: اسم مهدی علیه السلام چیست؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از من تعهد گرفتند که نام او را بیان نکنم تا خداوند، به او، اجازه قیام بدهد. عمر گفت: پس اوصاف او را بگو. حضرت فرمود: او، جوانی است میانه، صورتش بسیار زیبا، با موهای زیبایی که برشانه‌هایش می‌رسد و نور صورتش بر سیاهی محاسن و موهای سرش غلبه دارد؛ پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان.<sup>۱</sup>

۱. رک: همان، ح ۴۸۷، ص ۴۷۰؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۳ و عزیزال یاسین علیه السلام، ص ۴۸ به نقل از مهدی

منتظر در نهج البلاغه، ص ۱۱۴.

و هم چنین در روایت دیگری، راوی از امام باقر علیه السلام پیرامون توضیح این فراز از عبارت حضرت علی علیه السلام در روایت قبل که فرمودند: «بأبي ابن خيرة الإمام» سؤال کرده و آن حضرت در پاسخ، فرمودند:

«و أخرج يأسناده عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ، أَهِيَ فَاطِمَةُ علیها السلام. فَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام خَيْرَةُ الْحُرَائِرِ ذَلِكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ الْمُشْرَبُ حُمْرَةً رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا»

عبدالرحیم قیصر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: این جمله امیرمؤمنان علیه السلام: «پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان» آیا منظور، فاطمه است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه بهترین و برگزیده زنان آزاده است.<sup>۱</sup>

ب. مادر حضرت مهدی علیه السلام «خيرة الإمام و سيدة الإمام» است.

امام زمان علیه السلام عبد کامل الهی و آخرین حجت حی در روی زمین و وارث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و از این منظر، لازمه‌ی عبودیت حقیقی ایشان، عبودیت مادر گرامی ایشان است؛ چه این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمودند:

«... لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالِمِكُمْ هَذَا لَمْ يُدْنِسْنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۲</sup>

پیوسته خداوند مرا از صلب‌های مردان پاک به رحم‌های زنان پاک منتقل کرد تا وقتی که در این عالم شما وارد کرد و به چرکی‌های جاهلیت، آلوده‌ام نکرد.

و بدین رو در قرآن کریم در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است که ﴿وَتَقَلَّبَكَ فِي

۱. رک: الغيبة، ص ۱۵۱، ص ۳۲۳.

۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷.

السَّاجِدِينَ»<sup>۱</sup> که بر طبق پاره‌ای از روایات و استدلال برخی مفسرین، منظور از «تقلب در میان ساجدان» دوران تحول رسول خدا صلی الله علیه و آله از صلب‌های شامخ و رحم‌های پاک است و به همین جهت در زیارتنامه‌ی ائمه علیهم السلام خطاب به ایشان می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجِسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تَلِيْسْكَ الْمُدْهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا»<sup>۲</sup>

گواهی می‌دهم که تونوری بودی در اصلا ب پدران بزرگوارت و ارحام مآدران پاک. دوران جاهلیت تو را به پلیدی های خود، آلوده نکرد. و (دوران جاهلیت) جامه‌های درهم و برهم خود را برتن تو نکرد.

البته تعبیر آیات و روایات پیرامون عبدیت محض انبیاء و اولیاء معصوم الهی علیهم السلام و به تبع پدران و مادران بزرگوار ایشان، فراوان است؛ آری حضرت نرجس علیها السلام بانویی است که صفات والای او حکایت از شخصیت برجسته و وارسته او می‌کند و آشنایی با او در آینه‌ی روایات، عظمت این بزرگ بانورا بیش از پیش، نمایان می‌سازد.

در این زمینه محمد بن زیاد ازدی هنگامی که از حضرت امام کاظم علیه السلام پیرامون آیه‌ی بیستم مبارکه‌ی لقمان که فرمود: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» می‌پرسد؛ امام علیه السلام ضمن بیان خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام به سیادت و سروری مادر گرامی آن حضرت، در میان زنان عالم اشاره می‌فرماید. به این روایت توجه فرمایید:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (لقمان ۲۰) فَقَالَ النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْأُمَّةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا

۱. رک: سوردی مبارکه‌ی بقرد، آیه‌ی مبارکه‌ی ۲۱۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۴.

يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَمِنَّا يُسْهَلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَيُبْرِئُهُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتَّهُ»<sup>۱</sup>

محمد بن زیاد ازدی گفت: از آقای خود موسی بن جعفر عليه السلام پرسیدم که معنای آیه شریفه که می فرماید: نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما کامل کرد چیست؟ فرمود: نعمت آشکار امام ظاهر است، و نعمت پنهان امام غائب می باشد، محمد می گوید عرض کردم آیا در میان ائمه کسی هست که غائب گردد؟ فرمود: آری، البته از دیدگان مردم غائب است و از دل‌های مومنین یاد و ذکرش غائب نیست. و او دوازدهمی ماست که خداوند تبارک و تعالی هر سختی را بروی آسان می نماید و گنج‌های زمین را برایش آشکار می سازد، دور را برایش نزدیک کرده و به دست حضرتش هر ظالم گردنکش را از پای در می آورد و هر شیطان منحرف کننده را نابود می کند. اوست فرزند بهترین کنیزان عالم که ولادتش مخفی است..

هم چنین در روایتی که جناب ابا بصیر از حضرت امام صادق عليه السلام نقل می کند، آن حضرت، ضمن بیان ویژگی های غیبت به سیادت مادر حضرت مهدی عليه السلام در میان زنان عالم، اشاره می نماید. به این روایت توجه فرمایید:

«قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ عليه السلام: يَا أَبَا بَصِيرٍ، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ»<sup>۲</sup>

۱. رک: منتخب الاثر، فصل اته ابن سیده الاماء، به نقل از کفایة الاثر و کمال الدین.

۲. همان، فصل اته ابن سیده الاماء، به نقل از کمال الدین. رک: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۲، ح

ابوبصیر می‌گوید عرض کردم، آیا قائم از شما اهل بیت است؟  
حضرت فرمود: ای ابوبصیر او پنجمین فرزند پسر موسی کاظم علیه السلام و  
فرزند بانوی زنان عالم است.

و هم چنین حافظ سلیمان بن ابراهیم بن قندوزی حنفی (۱۲۲۰-۱۲۹۴ هـ.ق) در کتاب  
«ینابیع المودة لذوی القربی»، می‌نویسد: حضرت علی علیه السلام بعد از واقعه‌ی نهروان،  
خطبه‌ای قرائت فرمودند و در قسمتی از آن، امام زمان علیه السلام را به ویژگی سروری حضرت  
نرجس خاتون علیها السلام معرفی فرموده و می‌فرمایند:

«... فَيَا ابْنَ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ مَتَى تَنْتَظِرُ؟»<sup>۱</sup>

پس ای فرزند بهترین کنیزان تا چه زمان منتظر می‌مانی؟

و در تاریخ نیز، ذکر شده است که امام حسن مجتبی علیه السلام پس از صلح با معاویه، در  
جمع بیعت کنندگان پس از بیان ویژگی‌های صلح خویش به زمینه سازی برای ظهور  
آخرین حجت خدا علیه السلام و فرزند بهترین زنان عالم، اشاره فرموده و می‌فرمایند:

چه می‌دانید که من چه کردم! آن چه کردم بهتر است برای شیعیانم از آن چه  
که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند. آیا من امام شما نیستم و طاعتم بر  
شما واجب نیست؟! ... پس خداوند متعال، ولادت (قائم) او را مخفی نگاه  
داشته و او را غایب می‌کند. او نهمین فرزند برادرم حسین و پسر سیده  
زنان و سیده الاماء است.<sup>۲</sup>

مرحوم کلینی علیه السلام نیز، ضمن نقل روایت بلندی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به برتر بودن مادر  
حضرت قائم علیه السلام در میان زنان اشاره فرموده و می‌فرماید:

۱. رک: ینابیع المودة لذوی القربی، ص ۵۱۲.

۲. رک: منتخب الاثر، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۵۳۹.

«يَأْتِي ابْنُ خَيْرِةِ الْإِمَاءِ ابْنُ... الطَّيِّبَةِ الْفَمِ الْمُنتَجِبَةِ الرَّحِمِ...»<sup>۱</sup>

می‌آید پسر بهترین کنیزان، فرزند کنیز... خوش دهن و خوش رحم...

بنابراین طبق روایات نقل شده‌ی فوق به این نتیجه می‌رسیم که، حضرت زهرا علیها السلام

«خيرة الاحرار» و مادر امام زمان علیه السلام حضرت نرجس خاتون علیها السلام «خيرة الاماء و سيدة الاماء»

است.

دفتر سوّم:

ارتباط‌ها در گستره‌ی عبادیات و معنویات

اولین نتیجه‌ای که از تعقل در امور «عبادی»، «معنوی» و «وقایع معتبر تاریخی» برای انسان حاصل می‌شود، این است که «ارتباط گسترده‌ای از این منظر» بین حضرت زهراء علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، گویی ربط و ارتباط بین این دو ستاره‌ی عصمت، آمیزه‌ای است از آغاز خلقت و پایان آن. از این رو، اهتمام نگارنده در دفتر حاضر، این است که به بیان بنیادی‌ترین ارتباطات میان این دو گوهر تابناک پردازد.

واقعیت آن است که در بررسی ابعاد شخصیتی حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام، موضوع تولد این دو نور الهی علیه السلام از اسرار خاص خلقت خالق بی‌همتا است؛ چه این که فاطمه علیه السلام در بطن مادر، با مادر رازها گفت و مهدی علیه السلام نیز، با مادر، از آن اسرار سخن گفت. فاطمه علیه السلام، شفیع‌ی روز جزاست و مهدی علیه السلام نیز نزد خداوند جل جلاله، شفاعت‌محبین و مومنین را می‌کند.

مظلومیت فاطمه علیه السلام آینه‌ی تمام‌نمای مظلومیت فرزندش مهدی علیه السلام است. فاطمه علیه السلام مورد علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است و مهدی علیه السلام نیز، نتیجه و ثمره‌ی همان علاقه؛ غم فاطمه علیه السلام برای حسین علیه السلام بود و براو گریست و مهدی علیه السلام نیز هم و غمش حسین علیه السلام است و هزار سال است که از غم او گریه می‌کند؛ فاطمه علیه السلام مبارزه‌گرواقعی با طواغیت، ستمگران، بدعت‌ها و انحراف‌ها بود و اساس کار مهدی علیه السلام نیز مبارزه‌ی حقیقی با



آن‌هاست. فاطمه علیها السلام از بی‌معرفتی مردم، دوری کرد و استتار را اختیار نمود و مهدی علیه السلام نیز، به خاطر همان بیماری، از ایشان دوری کرد و سال‌هاست در غیبت به سر می‌برد و از انظار مستتر است. زهراء علیها السلام تارک دنیا و آزاد از تعلقات آن است و همواره غمخوار انسان و انسانیت است و مهدی علیه السلام نیز از چنین عصمت و ورعی برخوردار است و بنیان کارش بر اصلاح انسان و انسانیت است. زهراء علیها السلام عبد خالص و عابد واقعی خداوند علیه السلام است و مهدی علیه السلام نیز، همان عابدی است که لیاقت خلافت الهی را در دنیا دارد. زهراء علیها السلام در طول عمر کوتاه خود، لحظه‌ای از جهاد، تلاش، انفاق و ایثارگری و تمامی فضائل اخلاقی، غافل نشد و مهدی علیه السلام نیز، همان مجاهد نستوه و تلاشگر واقعی و انفاق‌کننده‌ی ایثارگر است که در راه دین خدا از هیچ کوششی فروگذار نیست. آری فاطمه و مهدی علیهما السلام این چنین‌اند.

به هر روی اکنون مناسب است به نمونه‌هایی از این ارتباط‌ها در گستره‌ی امور عبادی و معنوی و برخی تشریفات معتبر بپردازیم.

### ارتباط اول. سخن گفتن حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام هر دو در شکم مادر؛

سخن گفتن در رحم مادر یک امر غیر عادی است که از آن به «معجزه» یاد می‌شود؛ و از این منظر اختصاص به یک نفر ندارد، بلکه در این موضوع در تاریخ معصومین علیهم السلام آمده که بعضی از آن‌ها در رحم مادر بزرگوارشان سخن گفته‌اند. ولی در این زمینه، ارتباط عجیبی بین این حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهما السلام وجود دارد. که ذیلاً به آن اشاره خواهیم نمود.

#### الف. سخن گفتن حضرت زهراء علیها السلام در شکم مادر بزرگوارش علیها السلام؛

حضرت خدیجه علیها السلام اولین همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اولین بانویی است که اسلام آورد؛ آن مخدره، از زنان مشهور، تاجر و ثروتمند حجاز به شمار می‌رفت. پدرش خویلد بن اسد و مادرش

فاطمه دختر زائده بن اصم است که سلسله‌ی ایشان از «لوی» با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر هاشمیان، مشترک می‌شود. چه نسب پیامبر صلی الله علیه و آله تا لوی چنین است: «محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب» و نسب حضرت خدیجه علیها السلام نیز بدین قرار است: «خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب».

پس این بانوی با کرامت از طرف پدر با رسول خدا صلی الله علیه و آله، عموزاده و نسب هر دو به «قصی بن کلاب» می‌رسد. خدیجه علیها السلام انسانی روشن‌بین، دوراندیش، با گذشت، علاقه‌مند به معنویات، وزین، با وقار، معتقد به حق و حقیقت و متمایل به اخبار آسمانی بود، او از کتب آسمانی آگاهی داشت و علاوه بر کثرت اموال و املاک، او را «ملکه‌ی بطحاء» می‌گفتند. این بانوی بزرگوار از نظر عقل و زیرکی نیز، برتری فوق‌العاده‌ای داشت و مهم‌ترین که حتی قبل از اسلام، وی را «طاهره»، «مبارکه» و «سیده‌ی زنان» می‌خواندند.

این بانوی پرهیزگار، از کسانی بود که انتظار ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کشید و همیشه از پسر عموی خود ورقه بن نوفل و دیگر علماء جویای نشانه‌های نبوت می‌شد و بالاخره به حقیقت رسید؛ آری آن بانو با وجودی که مردان ثروتمندی از قریش، از او خواستگاری کرده بودند، ولی شیفته‌ی درستکاری، امانتداری، مکارم اخلاقی و جهات معنوی ویژه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده بود و در راستای همان انتظار مقدس خود، پیشنهاد ازدواج به آن حضرت صلی الله علیه و آله داد. بعد از این جریان، زنان مکه رابطه‌شان را با خدیجه علیها السلام قطع و او را تنها گذاشتند.

در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام، زنان مکه از او دوری کرده و نزدش نمی‌رفتند. از این رو، حضرت خدیجه علیها السلام احساس تنهایی می‌نمود تا این‌که به حضرت زهرا علیها السلام باردار شد، در آن زمان بود که فاطمه علیها السلام در شکم، با او سخن می‌گفت و از او می‌خواست که صبر کند. به این

روایت زیبا توجه فرماید:

«فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَارَتْ تُحَدِّثُهَا فِي بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا وَ كَانَتْ خَدِيجَةَ تَكْتُمُ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ يَوْمًا وَ سَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ يُحَدِّثُكَ قَالَتِ الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ يُؤْنِسُنِي»<sup>۱</sup>

زمانی که به فاطمه باردار شد، حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در شکم مادر با او حرف می‌زد و او را به صبر و شکیبایی دعوت می‌نمود. روزی رسول خدا ﷺ شنید که خدیجه با فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ صحبت می‌کند. فرمود: «با چه کسی سخن می‌گویی؟» عرض کرد: جنینی که در شکم من است، پیوسته با من حرف می‌زند و موجب آرامش من می‌شود.

ب. سخن گفتن حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در شکم مادر بزرگوارش؛

حضرت نرجس عَلَيْهَا السَّلَامُ همسر بزرگوار امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و دختر پسر پادشاه روم شرقی یا قسطنطنیه یا بیزانس به شمار می‌رفت که از او با نام‌های سوسن، سبیکه، ماریه، ریحانه، خمط، صقیل، ورداس و نسیم یاد شده است، ولی نام اصلی آن بزرگوار «ملیکا» یا «ملیکه» به معنای «شه بانو» بوده است.

ملیکا بنت یشوعا بن میخائیل بن تئوفیل، قیصر روم و مادرش نواده‌ی شمعون صفا بن حمون بن عمامه، برترین حواری و وصی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزند کلیسا و انجیل است؛ رابطه‌ی شمعون با حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنان نزدیک بوده که گاه او را برادر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و «پطرس مقدس» خوانده‌اند، او سومین سفیر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به انطاکیه

۱. رک: امالی، مجلس ۸۷، ح ۹۴۷، ص ۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵ و فاطمة الزهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ بهجة قلب

المصطفى ﷺ، ص ۱۲۹ به نقل از عامه و خاصه.

است که در سوره «یس» آیه‌ی چهاردهم از او یاد می‌شود و کسی است که پس از عروج مسیح علیه السلام با یک انتصاب الهی، جانشین او شده و به عنوان وصی حضرت مسیح علیه السلام در تاریخ شناخته شده است. احادیث بسیاری وجود دارد که شباهت منصب ولایی حضرت مهدی علیه السلام و شمعون صفا را نمایانگر است.<sup>۱</sup>

در این زمینه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

آن هنگام که اراده‌ی خدا تعالی بر غیبت عیسی علیه السلام قرار گرفت بر او وحی شد که نور و حکمت الهی و دانش کتابش را به شمعون بن حمون صفا به ودیعه بگذارد و او را جانشین خود بر مؤمنین قرار دهد. عیسی نیز چنین کرد.<sup>۲</sup>

این بانوی پرهیزگار، هم‌چون حضرت خدیجه علیها السلام از کسانی بود که انتظار ظهور آخرین منجی بشریت را می‌کشید و رویاهای صادقه‌ای در این زمینه برایش اتفاق افتاده بود. درایت و تیزهوشی او از یک سو و حلم و بردباری وی از سوی دیگر، سبب رازداریش گشت و او رؤیای صادق خود و آن چه در دلش می‌گذشت، با احدی در میان نگذاشت. همین ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی وی بود که او را آماده‌ی مراحل بعدی رشد و تکامل می‌ساخت. در این گام او مهم‌ترین فضیلت و ویژگی اخلاقی و شخصیتی را از خود نمایان ساخت که بزرگان و به ویژه قدیسان دینی به آن آراسته‌اند.

آری «رازداری» که جز در سایه درایت و تدبیر فوق العاده و صبر و بردباری چشمگیر به دست نمی‌آید، رمز موفقیت شاهزاده‌ی روم در اولین آزمایش بود که به خوبی شایستگی‌های لازم را از خود آشکار ساخت. او با تعالیمی که دیده بود آشنایی کامل با ادیان دیگر از جمله اسلام داشت و حق را از باطل می‌شناخت و هنگامی که با پیشنهاد حضرت فاطمه علیها السلام

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

۲. رک: کمال الدین، ج ۲، ص ۱۳۰ و ج ۱، ص ۲۲۵.

مواجهه شد، فوراً اسلام را پذیرفت؛ او مانند خدیجه علیها السلام عاشق مادیات دنیوی نبود و خواهان عشق الهی و پاک زیستن بود، اگر این‌گونه نبود، هرگز قصر قیصر را با آن همه ثروت و مقام رها نمی‌ساخت و خود را در لباس کنیزان اسیر نمی‌کرد. و این چنین یک دختر پاک و دانا، آلودگی کاخ شاهان را رها کرد و در خط جد مادریش شمعون قرار گرفت و سرانجام هم‌چون حضرت خدیجه علیها السلام به سعادت عظمای همسری حجت خدا علیه السلام نائل شد.

آری آن بانوی بزرگوار با وجودی که می‌توانست در دربار پادشاه روم با مردان ثروتمند و صاحب منصبی ازدواج کند، به صورت ناشناس با لشکریان پدرش، برای مداوای مجروحین جنگی که در جنوب شرقی اروپا با مسلمین اتفاق افتاد، همراه شد و در نهایت به اسارت لشکر مسلمانان درآمد، ولی احدی مطلع نشد که او دختر قیصر روم است؛ این بود که رابطه‌اش با دربار روم کاملاً قطع شد. بعد از این جریان و در راستای همان انتظار مقدس خود، هنگامی که از سوی امام هادی علیه السلام خریداری شد با کمال ادب و احترام، پیشنهاد ازدواج امام عسکری علیه السلام را پذیرفت و به آخرین ولی خدا صلی الله علیه و آله باردار شد.

در این باره حضرت حکیمه خاتون علیها السلام، هنگامی که جریان شب ولادت امام زمان علیه السلام را نقل می‌کند، از سخن گفتن این کودک با برکت در شکم مادرش، پرده برمی‌دارد و می‌گوید:

«فَصَاحَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام وَقَالَ أَقْرَبِي عَلَيْهَا إِنَّمَا أَنْزَلَنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَأَقْبَلْتُ أَقْرَأَ عَلَيْهَا وَقُلْتُ لَهَا مَا حَالُكَ قَالَتْ ظَهَرَ بِي الْأَمْرُ الَّذِي أَخْبَرَكَ بِهِ مَوْلَايَ فَأَقْبَلْتُ أَقْرَأَ عَلَيْهَا كَمَا أَمَرَنِي فَأَجَابَنِي الْجَنِينُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ مِثْلَ مَا أَقْرَأُ وَسَلَّمْ عَلَيَّ قَالَتْ حَكِيمَةٌ فَفَزِعْتُ لِمَا سَمِعْتُ فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام لَا تَعْجَبِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ صَغَارًا وَيَجْعَلُنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِبَارًا»<sup>۱</sup>

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۸؛ اثبات الوصیة، ص ۲۵۸؛ النجم الثاقب، ص ۳۹ و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ذیل

سوره قدر، ح ۱۹، ص ۶۱۶.

امام عسکری علیه السلام فرمود: سوره قدر را بر نرجس خاتون علیها السلام بخوان. شروع کردم به خواندن سوره قدر. پس آن طفل، در شکم نرجس خاتون، با من همراهی می کرد و می خواند آن چه من می خواندم و بر من سلامی کرد. من ترسیدم.

امام، صدا زد: ای عمه! از قدرت الهی تعجب نکن، که حق تعالی کودکان ما را به حکمت گویا می گرداند و ما را در بزرگی، در زمین، حجت خود می گرداند.

### ارتباط دوم. حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام شفیع مؤمنان در قیامتند.

شفاعت اسم مصدر و در لغت به معنای ضمیمه کردن کسی به غیر خود و طلب شفاعت برای اوست؛ خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۵۰ هـ ق) در کتاب العین درباره‌ی معنای لغوی شفاعت می گوید:

«الشافع: الطالب لغيره: وَتَقُولُ اسْتَشْفَعْتُ بِفُلَانٍ فَتَشْفَعُ لِي إِلَيْهِ فَشَفَعَهُ فِي. وَالاسْمُ: الشَّفَاعَةُ. وَاسْمُ الطَّالِبِ: الشَّفِيعُ»<sup>۱</sup>

شافع کسی است که از غیر خودش طلب شفاعت می کند و می گوید نزد فلان شخص واسطه و شفیع من باش. اسم مصدر (حاصل و نتیجه مصدر) آن شفاعت است و کسی را که طلب شفاعت می کند شفیع می نامند.

البته مسأله‌ی شفاعت در اندیشه‌ی صحیح اسلامی، از جمله امور اتفاقی بین مسلمین است که از ریشه‌های قرآنی و روایی محکمی برخوردار است؛ بدین رو از ضروریات تمامی مذاهب اسلامی به حساب می آید. از این رو، نووی از علمای بزرگ اهل سنت و از شارحین

۱. رک: کتاب العین، ج ۱، ص ۲۶۰.

صحیح مسلم به نقل از قاضی عیاض بن موسی می نویسد:

«قال القاضي عياض رحمه الله مذهب أهل السنة جواز الشفاعة عقلا و  
وجوبها سمعاً بصريح قوله تعالى ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ  
الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ وقوله: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ وأمثالهما و  
بخبير الصادق صلى الله عليه وسلم وقد جاءت الآثار التي بلغت بمجموعها  
التواتر بصحة الشفاعة في الاخر لمذنبى المؤمنين وأجمع السلف والخلف و  
من بعدهم من أهل السنة عليها»<sup>۱</sup>

قاضی عیاض می گوید: مذهب اهل سنت بر این است که شفاعت عقلا جایز و شرعا واجب است؛ به دلیل این که خداوند ﷻ به صراحت در آیه قرآن فرموده است: ﴿در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید﴾ و نیز گفته خداوند ﷻ که فرموده: ﴿و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند﴾ و امثال این آیات. و هم چنین به خاطر روایات پیامبر راستگو ﷺ مبنی بر صحت شفاعت در آخرت برای گناهکارانی از مؤمنین که مجموع این روایات به حد تواتر می رسد. تمامی علمای اهل سنت؛ از گذشته تا کنون بر صحت شفاعت اجماع دارند.

و شیخ طوسی رحمته الله نیز، در این باره در کتاب «التبیان فی تفسیر القرآن» می فرماید:  
«حقیقة الشفاعة عندنا أن تكون في إسقاط المضار دون زيادة المنافع،  
والمؤمنون عندنا يشفع لهم النبي ﷺ فيشفعه الله تعالى ويسقط بها  
العقاب عن المستحقين من أهل الصلاة لما روي من قوله ﷺ: ادخرت

شفاعتی اهل الكبائر من أمتي ... والشفاعة ثبتت عندنا للنبي صلی الله علیه و آله وکثیر من أصحابه و لجمیع الائمة المعصومین و کثیر من المؤمنین الصالحین...»<sup>۱</sup>

حقیقت شفاعت در نزد ما در مورد رسیدن منافع به شخص نمی باشد، بلکه در مورد برداشتن عقاب و عذاب گناهکار است. به عقیده امامیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مؤمنین را شفاعت می فرماید و خداوند تعالی نیز، شفاعت ایشان را می پذیرد و خداوند تبارک و تعالی، عذاب و عقاب را در نتیجه ای این شفاعت از مستحقین آن (البته از کسانی که اهل نماز باشند) برمی دارد؛ زیرا شخص شخیص رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من شفاعتم را برای کسانی از اتم که اهل گناه کبیره هستند نگه داشته ام ... نزد امامیه، خداوند تعالی امتیاز شفاعت خواهی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بسیاری از اصحاب ایشان و تمامی فرزندان معصوم ایشان و بسیاری از مؤمنین صالح عطا نموده است.

و شکی نیست که داشتن حق شفاعت و رسیدن به این مقام عظیم، شایستگی لازم را می طلبد؛ زیرا خداوند متعال تعالی، صرفاً شفاعت کسانی را در دنیا و قیامت می پذیرد که مأذون و مجاز از سوی او باشند؛ چه این که در قرآن کریم فرموده است:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۲</sup>

کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند.

پس شفاعت که در آیات قرآن به «مقام محمود»<sup>۳</sup> نیز تعبیر شده است، طبق معنای آن،

۱. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. رک: سوره مبارکه ی بقره، آیه ی شریفه ی ۲۵۵.

۳. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾. رک: سوره ی مبارکه ی الإسراء، آیه ی

شریفه ی ۷۹.



واجد دورکن اساسی است که تا محقق نشود، شفاعتی در کار نیست. رکن اول: اذن الهی و رکن دوم: لیاقت. که در مورد پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت مکرمشان علیهم‌السلام و به تصریح برخی روایات به خصوص در مورد حضرت زهراء و فرزند گرامیشان علیهم‌السلام، هر دو رکن به طور کامل محقق است.

الف. حضرت زهراء علیها‌السلام «شفیع روز قیامت» است.

از جمله اشخاص با فضیلتی که در روایات، برداراً بودن مقام شفاعت در روز قیامت، برای ایشان، تصریح شده است، حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها‌السلام است. چه از ایشان در حق خویش، نقل شده است که فرمود:

«إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْفَعُ عُصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ ﷺ»<sup>۱</sup>

آن گاه که در روز قیامت برانگیخته شوم، گناهکاران امت پیامبر اسلام ﷺ را شفاعت خواهم کرد

البته روایات دلالت کننده بر مقام شفاعت زهراء علیها‌السلام متعددند.<sup>۲</sup> در این جا، به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک. روایت ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم؛

شیخ صدوق رضی‌الله‌عنه به سند خویش نقل می‌کند که روزی جناب سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه و بلال حبشی رضی‌الله‌عنه به محضر رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم شرفیاب شدند؛ در آن حین جناب سلمان رضی‌الله‌عنه پیش قدم شد و از حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم درخواست نمود تا از عظمت حضرت فاطمه علیها‌السلام در روز قیامت تعریفی بفرمایید که آن حضرت صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم با تبسم فرمودند:

۱. رک: إحقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۹، ص ۱۲۹.

۲. رک: بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۶۲، ۶۴ و ۲۲۵ و ج ۸، ص ۵۳.

«... وَالَّذِي نَفْسِي - بِيَدِهِ إِنَّهَا الْجَارِيَةُ الَّتِي تَجُوزُ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ عَلَى نَاقَةٍ ... عَلَيْهَا هَوْدَجٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ جَارِيَةٌ أَنْسِيَّةٌ حُورِيَّةٌ عَزِيزَةٌ... جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهَا وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهَا وَعَلِيٌّ أَمَامَهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَرَاءَهَا وَاللَّهُ يَكْلُومُهَا وَيَحْفَظُهَا فَيَجُوزُونَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا التَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكَّسُوا رُءُوسَكُمْ هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ زَوْجَةُ عَلِيِّ إِمَامِكُمْ أُمِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَتَجُوزُ الصِّرَاطَ وَعَلَيْهَا رَيْطَتَانِ بَيْنَاوَانٍ ... فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ سَلِّبِي أُعْطِكَ وَتَمَّتْ عَلَيَّ أَرْضُكَ فَتَقُولُ إِلَهِي أَنْتَ الْمُتَى وَفَوْقَ الْمُتَى أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُحِبِّيَّ وَ مُحِبِّي عَشْرَتِي بِالنَّارِ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي - مِنْ قَبْلِ أَنْ أَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِاللَّيْلِ عَامٍ - أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُحِبِّكَ وَ مُحِبِّي عَشْرَتِكَ بِالنَّارِ»<sup>۱</sup>

سوگند به آن آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه علیها السلام را در آن روز بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار می‌کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می‌نمایند. امیرالمؤمنین پیشاپیش و حسن و حسین از پشت سر، وی را همراهی می‌کنند، تا بدین طریق فاطمه علیها السلام از پل صراط می‌گذرد و پس از گفتگوهای زیاد، آن‌گاه خطاب می‌رسد: فاطمه! هرچه می‌خواهی بخواه. دخترم عرض می‌کند: بار الهی! از تومی خواهم علاقه‌مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب می‌رسد: یا فاطمه! سوگند به عزت و جلالم، دو هزار سال پیش از خلق آسمان‌ها و زمین، بر خودم لازم کرده‌ام که این حاجت تو را برآورم.<sup>۲</sup>

۱. رک: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲. رک: سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۵.

دو. روایت یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

امام صادق در روایتی از وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مقام شفیعه بودن حضرت زهراء علیها السلام در روز قیامت اشاره فرمود و می‌فرماید:

«يَا فَاطِمَةُ أُبَشِّرِي فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ تَشْفَعِينَ فِيهِ لِحَبِيبِكَ وَ شِيعَتِكَ فَتُشَفَّعِينَ»<sup>۱</sup>

ای فاطمه! بشارت باد بر تو! نزد خداوند صلی الله علیه و آله مقام محمودی داری. در آن مقام، برای دوستداران و شیعیان خودت، شفاعت می‌کنی و شفاعت تو پذیرفته می‌شود.<sup>۲</sup>

سه. روایت بلال بن حمامة از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

بلال بن حمامة روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و متوجه نورانیت عجیب آن حضرت شد؛ در این هنگام عبد الرحمن بن عوف از پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به منشأ این نور پرسید، که حضرت منشأ آن را بشارتی دانست که از طرف خداوند متعال صلی الله علیه و آله در مورد مقام شفاعت حضرت علی و زهراء علیهما السلام شنیده بودند، اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«عَنْ بِلَالِ بْنِ حَمَامَةَ قَالَ طَلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ وَ وَجْهُهُ مُشْرِقٌ كَدَارَةِ الْقَمَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا التُّورُ قَالَ بِشَارَةٌ أَتَشْنِي مِنْ رَبِّي فِي أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي وَ ابْنَتِي ... فَإِذَا اسْتَوَتْ الْقِيَامَةُ بِأَهْلِهَا نَادَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي الْخَلَائِقِ فَلَا يَبْقَى مُحِبٌّ لِأَهْلِ الْبَيْتِ إِلَّا دَفَعَتْ إِلَيْهِ صَكَافٍ فِيهِ فَكَأَكُهُ مِنَ النَّارِ بِأَخِي وَ ابْنِ عَمِّي وَ ابْنَتِي فَكَأَكُ رِقَابِ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ مِنْ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup>

۱. رک: کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰ و بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۴۶.

۲. رک: فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۷۴۳ به نقل از کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. رک: فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۰۵ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

يك روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد در حالی که نور صورتش مثل ماه درخشان بود و خوش حال بود. عبدالرحمان بن عوف عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، این نور چیست؟! فرمود: از طرف خداوند، بشارتی در مورد برادرم و پسر عمویم علی علیه السلام و دخترم آمد که به واسطه‌ی آن دو، مردان و زنان امتم از آتش جهنم نجات پیدا می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### چهار. روایت جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام؛

امام باقر علیه السلام در روایتی بلند که جابر بن یزید جعفی از ایشان درخواست کرده بود: «فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه علیها السلام بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم»، به مقام شفاعت حضرت زهراء علیها السلام برای شیعیان در روز قیامت اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«قَالَ جَابِرُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضْلِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ إِذَا أَنَا حَدَّثْتُ بِهِ الشَّيْعَةَ فَرِحُوا بِذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ... فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْجُمُعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكَرَّمَ لِحَمْدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ يَا أَهْلَ الْجُمُعِ طَأْطِئُوا الرُّءُوسَ وَغُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ ... فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَأَنْظِرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ ... فَإِذَا صَارَ شَيْعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يُلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يُلْتَفِتُوا فَإِذَا التَّفَّتُوا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَحِبَّائِي مَا التَّفَاتُكُمْ وَ

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ح ۲۵، ص ۱۰۱.

قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتِ حَبِيبِي ... فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ  
انظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ...»<sup>۱</sup>

در روز رستاخیز از جانب خداوند ﷻ ندا می‌رسد: ای دختر پیامبر! برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه‌مندان خود یافتی شفاعت کن. به خدا سوگند، فاطمه علیها السلام شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می‌نماید، همان طوری که پرنده‌ها دانه‌ها را بر می‌گزینند، و سپس شیعیان آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه‌مندان فاطمه علیها السلام را به بهشت داخل می‌کنند...<sup>۲</sup>

پنج. روایت محمد بن حنفیه از امام علی علیه السلام؛

هم‌چنین امیرمؤمنان علیه السلام از قول پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که ایشان خطاب به امام حسن و حسین علیهما السلام به مقام شامخ حضرت زهراء علیها السلام در شفاعت امت اشاره کرده و می‌فرمایند:

«وَعَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ  
دَخَلْتُ يَوْمًا مَنْزِلِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ وَالْحَسَنُ عَنْ يَمِينِهِ وَالْحُسَيْنُ  
عَنْ يَسَارِهِ وَفَاطِمَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ يَا حَسَنُ وَيَا حُسَيْنُ أَنْتُمَا...  
أَنْتُمَا الْإِمَامَانِ وَالْأُمَّمُكُمَا الشَّفَاعَةُ...»

محمد بن حنفیه می‌گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود روزی به منزل وارد شدم و رسول خدا ﷺ را دیدم که نشسته بود و حسن در سمت راستش و حسین سمت چپش و فاطمه روبرویش نشسته بود در حالی که ایشان به حسنین علیهما السلام می‌فرمود: شما، پیشوا هستید و

۱. رک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۹۸ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

۲. رک: عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۵۰ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴.

شفاعت برای مادر شماست.<sup>۱</sup>

ب. حضرت مهدی علیه السلام «شفیع روز قیامت» است.

در این زمینه نیز، احادیث مختلفی در جوامع روایی آمده است؛ از جمله این که در حدیثی، حضرت امیرمؤمنان امام علی علیه السلام و جناب جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله مقامات ائمه ی دوازده گانه علیهم السلام را در روز قیامت بیان فرمود. آن گاه مقام حضرت مهدی علیه السلام را این گونه بیان می فرماید:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ كِلَيْهِمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَنَا وَإِرْدِكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِي وَالْحَسَنُ الرَّائِدُ وَالْحُسَيْنُ الْأَمِيرُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِطُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِي - الْمُحِبِّينَ وَالْمُبْغِضِينَ وَقَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُزَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِمْ وَمُزَوِّجُهُمُ الْحُورَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ وَالْمَهَادِي الْمُهْدِي شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى»<sup>۲</sup>

امام مهدی علیه السلام، شفیع مؤمنان در روز قیامت است؛ چرا که اذن شفاعت، از طرف خداوند صلی الله علیه و آله داده نمی شود، مگر به کسی که خداوند صلی الله علیه و آله بخواهد و به آن راضی باشد.

۱. رک: کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۰۶ و فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۱۰.

به نقل از کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲. رک: مناقب ال ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۲ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۶، ج ۳۶، ص ۲۷۰.

### ارتباط سوم. مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام؛

انبیاء و اولیاء معصوم الهی علیهم السلام از آدم تا خاتم الاوصیاء در طول حیات پربرکت و هدایت‌گرانه‌ی خویش در میان مردم، سختی‌ها و غربت‌ها و مشکلات و مظلومیت فراوانی را در راه اعتلای کلمه‌ی حق و نجات مردم از ضلالت‌ها و گمراهی‌ها متحمل شدند. مردمی که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام دیده بودند، نه تنها از آزارشان کاسته نشده بود بلکه در زمان آغاز نبوت آخرین نبی از سلسله‌ی انبیاء، چه آزارها و شکنجه‌های روحی و جسمی را که برایشان و پیروان ایشان تحمیل نکردند؛ مردم جاهلی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد هدایتشان را داشت، روزی شکمبه‌ی شتر بر سر مبارکش می‌ریختند و روزی خاکستر داغ!!! روزی دندان ایشان را می‌شکستند و روزی آن جناب را با القاب شایسته‌ی خود، خطابشان می‌کردند و این مظلومیت‌ها تا زمان ارتحال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشت؛ البته این جنایات، پس از بازگشت آن عزیز نزد رفیق اعلاء علیه السلام به اوج رسید؛ چه این‌که با اوصیاء و فرزندان او چنان کردند که با دشمن نمی‌کردند؛ چنان‌چه امام علیه السلام خود در خطاب گروهی از آنان فرمود:

«چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، همان شناختنی که مرا این چنین ملول و غمگین ساخت. خدایتان بکشد که این قدر خون به دل من کردید و سینه مرا از خشم لبریز ساختید و کاسه‌های غم را جرعه جرعه به من نوشاندید»<sup>۱</sup>

یا این‌که فرمودند: «ما منا مقتول او مسموم»<sup>۲</sup>. این‌ها تمام مزد پیامبری بود که از مردم اجری درخواست نکرده بود، مگر مودت و محبت به اهل بیتش را ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

۱. رک: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

۲. رک: کفایة الاثر، ص ۱۶۲.

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ﴿١﴾ و از این منظر، بزرگترین ظلم به ایشان غصب حق خلافت بر مردم بود که تاکنون ادامه دارد، و تا زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام ادامه خواهد داشت.

### الف. ستم دیدگی حضرت زهرا علیها السلام؛

بعد از رحلت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، شبکه‌ای از منافقین به صورت هدفمند، بدترین نوع از برخوردها را با دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی بزرگوارشان علیه السلام انجام دادند؛ مشرکینی که به طمع و اغراض مادی از جمله سلطنت، اسلام آورده بودند، در زمان حیات و همان دقائق اولیه‌ی رحلت نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقشه‌های شومی برای اسلام و آینده‌ی آن کشیدند که نمود آن را می‌توان به عینه در غربت حضرت زهراء علیها السلام و غصب اموال و حقوق ایشان و اولادشان، مشاهده کرد که لسان از بیان حق مطلب در این باره، عاجز است. البته پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در بستر احتضار بودند و اندوه فاطمه علیها السلام را مشاهده فرمودند، ضمن بشارت به الحاق فوری آن مخدره به ایشان، مظلومیت دخترشان را پیش بینی کرده و فرمودند:

«ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةَ لَا تَبْكِي فِذَاكَ أَبُوكَ فَأَنْتِ أَوْلُ مَنْ تَلْحَقِينَ بِي مَظْلُومَةٌ  
مَغْضُوبَةٌ وَسَوْفَ تَظْهَرُ بَعْدِي حَسِيكَةُ النَّفَاقِ وَيَسْمُلُ جِلْبَابُ الدِّينِ  
أَنْتِ أَوْلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۲</sup>

به هر جهت مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام از قضایای مسلم تاریخی است؛ البته اگر از نقل‌های متواتر تاریخی چشم پوشی شود، مظلومیت ایشان از چند قرینه و گواه یقینی، روشن می‌شود؛ از جمله: «وصیت آن مخدره به دفن شبانه‌ی خویش» برای آنکه مبادا ظالمین، در مراسم تشییع جنازه‌ی مطهرشان، حاضر شوند و هم‌چنین «مخفی بودن قبر آن

۱. رک: سوردی مبارکه‌ی شوری، آیه‌ی شریفه‌ی ۲۹.

۲. رک: کفایة الاثر، ص ۳۶ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۸.



بزرگوار» که خود یکی از بارزترین علامات است. از این رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام در ترسیم مظلومیت همسرگرامیشان می‌فرماید:

«إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةً، وَعَنْ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةً، لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ، وَلَا حَقُّ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَكَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَمِنَ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا»<sup>۱</sup>

فاطمه علیها السلام دختر پیامبر، همواره مظلوم بود و از حق خود وارث پدر محروم گردید و درباره او به توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نشد و حق او و خدای بزرگ نسبت به فاطمه علیها السلام مراعات نشد و خدا تعالی به عنوان داور و انتقام گیرنده از ستمگران کافی است.

و به همین جهت در زیارتنامه‌ی آن حضرت علیها السلام آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُعْصُومَةُ الْمَظْلُومَةُ... اللَّهُمَّ... صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ الصِّدِّيقَةِ الْمُعْصُومَةِ... الْمَظْلُومَةِ الْمُتَقَهُورَةِ، الْمُعْصُوبَةِ حَقِّهَا، الْمَمْنُوعَةِ إِزْثَمًا، الْمَكْسُورِ ضِلْعُهَا، الْمَظْلُومِ بَعْلُهَا، الْمُقْتُولِ وَلَدُهَا»<sup>۲</sup>

سلام بر تو ای مظلوم و دارای عصمت که حق تو را غصب کردند؛ سلام بر تو ای ستم کشیده و مقهور دشمنان دین... خدایا درود فرست بر بتول طاهره و صدیقه معصومه با تقوای پاکیزه روح، که از خدا راضی است و خدا از او راضی است پاک گوهر بارشد و هدایت و مظلوم و مقهور امت که حقش را غصب و ارثش را منع کردند و استخوان پهلویش را شکستند و به شوهرش ستم نمودند و فرزندش را شهید کردند.

۱. رک: امالی، ص ۱۵۶، ضمن ح ۲۵۸.

۲. رک: اقبال الاعمال، عمل روز بیستم جمادی الاخره در مفاتیح الجنان: «السلام عليك ايها المظلومة المعضوبة».

و یا در زیارت نامه دیگری پیرامون مظلومیت آن حضرت علیها السلام آمده است:

«السَّلَامُ عَلَى الْبَثُولَةِ الظَّاهِرَةِ وَالصِّدِّيقَةِ الْمُعْصُومَةِ... اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ دُنْيَاهَا مَظْلُومَةً مَغْشُومَةً قَدْ مُلِئْتُ دَاءً وَحَسْرَةً وَكَمْدًا وَغُصَّةً تَشْكُو إِلَيْكَ وَإِلَى أَبِيهَا مَا فَعَلَ بِهَا اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لَهَا وَخُذْ لَهَا بِحَقِّهَا»<sup>۱</sup>

سلام بر حضرت بتول پاک و راستگو و دارای عصمت... بارالها، او از این دنیای خود مظلوم رفت در حالی که پر از درد و حسرت و غم و غصه بود، او به تو و به پدرش شکایت آورد، از آن رفتاری که نسبت به او شده، خداوندا! تو خود انتقام و حق او را بگیر!

آری این ستم‌ها در حق کسی انجام می‌شد که در صحیح بخاری<sup>۲</sup> و مسلم<sup>۳</sup> از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شان او آمده است که ابن مخرمه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در حق فاطمه علیها السلام در منبر فرمود:

«فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها ويريني ما رآها»<sup>۴</sup>

ب. حضرت مهدی علیه السلام ستم دیده است.

یکی از سئوالاتی که ذهن هر محقق متدین و دین پژوه مومن را مشغول نموده، این است که آیا مظلومیت امیرالمومنین علیه السلام در دوران سی ساله‌ی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و غربت حضرتش در میان مسلمانان آن دوره بیشتر بوده است، یا غربت و مظلومیت امام زمان علیه السلام در دوران حدود یک هزار و صد ساله‌ی غیبت کبری! آیا رفتار شیعیان در طی این دوران بهتر از عملکرد مسلمانان صدر اسلام آن دوره بوده یا احیاناً بدتر بوده و روز به روز بدتر

۱. رک: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۲۱، ۱۲۶ و ۱۴۱.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

۴. رک: الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۸، ص ۲۶۵.

می‌شود.

واقعیت این است که بسیاری برایین عقیده‌اند که مظلومیت امام زمان علیه السلام مراتب پیچیده‌تری دارد؛ زیرا آن حضرت علیه السلام هم شاهد جنایت علیه بزرگترین انسان‌های تاریخ بوده و هم هزار سال است که در انتظار جاری کردن حکم الهی به سر می‌برد که ممکن است هزاران سال دیگر نیز، طول بکشد و در این میان، او تنهای تنهاست؛ آری مصیبت مظلومیت و غربت آخرین ذخیره‌ی الهی و والاترین انسان روی زمین که در اوج تنهایی و اضطرار زندگی می‌کند، صرفاً به زمان قبل از ظهور خلاصه نمی‌شود. شخصیت بی‌نظیری که همه‌ی انسان‌ها بدون استثنا به او نیازمندند و انبیاء و اولیاء الهی بشارت ظهور او را دادند تا بدان جا که فرمودند:

«لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>۱</sup>

اگر زمان [ظهور] او را درک می‌کردم همه‌ عمرم را در خدمتش می‌گذراندم.

ولی مع الاسف مردم او را فراموش کرده‌اند. در حالی که او لحظه‌ای از حال مردم غافل نیست؛ چه او تنها واسطه‌ی فیض و موعود موجود است. آری امروز تقریباً هزار و صد سال از غیبت آن خورشید عالم تاب می‌گذرد! بدین رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام در ترسیم مظلومیت و غربت طولانی فرزندش حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الظَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ»<sup>۲</sup>

صاحب این امر، همان رانده شده‌ی دور شده یگانه و تنها است.

هم‌چنین همان حضرت علیه السلام در حدیث دیگری به علاقه و محبوبیت دو طرفه‌ی

۱. الغیبة، ص ۲۴۵.

۲. رک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ح ۵۹۵، ص ۴۳.

حضرت مهدی علیه السلام و طرفدارانش اشاره فرموده و در عین حال با تعبیری بسیار ظریف، به مظلومیت آن حضرت علیه السلام در دوران حکومتشان تصریح می‌کند و می‌فرماید:

«سَيَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ وَيَمْلِكُ مَنْ هُوَ بَيْنَهُمْ غَرِيبٌ...»<sup>۱</sup>

خداوند، گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند و کسی که در میان آنان غریب است، بر آنان حکومت می‌کند.

هم‌چنین از امام کاظم علیه السلام نیز درباره‌ی غربت و مظلومیت امام زمان علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«هُوَ الظَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ»<sup>۲</sup>

او، همان رانده شده‌ی یکه و تنهای غریب است.

آری غربت و مظلومیت منجی عالم بشریت علیه السلام به حدی بیشتر از خلف صالح علیه السلام خویش است که بنا بر تعبیر روایات، «همانند اذیت و آزارهایی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمد، بر ایشان نیز وارد می‌آید، بلکه بیش‌تر»<sup>۳</sup> و این مظلومیت به گونه‌ای است که طبق تعابیر روایی، هنگامی که آن حضرت علیه السلام بر منبر کوفه می‌نشینند و عهدنامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را بر مردم می‌خوانند، تمام افراد از اطراف ایشان می‌گریزند و تنها وزیر او و یازده نفر، نقیب باقی می‌مانند؛ هر چند، آنان باز می‌گردند.<sup>۴</sup> آه از این مظلومیت! چقدر این مظلومیت، سوزناک و جان‌کاه است که: حضرت زهرا علیها السلام خود و فرزندش را مظلوم معرفی می‌کند. تا جایی که امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

۱. احقاق الحق و ازهاق الباطل، ص ۶۸۷، ح ۱۹ و ینابیع المودة لذوی القربى، ج ۳، ص ۳۳۸.

۲. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۴، ص ۳۶۱، ح ۴.

۳. رک: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۸۳۳ و ص ۵۰۰، ح ۱۰۷۲.

۴. رک: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ح ۱۰۹۸، ص ۲۰ و کمال الدین، باب ۵۸، ح ۲۵.

اگر مردم او را می‌شناختند، او را تکه تکه می‌کردند.<sup>۱</sup>

حال که کلام بدین جا رسید، بد نیست در این زمینه به عنوان شاهد مثال به نقل یک رویای صادقه و یک تشریح معتبر به محضر حضرت حجت بن الحسن علیه السلام که برای برخی از شخصیت‌های موجه، اتفاق افتاده، پردازیم.

اما رویای صادقه جریانی است که از مرحوم علامه میرجهانی رحمته الله در مورد شدت مظلومیت حضرت امام عصر نقل کرده‌اند به این که آن جناب می‌گفت:

شبی در عالم رؤیا، مادر مظلوم حضرت فاطمه صدیقه علیها السلام را دیدم و ایشان سه بیت شعر را به زبان فارسی پیرامون مظلومیت خویش و فرزند موعودش خواند، اما متأسفانه وقتی بیدار شدم فقط یک بیت را به یاد داشتم و آن بیت از زبان حضرت صدیقه علیها السلام چنین است که فرمود:

دلی شکسته‌تر از من، در آن زمانه نبود

در این زمان، دل فرزند من، شکسته‌تر است<sup>۲</sup>

اما تشریح به محضر حضرت مهدی علیه السلام جریانی است که برای مرحوم حجت الاسلام حاج سید اسماعیل شرفی رحمته الله به وقوع پیوسته و بنا بر نقل آن عالم وارسته، در این درک حضور، حضرت مهدی علیه السلام خود را مظلوم‌ترین فرد عالم معرفی می‌کند؛ به این واقعه توجه فرمایید:

زمانی که به اعتاب مقدسه مشرف شده بودم، به حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام مشرف گشته و مشغول زیارت شدم. در آن وقت به ذهنم رسید، با توجه به این که دعای زائرین در قسمت بالای سرمرقد منور امام حسین علیه السلام مستجاب است، از خداوند متعال تعالی

۱. معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ح ۷۵۲، ص ۲۲۹.

۲. عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب، ص ۱۷۶.

خواستم مرا به محضر مبارك مولایم حضرت مهدی علیه السلام، مشرف گردانند و دیدگانم را به جمال بی مثال آن بزرگوار روشن فرماید. بعد از این دعا، مشغول زیارت امام حسین علیه السلام شدم که ناگاه خورشید جهان تاب جمالش، در کنارم ظاهر شد. گرچه در آن هنگام، حضرتش را نشناختم، ولی شدیداً مجذوب آن بزرگوار شدم. پس از تحیت و سلام، از ایشان پرسیدم: «شما کیستید؟». آن شخص فرمود: «من، مظلوم‌ترین فرد عالم هستم!» اما من، متوجه معنای این پاسخ نشدم و با خود گفتم: «شاید ایشان از علمای بزرگ نجف هستند که چون مردم به ایشان گرایش پیدا نکرده‌اند، خود را مظلوم‌ترین فرد عالم می‌پندارد». در این هنگام، ناگهان متوجه شدم کسی در کنارم نیست. این جا بود که فهمیدم، مظلوم‌ترین فرد عالم، کسی جز امام زمان علیه السلام، نیست و من نعمت حضور آن بزرگوار را بسیار زود، از دست دادم.<sup>۱</sup>

#### ارتباط چهارم. علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام؛

الف. علاقه و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام؛

علاقه‌ی وافرو بی‌اندازه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام بر کسی پوشیده نیست، این علاقه چنان بود که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود:

«فاطمه پاره‌ی تن من است، خشنودی وی، خشنودی من و خشم او خشم من است».<sup>۲</sup>

البته پرواضح است که علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به زهرا علیها السلام صرفاً به جهت رابطه‌ی پدر و فرزندی نبود. هر چند این عاطفه در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله موج می‌زد، اما رفتار، گفتار و کرداری که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام اظهار علاقه نسبت به دخت گرامی خویش بیان می‌کرد،

۱. رک: شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۹.

۲. رک: صحیح بخاری، ح ۳۳۱۳ و ۳۳۵۱.

نشان دهنده‌ی این مطلب بود که در آن بین، ضوابط الهی خاصی مطرح بوده است. البته نباید غافل شد که دیدار زهراء علیها السلام، او را به یاد پاکترین و عطوفترین زنان جهان، «خدیده علیها السلام» می‌انداخت که در راه هدف مقدسش، به سختی‌های عجیبی تن داد و ثروت و مکننت خود را در آن راه بذل نمود.

به هر روی، روشن است که این نوشتار قادر نیست، میزان و مقدار علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهراء علیها السلام را بیان نماید، ولی تیمناً و تبرکاً از باب «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید» فقط به ذکر چند روایت از طریق اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت، بسنده می‌کنیم:

#### الف. روایات عامه؛

یک. روایت ابو ثعلبه‌ی خشنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛

محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۳ هـ) در «المستدرک علی الصحیحین» به سند خویش از ابو ثعلبه‌ی خشنی صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایتی را نقل می‌کند که شدت علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به فاطمه علیها السلام نمایان می‌سازد؛ چه او چنین نقل کرده است:

«وروی أبو نعیم بسنده عن ابی ثعلبة الخشني قال: قدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من غزاة له فدخل المسجد فصلى فيه ركعتين ثم خرج فأتى فاطمة علیها السلام فبدأ بها قبل بيوت أزواجه فاستقبلته فاطمة علیها السلام وجعلت تقبل وجهه وعينية...»<sup>۱</sup>

عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر این بود که چون از جنگ یا سفری باز می‌گشت به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌گزارد، آن‌گاه به

۱. رک: کنز العمال، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۴۴۸؛ حلیة الأولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۲، ص ۳۰؛ فضائل الخمسة من

الصحاح الستة، ج ۳، ص ۱۳۱ و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹.

فاطمه درود می فرستاد و سپس پیش همسرانش می رفت.

دو. روایت ثوبان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

در صحیح ابی داوود از ثوبان به سند خویش، پیرامون شدت علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام روایتی را چنین نقل کرده است:

«وفي صحيح أبي داود عن ثوبان مولى رسول الله صلی الله علیه و آله قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا سافر كان آخر عهده بإنسانٍ من أهله فاطمة علیها السلام وأول من يدخل عليه إذا قدم فاطمة علیها السلام»<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله چون قصد مسافرت داشت، آخرین کسی را که وداع می گفت فاطمه علیها السلام بود و چون از سفری بازمی گشت نخستین کسی را که می دید فاطمه بود.

ب. روایات خاصه؛

یک. روایت امام کاظم از امام صادق علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله؛

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی که امام موسی بن جعفر علیهما السلام، آن را از پدر بزرگوارشان نقل کردند، می فرمایند:

«يَا عَلِيُّ إِنِّي قَدْ أَوْصَيْتُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي بِأَشْيَاءَ وَأَمَرْتُهَا أَنْ تُلْقِيَهَا إِلَيْكَ فَأَنْفِذْهَا فَهِيَ الصَّادِقَةُ الصَّدُوقَةُ ثُمَّ ضَمَّهَا إِلَيْهِ وَقَبَّلَ رَأْسَهَا وَقَالَ فِدَاكَ أَبُوكَ يَا فَاطِمَةُ»<sup>۲</sup>

سفارش‌هایی به دخترم فاطمه کردم و به او گفتم آن‌ها را به شما

۱. رک: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۴۲۱۳ و سنن بیهقی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. رک: طرف من الانبياء و المناقب، ص ۱۹۱ و ۵۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۱ و فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب

المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۱۹۸ به نقل از بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۱.



بگوید. آن‌ها را حتمی بدان؛ چرا که او شدیداً راستگوست. سپس پیامبر ﷺ او را به نزدیک خود خواند و سر او را بوسید و فرمود: ای فاطمه! پدرت، فدای تو باد!

دو. روایت امام علی علیه السلام و عایشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛

در حدیث دیگر هنگامی که امام علی علیه السلام از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، پیرامون محبوبیت او یا فاطمه علیها السلام نزد ایشان می‌پرسد، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پاسخی دادند که به نظر می‌رسد جوابی بهتر از آن نیست؛ این روایت را ابن شهر آشوب (۴۸۸-۵۸۸ هـ.ق) در کتاب «مناقب آل ابی طالب علیهم السلام» با چند سند از عایشه نقل کرده است و البته علامه مجلسی رحمته الله علیه نیز از کتاب «کشف الغمّة» تقریباً با همین مضمون، آن را از امام علی علیه السلام نقل کرده است، به این روایت با هر دو سند آن، توجه فرمایید:

«عَنْ جُمَيْعٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ قَالَ عَلِيٌّ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم لَمَّا جَلَسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ فَاطِمَةَ وَهِيَ مُضْطَجِعَانِ أَيُّنَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنَا أَوْ هِيَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله و سلم هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْهَا»<sup>۱</sup>

عایشه می‌گوید: علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که میان او و فاطمه که در بستر خوابیده بودند، نشسته بود، پرسید: کدام یک از ما پیش تو محبوب‌تریم من یا فاطمه؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او نزد من محبوب‌تر است از تو و تو نزد من عزیزتری از او.

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّنَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنَا أَمْ فَاطِمَةُ قَالَ فَاطِمَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْهَا»<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کدام یک از ما نزد شما

۱. رک: المناقب، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۷۲.

محبوب تریم؛ من یا فاطمه؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او نزد من محبوب تر است از تو و تو نزد من عزیزتری از او.

سه. روایت جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

هم چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری که آن را جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل کرده، خطاب به فاطمه علیها السلام با تعبیری نظیری فرمودند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ... لِفَاطِمَةَ علیها السلام يَا بُنَيَّةُ بِأَبِي أَنْتِ وَ أُمِّي»<sup>۱</sup>

پیامبر به فاطمه فرمود پدر و مادرم فدای تو باد!

از این رو، در زیارت نامه‌ی حضرت زهراء علیها السلام آمده است:

«اللَّهُمَّ .. صَلِّ عَلَيَّ الْبَتُولِ ... فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ وَ صَمِيمِ قَلْبِهِ وَ فِلْدَةَ كَبِدِهِ ... وَ حَبِيبَةَ الْمُصْطَفَى ...»<sup>۲</sup>

خدایا! درود فرست بر بتول فاطمه دختر رسول خودت و پاره‌ی تن او و سویدای دل او و پاره‌ی جگر او و محبوبه‌ی مصطفی.

به هر جهت، علاقه‌ی بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه‌ی زهراء علیها السلام به حدی زیاد بود که حتی در واپسین روزهایی که پدر بزرگوارشان در بستر بیماری منجر به ارتحال بودند، فاطمه علیها السلام همواره حزن آلود، در کنار بستر ایشان نشسته بود و لحظه‌ای از آن حضرت دور نمی‌شد. تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله رازی را به فاطمه علیها السلام عرض کرد و تبسم را بر صورت او نشان داد و سپس هنگامی که سردر سینه‌ی مبارک امام علی علیه السلام داشتند، روح مطهرشان نزد رفیق اعلاء پرواز کرد.

۱. رک: طرف من الأنباء و المناقب، صص ۱۹۱ و ۵۲۵؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۱؛ فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب

المصطفى صلی الله علیه و آله، ج ۶، ص ۱۰۹ به نقل از احقاق الحق، ح ۱۰، ص ۱۸۵ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۶۳.

۲. رک: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام و مقتل خوارزمی، ج ۱، ح ۲۱، ص ۹۹.

البته صدیقه‌ی طاهره علیها السلام پس از ارتحال پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله، به اصرار برخی، حقیقت آن راز را که موجب تبسم فاطمه علیها السلام شده بود، روشن ساخت؛ به این مضمون که:

«فاطمه جان تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت من، به من ملحق می‌شوی».<sup>۱</sup>

### ب. علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت مهدی عجل الله فرجه؛

مهدی عجل الله فرجه فرزند زهراست، همو که پیامبر صلی الله علیه و آله عاشقانه او و فرزندان او را دوست می‌داشت، مهدی عجل الله فرجه نیز یکی از فرزندان فاطمه علیها السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها نوید آمدن او را می‌داد که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ آری او عطردل انگیز فاطمه و خدیجه علیها السلام را می‌دهد و عطرو بوی فاطمه علیها السلام همان عطرو بوی رضوان الهی است.

روایاتی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد امام مهدی عجل الله فرجه بشارت داده، بدون تردید بیشترین و بزرگترین نشانه در محبت آن بزرگوار به آخرین منجی بشریت و یگانه امید و آمال انبیاست.

از مطالب شگفت انگیزی که بر شدت علاقه‌ی وافر حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت خاتم الاوصیاء علیه السلام حکایت دارد، تعبیری است که در روایات اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت از سوی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وارد شده است؛ اینک به برخی از این روایات توجه فرمایید.

محمد بن حنفیه می‌گوید: از امیر مومنان علیه السلام شنیدم که از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد که آن حضرت خطاب به ایشان، ضمن معرفی حضرت مهدی عجل الله فرجه به شدت علاقه‌ی خویش به آن موعود مصلح عجل الله فرجه، اشاره فرموده و می‌فرماید:

۱. رک: الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۳.

«قَالَ بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيٍّ وَشَبِيهِ وَشَبِيَهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ  
أَوْ قَالَ جَلَابِيبُ الثُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ»<sup>۱</sup>

پدر و مادرم به فدای او باد! هم نام من است و شبیه من و حضرت  
موسی است. هاله‌ای از نور گرداگرد او را فرا گرفته. اشعه انوار قدسی  
از او ساطع است.

از این رو، شاعر معاصر به نیکویی زبان حال پیامبر صلی الله علیه و آله را به قلم شعر در آورده است که:  
ای گل محبوب خاتم، با خدا همراه و محرم

با دلی سوزان ماتم، بهر مادر گشته پُر غم

سوزد از هجرت تو عالم، ای گل زهرا کجایی؟

بیا ای زاده‌ی زهرا، تویی نور دل طاها<sup>۲</sup>

روایت بعد، حدیثی است که راوی آن امام حسین علیه السلام است؛ آن حضرت علیه السلام  
می‌فرماید: روزی بر جدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم، در حالی که ایشان با ابی ابن کعب در  
حال گفتگو بود و به او در مورد مسائل مختلفی از جمله بیان عشق و علاقه‌ی خود به  
حضرت قائم و نیک فرجامی کسی که ایشان را ملاقات و درک کند مطالبی مطرح می‌کرد و  
فرمود:

«يَا أَبِي طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ بِهٍ يُنْجِيهِمْ  
اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ»<sup>۳</sup>

خوشا به حال کسی که او را ملاقات کند، خوشا به حال کسی که او  
را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد!

۱. رک: کفایة الاثر، ص ۱۵۹ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷.

۲. رک: نغمه‌های فاطمیه علیها السلام، ص ۲۴.

۳. رک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۷.

آری حضرت قائم علیه السلام چنان محبوب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بوده است که در دعای عهد، بعد از این که چند مرتبه برای وجود مقدس او و فرجش، دعا می‌شود به محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان اشاره می‌شود و می‌گویند:

«اللَّهُمَّ وَ سُرْنَبِيكَ مُحَمَّدًا بَرُّؤِيَّتِهِ»<sup>۱</sup>

خدایا! خوش حال کن پیامبرت محمد را به واسطه دیدار وجود مقدس حضرت مهدی.

البته پرواضح است که علاقه و محبت محبوب عالمین حضرت محمد صلی الله علیه و آله به قطب عالم بشریت، بدون سبب و علت نیست؛ چرا که او آخرین سفیر الهی و مورد محبت شدید خداوند متعال صلی الله علیه و آله است؛ از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار منان صلی الله علیه و آله سفارش بر محبت و مودت پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر دوستان ایشان نسبت به حضرت قائم علیه السلام شده‌اند. در این باره روایت بلندی وجود دارد که راوی آن جناب جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه است. وی می‌گوید: روزی در مکه شنیدم که سالم بن عبدالله بن عمر به امام باقر علیه السلام می‌گفت که از پدرش شنیده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

«قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أُمَّتِكَ وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ قُلْتُ يَا رَبِّ أَخِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أَذْكَرُ حَسْبِي تُذَكِّرُ مَعِيَ أَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً أُخْرَى فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّتِكَ... يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأُمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ ثُمَّ عَرَضْتُ وَوَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَمَنْ جَحَدَهَا

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶؛ مفاتیح الجنان، دعای عهد.

كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ثُمَّ لَقِيَنِي جَاحِدًا لِوَلَايَتِهِمْ أَدْخَلْتُهُ نَارِي ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ تَقَدَّمَ أَمَامَكَ فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي وَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ فِي وَسْطِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةُ وَهَذَا الْقَائِمُ يُحِلُّ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَيَسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ أَحِبَّهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ»<sup>۱</sup>

خداوند علیه السلام در شب معراج، به من فرمود: «چه کسی را در زمین بر امت ات جانشین کرده‌ای؟» عرض کردم: «برادرم را». فرمود: «علی ابن ابی طالب علیه السلام را؟» عرض کردم: «بلی». فرمود: «نظری بر زمین کردم، پس تو را انتخاب کردم.... نظر دیگری کردم و علی علیه السلام را انتخاب کردم و او را وصی توفیق‌دار دادم... ای محمد!، علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از یک نور خلق کردم. سپس ولایت آنان را بر ملائکه عرضه داشتم. هر کس آن را پذیرفت، از مقربان شد و هر کس آن را رد کرد، به کافران پیوست. ای محمد! اگر بنده‌ای، مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد، ولی در حالی که منکر ولایت آنان است، با من رو به رو شود، او را در آتش دوزخ خواهم افکند. ای محمد! آیا مایلی آنان را ببینی؟». عرض کردم: «بلی». فرمود: «قدمی پیش گذار!» من، قدمی جلونهادم، ناگاه دیدم، علی ابن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن

۱. رک: الغیبة، ص ۹۴؛ مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۴ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۳ و ۲۸۱

محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و حجت قائم را که در میان آنان، همانند ستاره‌ای درخشان (کوکب دری) بود. گفتم: «اینان چه کسانی اند؟» گفت: «اینان، امامان هستند و این ایستاده (قائم)، کسی است که حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا حرام و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت. ای محمّد! او را دوست بدار؛ چرا که من او را دوست می‌دارم و هر کس او را دوست بدارد نیز دوست دارم.

### ارتباط پنجم. عنایت حضرت زهراء علیها السلام و امام زمان علیه السلام به زائران امام حسین علیه السلام؛

زیارت اسم مصدر بوده و مصدر آن «زور» است و در لغت به معنای «میل به کسی»، «دیدن کردن»، «به دیدار کسی رفتن» و «از او دیدن کردن» آمده است؛ اما در اصطلاح دینی به معنای نوعی دیدار خاص و توأم با اکرام از قبور امامان و امامزادگان دین به حساب می‌آید. از این منظر اسم فاعل آن، «زائر» به معنای زیارت کننده و اسم مفعول آن «مزور»، به معنای زیارت شونده است. محی الدین عربی در «فتوحات مکیه» در این باره می‌گوید:

«واعلم ان الزيارة مأخوذة من الزور وهو ميل فن زار قومًا فقد مال اليهم بنفسه»<sup>۱</sup>

به هر جهت، زیارت از جمله حقایق معنوی است که بنا بر آثار مترتب بر آن، به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. «زیارت داری آثار دو سویه»: چه در صورتی که زائر و مزور، در یک سطح و رتبه‌ی انسانی باشند، آثار دو سویه‌ی فراوانی برای هردوی ایشان دارد؛ چه این که تأکیدات فراوان روایات بر رفتن به زیارت اهل قبور، از این منظر ارزیابی می‌شود؛ زیرا به تعبیر روایات، اموات

۱. رک: فتوحات مکیّة، ج ۲، ص ۶۲۰.

از اثر حضور و خیرات و مبرات زندگان شاد، مسرور و متنعم می شوند یا بالعکس و هم چنین ارمغان همیشگی قبرستان‌ها، بیزاری از دنیا و به یاد مرگ افتادن زندگان است که بی شک این دو، تاثیر مثبتی است که اموات بر زائرین می گذارند. محی الدین عربی به این تاثیر گذاری اشاره کرده و می گوید:

«فزیارة الموتي الميل اليهم تعشقا لصفة الموت ان تحل به فان الميت لا حکم له في نفسه»<sup>۱</sup>

ب. «زیارت دارای آثار یک سویه»: اما اگر مزور، انسان کامل باشد آثار یک سویه بی شماری، صرفاً برای زائربه ارمغان می آورد، چه انسان کامل، اساساً نقصی ندارد تا در صدد تاثیر پذیری باشد. در این فرض، زائر تاثیر پذیر مطلق و مزور تاثیر گذار می شود و رابطه ی تاثیر گذاری یک سویه و به نفع زائر می گردد. چه تاکید روایات بر زیارت زنده یا رحلت کرده ی انبیاء، صدیقین، ابرار و اولیاء معصوم الهی علیهم السلام تماماً در همین راستاست که زائرین از زیارت ایشان به نفعی کامل و خیری واصل می رسند؛ زیرا در یکی از زیارات امیر المومنین علیه السلام آمده است:

«وَعَلَى كُلِّ مَزُورٍ حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ أَكْرَمُ مَزُورٍ وَخَيْرُ مَا تِي»<sup>۲</sup>

اما فرق «زیارت» با «دعا» در این است که زیارت، برقراری ارتباط با مخلوق است و به تناسب جایگاه مزور، وی را واسطه ی بین خود و خدا تعالی قرار دادن، به جهت قرب الهی اوست و دلائل قرآنی و روایی فراوانی از جمله آیه ی ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۳</sup> دارد، ولی دعا ارتباط مستقیم با خالق بوده و از آیه ی ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>۴</sup> و روایات زیاد دیگری

۱. رک: فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۶.

۳. رک: سوره ی مبارکه ی مائده، آیه ی شریفه ی ۳۵.

۴. رک: سوره ی مبارکه ی غافر، آیه ی شریفه ی ۶۰.



استفاده می‌شود.

نکته‌ی قابل توجه این‌که فرقه‌ی ضالیه‌ی وهابیت در عین مخالفت با زیارت قبور ائمه‌ی مظلوم بقیع و سایر اهل قبور مدفون در آن جا، در کتب دینی خویش، روایاتی را در فضیلت زیارت اهل قبور، از عایشه نقل می‌کنند.

به هر حال با این مقدمه‌ی کوتاه نمی‌توان حق مطلب را در مورد «زیارت»، اداء نمود؛ چه این‌که شبهاتی، در این باره از سوی ناآگاهان و جاهلان وهابی صفت و اربابان پشت پرده‌ی ایشان مطرح شده که محققین و خوانندگان عزیز را به جهت تنگ بودن عرصه، به محل خود ارجاع می‌دهیم. لیک همین مقدار باید گفت که در روایات معتبر اسلامی تأکیدات زیادی بر زیارت قبور مطهر انبیاء عظام الهی علیهم‌السلام به خصوص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز، مراقده شریف ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام به ویژه امام حسین علیه‌السلام و سایر امامزادگان علیهم‌السلام شده و عنایات مادی و معنوی مهمی بر آن، مترتب دانسته شده است که در خور توجه و تحقیق جداگانه‌ای است.

اما در این مقام، به عنایت حضرت زهراء علیها‌السلام و فرزند گرامی‌اش حضرت مهدی علیه‌السلام نسبت به زائرین حسینی خواهیم پرداخت.

### الف. عنایت حضرت زهراء علیها‌السلام به زائران امام حسین علیه‌السلام؛

یکی از ویژگی‌های حضرت زهراء علیها‌السلام این است که به زائران فرزند شهید و مظلومش امام حسین علیه‌السلام عنایت ویژه‌ای مبذول می‌دارد؛ چه این‌که مطابق برخی روایات، هنگامی که زائران حسینی به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌روند، حضرت زهراء علیها‌السلام حاضر شده و برای آنان، طلب آمرزش و دعا می‌کند. روایات متعددی بر این مطلب دلالت می‌کند. برخی از آن‌ها چنین است:

الف. روایت داوود بن کثیر از امام صادق علیه السلام؛

داوود بن کثیر از محضر امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام برای زائران امام حسین علیه السلام طلب آموزش می‌کند؛ به این روایت پر معنا توجه فرمایید:

«إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ، تَحْضُرُ لِرُؤُوفِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ علیه السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ»<sup>۱</sup>

حضرت فاطمه علیها السلام دختر [گرامی حضرت] محمد صلی الله علیه و آله برای زوار قبر فرزندش حضرت حسین علیه السلام حاضر می‌شود، سپس برای گناهان آنان طلب آموزش می‌کند.

ب. روایت معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام؛

هم‌چنین در روایت دیگری امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب، سفارش می‌کند تا زیارت امام حسین علیه السلام را که آثار فراوانی دارد، به جهت خوف و مسائل دیگر ترک ننماید؛ به این روایت توجه فرمایید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ لِي يَا مُعَاوِيَةَ لَا تَدَعُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ لِخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهُ رَأَى مِنَ الْحُسْرَةِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ قَبْرَهُ كَانَ عِنْدَهُ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَرَى اللَّهُ شَخْصَكَ وَ سَوَادَكَ فَيَمُنُّ يَدْعُو لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام ...»<sup>۲</sup>

زیارت حسین علیه السلام را ترک مکن! آیا دوست نداری که خدا تعالی، تورا در زمره‌ی کسانی ببیند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و سایر ائمه علیهم السلام در حقشان دعا می‌کند؟

۱. رک: کامل الزیارات، ص ۱۱۸، باب ۴۰، ح ۴.

۲. رک: همان، باب ۴۰، ص ۱۱۶، ح ۱؛ مفاتیح الجنان، فصل هفتم، مقصد اول. به نقل از ابن قولویه رحمته الله و کلینی رحمته الله و سید بن طاووس رحمته الله و دیگران و بحار الانوار ج ۹۸، ص ۵۲.

## جریان سلیمان بن مهران اعمش؛

ابو محمد سلیمان بن مهران اسدی معروف به سلیمان اعمش (۶۰-۱۴۸ ه.ق) قاری مشهور کوفه، محدث و فقیه از تابعین مشهور و از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام در کوفه است که جریانی را پیرامون هدایت یکی از گمراهان و شفاعت حضرت زهراء علیها السلام به زائران حسینی نقل نموده که قابل توجه است؛ او می‌گوید:

در همسایگی ام مردی بود که بعضی از شب‌ها به خانه‌ی وی می‌رفتم و تا سپیده دم، با وی به صحبت و گفتگو می‌پرداختم. شب جمع‌های به عادت همیشه، به منزل وی رفته و در ضمن گفتگوها از وی پرسیدم: عقیده‌ی تو درباره‌ی زیارت حضرت امام حسین علیه السلام چیست؟ گفت: بدعت است و هر بدعتی، گمراهی است و هر صاحب گمراهی در آتش است. من از این پاسخ، سخت غمگین و محزون شدم و با دلی پراز اندوه و غضب از نزد او بیرون رفتم. با خود گفتم: سحرگاه نزد او خواهم رفت و اندکی از فضائل زیارت حضرت امام حسین علیه السلام را برای او شرح خواهم داد، چنان‌چه به سخنان من توجهی نکرد و بردشمنی و لجاجت خویش اصرار ورزید، او را تنبیه خواهم کرد! در تعقیب این اندیشه سحرگاه به خانه‌ی او رفتم و وی را به آمدن فراخواندم، در این بین همسرش پاسخ داد: او اوایل نیمه شب، به زیارت حسین علیه السلام مشرف شده است!!!

به هر جهت، از این واقعه سخت متعجب شدم و من هم به طرف حرم امام حسین علیه السلام رفتم. وقتی داخل حرم شریف شدم، دیدم شیخ در حالی که به سجده افتاده، گریه و ناله می‌کند و از خداوند تعالی طلب مغفرت و توبه می‌کند. بعد از مدتی طولانی سرش را بلند کرد. هنگامی که مرا دید، به او گفتم: ای مرد! دیشب آن جمله را گفتی، پس چگونه اکنون به زیارت حسین علیه السلام آمده‌ای؟ گفت: ای سلیمان! مرا سرزنش مکن! دیشب، در خواب...، شتری از نور دیدم که کجاوه‌ای از نور، بر روی آن شتر بود و داخل آن کجاوه، دو بانوی محترم بودند. از همراهان ایشان پرسیدم که این دو خانم بزرگوار چه کسانی هستند؟ گفتند: یکی،

حضرت خدیجه علیها السلام و دیگری دخت گرامیشان حضرت سیده النساء فاطمه علیها السلام زهراء علیها السلام است. به ایشان گفتم: این جمع به کجا می روند؟ گفت: به زیارت حسین علیه السلام می روند که مظلومانه در کربلاء شهید شد. به آن مرکب نگاه کردم. دیدم اوراقی از آن، به پایین می ریزد. پرسیدم: این اوراق مکتوب چیست؟ همراهان گفت: در این ورق ها، نوشته شده هر کس در شب جمعه، به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید، از آتش جهنم ایمن خواهد بود.

بنابراین از او خواستم که یکی از این ورق ها را به من بدهد گفتند: تو که می گوئی زیارت حسین علیه السلام بدعت است، بدان که به آن ها دست نمی یابی، مگر این که حسین علیه السلام را زیارت کنی و معتقد به فضیلت و شرافت او باشی، در این هنگام بود که از خواب بیدار شدم و در همان ساعت به زیارت سرور و آقام حسین علیه السلام آمدم و از خداوند تعالی طلب مغفرت می کنم به خدا قسم که از کنار قبر حسین علیه السلام جدا نمی شوم تا مرگم فرارسد.<sup>۱</sup>

گواه جریان فوق - که از سلیمان بن مهران اعمش نقل شد - تشرّف مرحوم حاج علی بغدادی رحمته الله فرزند حاج قاسم کرادی بغدادی است که از تجار خوش نام و متدین بغداد بوده است و مرحوم محدث نوری رحمته الله او را ملاقات نموده و جریان تشرّف را از زبان شخص او شنیده است.

به هر روی او در این تشرّف، سؤالات بسیاری از امام زمان علیه السلام می پرسد؛ از جمله درباره ی صحت قضیه ی سلیمان بن مهران اعمش و شفاعت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام نسبت به زائرین حرم حسینی. وی می گوید از امام زمان علیه السلام پرسیدم:

ای سرور و ای آقای من، سؤالی دارم. فرمود: «پرس! گفتم: روضه خوان های امام حسین علیه السلام می خوانند: سلیمان اعمش از شخصی سؤال کرد، که زیارت سید الشهداء علیه السلام چگونه است؟ او در جواب گفت: بدعت است! شب آن شخص در خواب دید، که مرکبی

۱. رک: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۱، ح ۱۲.

در میان زمین و آسمان است، سؤال کرد که در میان این مرکب کیست؟ گفتند: حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و خدیجه‌ی کبری علیها السلام هستند. گفت: کجا می‌روند؟ گفتند: چون امشب شب جمعه است، به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند و دید رقعته‌هایی را از آن مرکب می‌ریزند که در آن‌ها نوشته شده: «أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» / امان‌نامه‌ای است از آتش برای زوار سید الشهداء علیه السلام در شب جمعه و امان از آتش روز قیامت. آیا این واقعه صحیح است؟ فرمود: بله راست است. گفتم: ای آقای من! آیا صحیح است که می‌گویند: کسی که امام حسین علیه السلام را در شب جمعه زیارت کند، برای او امان است؟ فرمود: «آری والله». و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریه کرد.<sup>۱</sup>

### ب. عنایت حضرت مهدی علیه السلام به زائران حسین علیه السلام؛

همان‌طور که امام حسین علیه السلام اسلام ناب محمدی را از خطر اضمحلال و انحراف نجات داد و با تمام وجود در راه این هدف مقدس، از جان‌نشاری و ایثار دریغ نکرد، همان‌طور نیز نهمین فرزند از نسل امام حسین و آخرین حجت الهی نیز، با اقتداء به ایثارگری و فداکاری‌های آن حضرت، در راه احیاء اسلام ناب محمدی تلاش و کوشش می‌کند و در شب‌های تاریک غیبت، به زیارت جدش حسین بن علی علیه السلام می‌رود و با یادآوری مصیبت‌هایی که برایشان روا داشته شد، خون‌گریه می‌کند. آری زیارت امام حسین علیه السلام چنان مرهمی است که حضرت مهدی علیه السلام خود و منتظرانش را به انجام آن، دائماً سفارش می‌کند؛ چه هیچ دعا و زیارتی نیست، مگر این‌که با تصریح یا تلویح به اثرات زیارت امام حسین علیه السلام تاکید ننماید.

از این رو در بخشی از «زیارت ناحیه‌ی مقدسه» در این باره آمده است:

۱. رک: نجم ثاقب در احوال امام غایب علیه السلام، ج ۲، ص ۵۷۷ و مفاتیح الجنان، تشریف حاج علی بغدادی.

«فَلَيْنَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَعَاقَنِي عَن نَّصْرِكَ الْمُتَقَدِّرُونَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ  
مُحَارِباً وَمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً وَ  
لَا بَكِيْنَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا»<sup>۱</sup>

... اگر روزگار وقت زندگی مرا از تو [ای حسین] به تأخیر انداخت و  
یاری و نصرت تو در کربلاء در روز عاشورا نصیب من نشد، اینک من  
هر آینه صبح و شام به یاد مصیبت‌های تو ندبده می‌کنم و به جای  
اشک بر تو خون گریه می‌کنم...

آری هدف حضرت مهدی علیه السلام یادآوری دمام اهداف و علل قیام حضرت امام  
حسین علیه السلام و خاطره‌ی ایشان است و این مقصود حاصل نمی‌شود، مگر به زیارت مرقد آن  
سبط اصغر علیه السلام و برگزاری مراسم عزاداری و زنده نگه داشتن ذکر آن سرور جوانان اهل  
بهشت.

پس زائران و عزاداران حسینی، در نظر امام مهدی علیه السلام از جمله کسانی هستند که در  
رکاب آن حضرت بوده و مورد شفاعت ایشان قرار می‌گیرند. و بدون تردید این قبیل تعابیر،  
نهایت محبت و دلبستگی حضرت مهدی علیه السلام را به جد مظلوم و بزرگوارشان نشان می‌دهد  
و ضرورت زنده نگه داشتن حماسه‌ی حضرت ابا عبدالله علیه السلام از جمله از طریق زیارت و  
عزاداری حضرت برای ایشان را مورد تأکید قرار داده و عمق فاجعه‌ی کربلاء و جنایت  
بنی‌امیه را به اسلام و انسانیت، افشا می‌کند.

و از دیدگاه یاد شده، این موضوع در روایات تصادفی و اتفاقی نیست که اهل بیت علیهم السلام  
به پیراوان خویش توصیه می‌کنند تا در شب ولادت امام عصر علیه السلام یعنی نیمه‌ی شعبان از  
زیارت امام حسین علیه السلام غفلت نورزند تا مشمول شفاعت اولیاء و انبیاء الهی علیهم السلام قرار

۱. المزار الکبیر، ص ۵۰۱ و مجاز الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸ و ۳۲۰.

گیرند. به عوان نمونه به چند روایت در این باره توجه فرمایید:

### الف. روایت هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام:

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت علیه السلام فرمود: زمانی که شب ولادت امام زمان علیه السلام فرا می‌رسد، از افق اعلاء ندا می‌آید که ای زائرین حسین، شما تماماً آمرزیده شدید. به این روایت پر مغز توجه فرمایید:

«عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا كَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ نَادَى مُنَادٍ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى زَائِرِي الْحُسَيْنِ علیه السلام ارْجِعُوا مَغْفُورًا لَكُمْ ثَوَابِكُمْ عَلَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ»<sup>۱</sup>

از هارون بن خارجه، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: هنگامی که نیمه شعبان می‌شود از افق اعلی منادی نداء می‌کند: ای زائرین حسین علیه السلام به اهل خود برگردید در حالی که آمرزیده شده‌اید، ثواب و اجر شما بر خدا است که پروردگار شما بوده و بر محمد است که پیغمبر شما می‌باشد.

### ب. روایت ابی حمزه از امام زین العابدین علیه السلام و ابابصیر از امام صادق علیه السلام:

جناب ابن قولویه قمی رحمته الله در کتاب «کامل الزیارات» از امام صادق و امام زین العابدین علیهما السلام درباره‌ی فوائد و آثار زیارت امام حسین علیه السلام در روز ولادت امام زمان علیه السلام روایتی نقل شده است که فرمودند:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قَالَا مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةٌ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ فَلْيَزُرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي النِّصْفِ

۱. رک: کامل الزیارات، ص ۱۷۹.

مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ عليهم السلام يَسْتَأْذِنُونَ اللَّهَ فِي زِيَارَتِهِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ مِنْهُمْ خَمْسَةَ أَوْلِيَاءِ الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ قُلْنَا مَنْ هُمْ قَالَ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى - وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ قُلْنَا لَهُ مَا مَعْنَى أَوْلِيَاءِ الْعِزْمِ قَالَ بُعِثُوا إِلَى شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا جِثَّتْهَا وَ إِنْشِئَهَا<sup>۱</sup>

از حضرت زین العابدین و امام صادق علیهما السلام نقل شده: هر که می خواهد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه کند، باید قبرابی عبد الله الحسین علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند به درستی که فرشتگان و ارواح پیامبران علیهم السلام رخصت می طلبند، و به زیارت آن حضرت می آیند، پس خوشا به حال آنکه مصافحه کند با ایشان، و ایشان مصافحه کنند با او، و با آنان پنج پیامبر اولوالعزم: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام راوی گفت: پرسیدم، برای چه آنان را اولوالعزم می نامند؟ فرمود: به خاطر این که ایشان به مشرق و مغرب و جنّ و انس مبعوث شده اند.

### ج. روایت داود بن کثیر رقی از امام باقر علیه السلام؛

داوود رقی از امام باقر علیه السلام نقل می کند: هر کس در شب تولد امام زمان علیه السلام به زیارت امام حسین علیه السلام برود، تمامی گناهان او بخشیده می شود.

«عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام فِي لَيْلَةِ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ»<sup>۲</sup>

از داوود بن کثیر رقی از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت علیه السلام فرمودند کسی که امام حسین علیه السلام را در شب نیمه ی شعبان زیارت کند،

۱. رک: کامل الزیارات، ص ۱۸۰ و بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲.

۲. رک: الامالی، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۰؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۸.



تمامی گناهان او بخشیده می‌شود.

#### د. روایت ابو عبدالله برقی از امام صادق علیه السلام؛

راوی در این روایت می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: نظر شما در مورد ثواب زائری که در شب تولد امام زمان علیه السلام به زیارت امام حسین علیه السلام برود، چیست؟ که آن حضرت علیه السلام در پاسخی تامل برانگیز، به آموزش تمامی گناهان آن شخص هر چند کثیر باشد، اشاره کرده و می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ مِنَ الثَّوَابِ فَقَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عِنْدَهُ لَا مَا عِنْدَ النَّاسِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ أَنَّهَا بَعْدَ شَعْرِ مِعْزَى كَلْبٍ ثُمَّ قِيلَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا قَالَ أَتَسْتَكْثِرُ زَائِرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام هَذَا كَيْفَ لَا يَغْفِرُهَا وَ هُوَ فِي حَدِّ مَنْ زَارَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَرْشِهِ»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در این شب به منظور جلب رضای خدا تعالی به زیارت آن حضرت شرفیاب شود، پروردگار نیز گناهانش را اگر چه به اندازه موی بزهای قبیله کلب [کنایه از کثرت] باشد، خواهد آمرزید. راوی شگفت زده شد، عرضه داشت: همه گناهانش؟ فرمودند: آیا این ثواب را بسیار می‌دانی؟ چرا خداوند تعالی او را نیامرزد در حالی که این زائر مانند کسی است که خدایش را در عرش زیارت کرده باشد.

۱. رک: الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۳، ص ۳۴۰؛ تفصیل وسائل الشيعة الى تحصیل

مسائل الشرعية، ج ۱۴، ص ۴۷۱ و بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۹۸.

۵. روایت یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام؛

و بالاخره در آخرین روایت امام صادق علیه السلام خطاب به راوی از فوائد و آثار عجیب زیارت امام حسین علیه السلام در شب ولادت حضرت قائم علیه السلام تاکید فرموده و با تعبیری کم نظیر می فرمایند:

«يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا يُونُسُ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَغْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَدَّمُوا مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَقِيلَ لَهُمْ اسْتَقْبِلُوا الْعَمَلَ قَالَ قُلْتُ هَذَا كُلُّهُ بِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ قَالَ يَا يُونُسُ لَوْ أَخْبَرْتُ النَّاسَ بِمَا فِيهَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَقَامَتْ ذُكُورُ الرِّجَالِ عَلَى الخَشَبِ»<sup>۱</sup>

یونس بن یعقوب گوید که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای یونس! هر مؤمنی که حضرت حسین بن علی علیهما السلام را در شب نیمه شعبان زیارت کند، گناهان گذشته و آینده او آمرزیده خواهد شد؛ به او گفته می شود: اعمال و عبادات خود را از سر بگیر. یونس می گوید عرض کردم: این پاداش فراوان برای زائر حسینی است! فرمودند: ای یونس! بدان آن چه را که در شب نیمه شعبان به این زائر می دهند - اگر به مردم بگویم - تمامی بزرگان (شیعه) به پای دارکشیده خواهند شد.

البته قضایای زیادی نیز، بر عنایت امام زمان علیه السلام به زوار امام حسین علیه السلام دلالت دارد، که یکی از آنها، واقعه‌ی معروف مرحوم جعفر نعل بند اصفهانی رحمته الله است که مرحوم علی اکبر نهاوندی رحمته الله صاحب کتاب «العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام» آن را از قول یکی از علماء، به نام حاج میرزا محمد علی گلستانه‌ی اصفهانی رحمته الله نقل می کند؛

۱. رک: کامل الزیارات، ص ۱۸۱ و وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۶۹.

جریان آن از این قرار است که وی می‌گوید:

عموی من سید سند صالح آقای سید محمد علی - طاب ثراه - برای من نقل فرمودند که: در زمان ما در اصفهان شخصی به نام استاد جعفر نعل بند زندگی می‌کرد و سخنانی می‌گفت که باعث طعن و ردّ مردم می‌شد و او را مسخره می‌کردند؛ از جمله سخنان او این بود که می‌گفت: «من با طی الارض به کربلاء رفتم!» یا می‌گفت: «من مردم را به صورت‌های برزخیشان دیدم!» و هم چنین می‌گفت: «خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده‌ام!» اما چون مردم با او بد رفتاری می‌کردند، او نیز این سخنان را ترک کرده بود و دیگر با کسی در این مورد صحبت نمی‌کرد، تا این که روزی من برای زیارت قبرستان متبرکه‌ی تخت فولاد می‌رفتم، در بین راه، با استاد جعفر نعل بند علیه السلام روبرو شدم و فهمیدم او نیز، برای زیارت اهل قبور تخت فولاد آمده است، به او نزدیک شدم و گفتم: آیا میل داری با یکدیگر همراه شویم؟ استاد در پاسخ گفت: چه ضرری دارد، با هم صحبت می‌کنیم و زحمت راه را نیز، متوجه نمی‌شویم. بدین رو مقداری با او صحبت کردم تا این که از ایشان پرسیدم: این سخنانی که از شما نقل می‌کنند، چیست؟ آیا صحت دارد؟ گفت: آقا از این مطلب بگذرید! اما من اصرار کردم و به او گفتم: من که غرضی ندارم، لذا مانعی ندارد برای من تعریف کنی.

پس از اصرار من، استاد گفت: آقا شرح حال من این است که من با پول نعل بندی بیست و پنج سفر به کربلا مشرف شدم و همه‌ی این سفرها برای ایام عرفه بود، تا این که در سفر بیست و پنجم در بین راه، شخصی از اهالی یزد با من رفیق شد، ولی چند منزل که با او همراه بودیم، ایشان بیمار شد و کم کم بیماری او شدت پیدا کرد، تا این که در مسیر، به منزلی رسیدیم که بسیار وحشتناک بود و به همین علت، دو روز قافله را در کاروانسرا نگه داشتند، تا قافله‌های دیگر نیز، برسند و جمعیت زیاد شوند و بعد حرکت کنیم و در همین ایام، حال رفیق یزدی من سخت تر شد و مشرف به فوت شد و چون روز سوم شد و قافله

خواست حرکت کند من متحیر بودم که چگونه او را با این حال بد رها کنم و از طرفی اگر بمانم از فیض زیارت عرفه که بیست و چهار سال به آن مداومت و جدیت داشته‌ام محروم می‌شوم؛ آخر الامر پس از فکر زیاد، تصمیم به رفتن گرفتم و در موقع حرکت نزد او رفتم و گفتم: من می‌روم و دعا می‌کنم خداوند تعالی تو را نیز شفا مرحمت فرماید.

لکن آن رفیق یزدی چون این سخن را از من شنید اشکش جاری شد و گفت: من یک ساعت دیگر می‌میرم، صبر کن وقتی من مردم مرا با الاغ به کرمانشاه برسان و از آن جا به کربلا بیرو خورجین و همه‌ی اثاثیه و الاغ من را هم برای خودت بردار، من چون گریه او را دیدم به حال او رقت کردم و دلم برای او سوخت و از رفتن منصرف شدم و کنار او ماندم و قافله نیز حرکت کرد. چون ساعتی گذشت او از دنیا رفت، پس همان‌گونه که گفته بود، او را بر پشت الاغش بستم و از کاروانسرا بیرون آمدم، دیدم اثری از قافله نیست و فقط گرد و غباری از دور نمایان است، من تا یک فرسخ رفتم، ولی جنازه را به هر شکل که بر پشت الاغ می‌بستم پس از طی مسافتی می‌افتاد و از طرفی به خاطر تنهایی وحشت کرده بودم؛ در آن زمان حال پریشانی پیدا کردم لذا همان جا ایستادم و به طرف سیدالشهداء علیه السلام توجه نمودم و با چشم گریان عرض کردم: آقا من چه کنم با این زائر شما؟ اگر او را در این بیابان بگذارم که مورد سؤال خدا تعالی و شما هستم و اگر بخواهم او را به کربلا بیاورم نمی‌توانم و درمانده شده‌ام!

در این حال بودم که دیدم ناگاه چهار سوار به طرف من می‌آیند، چون به من رسیدند آن سواری که از همه بزرگتر و نیکوتر بودند به من فرمودند: «جعفر با زائر ما چه می‌کنی؟» عرض کردم: آقا چه کنم؟ در کار او مانده‌ام! پس آن سه نفر دیگر، از اسب پیاده شدند و یکی از آن‌ها که نیزه‌ای در دست داشت آن را در گودال آبی که خشک شده بود فرو بُرد، ناگهان آب از آن گودال جوشید و بیرون آمد و گودال پُر از آب شد، آنگاه در همان گودال میت را غسل دادند و سپس آن آقای بزرگتر جلو ایستاد و با یکدیگر به آن میت نماز خواندیم، سپس او را

محکم بر پشت الاغ بستند و ناپدید شدند!

پس از این ماجرا من به راه افتادم، طولی نکشید دیدم از قافله‌ای که قبل از ما حرکت کرده بودند پیش افتادم و هم‌چنین از قافله‌های دیگری که قبل از ما حرکت کرده بودند پیش افتادم و بعد از آن طولی نکشید که دیدم رسیدم به پل سفید که نزدیک کربلاست در حیرت بودم که این چه واقعه‌ای بود؟ و بالاخره وقتی به کربلا رسیدم او را در وادی ایمن یا قبرستان کربلاء دفن کردم و تقریباً بیست روز بعد، تازه قافله ما رسیدند و هر یک از آنها از من سؤال می‌کردند: تو چه زمان و چگونه آمدی؟ من قضیه را برای بعضی از ایشان به طور خلاصه و برای بعضی دیگر به طور مفصل نقل می‌کردم و آنها تعجب می‌کردند؛ تا این که در روز عرفه وقتی وارد حرم مطهر حسینی شدم دیدم مردم را به صورت‌های حیواناتی از قبیل خوک، گرگ، میمون و غیره می‌بینم و عده‌ای را هم به صورت انسان می‌دیدم؛ از شدت وحشت از حرم بیرون آمدم و به خانه رفتم و چون قبل از ظهر، بار دیگر به حرم برگشتم، مجدداً مردم را به همان صورت می‌دیدم، لذا برگشتم و بعد از ظهر رفتم، اما باز نیز، مردم را به همان گونه می‌دیدم، تا این که فردا در روز بعد از عرفه، وقتی به حرم مطهر مشرف شدم، دیگر مردم را به صورت انسان دیدم.

بعد از آن سفر، هر موقع روز عرفه به حرم مطهر حسینی مشرف می‌شدم، مردم را به همان حالت می‌دیدم، به همین علت تصمیم گرفتم دیگر برای عرفه مشرف نشوم و چون این امور را برای مردم نقل می‌کردم به من طعنه می‌زدند و از من بدگوئی می‌کردند و می‌گفتند: برای یک سفر زیارت رفتن چه ادعاهایی می‌کند، لذا من دیگر نقل این وقایع را به طور کلی ترک کردم. تا این که یک شب با عیالم مشغول غذا خوردن بودم که دیدم کسی درب خانه را می‌کوبد، وقتی درب را باز کردم، دیدم شخصی پیش آمد و فرمود: «حضرت صاحب الأمر تورا طلبیدداند!» پس همراه آن شخص رفتم تا داخل مسجد جامع اصفهان شدیم، در آن جا بود که دیدم آن حضرت علیه السلام در آن صُفّه‌ای که منبر بسیار بلندی دارد بر روی منبر نشسته‌اند و

آن صُفّه مملوّ از جمعیت بود و همه در لباس و عمامه مانند شوشتری‌ها بودند، من در این فکر بودم که از میان این جمعیت چگونه می‌توانم خدمت ایشان برسم.

در این حال حضرت حجت علیه السلام به من توجه فرموده و مرا صدا زدند که: جعفریبا! من اطاعت کردم و پیش رفتم، تا مقابل منبر قرار گرفتم. آن حضرت علیه السلام خطاب به من فرمودند: چرا آن چه را در راه کربلا دیدی، برای مردم نقل نمی‌کنی؟ عرض کردم: آقا من نقل می‌کردم ولی از بس مردم بدگویی کردند، دیگر برای کسی نمی‌گویم؛ ایشان فرمودند: تو کاری به حرف مردم نداشته باش، آن قضیه را برای مردم بگو تا مردم بفهمند ما با زائر جدم حضرت سید الشهداء علیه السلام چه نظر رحمت و لطفی داریم.<sup>۱</sup>

### ارتباط ششم. بیعت نکردن حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام با طواغیت و تقیّه نکردن آن دو بزرگوار علیهما السلام؛

بیعت در لغت به معنای، دست دادن، دست فشردن، دست راست خود را به دست راست دیگری زدن برای ایجاب عقد بیع است؛ زیرا پیش از اسلام، در میان عرب، رسم بود که هنگام خرید و فروش برای منجز و قطعی ساختن عقد بیع و تأکید بر التزام خود به مفاد آن، خریدار و فروشنده دست راست خویش را با ضربه به دست راست طرف دیگر می‌زد؛ این کار را «بَیْعَت» یا «صَفْقَه» می‌گفتند و با وقوع آن، معامله انجام یافته تلقی می‌شد. هم‌چنین برای این‌که افراد جماعت یا قبیله‌ای با حاکم یا رئیس قبیله جهت اطاعت و فرمانبری از وی پیمان بندند، عمل دست دادن و مصافحه معمول بود؛ و به سبب مشابهت آن با عمل بیعت در عقد بیع، این کار نیز بیعت نام گرفت.

براین اساس، معنای اصطلاحی بیعت را باید عقد و پیمانی دانست که فرد بیعت

۱. رك: العبقري الحسان، ج ۵، ص ۳۲۹.

کننده با امام، حاکم یا شخصی دیگر می‌بندد تا در موضوعی خاص یا به طور عام، مطیع و فرمانبردار وی بوده و به مفاد تعهد خود ملتزم و وفادار بماند.<sup>۱</sup> در این باره احمد مصطفی مراغی یکی از تفسیرنویسان برجسته و معاصر اهل سنت (م ۱۳۶۲ هـ.ق) در مورد معنای بیعت و عهد در تفسیر خود می‌نویسد:

«اصل البيعة العَقْدُ الَّذِي يَعْقِدُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ بَدْلِ الطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ وَ  
الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ الَّذِي التَزَمَهُ لَهُ»<sup>۲</sup>

اما معنای لغوی تقيه که از «وَقَى، يَقِي، تَقِيَةً وَتُقَاةً» آمده، یعنی حفظ از خطر و آسیب و در لغت «وَقَى فُلَانٌ نَفْسَهُ»، یعنی فلانی خود را از خطر حفظ نمود و در اصطلاح فقهی، نگهداری خود از ضرر غیر است به واسطه‌ی موافقت کردن با آن در قول یا فعل که مخالف با حق است و زمانی چنین تقيه‌ای واجب است که مسأله‌ی جان و قتل نفس در میان باشد و زمانی حرام است که ضرری در کار نباشد و زمانی مستحب است و زمانی دیگر مکروه و در اصطلاح دینی یعنی کتمان اسلام و ایمان و تظاهر به کفر به هنگام احساس خطر از ناحیه‌ی کفار با هدف حفظ جان.

بنابراین گاهی بیعت و تقيه در مورد خاصی با یکدیگر اجتماع می‌کنند، به عنوان مثال درباره‌ی اهل بیت عليهم السلام چه این که تمام ایشان به غیر از عده‌ای معدود، گرفتار چنین پیمانی بودند و به موجب آن، نمی‌توانستند با ستمگران و جباران زمان خود به نبرد به پا خیزند و از روی ناچاری و تقيه باید حکومت آنان را به رسمیت می‌شناختند. آری پیشوایان معصوم، به مقتضای حکمت الهی، دچار بیعت تقيه‌ای بودند، اما بعضی از معصومان چنین بیعتی برگردن نداشتند. از جمله حضرت زهراء و امام زمان عليهما السلام که در این مجال، به ارتباط این

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۱۷.

۲. رک: تفسیر مراغی، ج ۲۶، ص ۹۱.

دو بزرگوار از این زاویه خواهیم پرداخت.

الف. بیعت نکردن حضرت زهراء علیها السلام با هیچ یک از ستمگران و تقیه نکردن ایشان؛ دشمنان، پس از غصب خلافت، سعی کردند از تمام مردم، به ویژه صحابه‌ی خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ویژه اهل بیت رسول یعنی حضرت علی و حضرت زهراء علیهما السلام برای حکومت خویش بیعت بگیرند، تا افکار عمومی را به خود جلب کنند، ولی حضرت زهراء علیها السلام، تمامی مصیبت‌ها را تحمل کرد و تا زنده بود، با غاصبان حکومت، بیعت نکرد، بلکه همواره برای بازگرداندن خلافت به مسیر اصلی اش، مبارزه نمود و حتی مانع بیعت شوی بزرگوارش حضرت علی علیه السلام شد.<sup>۱</sup> چه هنگامی که برای لحظه‌ای کوتاه پس از آن وقایع، به هوش آمد، بی درنگ از علی علیه السلام پرسید به این‌که: «أین علی؟».

از این رو، هنگامی که صدیقه‌ی طاهره علیها السلام از اطرافیان شنید که امام متقیان علیهم السلام را برای بیعت اجباری به مسجد برده‌اند، فوراً به طرف مسجد حرکت کرد و در حالی که فضا و زنان بنی‌هاشم اطراف ایشان را گرفته بودند با دلی شکسته و چشمی پر اشک، وارد مسجد شد و صدا برآورد که: «پسر عمویم را رها کنید و گرنه پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر افکنده و همه‌ی شما را نفرین می‌کنم» آن‌گاه دخت مظلوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست حسنین علیهما السلام را گرفت و به طرف مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. تا خروش زهراء علیها السلام دیده شد، اولی، موقتاً از علی درگذشت و او را رها کرد.<sup>۲</sup>

در این زمینه شاعر چه زیبا سروده است که:

هیچ دانی دختر خیرالبشر	از چه جای حیدر آمد یشت در
دید مولایش علی تنها شده	خانه‌اش محصور دشمن‌ها شده

۱. رک: صحیح بخاری، ج ۳، باب ۴۰، باب غزوة خیبر، ح ۳۷۰۱ و ۳۷۰۱ و ۶۰۰۱.

۲. رک: چشمه در بستر، ص ۱۵۰ با تلخیص و اضافات.



گفت: باید پیش امواج خطر یار، به‌ریار خود گردد سیر  
 فاطمه تنها طرفدار علی است در هجوم دشمنان، یار علی است<sup>۱</sup>  
 هم‌چنین وقتی عمال حکومت، فدک را غصب کردند، حضرت زهراء علیها السلام به همراه  
 تعدادی از زنان خویشان و یاران خود، برای اعتراض به راه افتادند، زمانی که وارد مسجد  
 شدند، بعد از لحظه‌ای درنگ، بدون مدارا و تقیه، شروع به استیضاح اولی کردند و  
 جواب‌های محکمی به او دادند؛ یا هنگامی که اولی و دومی با اصرار به زیارت حضرت  
 زهراء علیها السلام آمدند، از آن‌ها روی برگردانده و فرمودند: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ». آری بیعت  
 هیچ‌کسی غیر از ولی خدا، برگردن حضرت زهراء علیها السلام نبود و حکام غاصب تا زمانی که  
 زهراء علیها السلام زنده بود، نتوانستند از امام علی علیه السلام بیعت بگیرند.

ب. بیعت نکردن حضرت مهدی علیه السلام با هیچ‌یک از ستمگران و تقیه‌نکردن ایشان؛  
 پیشوایان معصوم علیهم السلام، چنان‌چه با کسی پیمان می‌بستند، هر چند از روی مصلحت و تقیه  
 بود، ولی به آن پای بند بودند. بهترین گواه، این است که امام حسین علیه السلام تا زمانی که معاویه بن ابی  
 سفیان زنده بود، به خاطر احترام به پیمان صلح برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام قیام نکرد.  
 اما حضرت مهدی علیه السلام به دلیل این‌که برای ریشه‌کن کردن ستم و ستمگران دارای ماموریتی  
 الهی است، بخشی از عمر مبارکش را در غیبت به سر می‌برند چرا که بدیهی است در صورت  
 ظهور و برون آمدن از پرده‌ی غیبت، مجبور بودند یا سکوت نمایند یا جنگ نمایند؛ روشن است  
 که سکوت ایشان، اگرچه از روی تقیه باشد، در هر صورت باید ترك نبرد با آنان می‌کرد که منافات  
 با فلسفه‌ی ماموریت ایشان دارد و طبیعی است که جنگ نیز، در زمانی که تمامی شرایط لازم برای  
 غلبه بر کفر، شرک و ظلم فراهم نشده، موجب ناکامی در وصول به اهداف پیش‌بینی شده‌ی  
 خداوند متعال جل جلاله خواهد بود.

از این رو، بهترین گزینه‌ی موجود برای آن حضرت، این است که تا تحقق شرایط کافی و لازم برای ظهور، در پس پرده‌ی غیبت به سربرد، تا بیعت کسی از جباران و طواغیت برگردنش نباشد. و این در روایات، یکی از حکمت‌های غیبت حضرت قائم علیه السلام شمرده شده است. به عنوان مثال در روایتی حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه از امام جواد علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمومنین علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

«... إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ»<sup>۱</sup>

هنگامی که قائم ماقیام کند، بیعت احدی برگردن او نخواهد بود. از این رو، ولادت او مخفی می‌شود و از دیده‌ها پنهان می‌شود.

و هم‌چنین حضرت مهدی علیه السلام در توفیق شریفی که خطاب به نائب دوم جناب محمد بن عثمان رضی الله عنه صادر کردند، به عدم بیعتشان با طواغیت زمان اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي علیهم السلام إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةٌ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي»<sup>۲</sup>

برگردن همه پدرانم، بیعت سرکشان زمانه بود، اما وقتی من خروج کنم، بیعت هیچ سرکشی برگردنم نیست.

آری، طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، در زمان ظهور حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام نه بیعت ستمگران برگردن آن حضرت علیه السلام است و نه ایشان از کسی تقیه می‌کند، بلکه اساساً هیچ تقیه‌ای در آن روزگار نیست. در این زمینه به روایتی که عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده توجه فرمایید:

۱. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۴ و مجار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

۲. رک: همان، ج ۲، باب ۴۵، توفیق ۴.

«عاصم بن حمید عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في قوله عز وجل وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا أَيُّ يَعْبُدُونَنِي آمِنِينَ لَا يَخَافُونَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِي لَيْسَ عِنْدَهُمْ تَقِيَّةٌ»<sup>۱</sup>

عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «وعد الله الذين امنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم...»<sup>۲</sup> نقل کرده که فرمود: در امن و امان مرا پرستند، بدون هیچ ترس و وا همه‌ای و نیاز به تقیه احساس نکنند.

البته در روایت دیگری نقل شده که آیه‌ی فوق، در حق قائم علیه السلام نازل شده و اوست که بیعت حاکمان ظالم و فاسد برگردن ایشان نیست و تقیه نمی‌کند؛ به این روایت توجه فرمایید:

«قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا قَالَ نَزَلَتْ فِي الْمُهَدِيِّ عليه السلام»<sup>۳</sup>.

و هم چنین در روایت دیگری آمده است که منظور آیه‌ی یاد شده از «کسانی که ایمان آورده‌اند»، پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند، چون ایشان جانشین حقیقی خدا تعالی روی زمین هستند.

۱. رک: مختصر البصائر، ص ۱۳۱ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

۲. رک: سوری مبارکه‌ی نور، آیه‌ی شریفه‌ی ۵۵.

۳. رک: کتاب الغيبة، ص ۱۷۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ هُمْ الْأُمَّةُ»<sup>۱</sup>.

**ارتباط هفتم. دوری حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام از مردم و ستمگران زمان؛**

**الف. دوری حضرت زهراء علیها السلام از مردم و ستمگران؛**

بعد از تلاش‌های زیادی که حضرت زهراء علیها السلام برای هدایت مردم و برگرداندن حق ولایت به حضرت علی علیه السلام کرد و از طرفی مورد بی‌مهری و عدم حمایت جدی مردم قرار گرفت و از طرف دیگر مورد ستم ستمگران واقع شد؛ در نتیجه از مردم فاصله گرفت و در خانه مشغول عبادت و تضرع به درگاه الهی و عزاداری بر فقدان حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گردید، اما این بار نیز، مورد کم‌لطفی مردم کم‌شعور زمانه قرار گرفت! چه این‌که جمعی از بزرگان مدینه به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و به ایشان عرض کردند: فاطمه علیها السلام شب و روز گریه می‌کند. شب از گریه آن حضرت علیها السلام خواب نداریم و روز برای ما آرامش نیست تا بتوانیم به امور معاش خود پردازیم. ما از تو تقاضا می‌کنیم که به آن حضرت بگویی، فاطمه یا شب گریه کند و روز آرام باشد و یا روز گریه کند و شب آرام باشد.

پس از این درخواست، حضرت علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام رفت و او را هم چنان گریان دید. کمی که آرام گرفت، به آن حضرت فرمود:

«فَقَالَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ شُيُوخَ الْمَدِينَةِ يَسْأَلُونِي أَنْ أَسْأَلَكَ  
إِمَّا أَنْ تَبْكِينَ أَبَاكَ لَيْلًا وَإِمَّا نَهَارًا»<sup>۲</sup>

۱. رک: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. رک: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

از من تقاضا کردند که شما، یا شب گریه کنی یا روز.

و حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام نیز در پاسخ بزرگان مدینه فرمودند:

«فَقَالَتْ مَا أَقَلَّ مَكْتَبِي بَيْنَهُمْ وَمَا أَقْرَبَ مَغِيبِي مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِهِمْ فَوَاللَّهِ لَا  
أَسْكُتُ لَيْلًا وَلَا نَهَارًا أَوْ الْحَقُّ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»<sup>۱</sup>

من به زودی از میان آنان می‌روم. لذا دست از گریه بر نمی‌دارم، تا به  
پدرم رسول خدا ﷺ ملحق شوم.

سپس حضرت علی علیه السلام حق را به فاطمه علیها السلام دادند و برای ایشان سرپناهی دورتر از

خانه‌های مردم در قبرستان بقیع ساختند که به «بیت الاحزان» شهره شد. بعد از این واقعه،

فاطمه علیها السلام هر روز صبح با دوری از مردم، حسنین علیهما السلام را در پیش روی خود به سوی

قبرستان بقیع روانه می‌کرد و گریان به «بیت الاحزان» می‌رفت. و هنگامی که شب فرا

می‌رسید، حضرت علی علیه السلام نزد او می‌آمد و آن مخدره با همراهی امام علی علیه السلام به خانه

مراجعت می‌کرد و بدین رو، فاطمه علیها السلام تا زمان شهادتشان از مردم و ستمگران دوری کردند.<sup>۲</sup>

در تایید این‌که حضرت زهراء علیها السلام به جهت بی‌مهری مردم زمانه، از آن‌ها دوری جست،

روایت بلندی وجود دارد که از امام صادق علیه السلام وارد شده. آن حضرت علیه السلام می‌فرمایند:

«فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي»<sup>۳</sup>

هر روز از مدینه خارج می‌شد و کنار قبرهای شهیدان مشغول گریه

بود.

وقتی زنان مدینه به عیادت حضرت فاطمه علیها السلام آمدند و از احوال آن حضرت جويا

شدند، ولی حضرت فاطمه علیها السلام پس از حمد خداوند متعال ﷻ و درود بر حضرت ختمی

۱. رک: همان.

۲. رک: همان، ص ۱۷۷.

۳. رک: همان، ص ۳۵.

مرتبت علیه السلام به دوری خویش از دنیای آنان اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ»<sup>۱</sup>

حالم چنین است که به خدا سوگند از دنیای شما بیزار و بر مردانتان خشمناکم.

هم‌چنین محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ هجری) در صحیح بخاری پیرامون دوری کردن حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام از مردم و به خصوص حکام ستمگر زمانه، چنین آورده است:

وقتی حضرت زهرا علیها السلام فدک را مطالبه کرد، ابوبکر خودداری کرد و چیزی را از فدک به او نداد. آن حضرت از ابوبکر ناراحت شد. پس از او کناره‌گیری کرد و با او سخنی نگفت تا از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

### ب. دوری حضرت مهدی علیه السلام از مردم و ستمگران؛

حضرت مهدی علیه السلام از هنگام ولادت با سعادت خویش در سال ۲۵۵ هجری قمری، از مردم و به ویژه ستمگران زمان، مخفی بود. البته در آغاز ولادت، بعضی از خواص، به صورت محدود می‌توانستند خدمت آن حضرت شرفیاب شوند. اما این دوری و محدودیت، در زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ هـ ق) بیشتر شد و در زمان غیبت کبری (آغاز ۳۲۹ هـ ق) به اوج خود رسید.

در همین زمینه محمد بن فرج در مکاتبه‌ای که با امام باقر علیه السلام داشت، امام علیه السلام به علت و سبب دوری اهل بیت علیهم السلام از مردم، اشاره فرموده و می‌فرماید:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ

۱. رک: همان، ص ۱۵۸.

۲. رک: صحیح بخاری، باب غزوة خيبر، ح ۴۲۴۰ و ۴۲۴۱.

خَلَقَهُ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ»<sup>۱</sup>

هنگامی که خدای تبارک و تعالی بر مردمان خشمگین شود، ما را از مجاورت آنان دور می‌سازد.

البته در روایات دیگر آمده است که: ولادت و رشد آن حضرت علیه السلام مخفی<sup>۲</sup> و پنهانی بوده است و او انتظار می‌کشید.<sup>۳</sup> یا در روایات دیگری آمده است که مردم امام خود را نمی‌بینند و او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند، اما مردم او را نمی‌بینند.<sup>۴</sup> در این باره از وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام در توقیع شریفی که به مرحوم شیخ مفید رحمته الله صادر کردند، به مصلحت الهی در دوری از مردم و ستمگران اشاره فرموده و می‌فرماید:

«نَحْنُ وَإِنْ كُنَّا شَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنِ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَادَهُ اللهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّالِحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا مُحِيطٌ عَلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»<sup>۵</sup>

اگرچه ما در مکان دوری زندگی می‌کنیم، مکانی که از خانه‌های ستمگران به دور است، به جهت مصلحتی که خداوند تعالی برای ما و شیعیان ما دیده در این دوری، اما ما از خبرهای شما آگاه هستیم...

همچنین حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ به جناب علی بن ابراهیم بن مهزیار رضی الله عنه به عهد

۱. رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. رک: همان، باب فی الغیبة، ح ۲۵.

۳. رک: همان، ح ۱۳ و ۳۰.

۴. رک: همان، ح ۱۲ و الغیبة نعمانی، ح ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶، ص ۲۵۱.

۵. رک: احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۷.

الهی خویش مبنی بردوری از مردم اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«فَقَالَ يَا ابْنَ الْمَازِيَارِ أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَهُمْ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعَرَهَا وَمِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفَرَهَا وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ أَظْهَرَ التَّقِيَّةَ فَوَكَّلَهَا بِي فَأَنَا فِي التَّقِيَّةِ إِلَى يَوْمٍ يُؤَدَّنُ لِي فَأَخْرُجُ»<sup>۱</sup>

پدرم امام عسکری علیه السلام با من پیمان بسته که در کنار گروهی که مورد غضب و نفرین خداوند قرار گرفتند، زندگی نکنم و به من دستور داده که تنها در کوه‌هایی که عبور از آن دشوار است و زمین‌های ویران، مسکن گزینم...

**ارتباط هشتم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام تارک دنیا و آزاد از تعلقات**

**دنیايي؛**

زهدي يکي از فضايل اخلاقي و صفات حميده است که مورد عمل معصومين علیهم السلام و تاکيد و ترغيب روايات صادره از ايشان است؛ زهد يعنی «تعلق گرفتن به خدا» و در زندگي شخصي و اجتماعي «از غير خدا بریدن»؛ بدیهی است چنین خصلتی دارای ثمرات فراوانی است. که یکی از آنها «چشیدن حلاوت ایمان»<sup>۲</sup> و در نتیجه «دوری از تعلقات دنیايي» و آن‌گاه «ایثار» است.

پس ایثار به عنوان نتیجه‌ی زهد بدین معناست که انسان، دیگران را در امور مادی، بر خویش مقدم بدارد و خود را برای آسایش دیگران به رنج بیافکند. از این رو، زاهد، به این

۱. رک: کتاب الغیبة، ص ۲۶۶.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: تا زهد در دنیا در دل‌های شما قرار نگیرد، حرام است بر آن دل‌ها که حلاوت ایمان را بشناسند و بچشند. رک: بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۵۵.



علت در استفاده از لذائذ دنیوی، بر خود تنگ می‌گیرد و ساده و بی‌تکلف و در کمال قناعت زندگی می‌کند که سایر مخلوقات را به آسایش برساند. ایشار از پرشکوه‌ترین مظاهر و جلال انسانیت است و تنها اولیاء معصوم الهی علیهم‌السلام، به این قله‌ی شامخ، صعود می‌کنند. آری رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دخت گرامیشان حضرت صدیقه‌ی کبری علیها‌السلام و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام تراز و معیار زهد و دوری از تعلقات دنیوی به شمار می‌روند. چه این‌که امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمودند: تمام نیکی‌ها در یک خانه قرار داده شده و زهد در دنیا، کلید آن خانه است.<sup>۱</sup>

### الف. حضرت زهراء علیها‌السلام آزاد از تعلقات دنیایی؛

دختر اشرف مخلوقات عالم علیها‌السلام، همسر برترین مردمان و سرور زنان دو عالم، در طول عمر کوتاه اما پراز پند و اندرز خویش، همواره در نهایت زهد و دوری از دنیا و حتی ابتدایی‌ترین نیازهای یک زندگی ساده و عادی زندگی نمود، به گونه‌ای که صدیقه‌ی طاهره علیها‌السلام حتی در شب ازدواج پربرکت خویش، پیراهن عروسی را از تن خود درآورد و به سائل داد و خود همان پیراهن مندرس را برتن کرد. چرا که فاطمه علیها‌السلام متعلق به خداست و مادر بزرگوارش خدیجه‌ی کبری علیها‌السلام نذر کرد پروردگار عالم او را محرر قرار دهد و خداوند متعال تعالی نیز، با استجاب این نذر را به احسن وجه از او قبول کرد. از این رو، در زیارتنامه‌ی آن حضرت، به صفت الهی ایشان، اشاره شده و آمده است:

«حَلِيفَةَ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ»<sup>۲</sup>

بریده از دنیا و فانی در ذات احدیت بود.

آری زهد و دوری از دنیا و ترک و واگذاری آن‌چه در دنیا است، در دخت گرامی پیامبر

۱. رک: سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۴۷.

۲. رک: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت زهراء علیها‌السلام.

اسلام صلی الله علیه و آله به گونه‌ای خالصانه و هم‌چون آفتاب بود که حتی دشمنان خاندان اهل بیت علیهم السلام نیز، نمی‌توانستند مستورش کنند و در نهایت لب به اعتراف و بیان حقیقت گشودند؛ در این زمینه ابوسعید حسن بن یسار معروف به حسن بصری (۲۱-۱۱۰هـ.ق) که خود به ظاهر از مدعیان زهد و پارسایی است، اعتراف عجیبی درباره‌ی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام کرده است؛ وی می‌گوید:

«لَمْ يَكُنْ فِي الْأُمَّةِ أَزْهَدُ وَلَا أَعْبُدُ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَزَّمَ قَدَمَاهَا»<sup>۱</sup>

در امت پیامبر صلی الله علیه و آله زاهدتر و عابدتر از زهرا علیها السلام نبود. آنقدر در نماز می‌ایستاد که قدم‌هایش ورم می‌کرد.

### ب. حضرت مهدی علیه السلام رها از تعلقات دنیوی؛

حضرت مهدی علیه السلام نیز با اقتدا به مقتدای خویش، در نهایت زهد و سادگی زندگی می‌کند او در جانبی زندگی می‌نماید و دنیا در جانبی دیگر. در این باره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف زهد حضرت بقیه‌الله الاعظم علیه السلام و تعلق نداشتن به ذره‌ای از امور دنیایی می‌فرماید:

همواره از خداوند تعالی فرمان می‌برد، هرگز فریب خویشاوندی را نمی‌خورد، سنگی روی سنگ نمی‌گذارد، در تمام دوران حکومتش جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی را مورد ضرب قرار نمی‌دهد، خداوند تعالی همه بدعت‌ها را به وسیله‌ی او نابود می‌سازد و همه‌ی فتنه‌ها را به دست او از میان برمی‌دارد.<sup>۲</sup>

هم‌چنین حضرت امام صادق علیه السلام با تعابیری روشن به بی‌رغبتی حضرت قائم علیه السلام به

۱. رک: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۴۱؛ المناقب، ج ۳، ص ۱۴۱ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴.

۲. التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، ص ۲۶۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۹.

دنیا اشاره فرموده و می‌فرماید:

«قَوْلَهُ! مَا لِبَاسِهِ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ»<sup>۱</sup>

به خدا سوگند! لباس مهدی علیه السلام جز پوشاکی درشت و خوراک او جز غذایی سخت نیست.

در این باره امام رضا علیه السلام نیز، در حدیثی بسیار پرمعنا به اثرات زهد و دوری گزیدن امام علیه السلام از دنیازدگی و تعلقات پرزرق و برق آن، در انجام و ایفای وظیفه‌ی الهی محوله به ایشان، اشاره فرموده و می‌فرماید:

او برای مردم از خودشان اولی‌تر و از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خدا از همه متواضع‌تر است، آن‌چه به مردم فرمان دهد خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آن‌چه مردم را از آن نهی کند خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌نماید. او داناترین مردمان، حکیم‌ترین آن‌ها، پرهیزکارترین انسان، بردبارترین مردمان، سخی‌ترین آنان و عابدترین همگان است... عطر وجودش از هر مشک‌ی معطرتر است، دعایش همواره به اجابت می‌رسد.<sup>۲</sup>

آری انسان نمی‌تواند متصف به اوصاف یادشده شود، مگر این‌که در دنیا، زهد داشته باشد؛ چه بنابر تعبیر امام صادق علیه السلام تا زهد در دنیا در دل قرار نگیرد، بر آن دل حرام است تا حلاوت ایمان را بشناسد و بچشد.

**ارتباط نهم. حضرت زهراء علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام عبد خالص و عابد واقعی خداوند ﷻ؛**

عبادت به معنای پرستش و اطاعت خاشعانه و نهایت خضوع است و عبد کسی است

۱. رک: الغیبة، ص ۲۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۵۴.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۳۷ و کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۹۰ و ص ۸۱۲.

که با تبعیت کامل و مطلق در اندیشه، گفتار و یا کردار از معبود، تمامی امیال و خواسته‌های خویش را منطبق بر اوامر و نواهی معبود می‌نماید؛ از این رو در اصطلاح، به او عابد می‌گویند و عابد حقیقی با چنین معیاری سنجیده می‌شود. پس در حقیقت عابد، همان عبد در مقابل معبود خویش است و می‌تواند تجلی حقیقی معبود خود باشد.

و پرواضح است که چنین مقام والایی لیاقت می‌طلبد که جز از ذوات مقدسه‌ی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کسی تاب و توان آن را ندارد؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام با وقف مطلق نفس و عمل خویش در راه خدا تعالی و برای خدا تعالی، هر آنچه انجام می‌داده و امر می‌کردند، عیناً همان امر و خواست ایزد متعال تعالی بوده است. بدین رو، قول و عمل ایشان هیچ‌گاه از اراده‌ی ذات اقدس اله تعالی جدا نبوده و نخواهد بود، از این رو روششان اسوه‌ای حسنه برای کسانی که مشتاق دیدار الهی‌اند، معرفی شده است؛ آری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرمشان علیهم السلام همان عباد خالص و عابدان حقیقی‌اند.

به هر روی در این مجال، صرفاً از زاویه‌ی ارتباط پر معنای حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام به این موضوع نگریسته خواهد شد.

### الف. حضرت زهراء علیها السلام بنده‌ی خالص و عابد حقیقی؛

پرواضح است که جریان عبادت و نیایش حضرت زهراء علیها السلام در آینه‌ی عبارت نمی‌گنجد. چه ایشان به حدی خالصانه، خداوند متعال تعالی را عبادت می‌کرد که ذات اقدس اله تعالی با او بر ملائکه مباهات می‌کرد و عبادت ایشان را در قالب لفظ چنین ترسیم می‌فرمود:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَىٰ أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ  
إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَيَّ  
عِبَادَتِي»<sup>۱</sup>

بنگرید به بهترین بنده‌ی من فاطمه! او در مقابل من ایستاده و از  
خوف من تمامی وجودش می‌لرزد و با تمامی حضور قلب، به عبادت  
من روی آورده است.

این واقعیت در کلام سبط اکبر، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به ملاحظت بیان شده  
است؛ چه این که کریم اهل بیت علیهم السلام با اشاره به عبادت خالصانه‌ی مادر عزیزشان، رکعات  
و سجده‌های طولانی نماز ایشان را در شب‌های جمعه متذکر شده و می‌فرمایند:

«رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عليها السلام قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَنْزِلْ رَاكِعَةً  
سَاجِدَةً حَتَّىٰ اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»<sup>۲</sup>

مادرم، در شب‌های جمعه، در محراب به عبادت می‌ایستاد و مدام  
رکوع و سجده می‌کرد تا صبح طلوع می‌کرد و می‌شنیدم که ایشان  
برای مومنین و مومنات همواره دعا می‌کرد.

و اساساً به این علت حضرت زهراء علیها السلام، «بتول» نامیده شده بود، که برای خدا تعالى  
عبادت خاصانه انجام می‌داد و به تعبیر حسن بصری، ایشان به قدری عبادت می‌کرد که  
قدم‌هایش ورم کرد.<sup>۳</sup>

۱. رک: امالی صدوق، ص ۱۱۳؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى عليه السلام، ص ۱۹۸؛ الفضائل، ص ۹ و بحار الانوار، ج ۴۳،  
ص ۱۷۲.

۲. رک: علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۲؛ دلائل الامامة، ص ۱۵۲ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ و ۸۲.

۳. رک: بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۷۶ و ۸۴.

«سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ بِالْبَتُولِ لِإِنْقِطَاعِهَا إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى»<sup>۱</sup>

حضرت فاطمه علیها السلام به این جهت «بتول» نامیده شد که از همه بریده و دل به عبادت خدا بسته بود.

### ب. حضرت مهدی علیه السلام بنده‌ی خالص و عابد حقیقی؛

بدون شک عبادت و بندگی حضرت مهدی علیه السلام، همانند عبادت پدران گرامیشان است، همان امامانی که تمام زندگی و عمرشان را عاشقانه به خدای متعال تعالی تقدیم کردند و دوستی حضرت حق تعالی را در باطن و ضمیر خویش نفوذ دادند و بر همه چیز مقدم داشتند؛ و اغلب روزها را روزه و تمام شب‌ها را به عبادت می‌گذراندند.

لیکن تذکر این نکته ضروری است که عبادت در معنای عام خود، به معنای بندگی و اطاعت اوامر و نواهی خداوند تعالی و انجام وظایف و تکالیف الهی است، و مسلماً طبق این معنا، حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام دائماً مشغول طاعت و عبادت پروردگار متعال تعالی هستند و خواهند بود، اما در معنای خاص خود به معنای انجام دستورات خاص شرعی، هم چون: «نماز»، «روزه»، «حج»، «جهاد» و ... است که قطعاً آن حضرت در اعلا‌ترین درجه‌ی از امتثال فرامین الهی تعالی هستند؛ هر چند انجام چنین عباداتی از سوی آن حضرت علیه السلام، نافی وظایف الهی ایشان در دوران غیبت و پس از آن نیست. البته این شیوه‌ی اختصاصی اهل بیت علیهم السلام است که حتی در حال انجام واجبات نیز، از خدمت به عموم مردم، به ویژه مستمندان و شیعیان غافل نیستند؛ چه در شأن حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمده است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

۱. رک: کافی، ج ۲، ص ۴۷۹، پاورقی؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۷، پاورقی؛ مرآة العقول فی شرح اخبار

الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۱۲، ص ۴۱، پاورقی و مستدرک عوالم، ج ۱، ص ۸۰-۸۱.

هُم رَاكِعُونَ ﴿١﴾

ولیع شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

و از این منظر است که حضرت حجت بن الحسن علیه السلام در توفیق مبارکی که به حضور جناب شیخ مفید رحمته الله ارسال داشتند، فرمودند:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ  
الْأَوَاءُ وَأَضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ»<sup>۲</sup>

ما در رعایت و رسیدگی حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم، اگر جز این بود گرفتاریها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند پس تقوای خدای بزرگ را پیشه خود سازید.

به دیگر سخن، همان‌گونه که سیره‌ی امیرالمؤمنان علیه السلام چنین بوده که در اوج خلوص و بندگی خداوند متعال تعالی از درخواست و مستمندان و حوائج مردم غافل نبود و آنها را به احسن وجه انجام می‌داد، همان‌گونه سیره‌ی حضرت مهدی علیه السلام نیز، چنین است که در اوج عبادت و اخلاص به مهم‌های حیات معنوی انسان‌ها رسیدگی می‌کند؛ چه این‌که اصولاً خدمت به مخلوقات خدا تعالی یکی از مهمترین مصادیق عبادت و قرب به ذات اقدس اله تعالی شمرده می‌شود و آن حضرت در سراسر عمر گرانبهای خویش هم‌آره، به سیره‌ی اجداد طاهری‌شان علیهم السلام عمل می‌کند. و بر این اساس، حضرت مهدی علیه السلام چنان خالصانه عبادت خداوند عز و جل را انجام می‌دهند که گویا رنگ رخسار مبارکش از فرط تداوم در عبادت، به زردی گراییده است.

در این زمینه، یحیی بن فضل نوفلی روزی به محضر امام کاظم علیه السلام در بغداد شرفیاب

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، آیه‌ی شریفه‌ی ۵۵.

۲. رک: الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

شد، در حالی که آن حضرت، از نماز عصر فراغت پیدا کرده بود و ضمن دعا برای حضرت قائم علیه السلام به اخلاص عبادی موعود انبیاء و اولیاء اشاره کرده و می فرمودند:

«قَالَ ذَلِكَ الْمُهْدِي عليه السلام مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ... أَشْرُ اللَّوْنِ يَعْتَادُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ بِأَبِي مَنْ لَيْلُهُ يَرَعَى التُّجُومَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا»<sup>۱</sup>

او مهدی از آل محمد علیهم السلام است، او چهره اش گندم گون است، که بر اثر تهجد و شب زنده داری، رنگش به زردی متمایل می شود و به چشم می خورد؛ پدرم فدای کسی باد که شب هایش را با مراقبت از ستارگان و مواظبت بروقت نماز و مناجات در حال رکوع و سجود به صبح می آورد.

و اساساً مطابق آیات شریفه ی قرآن کریم، هدف و غایت اصلی حضرت مهدی علیه السلام چیزی جز، دمیدن روح تعهد برای عبادت خالصانه ی خداوند کریم تعالی توسط تمامی ابناء بشر نیست؛ چه این که اگر از زمین ظلم که اعلی ترین درجه ی آن شرک به خداست، رخت بر بندد و فساد ریشه کن شود، زمینه و بستر لازم در پرتوی امام معصوم علیه السلام برای عبادت حقیقی خدا تعالی فراهم می شود و چنان می شود که وعده داده شده است.

البته این واقعیت در کلام الهی به خوبی بیان شده است که پس از ظهور حضرت قائم علیه السلام وضعیت بشر از حیث بندگی خدا تعالی به گونه ای می شود که: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾<sup>۲</sup>

۱. رک: فلاح السائل، ص ۲۰۰ و بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۸۱.

۲. رک: سوردی مبارکه ی نور، آیه ی شریفه ی ۵۵.



## ارتباط دهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام مبارزه‌کننده با انحراف‌ها و بدعت‌ها؛

اسلام به ویژه مکتب آسمانی اهل بیت علیهم السلام همواره در طول تاریخ با بدعت و بدعت‌گذاری مواجه بوده و خواهد بود؛ بدیهی است بدعت در لغت به معنای «احداث»، «کارنو» و «بی سابقه» است و در اصطلاح دینی به معنای «داخل کردن چیزی در دین، که در دین نیست» یا «نسبت دادن چیزی به دین، در حالی که در واقع، جزو دین و شریعت به حساب نمی‌آید». چه این که بدعت در عرصه‌ی دین و ارزشهای دینی، سبب آمیخته شدن حق و باطل و دشوار شدن تشخیص و فهم حق و حق مداران از مدعیان دروغین می‌گردد و در نهایت موجب رواج ظلم، حق‌کشی، بی‌عدالتی، بی‌اعتمادی و ... می‌شود. از این رو، بدعت، گناهی کبیره و حرام شمرده شده و بدعت‌گذاری در دین، عمل خطرناکی دانسته شده است که اگر با آن مقابله نشود اساس دین و ارزشها را متزلزل نموده و موجب انحرافات و گمراهی انسان می‌شود.

سابقه‌ی بدعت در اسلام، به زمان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌گردد؛ چه این که از لحظات آغازین رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله با وجود توصیه‌ها و سفارش‌های مکرر نبی مکرم صلی الله علیه و آله، در اثر طرح و نقشه‌های از پیش کشیده شده‌ی منافقین و مشرکین، امت از ولایت منصوص اهل بیت علیهم السلام منحرف شد و تحولاتی در جامعه‌ی اسلامی پدید آمد که در نهایت منجر به سوء استفاده‌ی بنی‌امیه، از فضای موجود شد و تسلط آنان بر جامعه اسلامی شد.

انحراف و بدعت غصب خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس انحراف حکومت فاسد بنی‌امیه به حدی بود که موجب هدم اصول و ارزشهای نبوی و مکتب علوی گردید و فاجعه‌ی خونبار کربلاء را رقم زد؛ هر چند امام حسین علیه السلام با تاسی به سیره‌ی جد خویش صلی الله علیه و آله و مادر، پدر و برادر بزرگوارشان علیهم السلام با تقدیم خون خویش، با انحراف‌ها و

بدعت‌های خطرناک بنی‌امیه و موسسین آن، مبارزه کرد و از سرعت کفرآلود آن کاست، ولی انحراف اثر خود را گذاشت و تاکنون ادامه دارد؛ اما واقعیت این است که اگر مبارزه‌ی بنیادی و زیربنایی حضرت زهراء علیها السلام و فرزندان بزرگوارش نبود، بی‌تردید امروزه، اثری از اسلام قابل مشاهده نبود.

آری معصومین علیهم السلام نقشی اساسی و کلیدی در حفظ اسلام ناب و پاسداری از ارزشهای الهی منبعث از آن و مقابله با بدعت‌ها و انحراف‌ها ایفا می‌کنند؛ چه در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نیکویی به نقش امامت در این زمینه اشاره کرده و فرموده‌اند:

«إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا بِهِ يَذُبُّ عَنْهُ يَنْطِقُ بِالْهَامِ مِنَ اللَّهِ وَيُعْلِنُ الْحَقَّ وَيُنَوِّرُهُ وَيَرُدُّ كَيْدَ الْكَائِدِينَ»<sup>۱</sup>

هر بدعتی بعد از من باشد - که با آن ادعای دروغین ایمان کنند - خداوند صلی الله علیه و آله سرپرستی از خاندانم گماشته است که از آن دفاع کند، او با الهام از طرف خدا سخن گوید و حق را اعلان و روشن نماید و نیرنگ نیرنگ بازان را برگرداند.

همچنین امام علی علیه السلام نیز، به نقش اهل بیت علیهم السلام در مبارزه‌ی حقیقی با بدعت و انحراف اشاره فرموده و می‌فرماید:

«أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَهَدًى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَأَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ»<sup>۲</sup>

به راستی برترین بندگان خدا پیش خداوند امام عادل است، که خود هدایت شده و دیگران را هدایت و راهنمایی کرده است که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴.

۲. نهج البلاغه (الصباحی صالح)، ص ۲۳۵ و بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۸۹.

سنتی معلوم را برپای داشته و بدعتی مجهول را از بین برده است.

لیک، در این زمینه ارتباط حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه‌السلام در روایات، بسیار قابل توجه است. حال به این دو تحقیق توجه فرمایید.

### الف. حضرت زهراء علیها السلام مبارزه‌کننده با بدعت‌ها؛

آن چنان که از زندگی کوتاه ولی پررمز و راز حضرت زهراء علیها السلام برمی آید، ایشان به راستی فدای رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت ولی خدا علیه السلام شد تا دین و مذهب بماند و بدعت‌ها و انحرافات از بین برود و تلاش‌های پدر عزیزش به ثمر برسد. زیرا، همان‌گونه که گفته شد بزرگترین انحراف امت، انحراف از مسیر رسالت و ولایت است.

البته درباره‌ی مبارزات آن بزرگوار علیها السلام با انحرافات، سخن بسیار فراوان است. چه این‌که خطبه‌ی فدکیه و دیگر سخنرانی‌های غراء آن گوهر تابناک عصمت و طهارت، گویای چهره‌ی مبارزی راستین از آن حضرت است.<sup>۱</sup> و بدین بیان حضرت زهراء علیها السلام هیچ‌گاه از مبارزه با بدعت خطرناک منحرف شدن از ولایت اهل بیت حکمت و معرفت علیهم السلام، غافل نشد و همواره پیامدهای شوم و ادامه دار انحراف از مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گوشزد می نمود؛ چه در خطبه‌ای که ایشان در جمع زنان مدینه ایراد کردند، به طور علنی با بدعت خطرناک غصب خلافت امت مبارزه کرده و به عواقب سوء آن اشاره نموده و می فرمایند:

«أَمَّا لَعْمُرِي لَقَدْ لَقَحْتُ، فَنَظْرَةٌ رَيْثَمَا تُنْتَجُ، ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِثْلَ الْقَعْبِ دَمًا  
عَبِيْطًا، وَ دُعَا فَا مُبِيدًا، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا  
أَسَسَ الْأَوْلُونَ، ثُمَّ طَيَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَأَظْمَنُوا لِلْفِئْتَةِ جَاشًا. وَ  
أَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مُعْتَدِ غَاشِمٍ وَ بِهِرَجِ شَامِلٍ وَ اسْتَبْدَادِ مَنْ

۱. رك: چشمه در بستر، صص ۲۵۵ و ۴۳۴.

الظالمین يدع فيئكم زهيدا و جمعكم حصيدا. فيا حسرة لكم و آني بكم و قد عميت عليكم؟ (أنلزمكموها و أنتم لها كارهون) <sup>۱</sup>

بدانید به جان خودم سوگند ناقه خلافت باردار شده، منتظر باشید چندان نمی‌گذرد که نوزاد خود را به دنیا می‌آورد [آن گاه ببینید چه نوزادی آورده] سپس به جای کاسه شیر، کاسه‌های پراز خون تازه و سم کشنده را بدوشید [و لا جرم سربکشید!] و آن زمان است که طرفداران باطل گرفتار خسران می‌شوند؛ آری، سرانجام، دنباله روان [چشم و گوش بسته و بی‌خبر] عاقبت کاری را که پیشوایانشان پایه گذاری کردند خواهند فهمید [و با تمام وجودشان آثار شوم آن را لمس می‌کنند].

آری، حوادث آینده به خوبی در آینه تابناک قلب بانوی اسلام علیها السلام منعکس بود و بدین رو، حضرت طاهره‌ی معصومه، علیها السلام با روشنگری به مبارزه با چنین بدعت‌هایی پرداخت و لحظه‌ای از جهاد در راه ولایت آرام نگرفت، تا این‌که پس از ارتحال، نزد رفیق اعلاء علیها السلام و اجداد طاهرینش علیهم السلام بازگشت و به آرامش ابدی دست یافت.

ب. حضرت مهدی علیه السلام مبارزه‌کننده با بدعت‌ها و انحراف‌ها؛

حضرت مهدی علیه السلام نیز در برخورد با بدعت‌ها و انحراف‌ها همانند حضرت زهراء علیها السلام رفتار می‌نماید و هم‌چون سیره‌ی ایشان عمل می‌کند. چه این‌که رویارویی منافقان با دین یا سوء استفاده از امور مقدس، منحصر به زمان خاصی نیست، بلکه در عصر امام زمان علیه السلام چنین انحرافات به اوج سیاهی خود می‌رسد و دجال‌ها و سفیانی‌ها در قالب فرقه‌ها و کالت‌ها و شبکه‌های پیچیده‌ی ترور و فساد، به گسترش اغواگری، قتل، غارت، فساد و

۱. دلائل الامامة، ص ۱۲۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۹ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹.

چپاول سرمایه‌های مادی و معنوی مردم مستضعف مشغول می‌شوند؛ از این رو، حضرت قائم علیه السلام نیز، طبق وظیفه‌ی الهی خود با افکار و اعمال باطل آنان مبارزه و مقابله می‌نماید و فرایض الهی علیه السلام و سنن نبوی صلی الله علیه و آله و سیره‌ی علوی علیه السلام را احیا خواهد کرد. بر همین اساس حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره‌ی آن حضرت علیه السلام و مبارزات ایشان می‌فرماید:

«يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَظَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدُلُ السَّيْرِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»<sup>۱</sup>

وقتی مصالح موعود قیام کند خواسته‌ها و هواهای نفسانی را به هدایت برمی‌گرداند (تابع وحی می‌کند) آنگاه که مردمان هدایت را تابع هواهای خویشتن قرار دهند و نظریه‌ها و افکار مختلف را تابع قرآن می‌سازد هنگامی که تفسیر به رأی کنند و نظریه‌های خود را برتری دهند و به قرآن تحمیل نمایند... هر چه از کتاب و سنت، متروک مانده، زنده خواهد کرد.

هم‌چنین امام باقر علیه السلام درباره مبارزه‌ی بی‌امان حضرت قائم علیه السلام با بدعت‌ها و انحراف‌ها تا احیاء سنت اصیل نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... فَلَا يَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا»<sup>۲</sup>

بدعتی نمی‌ماند جز آن که از بین می‌برد و سنتی نمی‌ماند، جز آن که برپا می‌دارد.

از این رو، در دعای شریف ندبه، صریحاً به مهمترین وظیفه‌ی حضرت قائم علیه السلام در مبارزه با انحرافات اشاره شده و آمده است:

۱. رک: نهج البلاغة، خطبه ۱۳۸.

۲. رک: وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۳۶ و از امام صادق علیه السلام در نیابیع المودة، ج ۳، ص ۶۲ و الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۲۳.

«أَيُّنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيُّنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ، أَيُّنَ الْمَذْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟»<sup>۱</sup>

کجا است آرزو کشیده برای زنده کردن قرآن و حدودش؟ کجا است زنده کننده آثار دین و اهل دین؟ کجا است آن ذخیره الهی برای تجدید واجبات و سنت های اسلام؟

**ارتباط یازدهم. غم خواری و توجه حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام به امور مسلمانان، به ویژه شیعیان؛**

بهترین و برترین گونه‌ی نوع معرفت به اولیاء معصوم علیهم السلام معرفت صحیح بر طبق مبانی صحیح به آن ذوات مقدسه علیهم السلام است که نتیجه‌ی آن، محبوبیت ایشان و ارادت واقعی به آنها در قول و فعل و عمل است. و روشن است که یکی از راه‌های درست کسب معرفت نسبت به معصومین علیهم السلام، زیارت جامعه‌ی کبیره است که از منشآت مقام منیع امامت امت است.

ادب حضور نسبت به ائمه‌ی هدایت علیهم السلام که از طریق انس و الفت با این زیارت و امثال آن حاصل می‌شود، باعث تقویت روحیه‌ی اطاعت، تقوا و کف نفس از گناه در انسان می‌شود. و این همان عهدی است که خدای متعال تعالی با هر انسانی بسته است از این رو، اگر این عهد گم شود، رابطه‌ی نفس انسان با خدا تعالی قطع می‌شود. و اساساً قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و اهل بیت علیهم السلام به عنوان ثقل اصغر، برای یادآوری آن عهد نازل شده و خلق شده‌اند.

آری اهل بیت علیهم السلام با جایگاه و منزلتی که در نزد ذات احدیت دارند، عقد طاعت بسته شده توسط مردم را تقویت، تحکیم و ترفیع می‌دهند؛ چه این که ایشان برای ایصال مردم به

۱. رک: مفاتیح الجنان، دعای شریف ندبه.

کمال مادی و معنوی، غم‌خوارترین‌اند. به تعبیر دیگر اهل بیت علیهم‌السلام در رابطه‌ی با خالق هستی، غم‌خوارترین مردم‌اند؛ زیرا از منظر ایشان، کسب رضایت خدا تعالی اساس تمام فعالیت‌هاست و طبق این دیدگاه، بر اولیاء معصوم علیهم‌السلام لازم است که با نصیحت، ارشاد و هدایت مردم برای تحصیل رضایت الهی تلاش کنند و بدیهی است نام‌چنین خدمتی جز غم‌خواری چیز دیگری نیست؛ بدین رو انسان کامل، انسان دوست است و در رنج و غم دیگران، چونان شریک است که گویا می‌خواهد خود را به خاطر گمراهی و ضلالت مردم، به هلاکت برساند.

و بی‌شک محققینی که اندک مطالعه‌ای در زندگی اهل بیت علیهم‌السلام دارند اعتراف می‌نمایند که ایشان ذره‌ای از این مسیر الهی تخطی ننمودند. چه قرآن کریم درباره‌ی روحیه غم‌خواری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به مردم و غصه خوردن ایشان در هدایت ایشان می‌فرماید:

﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾<sup>۱</sup> و یا  
 ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup> و یا ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ  
 أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

﴿نزدیک است خویشتن را در پی ایشان از غم این که آنان بدین کلام ایمان نمی‌آورند، هلاک‌سازی﴾<sup>۱</sup> و یا ﴿شاید خود را [از غم ایمان نیاوردن مردم] هلاک‌کنی که چرا آن‌ها ایمان نمی‌آورند﴾<sup>۲</sup> و یا ﴿پیغمبری از خود شما به سوی شما آمد که بدبختی‌ها و رنج‌هایی که شما می‌کشید بر او گران و دشوار است، حرص می‌ورزد به هدایت

۱. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی کهف، آیه‌ی شریفه‌ی ۶.

۲. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، آیه‌ی شریفه‌ی ۳.

۳. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی توبه، آیه‌ی شریفه‌ی ۱۲۸.

شما، نسبت به شما رؤف و مهربان است علیه السلام.

و درباره‌ی سایر اولیاء معصوم علیهم السلام نیز، مشابه همین تعبیر به کار رفته است؛ چه این که امام صادق علیه السلام در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام و درباره‌ی روحیه غم خواری آن حضرت نسبت به نصیحت و هدایت مردم به راه صواب، می‌فرمایند:

«إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَانَ عَبْدًا نَاصِحًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَنَصَحَهُ وَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَأَحَبَّهُ»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام بنده‌ی ناصحی بود [از حیث غم خواری بر مردم] برای خدا بود که مردم را نصیحت می‌کرد؛ و خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز او را دوست می‌داشت.

نتیجه این که خداوند متعال تعالی نوری به قلب اولیاء معصوم علیهم السلام تابیده است که ایشان برای خدا تعالی نسبت به هدایت مردم غصه می‌خورد و بدین رو، خدای منان تعالی نیز، غم خوار ایشان است.

به هر جهت در این مجال، بایسته است صرفاً پیرامون ارتباط خاص معنوی حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام از منظر غم خواری ایشان بر هدایت مردم، مطالبی به استحضار محققین عزیز رسانده شود.

**الف. حضرت زهراء علیها السلام غم خوار مردم؛**

یکی از عللی که حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام تمامی مصائب و آزارهای پس از ارتحال نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را تحمل نمود، هم و غم شدید آن حضرت علیها السلام نسبت به انسان و مصایب دامن گیر انسانیت بود. این واقعیت در کلام آن بزرگوار به خوبی نمایان است؛ چه آن هنگام که ایشان محزون و نگران از دوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سر می‌برد، از غم از دست



دادن غم‌خوارترین فرد امت، خطاب به حبیب خدا محمد مصطفی ﷺ شکوه کرد و عرضه داشت:

«يَا أَبَتَاهُ!... مَنْ لِلْأَرَامِلِ وَالْمَسَاكِينِ؟ وَمَنْ لِلْأُمَّةِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ؟»<sup>۱</sup>

پدر جان! ... پس از تو، چه کسی به فریاد یتیمان و مساکین خواهد رسید؟ پدر جان! برای امت، چه کسی پس از تو، تا قیامت خواهد بود؟

آری حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام، تا بدان حد نسبت به هدایت مردم اهتمام می‌ورزید که آن‌گاه که مردم در خواب غفلت، شب تا صبح به سر می‌بردند، پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا برای عاقبت به خیری ایشان به درگاه ربوبی نیایش می‌نمود و با فراموشی خویش، همواره فقط برای اصلاح و هدایت مردم و مؤمنان دعا می‌کرد؛ چه در مرام اهل بیت علیهم السلام دیگران مقدم بر خویشتن است؛ از این رو، حضرت زهراء علیها السلام خطاب به امام حسن علیه السلام فرمودند: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ»<sup>۲</sup>. لیکن مردم، مزد رسالت و نبوت را به خوبی اداء کردند! بیغمبری که عمری، غم‌خوار امتش بود! روی کبود زهراء، اجر نبوتش بود؟ و هنوز اندکی از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود که با غم‌خواری که در دل شب برایشان دعا می‌کرد، چنان برخوردار شدند که قبل از آن با تحمیل جنگ‌های فراوان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران الهی علیهم السلام کرده بودند! آری پاسخ غم‌خواری زهراء علیها السلام پهلوی شکسته و بازوی کبود و شهادت و قبر مخفی او بود؛ بدین رو شاعر معاصر جناب آقای محمد علی مجاهدی چه نیکو سروده است که:

۱. رک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶.

۲. رک: همان، ج ۴۳، ص ۸۱.

۳. ﴿أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنَّا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ رک: سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی شریفه‌ی ۸۷.

قنقد، پی دلداری او آمده بود!  
 چون دید کسی بر سر بالینش نیست  
 خون ریخت ز سینه‌اش ز مسمار پیرس  
 دو شاهد صادق از من می‌طلبی  
 مسمار، به غم‌خواری او آمده بود!  
 آتش به پرستاری او آمده بود!  
 بازوش کبود شد، ز اغیار پیرس  
 برخیز و برو از در و دیوار پیرس!<sup>۱</sup>

### ب. حضرت مهدی علیه السلام غمخوار مردم؛

همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غمخوار حقیقی امت بودند، ائمه‌ی هدی علیهم السلام نیز، که تداوم بخش راه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق ایشان هستند، از این ویژگی مهم حضرتش، تمام و کمال بهره بردند. البته حضرات معصومین علیهم السلام فقط صفت والای غمخواری و دلسوزی را از پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله به ارث نبرده بودند، بلکه در سایر کمالات نیز، از آن حضرت صلی الله علیه و آله ارث برده‌اند.

بنابراین، همان‌طور که قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان دلسوز و غمخوار جهانیان معرفی می‌کند، تمامی اولیاء معصوم علیهم السلام از جمله حضرت مهدی علیه السلام نیز، از همان صفت محمدی نسبت به بندگان خدا برخوردارند. از این رو، در آخرین فرازهای دعای ندبه از خداوند متعال تعالی درخواست می‌شود که:

«وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَسْأَلُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ»<sup>۲</sup>

خداوندا! برای ما رأفت و رحمت و دعا و خیر حضرت ولی عصر علیه السلام را عنایت کن تا به این وسیله به دریای رحمتت و کامیابی در نزدت نایل شویم.

۱. رک: رباعی‌های محمد علی مجاهدی متخلص به پروانه.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

آری امام عصر علیه السلام غم‌خوار حقیقی امت و پدر مهربان مردم غم‌دیده و محنت‌کشیده است. در این زمینه حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام در خطبه‌ای طولانی که در روز جمعه در مسجد جامع مرو ایراد نمودند، به این ویژگی مقام امامت اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ وَمَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ»<sup>۱</sup>

امام دوستی همدل، پدری دلسوز، برادری تنی، مادری مهربان به فرزند کوچک و پناه بندگان در مواقع دشوار زندگی است.

باری حضرت مهدی علیه السلام نیز، هم‌چون مادر بزرگوارشان، غم‌خوار همگان، به ویژه شیعیان است و برای آنان در عبادات خویش دعا می‌کند. در تایید این مطلب، توقیعات و ملاقات‌های فراوانی وجود دارد که شرح دلالت آن خارج از این مجال است. چه به عنوان نمونه حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام، در توقیع شریفی، تردید شیعیان را در امور دینی به ویژه امر غیبت، مایه‌ی غم و اندوه دانسته و می‌فرماید:

«إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ ارْتِيَابُ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وُلَاةِ أَمْرِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَسَأَوْنَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوجِحَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخُلُقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا»<sup>۲</sup>... «فَإِنَّا مُحِيطٌ عَلِمْنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَمَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعاً وَنَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِكِرَاعَاتِكُمْ وَلَا

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الغيبة، ص ۲۱۹ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲. رک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

نَاسِبِينَ لِيَذْكُرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلْنَا بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمْنَاكُمْ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا  
اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ»<sup>۱</sup>

... به من رسیده است که گروهی از شما، در دین، به تردید افتاده‌اید و در دل، نسبت به اولیای امر خود، دچار شک و حیرت شده‌اید! این، مایه‌ی غم و اندوه ما شد. به خاطر شما و نه به خاطر خودمان و درباره‌ی شما ناراحت شدم، نه درباره‌ی خودمان... ما بر احوال شما آگاهیم و اوضاع شما بر ما پوشیده نیست. ما در رسیدگی و توجه به شما، کوتاهی نکرده‌ایم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم. اگر جز این بود، مشکلات و گرفتاری‌ها بر شما روی می‌آورد و دشمنان شما را نابود می‌کردند.

### ارتباط دوازدهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام انفاق کننده‌ی حقیقی و ایثارگر واقعی؛

یکی از عواملی که دین مبین اسلام، بر فضیلت گسترده‌ی آن سفارش‌های فراوانی در آیات و روایات نموده و عمل به آن را برای سعادت امت اسلامی، لازم و ضروری شمرده، انفاق است. این کلمه مصدر باب افعال و از ریشه‌ی «نفق» می‌باشد که در لغت به معنای «گذشتن هر چیز» و «از بین رفتن آن»، یا «تمام شدن آن چیز» است.<sup>۲</sup> و در اصطلاح دینی به «بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری» اطلاق شده است که یا از طریق صدقه است و یا از طریق بخشش کردن مال‌های خویش در راه جهاد و دین و هر آن‌چه

۱. رک: همان، ص ۱۷۹.

۲. رک: المفردات فی غریب القرآن، ذیل ماده نفق.

خداوند متعال ﷻ بدان فرمان داده است.<sup>۱</sup>

لیکن «ایثار» مرحله‌ای بالاتر و به معنای از خود گذشتگی به نفع دیگران و ترجیح دیگران بر خویشتن است؛ به عبارت دیگر، ترجیح منافع دیگران بر خود در اموری که خود انسان شدیداً به آن نیازمند است؛ پس ایثار، از نظر فضیلت مرحله‌ای بالاتر و بالاتر از انفاق است و کسی به آن دست نمی‌یابد، مگر آن‌که از بیابان نفس و نفسانیت به سلامت عبور کرده باشد و از این امتحان نیز، جزا برار و اولیاء مقرب الهی سربلند بیرون نمی‌آیند. چه این‌که انفاق در صورتی صادق است که بخشی از اموال به نیازمندان داده شود و بخشی دیگر برای خود ذخیره شود، ولی ایثار در مواردی صادق است که در عین احتیاج، تمام اموال به مستمندان داده شود، به همین رو، خداوند متعال ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آن‌هایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آن‌چه مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند.

اولیاء معصوم علیهم‌السلام علاوه بر انفاق‌های گسترده و بی‌شمار، در زندگی شخصی خود، ایثارهای فراوانی می‌کرده‌اند، گزارشات وقایع در این زمینه بسیار فراوان است و محققین ارجمنند به محل خود حواله داده می‌شوند. اما در مورد انفاق، یکی از نکاتی که در دستورات

۱. رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی رحمته‌الله، ج ۲، ص ۵۱۵.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی حشر، آیه‌ی شریفه‌ی ۹.

اسلامی همواره تاکید شده است، پرهیز از ریا و منت‌گذاری در این زمینه است؛ چه این‌که قرآن مجید در بیشتر مواردی که نامی از انفاق می‌آورد، قید «فی سبیل الله» را نیز با آن، همراه می‌نماید. البته این خصوصیت، با تمامی ویژگی‌های مورد نظر قرآن کریم، منطبق بر اهل بیت علیهم السلام و جمع در ایشان می‌باشد؛ چه این‌که ائمه‌ی اطهار علیهم السلام خوی و خصلتشان هم‌آره بر این روش استوار بوده و هست که این سنت الهی را مخفیانه و به دور از چشم مردمان و نا محرمان اجراء می‌کردند تا محتاجین و مستمندان، هرگز احساس ذلت و خواری نکرده و روحیه و شخصیتشان در هم، شکسته نشود.

آری در مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام، گویی «انسان»، ارزش دیگری دارد؛ چرا که فضائل اخلاقی نزد ایشان از قبیل انفاق، ایثار، همدردی و همدلی با ضعفاء، محرومان و بیچارگان، از جایگاه بس بالایی برخوردار است. در این زمینه ارتباط ویژه‌ی حضرت زهراء علیها السلام و فرزند بزرگوارشان امام مهدی علیه السلام قابل توجه است.

### الف. حضرت زهراء علیها السلام انفاق‌کننده و ایثارگر؛

در مورد بخشندگی و از خود گذشتگی حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام جریانات و وقایع زیادی به تواتر از طریق اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت نقل شده است که نیاز به بحث مستقلی دارد و از عهده‌ی این دفتر خارج است، لیک به قدر تیمن باید دانست که در دوران حیات حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه هر ناامیدی عزم خانگی زهراء می‌کرد و صد البته با دستی پرو حاجتی روا شده باز می‌گشت.

دفعات بسیار زیادی اتفاق می‌افتاد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، محرومان و مستضعفان را به خانگی فاطمه علیها السلام هدایت می‌فرمود و آن حضرت نیز، با سخاوت فراوان، حاجات ایشان را بر طرف می‌نمود؛ چه آن حضرت در شب عروسی مبارک خویش، پیراهن نوی خود را در عین نیاز، به مستمندی دیگر هبه کردند و یا در جریان دیگری، گردن‌بند خویش را که از دختر

عموی پدرش فاطمه بنت حمزه هدیه گرفته بود، به حاجتمندی از فقرای مسلمین بخشیدند.

به تصدیق اکثر مفسرین شیعه و سنی، آن مخدره علیها السلام، به حدی انفاق کننده و ایثارگر بود که مضاف بر دست‌بند، گوشواره، پرده و فرش خانه‌اش، حتی قوت لایموت و قرص نان خویش و فرزندان را پس از سه شبانه روزه، با عشق و علاقه در راه خدا علیه السلام به مسکین و یتیم و اسیر تقدیم کرد و خود، با «آب»، افطار فرمودند. بدین رو، آیاتی از سوره‌ی مبارکه‌ی انسان یا هل اتی، در حق بخشندگی او، همسر و دو فرزند بزرگوارش علیهم السلام و به خاطر وفا به نذری که انجام داده بودند، نازل گردید و در کتاب خدای عزیز و رحیم علیه السلام برای همیشه‌ی تاریخ، ثبت و ضبط شد که فرمود:

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾<sup>۱</sup>

و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند. جزاین نیست که شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و از شما نه پاداشی می‌خواهیم نه سپاسی.

آری در مکتب فاطمه علیها السلام انفاق و ایثار جایگاهی ویژه دارد؛ چه این‌که آن بزرگوار علیها السلام خود

به صراحت، تاکید می‌فرمایند که:

«حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الرَّسُولِ وَ  
الْإِنْفَاقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به

چهره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و انفاق در راه خدا علیه السلام

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی دهر، آیه‌ی شریفه‌ی ۸-۹.

۲. رک: نهج الحیاء، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، ص ۲۱۷، ح ۱۶۴.

بنابراین در این زمینه، سیره‌ی عملی حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام، می‌تواند بهترین اسوه‌ی اخلاقی برای زنان و مردان مسلمان و مومن باشد.

### ب. حضرت مهدی علیه السلام انفاق‌کننده و ایتارگر؛

تمام امامان، در هر شرایط اقتصادی، انفاقات مالی داشته‌اند. بذل و بخشش و رسیدگی به امور نیازمندان یکی از ویژگی‌های معصومین علیهم السلام بود؛ حضرت مهدی علیه السلام نیز، فرزند مادر بزرگواری است که در هیچ لحظه‌ای از عمر کوتاه خود، هرگز از انفاق در راه خدا و ایشار دست برنداشت و بدین رو در کلامی زیبا فرمود:

«فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۱</sup>

دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای من الگویی نیکو است.

و براین اساس، در روایات، حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام به عنوان بخشنده و پناه محرومان و درماندگان معرفی شده است امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْمُهْدِي سَمِحٌ [جَوَادٌ] بِأَمْثَالٍ، شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَّالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ»<sup>۲</sup>

مهدی، بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد و بر کارگزاران سخت می‌گیرد و بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است.

۱. رک: کتاب الغیبة، ص ۲۸۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۵۸؛ التشریف بالمن فی التحریف بالفتن، ص ۳۲۵ و روزگار

رهایی، ج ۲، ص ۵۹۸.



## ارتباط سیزدهم. حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام مجاهد و تلاشگر در راه دین خدا ﷻ؛

### الف. حضرت زهراء علیها السلام تلاشگری مجاهد؛

حضرت زهراء علیها السلام از همان اوان کودکی، در راه دین مجاهده می‌کرد؛ چه این‌که هر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را خطری تهدید و مصیبتی آزار می‌داد، زهراء علیها السلام به میدان می‌آمد. آری این فاطمه علیها السلام بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را از توطئه‌ی قتل آگاه کرد<sup>۱</sup> او بود که خاکستراز روی پدر سترد. او بود که در جنگ احد، آن‌گاه که دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله شکست و پیشانی‌اش مجروح گشت و سرو صورت حضرت، غرقه در خون گشت، به مداوای پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول شد. آن مخدره علیها السلام، در راه ولایت چونان تلاش و مجاهدت کرد تا در این مسیر، جان عزیزش را فدا کرد. او شب‌ها به همراه علی علیه السلام، دست حسنین را می‌گرفت و به خانه‌ی مهاجران و انصار می‌رفت و آنان را به یاد بیعتشان در عقبه و غدیر می‌انداخت و فضایل علی علیه السلام را یادآوری‌شان می‌کرد. با این هدف والا که امام زمان‌شان را به آنان بشناساند و آنان را از مرگ جاهلیت برهاند و یاورانی برای امام زمان علیه السلام خویش فراهم کند.

### ب. حضرت مهدی علیه السلام تلاشگری خستگی‌ناپذیر؛

حضرت مهدی علیه السلام نیز برای تحقق آرمان‌های والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در ادامه‌ی مسیر حرکت مادرش زهراء علیها السلام همواره مشغول مجاهدت در راه خدا ﷻ و سازندگی نفوس ایمانی است. بدین رو امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«الْمُجْتَاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَمِدِ»<sup>۲</sup>

۱. رک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۶۰.

۲. رک: جمال الاسبوع، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۳؛ صحیفه مهدیه، ص ۳۴۶، و صحیفه‌ی مهدویه،

او، شتابنده به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها و تلاش‌گری سخت کوش است. آری حضرت مهدی علیه السلام مجاهدی پرتلاش و پركوشش است که قبل و بعد از ظهور دائماً در حال جنب و جوش برای رفع مشکلات موحدین و معتقدین به ذات اقدس اله تعالی است؛ یعنی ایشان در هر حال، تلاشگری خستگی‌ناپذیر است که همواره مشغول احیاگری دین خدا تعالی و هدایت مردم است، حتی اگر مظلومانه در پس پرده‌ی ابرآلود غیبت از نظرها مستتر باشد و انسان‌ها از فعالیت‌های مخلصانه و فداکاری‌های مجاهدانه‌ی آن حضرت علیه السلام آگاهی نداشته باشند و از این جهت است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم الانبیاء و هم‌چنین خود حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خاتم الاوصیاء در تشبیهی ملیح، وجه انتفاع از امام و حجت خدا علیه السلام در زمان غیبت را، هم‌چون وجه انتفاع از خورشید عالم تابِ عالم فروزِ در پشت ابر، ترسیم نموده‌اند. به این دو روایت زیبا توجه فرمایید:

«عن جابر بن عبدالله الانصاری رضی الله عنه أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله هَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِالْقَائِمِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّتْهَا السَّحَابُ»<sup>۱</sup>

وقتی که جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرسد: آیا شیعه در زمان غیبت امام علیه السلام از او بهره می‌برند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بله به آن خدایی که مرا به پیامبری برگزیده، آنان از امام خود در زمان غیبت بهره می‌برند همان طوری که مردم از آفتاب وقتی یک ابر آن را می‌پوشاند.

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳ و کفایة الاثر، ص ۵۵.

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ  
الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ  
السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>

و اما در وجه بهره‌مند شدن از من در زمان غیبتم، همانند بهره‌مند  
شدن از آفتاب در هنگامی که ابرها آن را بپوشانند و من هم امانی  
برای ساکنین کره زمینم همان‌طور که ستارگان امانی برای اهل  
آسمان‌هاست.

### ارتباط چهاردهم. اولین پرونده‌ی تظلم‌خواهی در دولت حقه‌ی حضرت مهدی علیه السلام، پرونده‌ی حضرت زهراء علیها السلام؛

چهاردهمین ارتباط بین حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام پیرامون پی‌گیری پرونده‌ی  
ظلم و ستم بر حضرت زهراء علیها السلام است؛ در این زمینه مفضل بن عمر در روایت مفصلی از  
امام صادق علیه السلام به بیان برنامه‌ی فعالیت‌های امام زمان علیه السلام اشاره می‌کند که در یکی از  
فرازهای آن، به تبیین بررسی شکایات یک به یک ائمه‌ی معصومین علیهم السلام پرداخته و بیان  
می‌کند که ایشان شکایات خود را نسبت به ظلم‌هایی که ظالمین بر آن‌ها روا داشتند،  
خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌کنند.

به هر جهت، از این روایت برمی‌آید که، اولین معصومی که شکایت خویش را طرح  
می‌کند، «حضرت زهراء علیها السلام» می‌باشد؛ البته به نظر می‌رسد استفاده دیگری نیز بتوان از این  
روایت نمود و آن این است که حضرت زهراء علیها السلام نیز، جزو رجعت‌کنندگان هستند. به این  
روایت پر معنا توجه فرمایید:

«ثُمَّ تَبَدَّى فَاطِمَةُ علیها السلام وَتَشَكُّوا ... وَأَخَذَ فَدَكَ مِنْهَا وَاحْرَاقَ الْبَابَ وَ...

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵؛ کتاب الغیبة، ص ۲۹۲ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَهِيَ حَامِلَةٌ بِمُحْسِنٍ عليه السلام لَيْسَتْ أَشْهُرٌ وَإِسْقَاطِهَا آيَاهُ...  
 هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. <sup>۱</sup> الْيَوْمَ: تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ  
 مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا. <sup>۲</sup> فَبَكَى  
 الصَّادِقُ عليه السلام تَقُومُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَتَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ وَعْدَكَ وَ  
 مَوْعِدَكَ لِي فِيمَنْ ظَلَمَنِي وَغَصَبَنِي وَضَرَبَنِي وَجَزَعَنِي بِكُلِّ أَوْلَادِي... <sup>۳</sup>

سپس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ابتدا شکایت می کند و از ظلم  
 ظالمین و غصب فدک و آتش زدن در خانه و شلاق زدن به بازوی وی  
 و این که چنان با پا به در خانه کوبیده شد که در خانه به شکم او  
 برخورد کرد و محسن شش ماهه اش را سقط نمود... در آن زمان  
 محسن را، حضرت خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر  
 امیرمومنان علیه السلام در حالی که ناله می زنند می آورند و حضرت  
 فاطمه علیها السلام می گوید: .....

اینجا بود که امام صادق علیه السلام گریه کردند. مفضل می گوید از آیه ﴿إِذَا  
 الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ <sup>۴</sup> حضرت فرمودند «وَالْمَوْؤُدَةُ وَاللَّهُ  
 الْمُحْسِنُ»، به خدا قسم مراد از موده محسن علیه السلام است...

امام فرمودند حضرت فاطمه علیها السلام دست به دعا برمی دارند عرض  
 می کنند خدایا وعده خود را نسبت به من حتمی کن در مورد کسانی

۱. این همان روزی است که به شما وعده داده می شد. سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی شریفه ی ۱۰۳.

۲. روزی که هر کس کار نیک انجام داده حاضر می بیند و هر کس کارهای بد انجام داده آرزو می کند بین آنها و  
 او فاصله زیادی باشد. سوره ی مبارکه ی آل عمران، آیه ی شریفه ی ۳۰.

۳. رک: الهدایة الکبری، ص ۴۰۶؛ مختصر البصائر، ص ۴۵۶ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷.

۴. در آن هنگام از زنده به گور شدگان سوال می شود به کدامین گناه کشته شدند. سوره ی مبارکه ی تکویر،

آیه ی شریفه ی ۸-۹.

که به من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا زدند و مرا به جنج انداختند نسبت به فرزندانم.<sup>۱</sup>

از این رو، شاعر چه نیکو سروده است که:

صبرکن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته  
این قدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو  
محسنا از ضربت مسمارگر مقتول گشتی  
قائمت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد  
مونس تو پادشاه دلنوازان خواهد آمد  
عنقریباً داد خواه بسی گناهان خواهد آمد

یا شاعری دیگر، زبان حال حضرت مهدی علیه السلام را در آن روز موعود، چنین سروده است:

قلبم نگران گلزار زهر است  
کی جان دل از دیدن او شاد شود  
ذکر فرجش همیشه بر لب دارد  
در آرزوی بسوی بهار زهر است  
یادش به خدا صبر و قرار زهر است  
زیرا که دعای او شعار زهر است  
ببینم گل فاطمه کنار زهر است  
آیا شود ای خدا که در رجعت عشق

آری بعد از این شکایت، حضرت مهدی علیه السلام انتقام مادر مظلوم و پهلو شکسته‌شان را از کفار و مشرکینی که جرمشان به اندازه‌ی تاریخ بشریت است، می‌گیرند؛ بدین رو شاعر زبان حال مظلومان و دردکشیدگان تاریخ را به صورت شعر درآورده و سروده است که:

خون مظلوم تو را می‌خواند  
آه مظلوم تو را می‌خواند  
نال‌های شب تار زهراء  
همه گویند بیا مهدی جان  
اشک معصوم، تو را می‌خواند  
سوز محروم، تو را می‌خواند  
پس‌چم سرخ شه کربلا  
بشنونالهی ما مهدی جان<sup>۲</sup>

به هر روی، طبق روایات وارده، هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام به صورت خاص به خون خواهی انبیاء و فرزندان انبیاء برمی‌خیزند؛ و روشن است که یکی از فرزندان

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷.

۲. گل‌واژه‌های فاطمیه، ص ۸۳.

انبیاء علیهم السلام فرزند پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام است که فرزندش مهدی علیه السلام خون خواهی او را می کند. و بدین جهت در دعای ندبه آمده است:

«أَيْنَ الظَّالِمِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟»<sup>۱</sup>

کجاست خون خواه انبیاء و فرزندان انبیاء.

در این زمینه امام صادق علیه السلام به حقوق امام بر امت اشاره فرموده و می فرماید: از جمله حقوق امامان معصوم علیهم السلام، بر شیعیان این است که بعد از نماز واجب، سه مرتبه بگویند:

«يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ عَجَلِ فَرَجِ آلِ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ إِحْفَظْ غَيْبَةَ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ إِنَّتُمْ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ علیه السلام»<sup>۲</sup>

ای پروردگار محمد در فرج آل محمد تعجیل فرما، ای پروردگار محمد غیبت محمد (حضرت مهدی علیه السلام) را حفظ کن، ای پروردگار محمد برای دختر محمد انتقام بگیر.

می پرسد از تو مهدی ما با چه جرأتی	آتش به درب خانه ی شیرخدا زدی
در کوچه ای که رهگذر خاص و عام بود	با تازیانه مادر ما را چرا زدی؟
دستت بریده باد که با بودن حسن	سیلی به روی مادر ما از جفا زدی <sup>۳</sup>

البته پرواضح است که هدف آن حضرت علیه السلام ریشه کنی شجره ی خبیثه ی عناد با اهل بیت علیهم السلام است و عقوبت کامل دشمنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نیست که در ظرف دنیا جاری شود. به هر جهت بعد از آن که حضرت مهدی علیه السلام پایه گذاران ظلم به آل الله را عقوبت می کنند و اساس و بنیان ظلم و عداوت با اهل بیت علیهم السلام را درهم می شکنند، پس از آن، به جستجوی شاخه های این شجره ی خبیثه رفته و آن ها را نیز قطع می کنند، تا اثری از

۱. رک: مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی رحمته الله، دعای ندبه.

۲. رک: مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳؛ صحیفه مهدیه، ص ۱۸۱.

۳. رک: دلیل آفتاب، ص ۱۶۸.

این درخت شوم باقی نماند، همان‌طور که در زیارت سرداب مقدس چنین آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُبِيدُ لِأَهْلِ الْفُسُوقِ وَالطُّغْيَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ  
 أَيُّهَا الْإِمَامُ الْهَادِمُ لِبُنْيَانِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ وَالْحَاصِدُ فُرُوعَ الْغَيِّ وَ  
 الشِّقَاقِ... وَقَاطِعَ حَبَائِلِ الْكُذِبِ وَالْفِتَنِ وَالْإِمْتِرَاءِ»<sup>۱</sup>

سلام بر تو ای امامی که اهل فسق و طغیان را نابود می‌کنی و سلام بر تو  
 ای امامی که بنیان شرک و نفاق را ویران می‌کنی و شاخه‌های  
 گمراهی و جدایی را خواهی بریدی... و ریسمان‌های دروغ و فتنه و  
 بهتان را قطع خواهی کرد.

لازم به ذکر است، پیرامون این وجه، احادیث بسیاری وجود دارد که هر چند برخی از  
 آن‌ها ضعیف‌السند هستند، اما از مجموع آن‌ها، می‌توان به صحت آن‌ها اعتماد پیدا نمود؛  
 به هر روی در این زمینه محققین ارجمنند می‌توانند به منابع پاورقی مراجعه فرمایند.<sup>۲</sup>

### ارتباط پانزدهم. اندوه حضرت مهدی علیه السلام بر مصائب حضرت زهراء علیها السلام؛

آخرین وجه وجوه ارتباطی حضرت مهدی و حضرت زهراء علیها السلام در این دفتر، اندوه و  
 حزن فراوان حضرت مهدی علیه السلام بر مصائب وارد شده بر حضرت زهراء علیها السلام است؛ این مطلب  
 از لابه لای روایات، زیارات و ادعیه‌ی وارده در این زمینه روشن می‌شود؛ چه یکی از این  
 موارد، استحباب خواندن دعای ندبه در روز عید غدیر می‌باشد.<sup>۳</sup> که روایت شده روز ندبه  
 است و بدیهی است که ندبه، همان گریه‌ی بلند و حزن فراوان است. البته براساس روایات

۱. رک: صحیفه مهدیه، ص ۴۵۵.

۲. رک: کمال‌الدین و مقام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۴۰ و ج ۲ ب ۳۶ ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹، ح ۱۸۵، ص ۳۷۶، ح ۱۷۷،  
 ص ۳۱۷، ح ۱۳، ص ۳۸۶، ح ۲۰۰ و ۲۰۱ و ج ۲۳، ص ۳۶۸، ح ۴۰ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷.

۳. رک: مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

در هر روز عیدی، غم و اندوه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تجدید می شود؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید:

هیچ روز عیدی برای مسلمانان عید نیست نه عید فطری و نه عید قربانی، جز این که غم و اندوه آل محمد علیهم السلام در آن تجدید می شود. راوی از علت آن جویا شد. حضرت علیه السلام فرمود: زیرا می بینند که حق آن ها در دست دیگران است.<sup>۱</sup>

بدین رو، امام سجاد علیه السلام در اشعاری که منسوب به آن حضرت است به ظرافت به این نکته اشاره فرموده و می فرماید:

يفرح هذا السوری بعیدهم ونحن اعیادنا ماتمننا<sup>۲</sup>  
مردم در ایام عید شادی می کنند ولی ما، اعیادمان، روز سوگواری مان است.  
موبد این مطلب رویای صادقه ای است که برای علامه سید باقر هندی (م ۱۳۲۹ هـ) فرزند آیت الله سید محمد هندی رحمته الله اتفاق افتاده است. ایشان می گوید:

در شب عید غدیر در رؤیای صادقه امام زمان علیه السلام را دیدم، در حالی که محزون و دل شکسته بود! [به ایشان] عرض کردم: ای آقای من، چرا در چنین روزی ناراحت هستی، در حالی که مردم به خاطر عید غدیر خوشحال و مسروراند؟ آن حضرت علیه السلام در پاسخ فرمودند: به یاد مادرم زهراء علیها السلام و حزن او افتادم و این بیت را خواندند که:

لاترانی اتخذت لا و علاها بعد بیت الاحزان بیت سرور<sup>۳</sup>

و شاعر چه زیبا زبان حال آن حضرت علیه السلام را در روایت فوق به تصویر کشیده است که:

۱. رک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. رک: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۵۶ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۲.

۳. رک: عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، ص ۱۰، ح ۱۱.



ای نوحه‌گر حزین زهراء	ای دلبرمه‌جبین زهراء
ای گریه‌کن همیشه محزون	ای هم‌نفس غمین زهراء
از درد علی حکایتی کن	برگوسسخن از امین زهراء
از قصه‌درب و سینه‌او	از محسن نازنین زهراء
کن منقلبم شبی تو مولا	با ناله‌ی پرطنین زهراء <sup>۱</sup>

و در نهایت با زبان حال منتظران آن امام رئوف علیه السلام را به جان مادر غمدیده‌اش قسم داده

و ندبه می‌کنیم که ای مولای مومنین و:

ای یادگار زهراء ای گل‌عزار زهراء	هستی بهار زهراء هم روشنی دیده
بشنیده‌ام صدای زهراء دگر گرفته	صحبت کند و لیکن آهسته و بریده
از قامت رشیدش چیزی دگرمانده	در بستر جدایی رنگ از رخسار بریده
در پیش چشم زینب اسما برای زهراء	بنموده است مهیا تابوت آن شهیده

آری آقا، چشم ما را برای احیاء تمام نیکی‌هایی که مادرت پرچمدار آن بود و برای همان شهیدش کردند روشن کن و ما را از حسرت جداییت برهان.

۱. رک: گل‌واژه‌های فاطمیه، ص ۴۸۹ و المختار من کلمات الامام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹۸.

دفتر چهارم:

مشابهت‌ها در گوهری عبادیات و معنویات

دومین نتیجه‌ای که از تأمل در امور «عبادی»، «معنوی» و «قضایای معتبر تاریخی» حاصل می‌شود، این است که «مشابهت‌های گرانبھایی از این منظر» بین حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، گویی اشتراکات معنوی خاصی بین این دودر درخشان، از ابتدای تاریخ حضور بشر در کروی خاکی تا انتهای آن، برقرار است؛ از این رو، نگارنده در این دفتر، مترصد بیان مشابهت‌ها در گوهره‌ی عبادیات و معنویات، در وجود این دو نور تابناک علیهما السلام خواهد بود.

حقیقت این است که زندگی کوتاه دنیوی فاطمه علیها السلام آن بانوی با تقوا و با فضیلت و عمر بلند دنیوی فرزند با شرافت او علیه السلام، هنوز سرشار از ناگفته‌های زیادی است؛ چه این که نامعلوم بودن مدفن شریف و نامعلوم بودن مکان عزیز او، سال‌هاست دل عاشقان و منتظران را از یک طرف داغدار و از طرف دیگر امیدوار ساخته است؛ چه قدر یکی هم چون قبرش ناشناخته مانده و غیبت دیگری هم چون حضورش درک نشده مانده و صد البته مشابهت‌های این دو وجود نورانی در امور معنوی نیز، سِرِّ غامض و سر به مُهری است که فقط نکاتی از آن، از طریق برخی روایات و اتفاقات تاریخی به دست ما رسیده و بی تردید برای شنیدن همین نکات نیز، ظرف ذهن ما بسی کوچک و کم حجم است. زیرا توسل به فاطمه علیها السلام، توسل به مهدی علیه السلام است و توسل به مهدی علیه السلام، توسل به فاطمه علیها السلام است و

البته شب میلاد مهدی علیه السلام و روزی که متعلق به اوست، مورد عنایت و توجه ویژه زهراست و میراث زهراء علیها السلام نزد مهدی علیه السلام است و مهدی علیه السلام همان میراث باقیمانده‌ی از زهراست و اساساً اقرار به مقام فاطمه و مهدی علیهما السلام عامل نبوت انبیاء الهی علیهم السلام است و به یقین، دولت موعود مهدی علیه السلام، همان دولت مد نظر فاطمه علیها السلام است و دولت موعود فاطمه علیها السلام، همان دولت مد نظر مهدی علیه السلام است؛ آری حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام هر دو، عامل عاقبت به خیری انسان‌ها هستند.

به هر روی، اینک شایسته است به نمونه‌هایی از این ارتباط‌ها در گوهره‌ی امور عبادی و معنوی و برخی تشریفات معتبر بپردازیم.

### تشابه اول. توسل به آن دو بزرگوار علیهم السلام برای مهمات؛

یکی از تشابهات حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهما السلام در امور عبادی و معنوی، همانا توصیه‌ی بزرگان دین به توسل در مسائل مهمه، بر آن دو بزرگوار علیهم السلام است. در این زمینه، به نقل دو توصیه که مبین ارتباط حضرت فاطمه و حضرت مهدی علیهما السلام در رفع حوائج مردم است، بسنده می‌کنیم.

الف. مداومت بر اذکار فاطمی علیها السلام رافع مشکلات؛

دانشمند گرانمایه مرحوم حاج شیخ احمد رحمانی همدانی رحمته الله صاحب کتاب «فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله» می‌گوید: از استادم شنیدم که می‌گفت برای برآمدن حاجات بگو:

«الهی بحق فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها».<sup>۱</sup>

ایشان می‌گوید: استادم رحمته الله ختم حضرت زهراء علیها السلام را به من یاد داد و گفت: در

۱. رک: فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۲۵۲.

حاجتهایت این ختم را بخوان، به شرط آنکه «با طهارت» و «رو به قبله» و «بدون توجه به اطراف»، پانصد و هفتاد و پنج مرتبه بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَلَّى عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَ  
السِّرِّ الْمَسْتُودِعِ فِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»

خدایا: درود فراوان فرست بر فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و  
برسری که در او به امانت گذاشته شده.

استاد علیه السلام در ادامه فرمودند: تا سه روز که این ذکر را خواندی، ان شاء الله به نتیجه خواهی رسید.

مرحوم همدانی علیه السلام می گوید: توصیه‌ی ایشان را بارها تجربه کردم و نتیجه‌ی مطلوبم را گرفتم و البته افراد دیگری نیز که به این دستور، عمل کردند، نتیجه گرفتند. نکته‌ی قابل تامل در میان افرادی که از این ذکر، نتیجه گرفتند، جریان بانویی محترم، بیشتر به چشم می آید؛ چه این که آن خانم متدین، پس از مدت‌ها ازدواج، صاحب هیچ فرزندی نشده بود و تمامی پزشکان نیز، او را از داشتن فرزند مایوس کرده و به او گفته بودند: هیچ امکانی برای فرزنددار شدن شما وجود ندارد! اما آن خانم محترم، پس از مداومت بر این ذکر شریف، و با عنایت و توسل به حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام، پس از مدتی آثار حمل را در خود ظاهر دید و بحمدالله خداوند متعال تعالی پسری سالم به او کرامت فرمود.<sup>۱</sup>  
ب. مداومت بر اذکار مهدوی علیه السلام رافع مشکلات؛

مرحوم آیت الله علی اکبر نهاوندی علیه السلام در کتاب «العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام» از قول مرحوم آخوند ملا قاسم رشتی علیه السلام نقل می کند که آن جناب به ایشان فرموده است:

۱. رک: شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۸۹.

از من چیزی به عنوان یادگاری بخواه! عرض کردم به من علم کیمیا و توشه‌ی مسافری از دنیا برای وصول به عقبی عنایت کنید. فرمود: نمی‌آموزم! من اصرار کردم؛ ایشان فرمودند: «رزق و روزی مقدر است، تا زنده‌ای روزی تو می‌رسد»! به ایشان گفتم: چطور می‌شد که روزی بدون دردسر به انسان برسد؟ فرمودند: دنیا این قدر ارزش ندارد؛ عرض کردم: این تقاضای من به خاطر دنیا دوستی نیست؛ فرمودند: پس چرا از چیزهای دنیایی خواستی؟ باز استدعای خود را تکرار کردم. فرمودند: دو دعا به تو یاد می‌دهم؛ یکی مخصوص خودت و یکی برای این‌که نفعش به همه برسد، تا اگر مومنی در گرفتاری افتاد بخواند، بسیار مجرب است. عرض کردم: افسوس که قلمدان نیاورده‌ام و نمی‌توانم دعاها را حفظ کنم. فرمودند: من قلمدان دارم، از کیسه‌ام بیرون بیاور! با اجازه‌ی ایشان دست در کیسه‌اش فرو بردم و با کمال تعجب مشاهده کردم، در آن جا یک قلمدان، یک قلم، یک دوات و یک قطعه کاغذ به قدر نوشتن دعاها وجود دارد... ایشان در ابتداء ذکر مخصوصی را املا کردند و وقتی که املائی به ذکر دوم رسیدند، این جمله را خواندند:

«يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا فَاطِمَةُ، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَدْرِكْنِي وَلَا تُهْلِكْنِي»

ای محمد، ای علی، ای فاطمه، ای صاحب الزمان مرا درک کن و مرا به هلاکت مینداز.

پس از نوشتن این ذکر، قدری صبر و تامل کردم. ایشان فرمودند: آیا این عبارت را غلط می‌دانی که تامل کردی؟ عرض کردم: بلی! چون این ذکر خطاب به چهار نفر است پس فعل آن نیز، باید جمع باشد؛ یعنی در اصل باید «یا محمد یا علی یا فاطمة یا صاحب الزمان ادركوني ولا تهلكوني» باشد، نه جمله‌ای که شما فرمودید! ایشان فرمودند: این‌جا خطا گفتمی، ناظم کل در این زمان، حضرت صاحب الامر علیه السلام است و دیگران در حال حاضر در ملک ایشان، تصرفی نمی‌کنند، ما در این دعا از محمد و علی و فاطمه علیهم السلام تقاضای شفاعت نزد آن بزرگوار می‌کنیم و بعد، از خود حضرت به تنهایی استمداد می‌جوییم! دیدم

جواب ایشان پاسخ متینی است و همان طور که فرموده بودند آن ذکر را نوشتم. همین که املاء این ذکر تمام شد، سرخویش را بلند کردم، اما به هر طرفی که نگاه کردم، ایشان را ندیدم! از همراهم که همان جا بود پرسیدم این آقا کجا رفتند؟ او گفت: کدام آقا را می‌گویی؟! برایم معلوم شد که او هیچ کس و هیچ چیز را ندیده است؛ در این حال روح منقلب شد و با حال عجیبی، از سفر برگشتم و به خانه‌ی آیت الله حاج محمد ابراهیم کلباسی رحمته الله آمدم. ایشان در کتابخانه‌شان بودند؛ وقتی حال من را مشاهده کردند به من فرمودند: فلانی مگر تب کرده‌ای که چهره‌ات سرخ شده است؟! به ایشان گفتم: خیر و در ادامه، قضیه‌ای که برایم اتفاق افتاده بود را برای ایشان نقل کردم. ایشان گفتند: این ذکر را آقا محمد بیدآبادی رحمته الله به من آموخته‌اند و من آن را پشت کتاب دعا نوشتم. برخاستند کتاب را آوردند، دیدند در آن «أَدْرُكُونِي وَلَا تُهْلِكُونِي» نوشته است؛ لذا آن را پاک کردند و هر دو کلمه را به صورت مفرد یعنی «أَدْرُكُنِي وَلَا تُهْلِكُنِي» نوشتند!<sup>۱</sup>

### تشابه دوم. توسل به حضرت زهرا علیها السلام در شب میلاد امام زمان علیه السلام؛

یکی دیگر از موارد تشابه حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام در امور عبادی و معنوی، همانا توصیه‌ی روایات به متوسل شدن به حضرت زهراء علیها السلام در شب میلاد امام زمان علیه السلام است و بی‌تردید چنین ارتباطی، به هیچ روی اتفاقی نیست. به هر روی مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الانوار» می‌فرمایند: شب نیمه‌ی شعبان، شب با اهمیتی است و شبی است که برای ائمه علیهم السلام قرار داده شد، در برابر شب قدر که خداوند تعالی برای پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داد.<sup>۲</sup>

۱. رک: العبقری الحسان، ج ۵، ص ۳۷۰ و صحیفه مهدیه، ص ۴۴۱.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۵.

البته مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی رحمته الله علیه (۱۲۹۰-۱۳۷۰ هـ.ق) در کتاب «فوز أكبر بولاية حجة الله المنتظر عليه السلام» نیز، برای چنین شبی، اعمالی را ذکر کرده‌اند که یکی از آن‌ها «توسل به حضرت صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهراء عليها السلام است.<sup>۲</sup>

البته این‌که توسل به حضرت زهراء عليها السلام در شب ولادت حضرت مهدی عليه السلام مستحب دانسته شده، شاید بدین جهت بوده است که طبق روایات، لیل‌ه‌ی مبارکه در سوره‌ی دخان، حضرت زهراء عليها السلام نامیده شده است<sup>۱</sup> و ظاهر شب نیمه‌ی شعبان، لیل‌ه‌ی مبارکه است و ظاهر لیل‌ه‌ی مبارکه، شب نیمه شعبان است، ولی باطن لیل‌ه‌ی مبارکه، فاطمه‌ی زهراء عليها السلام است که حقایق قرآن در صدف وجود او تجلی خاص پیدا کرده و جمعی که بیان‌گر معارف و حقایق این کتاب‌اند، همگی از نسل او به وجود آمده‌اند.<sup>۲</sup>

بنابراین در شب میلاد حضرت مهدی عليه السلام مستحب است به حضرت زهراء عليها السلام توسل پیدا نمود، تا از برکات فراوان آن، کمال استفاده برده شود.

### تشابه سوم. خواندن نماز حضرت زهراء عليها السلام در روز جمعه؛

یکی دیگر از تشابهات حضرت زهراء و حضرت مهدی عليهما السلام در امور عبادی و معنوی، همانا توصیه‌ی روایات به خواندن نماز حضرت زهراء عليها السلام در روز جمعه می‌باشد که متعلق به امام زمان عليه السلام است؛ چه این‌که هر یک از روزهای هفته، متعلق به یک معصوم و یا چند معصوم است. و در این میان، روز جمعه متعلق به امام زمان عليه السلام می‌باشد.<sup>۳</sup> در این زمینه، فرمایش حضرت امام صادق عليه السلام درباره‌ی امر به خواندن نماز حضرت زهراء عليها السلام در این روز،

۲. رک: فوز اکبر، ص ۲۰۳.

۱. احادیثی دال بر این مطلب، در مباحث قبل از نظر گذشت.

۲. رک: سوگند به نور شب تاب، ص ۲۲.

۳. جناب سید بن طاووس رحمته الله علیه روایتی در این زمینه نقل می‌کنند. رک: جمال الاسبوع، ص ۳۵-۳۶ و ۴۱.



مبین این ارتباط ژرف می باشد<sup>۱</sup>. به این روایت که آن را صفوان بن یحیی نقل کرده توجه فرمایید:

«عَنْ صَفْوَانَ قَالَ دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلْبِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ لَهُ تَعَلَّمَنِي أَفْضَلَ مَا أَصْنَعُ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا أَعْلَمُ أَنَّ أَحَدًا كَانَ أَكْبَرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ فَاطِمَةَ عليها السلام وَلَا أَفْضَلَ مِمَّا عَلَّمَهَا أَبُوهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَصْبَحَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاغْتَسَلَ وَصَفَّ قَدَمَيْهِ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مَثْنَى مَثْنَى يَثْرَأُ فِي أَوَّلِ رُكْعَةِ الْحَمْدِ وَالْإِخْلَاصِ خَمْسِينَ مَرَّةً وَفِي الثَّانِيَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَالْعَادِيَّاتِ خَمْسِينَ مَرَّةً وَفِي الثَّلَاثَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَإِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ خَمْسِينَ مَرَّةً وَفِي الرَّابِعَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَإِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ خَمْسِينَ مَرَّةً وَهَذِهِ سُورَةُ النَّصْرِ وَهِيَ آخِرُ سُورَةٍ نَزَلَتْ فَإِذَا فَرَّغَ مِنْهَا دَعَا فَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِيُوقَادَةَ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَجَوَائِزِهِ فَإِلَيْكَ يَا إِلَهِي كَانَتْ تَهَيَّئَتِي وَتَعَبَّئَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ فَلَا تُخَيِّبِي [تُخَيِّبُنِي] مِنْ ذَلِكَ يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَسْأَلَةَ سَائِلٍ وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّةُ نَائِلٍ لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا بِشَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ فَلَمْ يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ عُذَّتْ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ وَأَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَاذُ بِالنِّعْمَاءِ وَأَنَا الْعَوَاذُ بِالْخَطَايَا أَسْأَلُكَ

۱. سید بن طاووس سه نماز دیگر برای حضرت زهراء علیها السلام در روز جمعه نقل می کند. رک: جمال الاسبوع، ص ۱۷۲.

بِحَمْدِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ ذَنْبِي الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ»<sup>۱</sup>

صفوان می گوید محمد بن علی حلبی در روز جمعه برای امام صادق علیه السلام وارد شد و به ایشان عرض کرد: بهترین عمل را در روز جمعه، به من یاد بدهید؛ حضرت فرمودند من سراغ ندارم کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگتر از فاطمه علیها السلام باشد و سراغ ندارم عملی با فضیلت تر از عملی باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام یاد داد؛ فرمود روز جمعه غسل کن و چهار رکعت نماز بخوان (دو رکعت، دو رکعت) و در رکعت اول حمد را بخوان و سوره‌ی توحید را پنج‌جاه مرتبه و در رکعت دوم حمد را بخوان و سوره‌ی عادیات را پنج‌جاه مرتبه و در رکعت سوم حمد را بخوان و سوره‌ی زلزله را پنج‌جاه مرتبه و در رکعت چهارم حمد را بخوان و سوره‌ی نصر را پنج‌جاه مرتبه... و بعد از نماز، این دعا را بخوان «الهی و سیدی من تهیاً اوتعباً...»

آری در چنین روزی که متعلق به حضرت حجت بن الحسن علیه السلام می باشد، خواندن نماز حضرت زهراء علیها السلام مستحب شمرده شده است و این موضوع از ارتباط وثیق این دو نور الهی در امور عبادی و معنوی، پرده برمی دارد.

**تشابه چهارم. استحباب دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام بعد از نماز زیارت حضرت زهراء علیها السلام؛**

از دیگر تشابهات عبادی و معنوی حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام، همانا سفارش

۱. رک: مصباح المتعبد، ج ۱، ص ۳۱۸؛ جمال الاسبوع، ص ۱۳۲ و ص ۲۶۴؛ وسائل الشیعة، ج ۷،

ص ۳۷۱ و بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۶۸.

به خواندن دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام بعد از نماز زیارت حضرت زهراء علیها السلام می باشد؛ در این زمینه مرحوم سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «اقبال الاعمال» در بیان زیارت حضرت زهراء علیها السلام به فرج اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده که روشن است، فرج و گشایش کامل، فقط با ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. به کلمات سید رحمته الله توجه فرماید:

بعد از خواندن زیارت حضرت زهراء علیها السلام دو رکعت نماز زیارت بخوان که در رکعت اول یکبار سوره ی حمد و توحید و در رکعت دوم یکبار سوره ی حمد و کافرون، خوانده شود یا نماز حضرت زهراء علیها السلام را بخوان که در هر رکعت بعد از حمد، شصت مرتبه سوره ی توحید است و به دنبال آن، تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام گفته شود. سپس دعای زیر خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِبَيْتِنَا مُحَمَّدٍ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي»<sup>۱</sup>

۱. رک: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹-۲۰۱ به نقل از اقبال الاعمال، ص ۱۱۱-۱۱۴ و جمال الاسبوع، نماز زیارت حضرت زهراء علیها السلام. متن کامل دعا این چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِبَيْتِنَا مُحَمَّدٍ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَنِي بِهِ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَدْعُو بِهِ الظِّيرَ فَأَجَابْتَهُ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَكَانَتْ بَرْدًا وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفَهَا وَأَعْظَمَهَا لَدَيْكَ وَأَسْرَعَهَا إِجَابَةً وَأَنْجَحَهَا طَلِبَةً وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَزْعُبُ إِلَيْكَ وَأَتَضَرَّعُ وَالْحُجُّ عَلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ بِكُشَيْبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي وَتُفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي وَتَرْفَعَهُ فِي عِلِّيِّينَ وَتَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَغْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ بِالِاسْمِ الَّذِي يَقْضَى بِهِ حَاجَةٌ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ

بعد از مدح و ثنای الهی و قسم دادن او، ... درود بر محمد و آل او بفرست و فرج آن‌ها و شیعیان و دوستان آن‌ها را برسان».

### تشابه پنجم. رابطه‌ی دعا برای امام زمان علیه السلام و شفاعت حضرت زهراء علیها السلام؛

از جمله اشتراکات معنوی و عبادی حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام، تشابهی است که بین دعا برای امام زمان علیه السلام و شفاعت حضرت زهراء علیها السلام ذکر شده است. به تعبیر دیگر، همان‌طور که زیارت و یاد حضرت زهراء علیها السلام موجب شفاعت شدن توسط حضرت مهدی علیه السلام است، همان‌طور نیز، زیارت و دعا کردن برای حضرت مهدی علیه السلام موجب شفاعت شدن از جانب حضرت زهراء علیها السلام است؛ در این زمینه مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله در کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» در ضمن شمارش فواید دعاء برای حضرت مهدی علیه السلام، در فایده‌ی نود، این‌گونه می‌فرماید:

رستگاری به شفاعت فاطمه‌ی اطهر علیها السلام به دلیل روایت طولانی‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل امین علیه السلام و او از خدای متعال تعالی نقل کرده و صاحب تفسیر فرات کوفی آن را نقل نموده است؛ چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام گسترده‌ی شفاعت حضرت زهراء علیها السلام و پناهجویی خلق در روز قیامت به ایشان می‌فرماید:

«قَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... ثُمَّ يَقُولُ جِبْرَائِيلُ يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ

→

ذَلِكَ الْإِسْمِ فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ فِي حَوَائِجِي وَتَسْمَعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالحُجَّةِ الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ، صَلَوَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَشْفَعُوا إِلَيْكَ وَتَشْفَعَهُمْ فِي وَلَا تُرَدَّنِي حَائِبًا، بِحَقِّي لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ».

شِيعَةٌ وُلِدِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةٌ شِيعَتِي فَيَقُولُ  
اللَّهُ انْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ  
كَانُوا فَاطِمِيَّيْنَ ...»<sup>۱</sup>

جبرئیل به من از خداوند عز و جل علیه السلام خبر داد ... سپس جبرئیل علیه السلام  
به فاطمه علیها السلام می گوید: ای فاطمه حاجتت را بخواه! پس فاطمه علیها السلام  
می گوید: خدایا شیعیانم؛ خدای متعال علیه السلام خواهد فرمود: آنان را  
آمرزیدم؛ پس فاطمه علیها السلام می گوید: پروردگارا، شیعیان فرزندانم؛  
خداوند علیه السلام می فرماید: البته آنان را آمرزیدم؛ پس فاطمه خواهد گفت:  
پروردگارا پیروان شیعیانم؛ آن گاه خدای متعال علیه السلام خواهد فرمود: برو  
که هر کس به تو پناه بسته باشد با تو در بهشت باشد. در آن هنگام خلائق  
آرزو می کنند که فاطمی بودند...

از این رو، مرحوم موسوی اصفهانی علیه السلام در ادامه پس از نقل مضمون این روایت می افزاید:  
بدون تردید دعا در باره ی مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از واضح ترین  
اقسام پناه جستن به سیده ی زنان علیها السلام است؛ اضافه بر این که از  
نشانه های تشیع و محبت می باشد.<sup>۲</sup>

### تشابه ششم. میراث حضرت زهراء علیها السلام نزد امام زمان علیه السلام؛

ششمین وجه تشابه معنوی حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام، به ارث بردن امام  
زمان علیه السلام، از برخی اموال و مواریثی است که حضرت زهراء علیها السلام شایستگی در اختیار داشتن  
آن ها را داشتند؛ به تعبیر دیگر، امام عصر علیه السلام در این وجه، از این حیث به مادر

۱. رک: تفسیر فرات کوفی، ص ۴۰۹؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۴ و مکیال المکارم فارسی، ترجمه حائری قزوینی، ج ۱،

ص ۶۴۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۴.

۲. رک: مکیال المکارم فارسی، ج ۱، ص ۶۵۰.

گرامی‌شان علیها السلام شباهت دارند که هر دوی آن بزرگواران علیهم السلام از طرف خداوند متعال تعالی صاحب صلاحیت نگهداری این اموال و گیرنده‌ی آن هستند، هر چند یکی گیرنده‌ی از ملائکه‌ی خداست و دیگری گیرنده از خلیفه‌ی خدا تعالی.

و به تعبیر بالاتر، زهراء علیها السلام همان میراث انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام است و مهدی علیه السلام نیز، حقیقتاً همان میراثی است که از زهراء علیها السلام و تمامی انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام به جای مانده است.

به هر روی، طبق روایات، برخی از مهمترین میراث انبیاء بزرگوار الهی علیهم السلام از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هم چنین میراث حضرت زهراء علیها السلام به امام زمان علیه السلام به ارث می‌رسد و هم‌اکنون نزد ایشان موجود است. دو مورد از این موارد، عبارتند از:

#### الف. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نزد حضرت مهدی علیه السلام؛

آن‌طور که در دفتر دوم بیان شد، روایات متعددی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از طرق معتبر وارد شده است که پس از ارتحال جانگداز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، جبرئیل امین علیه السلام و برخی دیگر از ملائک مقرب الهی علیهم السلام بر حضرت زهراء علیها السلام وارد می‌شدند و با آن محدثه‌ی عالی مقام، سخن می‌گفتند که حضرت علی علیه السلام این سخنان را در کتابی جمع آوری کرده و می‌نوشتند. از این رو، آن نوشته‌ها، به «مصحف فاطمه علیها السلام» معروف شد.

طبق تصریح بعضی از روایات و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، این مصحف شریف، در اختیار یکایک ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام به ترتیب امامتشان قرار داشت، تا این‌که به دست صاحب اصلی آن، امام زمان علیه السلام رسید و تا یوم معلوم در اختیار ایشان است. در این زمینه، حدیث مفصلی را ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت علیه السلام در توصیف مصحف فاطمه علیها السلام و در پاسخ به این سؤال راوی که: «بعد از شهادت حضرت زهراء علیها السلام، این مصحف نزد چه کسی است؟» به امام زمان علیه السلام اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ: أُنزِلَ عَلَيْهَا بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا عليه السلام فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَلَمَنْ صَارَ ذَلِكَ الْمُصْحَفَ بَعْدَ مُصِيبَتِهَا؟ قَالَ دَفَعْتَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَمَّا مَضَى - صَارَ إِلَى الْحَسَنِ، ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ عِنْدَ أَهْلِهِ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ...»<sup>۱</sup>

ابا بصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام پیرامون مصحف فاطمه علیها السلام پرسیدم سپس فرمود: بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه نازل می شد. راوی می گوید پرسیدم: بعد از شهادت ایشان، نزد چه کسی قرار گرفت؟ امام علیه السلام فرمودند: حضرت زهراء علیها السلام آن را به امیرمومنان علیه السلام دادند و او به امام حسن علیه السلام و او به امام حسین علیه السلام سپس او نزد اهلش است تا او را به صاحب این امر [صاحب الزمان عجل الله فرجه] بدهند.

### ب. صحفه‌ی حضرت زهراء علیها السلام نزد حضرت مهدی علیه السلام؛

آن گونه که از منابع معتبر اسلامی بر می آید، یکی دیگر از مواردی که حضرت زهراء علیها السلام که به دست مبارک حضرت مهدی علیه السلام رسیده، «صحفه‌ی» آن مخدیره است؛ این واژه از ماده‌ی صحف می باشد و «صحفه» که جمع آن صحاف است، در لغت همان ظرف و کاسه‌ی بزرگی است که گنجایش غذای پنج نفر را دارد<sup>۲</sup> و البته این واژه، کاربرد قرآنی نیز،

۱. رک: دلائل الامامة، ص ۱۰۴؛ فاطمة بهجة قلب المصطفى عليه السلام، ص ۱۷۵ به نقل از دلائل الامامة طبری،

ص ۲۷.

۲. رک: فرهنگ عربی به فارسی منجد الطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی ذیل لغت صحفه.

دارد.<sup>۱</sup> و در اصطلاح، ظرفی از ظروف بهشتی است که از جانب خداوند ﷻ در اختیار حضرت زهراء علیها السلام قرار گرفته بود و پس از ایشان دست به دست ائمه‌ی بزرگوار بوده تا به دست امام زمان ﷻ رسیده است.

در این زمینه، راوی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت علیه السلام به امر پیامبر اکرم ﷺ به حضرت فاطمه علیها السلام مبنی بر آوردن صحفه اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِفَاطِمَةَ يَا فَاطِمَةُ قُومِي فَأَخْرِجِي تِلْكَ الصَّحْفَةَ فَقَامَتْ فَأَخْرَجَتْ صَحْفَةً فِيهَا تَرِيدٌ وَعُرَاقٌ يَفُورٌ فَأَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهم السلام ثَلَاثَةَ عَشْرَ يَوْمًا ثُمَّ إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ رَأَتْ الْحُسَيْنَ مَعَهُ شَيْءٌ فَقَالَتْ لَهُ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا قَالَ إِنَّا لَنَأْكُلُهُ مِنْذُ أَيَّامِ فَاتَتْ أُمَّ أَيْمَنَ فَاطِمَةَ علیها السلام فَقَالَتْ يَا فَاطِمَةُ إِذَا كَانَ عِنْدَ أُمَّ أَيْمَنَ شَيْءٌ فَأَيْمَأْهُوَ لِفَاطِمَةَ وَلِوَلَدِهَا وَإِذَا كَانَ عِنْدَ فَاطِمَةَ شَيْءٌ فَلَيْسَ لِأُمَّ أَيْمَنَ مِنْهُ شَيْءٌ فَأَخْرَجَتْهَا مِنْهُ فَأَكَلَتْ مِنْهُ أُمَّ أَيْمَنَ وَنَفِدَتْ الصَّحْفَةُ فَقَالَ هَذَا النَّبِيُّ ﷺ أَمَا لَوْلَا أَنَّكَ أَطْعَمْتَهَا لَأَكَلَتْ مِنْهَا أَنْتِ وَذُرَيْتُكَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَالصَّحْفَةُ عِنْدَنَا يَخْرُجُ بِهَا قَائِمُنَا ﷻ فِي زَمَانِهِ»<sup>۲</sup>

جابر می‌گوید از امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد که آن جناب خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه برخیز و صحفه را بیاور، آن حضرت ظرفی آوردند که در او غذای فراوان بود، پیامبر ﷺ و امیرمومنان و حضرت زهراء و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از آن می‌خوردند تا سیزده روز، روزی ام ایمن

۱. ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ﴾ برای مومنین [خوردنی‌هایی] در کاسه‌های زرین و [آشامیدنی‌هایی] در کوزه‌های بی‌دسته دائماً قدح می‌آورند و جام جام می‌برند. رک: سوره‌ی مبارکه‌ی زخرف، آیه‌ی شریفه‌ی ۷۱.

۲. رک: کافی، ج ۱، ص ۴۶۰ و بحار الانوار ج ۴۳، ص ۶۳.



امام حسین علیه السلام را دید که همراه او چیزی است، عرض کرد این از کجاست؟ فرمود چندین روز است که از او می خوریم، ام ایمن آمد خدمت حضرت زهراء علیها السلام عرض کرد هر چیزی که نزد من باشد، همان برای فاطمه و فرزندانش است و آن چه نزد فاطمه است، ام ایمن از او حقی ندارد؟ حضرت زهراء علیها السلام مقداری از غذای آن ظرف را به ام ایمن دادند، ولی صحفه مفقود شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: اگر به ام ایمن نمی دادید تو و ذریه تو تا روز قیامت از آن ظرف می خورید. سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: آن ظرف نزد ماست، وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند آن را می آورد.

آری همان طور که حضرت زهراء علیها السلام به حق شایسته‌ی در اختیار گرفتن صحفه‌ی مبارکه از جانب خداوند متعال تعالی بودند، همان طور حضرت مهدی علیه السلام نیز، گیرنده‌ی بر حق این ودیعه‌ی الهی هستند.

### تشابه هفتم. تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام مورد عمل و سفارش حضرت زهراء علیها السلام و امام زمان علیه السلام؛

یکی دیگر از موارد تشابه حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه السلام، در امور عبادی و معنوی، همانا سفارش به انجام تعقیبات نماز، توسط حضرت زهراء علیها السلام و عین همین سفارش توسط امام زمان علیه السلام است. چه این که یکی از تعقیباتی که برانجام آن بعد از فرائض واجب، سفارش زیاد شده، تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام است، که بنا بر تاکید روایات، خواندن آن بهتر از خواندن هزار رکعت نماز و بهتر از دنیا و آن چه در دنیا است، معرفی شده و هم چنین، به عنوان «ذکر فراوان الهی» شمرده شده است و البته نتایج دیگری نیز، دارد که خارج از این مجال است.<sup>۱</sup>

۱. رک: ثواب الاعمال، ص ۱۶۳؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ذیل آیه ۴۱ سوره‌ی احزاب و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴.

آری تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام از جمله موارد تشابه حضرت مهدی علیه السلام با مادر بزرگوارشان در امور عبادی و معنوی است که به آن سفارش‌های فراوانی نموده‌اند. چه این‌که امام زمان علیه السلام هم خود بر انجام این عمل استجابی مواظبت داشتند و هم بر انجام آن سفارش نمودند. در این زمینه به دو مورد توجه فرمایید:

### الف. سفارش به انجام تعقیبات حضرت زهراء علیها السلام بعد از نماز امام زمان علیه السلام؛

پس از این‌که امام زمان علیه السلام در مورد حضور در مسجد مقدس جمکران، دستور فرمودند: به مردم بگو به این مکان رغبت کنند و آن را عزیزدارند و چهار رکعت نماز در آن به پای دارند، که دو رکعت آن، نماز تحیت مسجد و دو رکعت دیگر نیز، نماز خود حضرت مهدی علیه السلام است، سفارش فرمودند به دنبال نماز دوم، ابتداء یک مرتبه ذکر شریف «لا اله الا الله» گفته شود و پس از آن، تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام خوانده شود؛ یعنی سی و چهار مرتبه «اللهُ أَكْبَرُ»، سی و سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ».<sup>۱</sup>

البته نقل شده در یکی از تشریفات که مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی رحمته الله به محضر حضرت مهدی علیه السلام داشتند، آن حضرت علیه السلام سفارشات مختلفی به ایشان فرمودند که تسبیح حضرت زهراء علیها السلام یکی از آنهاست؛ به هر روی، این سفارشات عبارتند از: مداومت بر «تلاوت کردن قرآن»، «قرار دادن عقیق زیر زبان میت»، «احترام به پدر و مادر»، «زیارت بقاع مشرفه ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و اولاد بزرگوارشان»، «احترام به سادات»، «خواندن نماز شب»، «انجام تسبیح حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام بعد از نماز»، «خواندن زیارت عاشوراء»، «زیارت کردن علماء و صالحین»، «حفظ خطبه‌ی شفشقیه‌ی

۱. رک: حاشیه‌ی مفاتیح الجنان، نماز حضرت حجت علیه السلام، به نقل از نجم ثاقب.

امام علی علیه السلام و سرانجام «حفظ خطبه‌ی حضرت زینب کبری علیها السلام»<sup>۱</sup>.

ب. انجام تعقیبات حضرت زهراء علیها السلام بعد از نماز توسط امام زمان علیه السلام؛

بی شک به غیر از سفارشات اکید امام زمان علیه السلام مبنی بر خواندن تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام، امام زمان علیه السلام خود اولین عامل به سفارش خویش اند؛ چرا که شأن امامت ائمه‌ی هدایت علیهم السلام مقتضی است تا قبل از هر دستوری، ابتداء خود پایبند و عامل به آن باشند. در این زمینه تشریف به محضر امام زمان علیه السلام توسط مرحوم آیت الله حاج شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی رحمته الله در کتاب «مجالس حضرت مهدی علیه السلام» نقل شده است که بدین قرار است.

در زمان محمد رضا پهلوی منشور و مخلوع، روزی بنا بود او از تهران به مشهد بیاید، اغلب مردم به خیابان رفته بودند، تا او را ببینند. من هم طبق معمول وقتی ظهر شد، وضو گرفته و به مسجد رفتم اما هیچ نمازگزاری نبود تا با او نماز جماعت بخوانم، کنار درب مسجد نشستم، تا حداقل یک نفر به مسجد بیاید و یک نماز جماعت دو نفره با او بخوانیم و در این حال، با خدا تعالی صحبت می کردم که خدایا! چقدر این مردم نادانند، از صبح تا به حال، کنار خیابان‌ها ایستاده‌اند که یک مرد احمقی را ببینند؛ با خود می گفتم به خانه‌ی خدا تعالی بیایید و کاری کنید که شاه به خدمت شما بیاید، نه این که شما بروید او را ببینید.

ایشان می گوید: همین طور با خدا تعالی راز و نیاز می نمودم و تقاضا می کردم که خدایا! یک نفر را برسان تا نماز ظهر را با او بخوانیم؛ زیرا خیلی مایل بودم نماز را به جماعت بخوانم؛ در همین وقت دیدم یک آقای که سرتاپایش نور بود و هیچ جای بدنش دیده نمی شد، فقط به اندازه‌ی یک وجب پایین قبا و عبایش دیده می شد، وارد مسجد شد و فرمود بیا با من نماز بخوان! و سپس مستقیماً به طرف محراب مسجد رفتند و در آن جا اذان و اقامه گفتند و من

۱. رک: شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۵؛ وصیتنامه‌ی حضرت آیت الله مرعشی-نجفی رحمته الله و عنایات

حضرت مهدی به علماء و طلاب، ص ۱۴۷.

بدون سوالی که شما چه کسی هستید و بدون علم به عدالت و قرائتش به او اقتداء کردم. پس از پایان نماز، آن جناب مشغول تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام شدند. آری من می‌شنیدم که ایشان ابتداء «اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ...» می‌گفتند و سپس «الْحَمْدُ لِلَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ...» گفتند و پس از آن «سُبْحَانَ اللهِ، سُبْحَانَ اللهِ، سُبْحَانَ اللهِ...» را تکرار می‌کردند و من گوش می‌دادم. در این فکر بودم که ناگاه وقتی تسبیحات ایشان تمام شد، یک مرتبه در آن واحد متوجه شدم که آقا، غایب شده‌اند! از این رو، حرکت کردم و در اطراف جستجو کردم، لکن ایشان را نیافتم.<sup>۱</sup>

### تشابه هشتم. اقرار به مقام حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهما السلام عامل نبوت انبیاء الهی علیهم السلام؛

از جمله تشابهات معنوی و عبادی حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهما السلام، مسأله‌ی اقرار به مقام و موقعیت این دو بزرگوار علیهما السلام، توسط انبیاء عظیم القدر الهی علیهم السلام و نقش این اقرار در مبعوث شدن ایشان به مقام نبوت و رسالت است؛ چه این‌که از برخی احادیث وارد شده از معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که چهارده نور مقدس علیهم السلام بر تمام پیامبران و الامقام علیهم السلام برتری دارند، بلکه بالاتر، مستفاد از روایات این است که نبی شدن پیامبران و حتی اولوا العزم شدن برخی از ایشان، به خاطر قبول ولایت آن‌ها و اقرار به محبت و فضیلت این ذوات مقدسه است. مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمته الله باب مفصلی را در کتاب «بحار الانوار» به این موضوع، اختصاص داده‌اند<sup>۲</sup> و در تایید آن، به برخی از روایات استناد فرمودند که اینک شایسته است بعضی از آن‌ها مورد اشاره قرار گیرند.

۱. رک: مجالس حضرت مهدی علیه السلام، ص ۳۲۵.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۲۶، باب ۶، ص ۲۶۷ تا ص ۳۱۹.

اولین روایت، خبری است که حذیفه بن اسید از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله، تکمیل شدن نبوت پیامبران الهی علیهم السلام را توسط خداوند متعال تعالی منوط به اقرار بر ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیاء معصوم علیهم السلام، بیان نموده و فرموده اند:

«حُدَيْفَةُ بْنُ أَسِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا تَكَمَّلَتِ النَّبُوءَةُ لِنَبِيِّ فِي الْأُظْلَةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَوَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَثُلُوا لَهُ فَأَقْرُوا بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ»<sup>۱</sup>

نبوت هیچ کدام از پیامبران تکمیل نشد تا زمانی که ولایت من و اهل بیت من بر آن ها عرضه می شد و تمثال ما به آن ها نشان داده می شد و آن ها هم اقرار به اطاعت ما و ولایت ما می کردند.

دومین روایت، خبری است که جناب جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْمًا»<sup>۲</sup> سؤال کرد و آن حضرت علیه السلام در پاسخ این آیه را بر عهد و پیمان خداوند تعالی درباره ی ولایت اولیاء معصوم علیهم السلام تطبیق فرموده و می فرمایند:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ- وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ علیه السلام عَاهَدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمُهَدِيِّ وَ سِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ»<sup>۳</sup>

۱. رک: همان، ص ۲۸۱، ح ۲۷؛ بصائر الدرجات فی فضائل ال محمد علیه السلام، ج ۱، ص ۷۳.

۲. رک: سوره ی مبارکه ی طه، آیه ی شریفه ی ۱۱۵ «پیش از این، از آدم پیمان گرفتیم اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم».

۳. رک: اصول کافی، ج ۱، باب ۱۰۸، ص ۴۸۰، ح ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۸، ح ۲۱ و به همین مضمون: ح ۲۲ و ح ۳۶ و نیز ج ۱۱، ص ۳۵.

حضرت فرمودند: خداوند از آدم پیمان گرفت در مورد ولایت محمد و ائمه علیهم‌السلام بعد از او اما او ترک کرد و تصمیمی جدی نداشت که آن‌ها این چنین هستند و همانا پیامبران اولوالعزم را اولوالعزم نامیدند، زیرا خداوند از آن‌ها پیمان گرفت در مورد (ولایت) محمد و وصیان او علیهم‌السلام و در مورد حضرت مهدی علیه‌السلام و سیره او، پس آن‌ها تصمیم خود را جمع کردند که آن‌ها این چنین هستند و اقرار به این مطلب هم کردند.

و در نهایت سومین روایت، خبری است که جناب ابا بصیر از حضور امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت علیه‌السلام نیز، هم چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سبب نبوت پیامبران الهی علیهم‌السلام اشاره فرموده و می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا مِنْ نَبِيٍّ نُبِّيَ وَلَا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَّا بَوْلَاتِنَا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا»<sup>۱</sup>

هیچ پیامبری به نبوت نرسید و هیچ رسولی فرستاده نشد، مگر به وسیله‌ی ولایت ما و برتری دادن ما بر غیر ما.

**تشابه نهم. حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه‌السلام هر دو مجهول‌القدر و مستور از مردمند؛**

نهمین وجه تشابه و اشتراک معنوی حضرت زهراء و حضرت مهدی علیه‌السلام، در مجهول‌القدر بودن هر دو بزرگوار و مستوریت از مردم خلاصه می‌شود که خاص ایشان است؛ چه این که یکی، در زندگی کوتاه ولی طولانی از حیث معنا، مجهول‌القدر و مستور از امت بود و زیست و به خاک سپرده شد و دیگری در زندگی بلند و از حیث معنا بلند مرتبه‌ی خویش،

۱. رک: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۷۴ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱.

هم چون مادر بزرگوارش علیها السلام مجهول الشان است و قرن‌هاست از انظار مستور زندگی می‌کند و در همه‌ی خاک‌ها در حال تردد است.

آری یکی در پس حجاب عفت، مظلومانه شهید شد و قبرش مجهول است و دیگری در پس حجاب غیبت، مظلومانه شاهد است و قدرش مجهول است. و روشن است زندگی هیچ معصوم دیگری چنین، نیست.

### الف. حضرت زهراء علیها السلام مجهول القدر و مستور الحق از مردم؛

فاطمه‌ی زهراء علیها السلام مظهر صفت «لیس کمثله شیء» خداوند است. یعنی صفت همانند نداشتن خداوند تعالی در این عالم، در فاطمه علیها السلام تجلی یافته و همانند زهراء علیها السلام در این دنیا وجود نداشته و نخواهد داشت. اما این گوهر تابناک امامت و عصمت علیها السلام با آن همه توصیفات الهی، نه تنها قدرش شناخته نشد، بلکه جریانات بدان جا ختم شد که مقرر دانستند که قبرش نیز شناخته نشود! آری دل و دیدگان مردم در طول زندگی حضرت فاطمه علیها السلام از فیض حضور و درک ظهورش محروم و مستور بود. این حرمان و بی‌توفیقی تا حدی بود که ایشان، به اجل و مرگ طبیعی از دنیا کوچ نکرد، بلکه سبب مرگ آن حضرت، همان است که از زبان مبارک امام صادق علیه السلام به عنوان کاشف حقایق، نقل شده است.

و عجیب این‌که مردم منافق و ظالم، هرگز رعایت سفارش پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم را درباره‌ی دخت گرامیشان نکردند، بلکه هرآن‌چه توانستند و خواستند، به آن عصمت کبری علیها السلام ظلم و ستم کردند، حق او و شوهرش را غصب نمودند، به ضرب غلاف شمشیر، ضربه بر حضرتش وارد نمودند و محسن شش ماهه‌ی در شکمش را سقط نمودند، سیلی بر صورت نازنین دخت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نواختند و رخساره‌اش را با ضرب سیلی نیلی کردند و چه بی‌احترامی‌ها و جسارت‌های دیگری که قلم از شرح آن شرم دارد، در حق او روا داشتند. در این زمینه ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ وَكَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذًا مَوْلَى لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا وَمَرِضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا، وَلَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا»<sup>۱</sup>

از ابوبصیر از حضرت امام صادق عليه السلام روایت شده که فرموده است علت و سبب شهادت آن حضرت آن بود که قنفذ غلام آن مرد به امر و دستور وی، به وسیله غلاف شمشیر ضرباتی زد که بر اثر آن، محسن را سقط نمود و بدین جهت به سختی مریض گردید و به هیچ کس از آزارکنندگان خود اجازه عیادت نداد.

بدین رو، در زیارت‌نامه‌ی آن حضرت عليه السلام آمده است:

«الْمَغْضُوبَةَ حَقُّهَا الْمَمْنُوعَةَ إِزْمُهَا الْمَكْسُورَةَ ضِلْعُهَا الْمُظْلُومَ بَعْلُهَا الْمُتَقُولِ  
وَلَدُهَا»<sup>۲</sup>

که حقش را غصب کردند و از ارثش جلوگیری کرده و پهلوش شکستند به شوهرش ستم کردند و فرزندش را به قتل رساندند.

حال آیا در چنین جامعه‌ای دخت زهرا عليها السلام، مجهول‌القدر نبود؟ آیا در چنین فضایی او و جایگاهش مستور نبود و مردم از فیض حضورش محروم نبودند؟ بدین رو شاعر چه نیکو سروده است که:

ای مه برج حیا و عصمت کبری	بانوی حوراء خلد، حضرت زهراء
قدر تو مجهول ماند و قبر تو مخفی	حق تو مغضوب گشت چشم تو حمراء
محسن شش ماهه تو چون به زمین خورد	طفل خود از بر، فکند مادر عیسی
روز قیامت بس است بهر شفاعت	محسن و اصغربه نزد خالق یکتا

۱. رک: دلائل الامامة، ص ۱۳۴ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۲. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۲۵ و بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۰.



ب. امام زمان علیه السلام مجهول القدر و مستور الوجود از مردم؛

اگر مهدی علیه السلام نبود مهد عالم نمی جنبید و نبض زمان نمی تپید و زمین تمام اهلش را می بلعید، اما معمولاً مردم در جهل به سر می برند و خدا تعالی را به عنوان خالق و ولی نعمت خود نمی شناسند، چه برسد به واسطه‌ی فیض او که خدا به خاطر وجود او، جهان را از ظلمت و تاریکی رهانیده است. در همین زمینه امام امیرالمومنین علیه السلام پیرامون یکی از علت‌های پنهان زیستن امام مهدی علیه السلام به مظلومیت امام علیه السلام و ظلم و ستمی که مردم بر خود و امام علیه السلام روا می دارند، اشاره فرموده و می فرمایند:

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی ماند. اما خداوند دیدگان خلایق را از دیدن حجتش - به خاطر ظلم و جور و زیاده روی ایشان در حق خودشان - کور خواهد گردانید.<sup>۱</sup>

آری واقعیت این است که امام مهدی علیه السلام هم در عصر خویش مظلوم و هم در دوران معاصر در مظلومیت غیبت به سر می برد. و از این حیث به مادر بزرگوار خویش علیها السلام شباهت دارد؛ یعنی ایشان نیز، هم چون حضرت زهراء علیها السلام در دوران حیات خویش مظلوم زندگی می کند و وجودش از مردم مستور است. البته اگر مدار مظلومیت را از گذشته تا کنون به نیکی بنگریم، به ظن قوی بعد از حضرت زهراء علیها السلام مظلوم تر از وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام نبوده و نخواهد بود. چه این که به نظر می رسد «تحمل زندگی با مشقت، از مرگ و شهادت سخت تر است!» زیرا هر چند هیچ مظلومیتی به اندازه‌ی مظلومیت حضرت سید الشهداء علیه السلام نمی رسد، اما مظلومیت فرزند حسین و زهراء علیها السلام که باید سال‌های سال در غربت و انزوا باشد و با لحظه لحظه‌ی عمر مبارک خویش هم چون شمع بسوزد و آب شود و یادآور شهادت و رسالت سید الشهداء علیه السلام باشد، به راستی چنین انتظاری دشوارتر است و

۱. رک: الغیبة، باب ۳۴، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

چنین منتظری جایگاه و منزلتش مجهول است.  
 به جرم حق پرستی گریزد خون‌شمار الله  
 گناه محسن شش ماهه آخر چیست مهدی جان  
 به حق کاف، هاء یاء واو عین صاد روشن کن  
 که قبر مادرت زهرا چرامخفی است مهدی جان<sup>۱</sup>  
 باری امام زمان علیه السلام چونان قدرش مجهول است که بیش از هزار سال است که به  
 واسطه‌ی عدم قابلیت مردم، در پس پرده‌ی غیبت، مظلومانه به سر می‌برد و از انظار بی  
 لیاقت ما مستور است، تا روزی که به اذن خدا تعالی، جهان را به نور وجود خویش منور نماید و  
 انتقام مظلومان را بگیرد.

### تشابه دهم. دولت حضرت مهدی علیه السلام همان دولت حضرت زهراء علیها السلام و دولت حضرت زهراء علیها السلام همان دولت حضرت مهدی علیه السلام؛

دهمین وجه اشتراک حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهما السلام در امور عبادی و معنوی، در  
 نامگذاری حکومت موعود و محبوب پیامبران الهی علیهم السلام است؛ چه از منظر حضرت  
 زهراء علیها السلام نام آن حکومت، «دولت مهدوی» است و از منظر حضرت مهدی علیه السلام همان  
 «دولت فاطمی» است؛ زیرا هنگامی که امام زمان علیه السلام دولت با عظمت و با جلالت خویش  
 را تشکیل می‌دهند، آن دولت را دولت زهراء علیها السلام می‌نامند و خود که صاحب آن دولت  
 هستند، به نام «صاحب الدولة الزهراء علیها السلام» نامیده می‌شوند.

در این زمینه مرحوم محدث نوری رحمته الله در ضمن شمردن اسامی و القاب آن حضرت علیها السلام  
 می‌فرماید: هفتاد و هفتمین از آنها «صاحب الدولة الزهراء علیها السلام»<sup>۲</sup> است. هم چنین مرحوم

آیت الله میرجهانی رحمته الله نیز، اشعاری پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در این باره می‌سراید:

و صاحب لرجعة البیضا      قَدْرُهُ حَقِّ دَوْلَةِ الزَّهْرَاءِ علیها السلام

۱. رک: اشک فراق، ص ۱۹۲.

۲. رک: نجم ثاقب، ص ۸۰، به نقل از کتاب هدایة.

الطيب الطاهر والتقي المهتدي المنتجب العرصي

**تشابه یازدهم. عاقبت به خیری انسان‌ها توسط حضرت زهراء علیها السلام و حضرت مهدی علیه السلام؛**

یازدهمین وجه تشابه معنوی حضرت زهراء و حضرت مهدی علیهما السلام، عاقبت به خیری ذریه‌ی حضرت زهراء علیها السلام و علاقمندان و شیعیان ایشان به دست حضرت مهدی علیه السلام و عاقبت به خیری یاران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام به شفاعت حضرت زهراست. در این زمینه ذکر چند جریان، خالی از لطف نیست.

**الف. عاقبت به خیری ذریه‌ی حضرت زهراء علیها السلام، توسط امام زمان علیه السلام؛**

اولین جریان توسط آیت الله سید محسن امین عاملی رحمته الله صاحب کتاب «اعیان الشیعة» نقل شده، ایشان در این باره می‌فرماید:

در زمان حکومت «شریف علی» پدر «شریف حسین» آخرین پادشاه و شریف حجاز که از وزرای سادات حسنی بود، به مکه مشرف شدم و به زیارت خانه‌ی خدا صلوات الله علیها رفتم؛ من در طواف، عرفات، منی، مشعر و تقریباً همه جا، در اشتیاق دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام بودم؛ زیرا با توجه به اخبار و روایات، یقین داشتم که آن بزرگوار هر سال در موسم حج به مکه تشریف می‌آورند و مناسک را انجام می‌دهند. این بود که دست دعا و تضرع به بارگاه مکتوبی خداوند منان صلوات الله علیها برداشتم و از او خواستم که مرا به فیض دیدار آن حضرت صلوات الله علیها نائل آورد، اما ایام حج سپری شد و موفق به دیدار آن حضرت صلوات الله علیها نشدم. به هر جهت در این اندیشه بودم که چه کاری انجام دهم؛ آیا به لبنان بازگردم و سال بعد برای زیارت و لقای مولای غائب مان علیه السلام به مکه مشرف شوم؟ یا این‌که در مکه بمانم و از خدای بزرگ صلوات الله علیها دیدار حاجتش را طلب کنم؟

بالاخره با توجه به سختی مسافرت در آن زمان، بنا را بر ماندن گذاشتم. اما در سال دوم

اقامت نیز، متأسفانه با همه‌ی تلاش و جستجو، توفیق دیدار حضرت حجت علیه السلام را نیافتم؛ از این رو تصمیم گرفتم باز هم، در مکه‌ی مکرمه بمانم تا سال پنجم یا هفتم آن وجود نازنین را زیارت نمایم.

بنابراین در این مدت طولانی، با شریف علی پادشاه حجاز، طرح دوستی ریختم و گاهی بدون هیچ مانعی به اقامتگاهش می‌رفتم، تا این‌که در آخرین سال توقفم در مکه، باز موسم حج فرارسید. لذا پس از انجام مناسک، پرده‌ی خانه‌ی خدا را گرفتم و بسیار اشک ریختم و به درگاه خدای عزیز جل جلاله گلابه کردم که چرا در این مدت طولانی این سید عالم و خدمتگزار دین و شیفته‌ی امام زمان علیه السلام، توفیق دیدار یار مهربان را ندارد؟!!

پس از رازو نیاز بسیار، از خانه‌ی خدا جل جلاله خارج شدم و به دامنه‌ی کوهی از کوه‌های مکه رفتم و از کوه بالا رفتم. وقتی به قله‌ی کوه رسیدم، با تعجب دشتی سرسبز و پرطراوت را در آن طرف کوه دیدم! از دیدن این منظره، شگفت زده شدم و با خود گفتم در اطراف مکه این همه طراوت و سرسبزی از چیست؟ چرا من در این چند سال برای گردش به این جا نیامدم؟! بدین رو، به سوی آن دشت گام برداشتم و وقتی به آن چمن زار رسیدم، در وسط آن، خیمه‌ی شاهانه‌ای دیدم، از روی کنجکاوی به خیمه نزدیک شدم و دیدم گروهی در میان خیمه نشسته‌اند و شخصی که آثار بزرگی و علم از سیمایش ظاهر است، برای آن‌ها صحبت می‌کند، چون نزدیک رفتم، دیدم آن خیمه مملو از جمعیت است. لذا در گوشه‌ای ایستادم و به سخنان آن بزرگوار گوش فرا دادم. وی می‌فرمود: از کرامت و بزرگواری مادرمان فاطمه علیها السلام این است که ذریه و اولادش، با ایمان از دنیا می‌روند و در هنگام سکران مرگ، ایمان واقعی و ولایت، به آن‌ها تلقین می‌شود و هیچ یک از آن‌ها بدون مذهب حق، از دنیا نمی‌رود. نگاهی به طراوت و زیبایی آن دشت سبزه زار افکندم و باز نگاه خود را به طرف خیمه گرداندم، اما آن خیمه و اشخاص درون آن، از نظرم ناپدید شده بودند. با کمال تعجب به طرف دیگر نگاه کردم، اما از آن دشت سرسبز نیز، خبری نبود. بعد از این، خود را

در دامنه‌ی کوه‌ها و بیابان‌های گرم و سوزان حجاز یافتم! با اندوهی جانکاه، از دامنه‌ی کوه پایین آمدم و به شهر مکه وارد شدم، وضع شهر غیر عادی بود و مردم با یکدیگر نجوا می‌کردند و مامورین انتظامی شهر، اندوهگین بودند، از مردم سوال کردم چه اتفاقی افتاده است؟ گفتند پادشاه مکه در حال احتضار است.

بنابراین پس از این‌که متوجه شدم پادشاه مکه در سکرات موت است، با شتاب خود را به اقامتگاه شریف علی که در جوار حرم و بازار صفا بود رساندم، اما دیدم کسی را راه نمی‌دهند. وقتی مامورین مرا دیدند، از ورود به منزل منع نکردند، زیرا سابقه‌ی دوستی مرا با شریف علی می‌دانستند. وقتی وارد شدم او را در حال سکرات مرگ دیدم. قضات و علماء چهار مذهب عامه (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) در کنار بسترش به او مذهب عامه را تلقین می‌کردند، اما او حرفی نمی‌زد و فرزندش شریف حسین، متأثر بود. من هم نشستم. ناگهان دیدم همان شخص بزرگواری که در آن دشت سرسبز در میان خیمه، سخن می‌گفت، وارد شد و بالای سر شریف علی نشست و فرمود: «شریف علی قل اشهد ان لا اله الا الله»، در این هنگام، زبان شریف گشوده شد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» سپس آن شخص فرمود: «شریف علی قل اشهد ان محمدا رسول الله» و شریف علی آن جمله را تکرار کرد و باز آن شخص بزرگوار فرمود: «قل اشهد ان علیا ولی الله و خلیفة رسول الله»، شریف علی این جمله را نیز تکرار کرد. سپس فرمود: «شریف علی قل اشهد ان الحسن حجة الله» و او گفت: «اشهد ان الحسن حجة الله»، سپس فرمود: «قل اشهد ان الحسین الشهید بکربلا حجة الله» و همین‌طور آن بزرگوار یک‌یک ائمه علیهم السلام را به شریف علی تلقین می‌کرد و او نیز اطاعت می‌کرد، تا این‌که فرمود: «قل اشهد انک حجة بن الحسن حجة الله»، شریف این جمله را نیز، گفت، آن بزرگوار از جا برخاست و بیرون رفت و شریف علی از دنیا رفت. من یک مرتبه به خود آمدم و با عجله به دنبال آن بزرگوار رفتم، اما به او نرسیدم! هر چه از نگهبان‌ها و دربان‌ها سراغ ایشان را گرفتم، ولی آن‌ها گفتند نه کسی به این خانه وارد شده

است و نه کسی خارج شده است؟! لذا دانستم که هیچ کس، آن بزرگوار علیه السلام را ندیده است. بعد از این به داخل کاخ بازگشتم، دیدم علمای چهار مذهب عامه درباره‌ی آخرین سخنان شریف علی صحبت می‌کنند و می‌گویند او هذیان می‌گفت!!!؟ و من به خوبی دریافتم که آن تلقین کننده، کسی نبود جز حضرت امام عصر علیه السلام و من در آن روز خاطره‌انگیز، دوبار به دیدار آن بزرگوار علیه السلام نائل شدم ولی متأسفانه ایشان را نشناختم.<sup>۱</sup>

ب. عاقبت به خیری عالم سنی محبّ حضرت زهراء علیها السلام توسط امام زمان علیه السلام؛

دومین قضیه‌ای که نقل آن مناسب است بیان شود، تشریف یکی از علمای عامه به محضر امام زمان علیه السلام و عاقبت به خیری اوست. چه در این زمینه، عالم بزرگوار حاج سید محسن سلطان آبادی رحمته الله علیه می‌گوید:

در سفری که از طریق شام به حج بیت الله الحرام مشرف شده بودم و سوار شتری بودم، در یکی از منازل، قافله چند روزی معطل شد و من سینه‌ام تنگ شد. لذا از کاروانسرایبان سوال کردم آیا در این قریه عالمی هست که با او ملاقات کنم؟ آنان گفتند از علماء جعفریه کسی نیست، ولی عالمی از علمای عامه در این روستا هست. با خود گفتم، باکی نیست با او مانوس خواهم شد و مذاکره علمی می‌کنیم! لذا نزد او رفتم و او را مشغول تدریس دیدم. البته او نیز، چون چشمش به من افتاد، نهایت اکرام و تعظیم کرد و مرا در صدر مجلس نشاند و به شاگردانش گفت: امروز درس به جهت اکرام این سید تعطیل است!

از این رو، وقتی شاگردان ایشان از محل درس رفتند، از او سوال کردم که آیا این اکرام و تعظیم مخصوص من بود یا هر کسی که بر شما وارد می‌شود، او را به این نحو اکرام می‌کنید؟ آن عالم اهل سنت گفت: این اکرام مخصوص تو و هر فاطمی‌ای است که بر من وارد می‌شود! بعد از این پاسخ، از مذهبش سوال کردم، او گفت من جعفری هستم!!! تعجب

۱. رک: شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۹ و عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب، ص ۲۱.

کردم و به او گفتم: پس چگونه برای غیر مذهب خودت تدریس می کنی؟ گفت من از اهل این قریه هستم و تقیّه می کنم. بدین رو، از سبب شیعه شدنش سوال کردم. آن عالم در پاسخ به این سؤال مهم گفت: من در دو مساله، بسیار فکرمی کردم: یکی این که شیعه می گوید: علویین (سادات) بر طبق مذهب حق و با ایمان درست می میرند، در حالی که من بسیاری از آنها را دیدم که اشرار هستند و به آن حال از دنیا می روند. دیگر این که شیعیان قائل به امام غائبی هستند که او را نمی بینند، پس فایده‌ی چنین امامی چیست؟ بدین جهت زمانی که به حج مشرف شدم و شنیدم، شریف حسین مریض است. نزد او رفتم. اما چون مرض وی مسری بود لذا تنها بود و همه از او اجتناب می کردند. او را در حال نزع و جان کندن دیدم. ناگهان سیدی نورانی بر او وارد شد و شهادتین و اسماء ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را به او تلقین کرد و سپس او وفات کرد! سپس آن سید، رو به من کرد و فرمود حال اولاد فاطمه علیها السلام به این نحو می شود و این گونه امام غائب، فایده دارد و بعد از آن غائب شد. من زود بیرون آمدم و کسی را به فوت شریف حسین خبر ندادم تا مبادا مرا متهم به قتل کنند؛ لذا چون به منزل رسیدم صدای گریه از خانه‌ی شریف حسین بلند شد. بعد از آن صحت نسب شریف حسین و هم چنین چگونگی حال اولاد فاطمه علیها السلام در وقت مردن برایم معلوم شد و فایده‌ی وجود امام غائب را دانستم.<sup>۱</sup>

ج. نجات ناصبی توسط حضرت مهدی علیه السلام و شیعه شدنش توسط حضرت زهرا علیها السلام؛

سومین جریان، پیرامون چگونگی و علت تغییر مذهب فردی به نام محمود فارسی است که از عداوت و نصب اهل بیت علیهم السلام مستبصر شده و به مذهب حقه‌ی اهل بیت علیهم السلام پیوسته است وی این قضیه را این چنین نقل می کند که:

۱. عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب، ص ۲۵.

عادت اهل فارس<sup>۱</sup> چنین بود که وقتی می‌شنیدند، قافله‌ای برایشان وارد می‌شود به استقبال او می‌رفتند؛ روزی شنیدم قافله‌ی بزرگی وارد می‌شود. من که کودکی نزدیک بلوغ بودم با کودکان محل، از شهر خارج شدیم و به جستجوی قافله پرداختیم، عده‌ای کودکان از ما ماندند و ما حرکت کردیم. بالاخره راه را گم کردیم و در محلی قرار گرفتیم که آن را نمی‌شناختیم. در آن جا خار و درختان انبوه درهم پیچیده بود، به راه خود ادامه دادیم تا از گرسنگی و تشنگی روی زمین افتادیم، خود را برای مرگ آماده می‌کردیم که ناگاه سواری بر اسب سپیدی رسید و در نزدیکی ما فرود آمد و فرش لطیف و زیبایی را پهن کرد که مثل آن را ندیده بودم و از آن بوی عطربه مشام می‌رسید.

ناگاه سوار دیگری را دیدم که بر اسب قرمزی سوار بود و لباس سفیدی پوشیده و عمامه‌ای بر سر داشت و او هم فرود آمد و بر آن فرش مشغول نماز شد و آن سوار اولی نیز، به او اقتدا کرد؛ بعد از نماز مشغول تعقیبات نماز شد، سپس رو به من کرد و فرمود: ای محمود! به صدای ضعیف گفتم: لبیک ای آقای من! فرمود نزدیک من بیا! گفتم: از شدت عطش و خستگی، قدرت ندارم! فرمود: باکی نیست بر تو چون این سخن را فرمود، احساس کردم در بدنم روح تازه‌ای دمیده شد، با سینه، خود را به نزدیک او کشیدم، آقا دست خود را بر صورت و سینه‌ی من کشید، تمام رنج‌ها از من بر طرف شد و فرمود: برخیز! و یک دانه برای من بیاور! در آن جا گیاه حنظل یا [هندوانه‌ی ابوجهل] بسیار زیاد بود، لذا حنظل بزرگی برایش آوردم، آن را دو نیمه نمود و نیمه‌ی را به من داد و فرمود بخور!!! من آن را گرفتم و جرات مخالفت نداشتم، با آن که می‌دانستم تلخ است، اما مقداری از آن را چشیدم، دیدم که شیرین‌تر از عسل و سردتر از یخ و خوشبوتر از مشک است! پس سیر و سیراب شدم.

آن‌گاه آن سید بزرگوار به من فرمود: رفیق خود را بگو بیاید، او را صدا کردم، با زبان

۱. یکی از مناطق کشور عراق در نزدیکی شهر سامراء.



شکسته‌ی ضعیفی گفت: توانایی ندارم، آقا به او فرمود: برخیز! باکی بر تو نیست، او نیز با سینه، به طرف آن آقا آمد و همان حالات تکرار شد. سپس از جای خود برخاست که سوار شود. به او گفتیم: ای آقای ما، تو را به خداوند قسم می‌دهیم که نعمت را بر ما تمام کنی و ما را به خانواده‌هایمان برسانی! آن آقا فرمود: عجله نکنید و با نیزه خود خطی دور ما کشید و با رفیقش رفت. بعد از رفتن ایشان به رفیقم گفتم برخیز! تا مقابل کوه بایستیم و راه را پیدا کنیم، برخاستیم و به راه افتادیم، ناگاه در مقابل خود دیواری دیدیم. به سمت دیگر رفتیم، دیوار دیگری دیدیم و همچنین در هر چهار جانب، نشستیم و بر حال خود گریستیم. در این هنگام به رفیقم گفتم: حنظلی بیاور تا بخوریم، وقتی حنظل آورد، آن را خوردم، ولی خیلی تلخ بود، آن را به دور انداختیم، ناگاه حیوانات وحشی زیادی ما را احاطه کردند، اما هرگاه قصد نزدیک شدن به ما را می‌کردند، آن دیوار مانع آن‌ها می‌شد و وقتی می‌رفتند، دیوار بر طرف می‌شد.

به هر جهت آن شب را آسوده و مطمئن به سر آوردیم وقتی صبح شد و آفتاب طلوع کرد و هوا گرم شد و تشنگی بر ما غلبه کرد. به جزع و فزع افتادیم. پس ناگاه آن دو سوار پیدا شدند و مثل روز گذشته رفتار نمودند و وقتی می‌خواستند حرکت کنند، به آن سوار گفتیم که تو را به خداوند تعالی قسم می‌دهیم که ما را برسان به خانواده‌مان. آن سوار فرمود: بشارت بر شما که به زودی یک نفر می‌آید و شما را می‌رساند، پس از نظر غایب شدند، در آخر روز، مردی از اهل فارس را دیدیم که با سه الاغ برای بردن هیزم می‌آمد، چون ما را دید، ترسید و فرار کرد، پس او را به اسم خودش صدا کردیم و نام خود را برای او بردیم. از این رو، برگشت و گفت وای بر شما! خانواده‌هایتان عزای شما را برپا کردند، برخیزید که مرا نیازی به هیزم نیست. برخاستیم و سوار الاغ‌ها شدیم، همین که به نزدیک قریه رسیدیم. او پیش از ما داخل شهر شد و اهل ما را خبر کرد و آن‌ها خیلی خوشحال شدند و او را اکرام کردند. ما داخل شهر شدیم و حکایت خود را گفتیم، ما را تکذیب کردند و گفتند که آن چیزها خیالاتی بوده که

از جهت عطش برای شما پیدا شده بود.

به هر حال، این قضیه گذشت و من آن را فراموش کردم تا به بیست سالگی رسیدم. شغل کرایه دادن حیوانات را انتخاب کردم و کسی همانند من، در دشمنی با اهل ایمان، به خصوص زوار ائمه علیهم‌السلام که به سامرا می‌رفتند سخت گیرتر نبود، به آن‌ها حیوان کرایه می‌دادم و به قصد اذیتشان از آن‌ها دزدی می‌کردم، به اعتقاد این‌که این عمل مرا به خداوند تعالی نزدیک می‌کند! این جریان ادامه داشت، تا آن‌که حیوانات خود را به عده‌ای از اهل حلّه که از زیارت برمی‌گشتند، کرایه دادم. به طرف بغداد حرکت کردیم. در بین راه تا آن‌جا که توانستند شروع کردند به اذیت کردن من؛ چرا که عناد و عداوت من را می‌دانستند لذا وقتی وارد بغداد شدیم رفتم نزد رفقایم و با گریه قضیه را بر آن‌ها تعریف کردم؛ از این رو، رفقایم شروع کردند به لعن و دشنام به آن‌ها و گفتند ناراحت مباش، وقتی از شهر خارج شدیم به بدترین صورت تلافی می‌کنیم. در آن حال هنگامی که شب شد، به فکر فرورفتم که این شیعیان از دین خود بر نمی‌گردند، بلکه هر کسی زاهد و متقی شود به دین ایشان رو می‌آورد، حتما حق با آنان است، لذا در این حال، خداوند تعالی را به حق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قسم می‌آوردم که در این شب به من علامتی نشان بده که مرا به حق راهنمایی کند.

باری پس از این‌که خداوند تعالی را قسم دادم، خواب مرار بود و در خواب، بهشت را به صورت خیلی زیبا دیدم که با درختان بزرگ و رنگ‌های مختلف و میوه‌ها با چهار نهار از شراب و شیر و عسل و آب با زنان خوش سیما و عده‌ای را دیدم که از آن میوه‌ها می‌خورند و از نهرها می‌آشامیدند، ولی من هرگاه قصد می‌کردم از آن میوه‌ها بچینم، آن میوه‌ها بالا می‌رفتند و هر زمان که قصد می‌کردم از آن نهرها بنوشم، به طرف پایین می‌رفتند. لذا از آن گروه سوال کردم: چرا من نمی‌توانم از این‌ها بخورم؟ آن‌ها گفتند: توهنوز به طرف ما نیامده‌ای؟! در این حال عده‌ی زیادی را دیدم گفتند: خاتون ما فاطمه زهرا علیها‌السلام می‌آید، دیدم فوج‌هایی از ملائکه در بهترین صورت از هوا به زمین می‌آمدند و اطراف آن بانوی

معظمه علیها السلام را احاطه کرده بودند. وقتی آن حضرت علیه السلام رسید، دیدم همان سواری که ما را از عطش نجات داد و رو به روی فاطمه علیها السلام ایستاد، او را شناختم و آن خاطره به یادم آمد و شنیدم که آن عده می گفتند: این محمد بن الحسن قائم منتظر علیه السلام است، مردم برخاستند و سلام کردند بر فاطمه علیها السلام، من هم برخاستم و گفتم «السلام علیک یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله» آن بانو فرمود: «و علیک السلام» ای محمود! تو همان کسی هستی که این فرزند من، تو را از عطش نجات داد، گفتم آری، ای بانوی بزرگوار. ایشان علیها السلام فرمود: اگر شیعه شوی، رستگار شدی. به ایشان گفتم: من داخل شدم در دین تو و دین شیعیان تو و اقرار دارم به امامت گذشتگان از فرزندان تو و آن‌ها که باقی اند. پس آن حضرت علیها السلام فرمود: بشارت باد بر تو که رستگار شدی. سپس بیدار شدم در حالی که گریه می کردم و بی خود بودم، رفقایم فکر می کردند، به خاطر اذیت‌های شیعیان است! لذا به من گفتند: دل خوش دار که انتقام می گیریم. به هر جهت بیدار ماندم تا صدای موزن را شنیدم و برخاستم و به طرف همان شیعیان رفتم و سلام کردم؛ آن‌ها گفتند: از نزد ما بیرون شو! به آن‌ها گفتم: من آدم تا احکام دین را به من یاد بدهید. آن‌ها مبهوت شدند و بعضی گفتند: دروغ می گوید و بعضی دیگر گفتند: احتمال دارد راست بگوید، لذا علت را از من سوال کردند و من نیز، حکایت را برای ایشان گفتم. آن‌ها پس از شنیدن این ماجرا گفتند: اگر راست می گویی ما الآن به زیارت امام کاظم علیه السلام می رویم، با ما بیا تا در آن جا تو را شیعه کنیم. به آن‌ها گفتم: چشم و دست و پای آن‌ها را بوسیدم و وسایل آن‌ها را برداشتم و حرکت کردیم. وقتی به حرم امام کاظم علیه السلام رسیدیم، خدام آن جا به استقبال ما آمدند که در بین آن‌ها مردی علوی بود که از همه بزرگتر بود، به زوار سلام کردند. پس از این، زوار به آن‌ها گفتند: در حرم جایی به ما بدهید تا مولای خود را زیارت کنیم. یکی از خدام گفت: به روی چشم، ولی با شما شخصی است که قصد دارد شیعه شود! و من او را در خواب دیدم که در پیش روی حضرت فاطمه علیها السلام ایستاده و آن بانوی مکرمه علیها السلام به من فرمود: فردا به نزد تو می آید، لذا پیش از همه در را برای او

باز کن، اگر او را ببینم می‌شناسم! همه تعجب کردند و او شروع کرد یک یک همه را دید، تا به من رسید، همین که مرا دید گفت: الله اکبر این همان مرد است! دست مرا گرفت و با هم وارد حرم شدیم و طریقه‌ی شیعه را به من آموخت.<sup>۱</sup>

د. قسم دادن به جان حضرت زهراء علیها السلام، عامل نجات توسط حضرت مهدی علیه السلام؛

چهارمین جریان اتفاقی است که برای یکی از روحانیون حج اتفاق افتاده است، وی می‌گوید: شب عرفه، شب جمعه بود و با مدیر کاروان قرار گذاشتم که حجاج را حوالی ساعت یک بعد از نیمه شب به طرف عرفه حرکت دهیم؛ لذا قبل از آن وقت را غنیمت شمردم و با این که خودروی عمومی کم بود و ما نیز، در عزیزیه‌ی چهار بودیم و فاصله، زیاد بود، خود را به مسجد الحرام رساندم؛ پس از رسیدن روبروی ناوآدان طلا مشغول نماز شدم؛ بعد از نماز، آقای از اهل علم را در حالتی خاص مشغول دعای کمیل دیدم، در کنار او نشستیم و دعای کمیل را خواندم. تصمیم گرفتیم به نیابت حضرت ولی عصر علیه السلام طواف مستحبی کنم، بعد از طواف و نماز آن، وارد حجر اسماعیل شدم و مشغول راز و نیاز و نماز شب شدم، یکباره به فکر فرورفتم که ساعت چند است؟ متوجه شدم بعد از نیمه شب است، خیلی مضطرب و ناراحت شدم که قدری دیر شد؛ از این رو، از مسجد الحرام بیرون آمدم و سوار ماشینی شدم که آماده‌ی حرکت بود. هنگامی که ماشین به پل نزدیک عزیزیه رسید، پلیس مانع شد، ناچاراً از راه دیگری حرکت کرد، یک وقت متوجه شدم که مرا به منی آورده، به راننده گفتم من روحانی کاروان هستم باید به عزیزیه‌ی چهار برسم، قبول کرد و حرکت کرد، باز پلیس مانع شد، لذا راننده مجدداً از راه دیگری رفت! این بار خود را در عرفات دیدم لذا خیلی مضطرب و ناراحت شدم، مجدداً ملتمسانه از راننده خواهش کردم که مرا به مکه برساند، باز پلیس مانع شد که ما وارد مکه شدیم. بالاخره راننده

۱. رک: نجم ثاقب، ص ۴۳۰، حکایت «دهم محمود فارسی».

عصبانی شد و به من گفت پیاده شو، به ناچار پیاده شدم، با دلی شکسته و مضطربانه عرض کردم: «یا اباصالح ادرکنی، ای آقا و ای امام زمان علیه السلام تو را به جان مادرت زهراء علیه السلام قسمت می‌دهم که آبرویم را حفظ فرما و خودت برایم چاره‌ای بفرما».

بعد از این درخواست، چند قدمی بی‌اختیار راه می‌رفتم که ملاحظه کردم در مجاورت خانه و محل سکونت‌مان در عزیزی‌های چهارهستم. ولی از فرط خوشحالی و این همه رنج و ناراحتی، باورم نمی‌شد که این خودم باشم.<sup>۱</sup>

هـ. توسل به حضرت زهراء علیه السلام باعث رفع مشکل توسط حضرت مهدی علیه السلام؛

پنجمین جریان توسط یکی از کارمندان ارتش نقل شده است، وی در این زمینه می‌گوید:

من متصدی انبار اسلحه‌ی خراسان بودم، روزی متوجه شدم که پنج قبضه اسلحه از انبار، سرقت شده و چند روز دیگر هم قرار است که بازرسان از انبار سرکشی کنند و قطعاً بعد از بازجویی یا مرا اعدام می‌کنند و یا به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم می‌کنند. لذا چندین بار رفتم پشت سربازخانه در دره‌ی کوهی، تا صبح گریه می‌کردم و به امام عصر علیه السلام استغاثه می‌نمودم، تا این‌که شبی از بس گریه کردم، دری گشوده ندیدم با عصبانیت و چشم‌گریان صدا زدم: یا فاطمة الزهراء علیه السلام فرزندات به فریادم نمی‌رسد و گوش به حرف من نمی‌دهد، شاید به حرف شما گوش دهد، به ایشان بفرما که به داد من بیچاره برسد! آن شب به خانه نیامدم و همان جا خوابیدم، در عالم خواب حضرت زهراء علیه السلام را دیدم که به من فرمود: به فرزندم گفتم کار تو را اصلاح کند! قهوه‌خانه‌ی کوچکی سرنیش خیابان تهران است، اول صبح به آن جا مراجعه کن! لذا پس از این خواب، منتظر فردا صبح بودم و بالاخره صبح شد و خود را به قهوه‌خانه رساندم؛ در آن جا دیدم قهوه‌خانه‌ی بسیار کوچکی وجود

۱. رک: شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳.

دارد و پیرمردی در آن مشغول به کار است، ساعتی کنار خیابان ایستادم و به ناچار نزدیک رفته و به او سلام کرده و خود را معرفی نمودم. به او گفتم کسی از من سراغ نگرفته؟ گفت: چرا امروز دو روز است، سید جوانی سراغ شما را می‌گیرد! ولی امروز تا کنون نیامده! البته احتمال دارد امروز هم بیاید!!! از این جریان خیلی خوشحال شدم و تا ظهر منتظر او نشستم، ولی خبری نشد که نشد. در آن حال یاس غوطه ور بودم که به قلبم چنین خطور کرد که آن آقا مامور است به داد تو برسد، لکن میل ندارد که صورت تو را ببیند و تو جمال او را زیارت کنی. لذا از قهوه خانه بیرون آمدم و کاغذی گرفته با چشم گریان نوشتم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَا حُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي. لَكَ الْفِدَاءُ أَغْنِي وَفَرَجٌ كَرْبِي بِحَقِّ أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ».

به هر روی این نامه را در پاکت نهادم و به آن پیرمرد قهوه‌چی دادم و به او گفتم: اگر آن آقا آمد، این پاکت را به حضورشان تقدیم کن و جواب آن را بگیر و خودم خارج شدم. در آن حال خواستم به حرم حضرت علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ مشرف شوم، ولی دیدم حال زیارت ندارم! لذا با خود گفتم من روبروی قهوه خانه می‌ایستم و از دور به آن جا نگاه می‌کنم، شاید جمال آن آقا را زیارت نمایم؛ اما هر چه ایستادم کسی را ندیدم. بعد از گذشت یک ساعت، مجدداً آمدم کنار درب قهوه خانه و از آن پیرمرد سراغ آن آقا را گرفتم؛ آن مرد در پاسخ به من گفت: همین الان ایشان آمدند و سراغ شما را گرفتند و من کاغذ شما را به ایشان دادم، ایشان نیز چیزی نوشتند و پس دادند. من پاکت را از او گرفتم و روی چشم نهاده و باز کردم، در آن نامه نوشته شده بود: پنج قبضه اسلحه‌ی مسروقه در پارچه‌ی فلان رنگ، پیچیده‌اند و آخر همان دره‌ای که شب‌ها گریه می‌کردی، کنار فلان سنگ، در زیر شن و ماسه، آن‌ها را پنهان کرده‌اند و چون شب‌ها آن‌جا می‌رفتی نتوانسته‌اند ببرند، ولی امشب اگر خود را نرسانی و آن‌ها را برنداری قصد دارند، به هر وسیله که باشد آن اسلحه‌ها را ببرند و در ذیل نامه امضا شده بود: «المهدی المنتظر»؛ بدین رو خود را به همان دره‌ی کوهی که آن آقا گفته بود رساندم و با

تعجب دیدم ایشان درست گفته بود! آری اسلحه‌ها در آنجا بود لذا آن‌ها را از خاک بیرون آورده و به انبار بردم.<sup>۱</sup>

و. سفارش حضرت زهراء علیها السلام به حضرت مهدی علیه السلام عامل نجات از عذاب الهی؛

آخرین جریانی که در این زمینه نقل شده است، اتفاقی است که ناقل آن مرجع فقید شیعه حضرت آیت الله العظمی میلانی رحمته الله علیه است؛ ایشان می‌گوید:

دو سید تبریزی که برادر بودند، مستطیع شدند و امکان تشریف به مکه برایشان فراهم شد. یکی گفت من امسال باید بروم، اما دیگری گفت امسال آمادگی رفتن به حج را ندارم و ان شاء الله سال آینده می‌روم! بدین رو، هر چه برادر اول اصرار کرد، اثری نبخشید؛ لذا خودش حرکت کرد و متأسفانه آن برادر دوم پس از چند ماه از دنیا رفت و حج برگردنش ماند! از این رو، برادر اول همواره در این فکر بود که آیا برادرش گرفتار عذاب است یا مورد بخشایش قرار گرفته است؟ وی در این افکار بود تا یک شب برادرش را در خواب دید که در باغ زیبایی با وضعیت مطلوب و پسندیده‌ای زندگی می‌کند! و با این وجود در عالم رویا به برادرش گفت: نگران من نباش! زیرا من از نجات یافتگان هستم! آن برادر از او پرسید: چطور مورد لطف قرار گرفتی؟ او پاسخ داد: پس از مرگ، مرا پای حساب بردند و به جرم ترک فریضه‌ی حج در یک نقطه‌ی تاریک و وحشتناک و بدبو زندانی ساختند و دچار کیفر کردم شدم. زیر فشار عذاب طاقت فرسا، دست توصل به مادرم حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام گشودم و گفتم مادر جان درست است که من فریضه‌ای از فرائض الهی را ترک نموده‌ام، اما عمری از حسین عزیزت سخن گفته‌ام، شما مرا نجات بدهید. پس از این توصل ناگهان درب زندان گشوده شد و گفتند مادرت فاطمه علیها السلام تو را خواسته است. نگهبانان مرا نزد مادرم بردند و او از امیرمومنان علیه السلام درخواست کرد که مرا ببخشاید و نجاتم را از خدای متعال تعالی بخواهد؛ اما

۱. رک: جهان در انتظار کیست؟، ص ۴۸۲.

امیر مومنان علیه السلام فرمود: ای دختر گرامی پیامبر! ایشان بارها به مردم گفته است که اگر کسی فریضه‌ی حج را در صورت امکان و توان ترک کند، به هنگام مرگ به او گفته می‌شود: یهودی یا نصرانی یا مجوسی هستید و اکنون خودش این فریضه را ترک کرده است، شما بگویید من چه کنم؟ در آن حال مادرم زهراء علیها السلام فرمود: راهی برای نجات او بیابید؛ امیر مومنان علیه السلام فرمود تنها یک راه به نظر می‌رسد که خداوند تعالی او را ببخشد و آن این است که از فرزندت مهدی علیه السلام بخواهی امسال به نیابت او حج کند و مادرم چنین کرد و فرزندش مهدی رضی الله عنه پذیرفت و من نجات یافتم و آن‌گاه مرا به این باغ زیبا و پرتراوت آوردند.<sup>۱</sup>

آری از مهدی رضی الله عنه تا فاطمه علیها السلام و از فاطمه علیها السلام تا مهدی رضی الله عنه، هیچ فاصله‌ای نیست. خدایا در فرج ولیت، تعجیل فرما. آمین یا رب العالمین.

۱. رک: شیفتگان حضرت مهدی رضی الله عنه، ج ۲، ص ۲۳۲.



ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی  
 دل بی توبه جان آمد وقت است که بازایی  
 دایم گل این بستان شاداب نمی ماند  
 دریاب ضعیفان را در وقت توانایی  
 صد باد صبا این جا با سلسله می رقصند  
 این است حریف ای دل تا باد نپیمایی  
 مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد  
 کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی  
 یارب به که شاید گفت این نکته که در عالم  
 رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جایی  
 ساقی چمن گل را بی روی تورنگی نیست  
 شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی  
 ای درد توام درمان در بستر ناکامی  
 وای یاد توام مونس در گوشه تنهایی  
 در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم  
 لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی

## منابع

قرآن كريم

نهج البلاغه

١. ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرم، *الكامل فى التاريخ*، بيروت، دار صادر، داربيروت، ١٣٨٥ش / ١٩٦٥م.
٢. ابن بابويه، على بن حسين، *ابن بابويه، الامامة والتبصرة من الحيرة*، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٤ق.
٣. ابن حماد، نعيم بن حماد، *الفتن*، دارالكتب العلمية، بيروت، دوم، ١٤٢٣ق.
٤. ابن حيون، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار في فضائل الائمة اطهار عليهم السلام*، النشر الاسلامي، قم، اول، ١٤٠٩ق.
٥. ابن شاذان قمى، ابوالفضل، *الفضائل*، رضى، قم، دوم، ١٣٦٣ش.
٦. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، *مناقب ال ابي طالب عليه السلام*، علامه، قم، اول، ١٣٧٩ق.
٧. ابن طاووس، علي بن موسى، *جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع*، دارالرضي، قم، ١٣٣٠ق.
٨. \_\_\_\_\_، *الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، دفتر تبليغات، قم، اول، ١٣٧٦ش.

٩. \_\_\_\_\_، *التشريف بالمرن في التعريف بالفتن*، موسسه فرهنگي صاحب الامر ؑ، قم، ١٤١٦ق.
١٠. \_\_\_\_\_، *طرف من الانباء والمناقب*، تاسوعا، مشهد، اول، ١٤٢٠ق.
١١. \_\_\_\_\_، *فلاح السائل ونجاح المسائل*، بوستان كتاب، قم، ١٤٠٦ق.
١٢. ابن عربي، محمد بن علي، *محي الدين، الفتوحات المكية*، دارصادر، بيروت، بي تا.
١٣. ابن عقده كوفي، احمد بن محمد، *فضائل امير المؤمنين ؑ*، دليل ما، قم، اول، ١٤٢٤ق.
١٤. ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا، *معجم مقاييس اللغة*، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، اول، ١٤٠٤ق.
١٥. ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، دارالمرتضوية، نجف، اول، ١٣٥٦ش.
١٦. ابن ماجه قزويني، ابي عبدالله محمد بن يزيد، *السنن*، بيت الافكار الدولية، لبنان، ٢٠٠٤م.
١٧. ابن مشهدي، محمد بن جعفر، *المزار الكبير*، انتشارات اسلامي، قم، ١٤١٩ق.
١٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، دارالفكر، بيروت، سوم، ١٤١٤ق.
١٩. ابو غالب زراري، احمد بن محمد، *مصحح ومحقق: حسيني، محمدرضا، معجم الاعلام من آل اعين الكرام*، (رساله ي ابي غالب الزراري الى ابن ابنه في ذكر ال اعين)، مركز البحوث والتحقيقات الاسلاميه، قم، اول، ١٣٦٩ش.
٢٠. ابونعيم اصفهاني، الحافظ احمد بن عبدالله، *علي جلال باقر، الاربعون حديثا في المهدي ؑ*، مؤسسه ال البيت ؑ لاحياء التراث، بيروت، ١٤٣٢ق.
٢١. اربلي، علي بن عيسى، *كشف الغمة في معرفة الائمة ؑ*، بني هاشم، تبريز، ١٣٨١ق.
٢٢. استرآبادي، علي، *تاويل الايات الظاهرة في الفضائل العترة الطاهرة*، نشر اسلامي، قم، اول، ١٤٠٩ق.
٢٣. آلوسي، محمود، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*، دارالكتب العلمية، بيروت، الاولى، ١٤١٥ق.
٢٤. اميني، عبدالحسين، *الغدِير*، دارالكتب العربي، لبنان، الرابعة، ١٣٩٧ق.

۲۵. باقی اصفهانی، محمدرضا، عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب، نصاب، اول، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. باقی اصفهانی، محمدرضا، مجالس حضرت مهدی علیه السلام، نصاب، قم، دوم، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاکخبار والاقوال، مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، قم، دوم، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، بعثت، قم، اول، ۱۳۷۴ ش.
۲۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینة المعاجز الأئمة الاثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر، معارف، قم، اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیة الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار علیهم السلام، معارف، قم، اول، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. بحرینی، سید مجتبی، سوگند به نور شب تاب، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، وزارت اوقاف، قاهره، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۳. پور سید آقایی، مسعود، چشمه در بستر، حضور، قم، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هوالمهدی علیه السلام، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. جوهری، احمد بن محمد، مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، طباطبایی، قم، اول، بی تا.
۳۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، دارالعلم للملایین، بیروت، اول، ۱۳۷۶ ق.
۳۷. حافظی کاشانی، محسن، اشک فراق، حضور، قم، اول، ۱۳۷۸ ش.
۳۸. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالکتب العلمیة، بیروت، الاولى، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب علیه السلام، الاعلمی، بیروت، اول، ۱۴۲۲ ق.

٤٠. حر عاملي، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، الاعلمي، بيروت، اول، ١٤٢٥ق.
٤١. \_\_\_\_\_، الجواهر السننية في الاحاديث القدسية، دهقان، تهران، سوم، ١٣٨٠ش.
٤٢. \_\_\_\_\_، تفصيل وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشرعية، آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ١٤٠٩ق.
٤٣. حسيني الواسطي الزبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفكر، بيروت، اول، ١٤٢٢ق.
٤٤. حسيني فيروز آبادي، سيد مرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، الاعلمي، بيروت، الثالثة، ١٣٩٢ق.
٤٥. حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، النشر الاسلامي، قم، اول، ١٤٢١ق.
٤٦. الخزاز القمي، علي بن محمد، كفاية الاثري في النص علي الائمة الاثني عشر، بيدار، قم، ١٣٦٠ش.
٤٧. خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، البلاغ، بيروت، ١٤١٩ق.
٤٨. الخطيب البغدادي، احمد بن علي، تاريخ بغداد او مدينة السلام، دارالكتب العلمية، بيروت، الاولى، ١٤١٧ق.
٤٩. دهخدا، علي اكبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، اول، ١٣٧٧ش.
٥٠. ديلمى، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، الشريف الرضي، قم، اول، ١٤١٢ق.
٥١. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، بيروت، اول، ١٤١٢ق.
٥٢. راوندي، قطب الدين سعيد بن هبة الله، الخرائج والجرائح، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٩ق.
٥٣. \_\_\_\_\_، الدعوات / السلوة الحزين، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، اول، ١٤٠٧ق.
٥٤. رحمانى همدانى، احمد، فاطمة بهجة قلب المصطفى عليه السلام، منير، تهران، ١٣٧٨ش.

۵۵. \_\_\_\_\_، مترجم: مهدی جعفری، فاطمه زهراء علیها السلام سرور دل پیامبر صلی الله علیه و آله، منیر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۵۶. رحیمیان، محمد حسین، دلیل آفتاب، دلیل ما، قم، ۱۳۹۱ ش.
۵۷. زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، حاذق، قم، دوم، ۱۳۷۹ ش.
۵۸. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، النشر الاسلامی، قم، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۵۹. سجستانی، سلیمان بن الاشعث ابی داود، السنن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۶۰. سلیمان، کامل، مترجم: علی اکبر مهدی پور، روزگار رهایی، آفاق، تهران، پنجم، ۱۳۸۶ ش.
۶۱. شعرانی، ابوالحسن، ثرطوبی، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۶۲. شوشتری (تستری)، محمد تقی، قاموس الرجال، نشر اسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۶۳. شوشتری، نورالدین شریف الدین (تستری و ملحقات آیت الله نجفی مرعشی رحمته الله)، إحقاق الحق وازهاق الباطل، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی رحمته الله، قم، اول، ۱۴۰۹.
۶۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، نشر عالمی، قم، اول، ۱۳۸۰.
۶۵. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، کتابچی، تهران، ششم، ۱۳۷۶ ش.
۶۶. \_\_\_\_\_، علل الشرایع، داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
۶۷. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۶۸. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیة، تهران، دوم، ۱۳۵۹ ش.
۶۹. \_\_\_\_\_، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۷۰. \_\_\_\_\_، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، دارالشریف الرضی، قم، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۷۱. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، مکتبة آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۷۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، اعلمی، بیروت، دوم، ۱۳۹۰ق.
۷۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۷۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، الشریف الرضی، قم، چهارم، ۱۴۱۲ق.
۷۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، سوم، ۱۳۷۲ش.
۷۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۷۸. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی امامة علی بن ابیطالب علیه السلام، کوشان پور، قم، ۱۴۱۵ق.
۷۹. طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، مكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۳ش.
۸۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، دارالتراث، بیروت، دوم، ۱۳۸۷ق.
۸۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين و مطلع النیرین، مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ش.
۸۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
۸۳. \_\_\_\_\_، البیان فی تفسیر القرآن، الاعلام الاسلامی، بیروت، الاولى، ۱۲۰۹ق.
۸۴. \_\_\_\_\_، الغیة، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، اول، ۱۴۱۱ق.
۸۵. \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
۸۶. \_\_\_\_\_، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، فقه الشیعة، بیروت، اول، ۱۴۱۱ق.
۸۷. عده ای از علماء، الاصول الستة عشر، اصل ابی سعید عباد العصفری، دارالشبستری، قم، ۱۳۶۳ش.
۸۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، بی تا.
۸۹. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابة، دارالکتب العلمیة، بیروت، الاولى، ۱۴۱۵ق.

۹۰. العمیدی، سید ثامر هاشم، مترجم و محقق: مهدی علیزاده، *در انتظار ققنوس*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، قم، ۱۳۸۴ ش.
۹۱. غروی، محمد اسماعیل، *المختار من کلمات الامام المهدي عليه السلام*، مهر، قم، ۱۴۱۴ ق.
۹۲. فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، مؤسسه نشر، تهران، اول، ۱۴۱۰ ق.
۹۳. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، الصدر، تهران، دوم، ۱۴۱۵ ق.
۹۴. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، اسوه،
۹۵. \_\_\_\_\_، *منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال عليه السلام*، جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۲ ق.
۹۶. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، *تفسیر القمی*، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
۹۷. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة لذوی القربی*، دارالاسوة، قم، دوم، ۱۴۲۲ ق.
۹۸. کورانی عاملی، علی، *معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام*، المعارف الاسلامیة، قم، الاولی، ۱۴۱۱ ق.
۹۹. کاتب واقدی، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۰۰. کراجکی، علی، *کنز الفوائد*، دارالاضواء، بیروت، اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۰۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین و الدرع الحصین*، الاعلمی، بیروت، الاول، ۱۴۱۸ ق.
۱۰۲. \_\_\_\_\_، *المصباح*، دارالرضی، قم، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰۴. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، داراحیاء التراث اهل البيت عليه السلام، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۰۵. لک علی آبادی، محمد، *عزیز آل یاسین عليه السلام*، طاووس بهشت، قم، اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۶. المتقی الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۱۰۷. مجتهدی، مرتضی، *صحیفه مهديه*، الماس، قم، ۱۳۸۸ ش.



۱۰۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار والجامعه لدرواخبار الائمة الاطهار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۰۹. \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیهم السلام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، گوهراندیشه، چهارم، ۱۳۷۹ش.
۱۱۰. محب طبری، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، دارالکتب العلمیة، بیروت، دوم، ۱۴۲۴ق.
۱۱۱. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر مراغی، دارالفکر، بیروت، اول، بی تا.
۱۱۲. مرتضی العاملی، سید جعفر، اهل البيت فی آية التطهير، مرکز الاسلامی للدراسات، بیروت، الثانيه، ۱۴۲۳ق.
۱۱۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، انصاریان، قم، سوم، ۱۳۸۴ش.
۱۱۴. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۱۵. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المتطهر، مكتبة عالم الفكر، القاهرة، الاولی، ۱۳۹۹ق.
۱۱۶. مقدم، سید محمد تقی، جهان در انتظار کیست؟، مقدم، مشهد، پنجم، ۱۳۷۷ش.
۱۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، مدرسة الامام امیرالمومنین، قم، اول، ۱۳۶۷ش.
۱۱۸. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، دهم، ۱۳۷۱ش.
۱۱۹. موسوی، محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، قم، پنجم، ۱۴۲۸ق.
۱۲۰. میرجهانی، محمد حسن، جنة العاصمة، بیت الزهراء علیها السلام، مشهد، ۱۴۲۶ش.
۱۲۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، نشر اسلامی، قم، ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۲۲. نجف، محمد مهدی، صحیفة الامام الرضا علیه السلام، (کنگره جهانی امام رضا)، مشهد-ایران، اول، ۱۴۰۶ق.

۱۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب، مترجم: علی اکبر غفاری، *الغیبة*، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۱۲۴. نهاوندی، علی اکبر، *العقبی الحسنان*، مسجد مقدس جمکران، قم، اول، ۱۳۸۶ش.
۱۲۵. النووی، ابوزکریا محی الدین یحیی بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، آل البيت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ق.
۱۲۷. \_\_\_\_\_، *نجم ثاقب در احوال امام غایب علیه السلام*، مسجد مقدس جمکران، قم.
۱۲۸. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.